

کتاب درسی

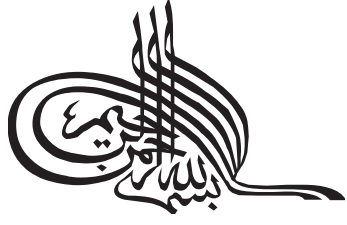
فقه

از دیدگاه مذهب احناف

۲

حسن سرحات یتز





© انتشارات ارقم ۱۴۴۴ ه.ق. / ۲۰۲۲ م هجری قمری

فقه

-جلد دوم-

(از دیدگاه احناف)

عنوان اصلی: Fıkıh -2-
(Ders Kitabı - Hanefi Mezhebi)

نویسندگان: حسن سرحات یتیر

به همکاری: دکتر احمد حمدی یلدریم و
دانشیار. د. سونر دومان

تنظیم کننده: دکتر فاروق کانگر

مشاور آکادمیک: لقمان حلواجی

ترجمه: سمیه اسکندری فر

ویرایش کپی: محمد آصف نعیمی

گرافیک: راسیم شاکراوغلو

ISBN: 978-625-440-493-1

چاپ: İkitelli Organize Sanayi Bölgesi
Mahallesi Atatürk Bulvarı,
Haseyad 1. Kısım No:-3/60C
Başakşehir, İstanbul, Türkiye

تلفن: ۶۷۱-۰۷۰۰ pbx (+۹۰-۲۱۲)

فکس: ۶۷۱-۰۷۴۸ (+۹۰-۲۱۲)

ایمیل: info@islamicpublishing.org

وبسایت: www.islamicpublishing.org

چاپ: چاپخانه ارقم

Language: Persian



کتاب درسی

فقه

(از دیدگاه احناف)

—جلد دوم—

نویسنده:

حسن سرحات یتیر



فهرست مطالب

درس اول

اصول فقه و اجتهاد / ۲

- الف) تعریف اصول فقه و پیدایش آن ۹
- ب) موضوع، هدف و فواید علم اصول فقه ۹
- ج) ماهیت و لزوم اجتهاد ۱۰
- د) تقلید و تعصّب ۱۲

درس دوم

منبع احکام فقهی / ۱۷

- الف) اطلاعات عمومی درباره‌ی منابع ۱۹
- ب) کتاب (قرآن کریم) ۱۹
- ج) سنت درخشان ۲۱
- د) اجماع ۲۵
- هـ) قیاس ۲۷
- و) منابع کمکی ۳۱

درس سوم

حقوق خانواده در اسلام / ۴۵

- الف) ویژگی‌های اساسی که یک خانواده باید داشته باشد ۴۷
- ب) فواید ازدواج ۵۲
- ج) مسائلی که باید قبل از ازدواج به آن توجه شود ۵۴
- د) موانع ازدواج ۵۶
- هـ) عقدهای ازدواج غیر ملزم (غیر نافذ) و صلاحیت‌های والدین ۵۹
- و) ازدواج‌هایی که از لحاظ شرعی غیر قابل قبول هستند ۶۰
- ز) اموری که باید در مورد عروسی و تشریفات عروسی دانست ۶۲

ج) مهریه.....	۶۴
مطالعه کنید: مسلمان شو تا ازدواج کنیم.....	۶۸
ط) نفقه (تأمین مخارج اعضای خانواده).....	۷۰
ی) اطاعت زن از شوهرش و حد و مرز آن.....	۷۱
مطالعه کنید: حسن معاشرت با خانواده.....	۷۴
ک) فسخ نکاح (طلاق).....	۷۵
ل) انواع طلاق.....	۷۶
م) عدّه و احکام آن.....	۸۰
ن) مسئولیت مراقبت از کودک (حضانت).....	۲۸

درس چهارم

زندگی تجاری در اسلام / ۸۹

الف) اهمیت اسلام به کار و تجارت.....	۹۱
مطالعه کنید: دستان پینه بسته.....	۹۳
ب) معیارهای شرعی در تأمین رزق و روزی.....	۹۴
مطالعه کنید: مال حلال برای انسان صالح.....	۹۷
ج) حقوق و مسئولیت‌های کارکنان.....	۹۸
د) چیزهایی که در زندگی تجاری ممنوع است.....	۹۸

درس پنجم

حلال و حرام / ۱۱۵

الف) اصول و قواعد اساسی حلال و حرام در اسلام.....	۱۱۷
ب) نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های حلال و حرام.....	۱۱۹
ج) احکام مربوط به شکار حیوانات.....	۱۲۴
د) حلال و حرام در پوشاک.....	۱۲۵
هـ) حلال و حرام در امور زینتی.....	۱۳۴
و) حلال و حرام در استفاده از اثاثیه‌ی منزل.....	۱۳۹
ز) حلال و حرام در سرگرمی‌های زندگی.....	۱۴۱
ح) قسم و نذر.....	۱۴۷
ط) عقوبات (مجازات دنیوی و چگونگی آن).....	۹۴۱

پاسخ سؤالات.....	۱۶۱
------------------	-----

اصول فقه و اجتهاد

حوزه‌های موضوعی:

- الف) تعریف اصول فقه و پیدایش آن
- ب) موضوع، هدف و فواید علم اصول فقه
- ج) ماهیت و لزوم اجتهاد
- د) تقلید و تعصّب

مطالعات مقدماتی



- ۱- نقش اصول فقه در فهم احکام دینی را بررسی کنید.
- ۲- پیدایش علم اصول فقه چگونه صورت گرفت؟ ارتباط بین فقه و اصول فقه را بررسی کنید.
- ۳- در حل مسائل دینی جدیدی که به آن‌ها مواجه می‌شوید، چه راه‌هایی را دنبال می‌کنید؟ احساس می‌کنید به چه افراد و چه چیزهایی احتیاج دارید؟ بیندیشید.
- ۴- آیا انتساب به یک مذهب ضروری است؟ بحث و گفتگو کنید.

الف) تعریف اصول فقه و پیدایش آن

۱- تعریف اصول فقه

تعریف اصول فقه به این ترتیب است: «شناخت قواعد استنباط احکام شرعی عملی از ادله‌ی تفصیلی آن».

منظور از «ادله‌ی تفصیلی» یعنی دلایلی مانند آیات، احادیث، اجماع و قیاس که پیرامون موضوع مورد تحقیق، دارای احکام خاصی می‌باشند.

منظور از «عملی» این است که خارج از احکام اعتقادی و اخلاقی می‌باشد و شامل هرگونه مسأله و حکمی می‌شود که مربوط به افعال و کردار انسان‌ها است.

منظور از «احکام شرعی» «شرح و توضیحات خداوند متعال در رابطه با افعال انسان‌ها» یا «نتیجه‌ی این توضیحات» می‌باشد. احکام عقلی یا احکامی که توسط حواس پنجگانه استنباط می‌شوند؛ خارج از محدوده‌ی این احکام می‌باشد.

۲- پیدایش اصول فقه

در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) از آن جایی که ایشان تنها مرجع و قدرت بودند؛ در مورد چگونگی فتوا هیچ مشکل اصولی ایجاد نشده بود.

پس از وفات و پیوستن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به ملکوت اعلی، وظیفه‌ی صدور فتوا و قضاوت بر عهده‌ی بزرگان صحابه بود. آنان زبان عربی یعنی زبان قرآن و سنت را به خوبی می‌دانستند و حکمت و نکات ظریف احکام وضع شده را کاملاً درک می‌کردند. برای دانستن حکم یک مسأله، ابتدا مستقیماً به قرآن مراجعه می‌کردند، اگر حکم مورد نظرشان را در آن نمی‌یافتند؛ به سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مراجعه می‌کردند و اگر در آن هم نمی‌یافتند؛ اجتهاد می‌کردند.

مجتهدان نسل بعد از صحابه، یعنی تابعین نیز همین راه را در پیش گرفتند. پس از سپری شدن عصر اول یعنی عصر صحابه و تابعین، کم کم مسائل تازه‌ای مطرح می‌شد که قبلاً وجود نداشت. ظهور علم اصول فقه به عنوان یک علم مستقل، در اواخر قرن دوم هجری صورت گرفت.

مجتهدان برای جلوگیری از احتمال استخراج احکام خودسرانه و کیفی، اصول و قواعدی را به منظور استخراج احکام از دلایل شرعی وضع کردند. قواعد علم اصول فقه برای اولین بار در کتاب «الرسالة» امام شافعی به عنوان یک اثر مستقل در این زمینه جمع آوری شده است.

ب) موضوع، هدف و فواید علم اصول فقه

۱- موضوع و هدف علم اصول فقه

اصول فقه به بررسی چهار موضوع اصلی می‌پردازد:

مکلف: مشخص کردن افرادی که مسئول انجام احکام و تکالیف دینی هستند، بررسی وضعیت اهلیت و صلاحیت آنان و مواردی که این اهلیت و صلاحیت را لغو می‌کند.

احکام شرعی: احکام مربوط به افعال مکلفین مانند «فرض/واجب، مندوب، مباح، مکروه و حرام» که مسؤولیت را بر عهده‌ی آنان می‌گذارد و برخی حالات دیگر این احکام، یعنی احکام وضعی.

دلایل شرعی: منابع و روش‌های استخراج احکام شرعی مانند کتاب، سنت، اجماع و قیاس.

مجتهد: کسی که صلاحیت استنباط احکام از دلایل شرعی را داشته باشد.

اصول فقه، علم استنباط احکام فقهی درست می‌باشد. **هدف اصول فقه** نیز، چگونگی استخراج احکام عملی از منابع آن بر اساس اصول و مبادئ تعیین شده به منظور جلوگیری از اشتباه مجتهد در رسیدن به حکم فقهی می‌باشد.

۲- فواید اصول فقه

فواید یادگیری علم اصول فقه عبارتند از:

- اصول فقه، به فهم و درک درست متون قرآن و حدیث کمک می‌کند.
- باعث درک بهتر احکام فقهی استنباط شده توسط مجتهد می‌گردد.
- روش انتخاب و ترجیح قوی‌ترین و بهترین اجتهاد را نشان می‌دهد.
- روش به کار رفته در یافتن جواب سؤالات فقهی را مشخص می‌کند.
- اهمیت اجتهاد و میزان ظرافت و دقت لازم در آن را نشان می‌دهد.

ج) ماهیت و لزوم اجتهاد

۱- تعریف اجتهاد

اجتهاد در لغت یعنی تلاش کردن، صرف تمام توان و نیرو برای به دست آوردن چیزی که رسیدن به آن سخت و دشوار است. اجتهاد به عنوان یک اصطلاح فقهی یعنی «تلاش یک عالم مجتهد، در چارچوب قواعد و اصول مشخص، برای تفکر و اندیشه بر آن قسمت‌هایی از قرآن کریم و سنت که نیاز به تفسیر و تأویل دارد و یافتن احکام درست به وسیله دلایل شرعی از این منابع، برای مسائل جدید و تازه، به منظور فهم دین و تطبیق آن».

۲- تشویق کتاب و سنت بر اجتهاد

آیات و احادیث زیادی در تشویق به اجتهاد وجود دارد. در قرآن کریم، سوره‌ی شورا آیه‌ی ۳۸، بیانگر وجوب مشورت مسلمانان در امورشان می‌باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) بارها به نظر و رأی اصحابش عمل کرد و هدفش از این کار آموزش و تربیت آنان بوده است. به عنوان مثال، روزی دو نفر شکایتشان را نزد حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - آوردند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به عقبه (رض) که یکی از بزرگان صحابه بود؛ فرمود: «تو در میانشان داوری کن». عقبه نیز در جواب گفت: «ای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، تا زمانی که شما در میان ما هستید؛ من چطور قضاوت و

داوری کنم؟» رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «تو در میانشان حکم کن، اگر حکم درست باشد؛ ده ثواب و اگر اشتباه باشد، یک ثواب دارد.»^۱

همان طور که ملاحظه شد، رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) نه تنها اجازه‌ی اجتهاد را داده بلکه به آن تشویق هم کرده است. هم چنین تأکید کرد که نگرانی از خطا و اشتباه نباید مانع از اجتهاد شود.

نکته:



پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم) هم خودش اجتهاد کرده و هم امکان اجتهاد را به اصحابش داده است. به عنوان مثال، وقتی رسول خدا(صلی الله علیه وسلم)، معاذ بن جبل (رض) را به عنوان والی یمن تعیین کرد از او پرسید: «اگر با مشکلی مواجه شدی که حکم آن را در کتاب خدا و سنت نیافتی؛ چکار خواهی کرد؟» معاذ در جواب گفت: «اگر در کتاب خدا و سنت رسولش نیافتم؛ اجتهاد می‌کنم.» پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم) نیز از این توضیح معاذ استقبال و تقدیر نمود. (ابوداود، عقیده، ۱۱، ترمذی، الأحکام، ۳).

۳- ضرورت اجتهاد

وجوب اطاعت از خدا و رسولش بر هر مسلمانی، بیانگر ضرورت اجتهاد بر اساس قرآن و سنت در طول زندگی انسان می‌باشد.

قرآن کریم و سنت درخشان که مرجع و اصل اسلام می‌باشند، احکام تمام قضایا و مسائلی که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد را تک به تک شرح و بیان نکرده‌اند. احکام ذکر شده در قرآن و سنت محدود هستند در حالی که حوادث و مسائل، نامحدود و بی‌نهایت می‌باشند. اجتهاد، یکی از مهم‌ترین روش‌های ارزیابی اتفاقات و حالات جدید و یافتن راه حل مناسب برای آن‌ها است.

از نظر شرعی لازم است که مسلمان هر لحظه زندگی خود را در حد و مرزی که خدا و رسولش تعیین کرده‌اند؛ بگذرانند. برای تحقق این امر به بهترین وجه، باید احکام پیشین را به دقت مطالعه کرده و با توجه به شرایط متغیر زندگی و مطابق با روح اسلام، آن‌ها را تجدید و بازنگری نمود.

۴- شرایط لازم برای مجتهد شدن

اجتهاد، در هر مکان و زمانی قابل انجام است و باید طبق شرایطش انجام شود. بنابراین مجتهدی که قصد اجتهاد را دارد؛ باید از این ویژگی‌ها برخوردار باشد:

دانستن قرآن: باید به خوبی قرآن را بشناسد، کل قرآن را از لحاظ الفاظ و معانی شرعی و آیات احکامش با جزئیات بداند. در این راستا مجتهد، می‌تواند برای فهم بهتر قرآن از اطلاعاتی مانند اسباب نزول، سوره‌های مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه کمک بگیرد.

۱- سنن الدارقطنی، ۴/۲۰۳، مسند احمد، ۴/۲۰۵.

دانستن سنت: آگاهی از احادیث صحیح، ضعیف، وضعی، راوی، مشهور، متواتر و آحاد بودن احادیث، اسباب ورود و قواعد ترجیح ضروری است. فقط دانستن احادیث احکام کافی نمی‌باشد زیرا بر احکام، احادیث دیگر نیز مؤثر است.

دانستن اجماع: مجتهد، باید احکامی را که در حق آن اجماع و یا اختلاف هست بداند.

دانستن اصول فقه: مجتهد باید اصول فقه یعنی «روش‌های استنباط احکام» به خصوص تطبیق و چگونگی قیاس را به خوبی بداند.

دانستن زبان عربی: مجتهد، باید به اندازه‌ی فهم نصوص - آیه و حدیث - و مقاصد آن، زبان عربی را بداند.

اطلاع از مقاصد دین: مجتهد، باید از آرمان‌ها و اهداف کلی دین به خوبی مطلع بوده و اجتهادی مخالف با آن صادر نکند.

دانش ترجیح: مجتهد، باید در صورت تناقض دلایل شرعی، از مراتب و درجه بندی آن‌ها نسبت به یکدیگر و چگونگی رفع این تناقض آگاه باشد. باید یاد بگیرد چطور با ترجیح بین مذاهب و آراء ائمه‌ی مجتهد، عمل کند.

داشتن اطلاعات پیرامون مسأله‌ی اجتهادی: مجتهد، باید درباره‌ی چگونگی به وجود آمدن مسأله‌ای که قرار است در مورد آن اجتهاد کند، شرایط آن و موضوع اجتهاد، اطلاعات لازم را داشته باشد.

قابلیت: مجتهد باید از قابلیت، توانایی و هوش لازم برای اجتهاد برخوردار باشد.

زندگی مطابق با دین: مجتهد، باید خود شخصا فرامین و نواهی دین را اجرا کرده و شخص فاسقی نباشد.

د) تقلید و تعصّب

تقلید، به معنای «پذیرفتن نظر دیگران بدون اطلاع از درجه‌ی قوت دلیلشان» می‌باشد. به کسی که تقلید می‌کند، **مقلّد** می‌گویند.

تعصّب، به معنای «طرفداری از یک نظر فقهی، بدون دانستن درجه‌ی قوت و ضعف آن، اصرار بر قطعی بودن یک نظریه‌ی ظنی و غیر دقیق و عدم پذیرش انتقاد پذیری آن نظریه» می‌باشد. به شخصی که با تعصّب رفتار می‌کند، **متعصّب** می‌گویند.

مسلمانانی که صلاحیت اجتهاد را ندارند، در احکام باید از ائمه‌ی مجتهد تقلید کنند زیرا هر شخص مکلفی باید احکام شرعی را بداند و به آن پایبند باشد. ولی هر مکلفی، نمی‌تواند احکام شرعی را از ادله‌ی شرعی آن استنباط کند و انتظار اجتهاد در مسائل فقهی از هر مسلمانی صحیح نیست، چون در این صورت دیگر کسی نیست که به انجام کارهای ضروری در زندگی انسان‌ها از قبیل کشاورزی، صنایع و غیره بپردازد. با توجه به این نکات، با این که تقلید در امور فقهی ناپسند است ولی برای کسانی که توانایی اجتهاد را ندارند؛ ضروری به نظر می‌رسد. در قرآن کریم نیز آیاتی در این باره وجود دارد:

«مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» [الحج: ۷۸].

«و در دین برای شما هیچ سختی و حرجی قرار نداده است.»

«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» [النحل: ۴۳].

«پس اگر نمی‌دانید از [دانیان] اهل کتاب پرسید.»

مسلمانی که قصد دارد منتسب به یک مذهب بوده و از مجتهدان آن تقلید کند؛ باید به این نکات توجه داشته باشد:

* مقلد، باید از هرگونه تعصب مذهبی اجتناب کند.

* هر یک از مذاهب، یک دین مجزا نیست، بلکه برداشت‌هایی مجزا و متفاوت از دین است. اختلاف نظر فقهی در مذاهب مختلف، به ضرر مسلمانان نیست بلکه برعکس نشانگر پرباری و وسعت این عرصه می‌باشد.

* باید به ارزش و جایگاه ائمه و بنیانگزاران مذاهب مختلفی که تا به امروز به حیات خود ادامه داده‌اند؛ اعتراف کرد، به آنان احترام گذاشت، در مقابل آنان ادب و تربیت را مراعات کرد، برایشان دعای خیر نمود و باور داشت که به صرف نظر از درست یا اشتباه بودن نظراتشان، از اجر اخروی برخوردار خواهند بود.

* اگر مسلمانی در مسأله‌ای اشتباه بودن رأی یک مذهب و درست بودن رأی مذهب دیگر را به خوبی بداند و تشخیص بدهد؛ می‌تواند در آن مسأله از مذهب دیگر تقلید کند.

آیا یک مسلمان امروزی می‌تواند - مانند صحابه‌ی کرام - بدون انتساب به یک مذهب، زندگی اسلامی داشته باشد؟ در این باره در صنف بحث و گفتگو کنید.



مسلمان می‌تواند یکی از مذاهب بر حق، پیروی کرده و طبق احکام و اجتهادات آن مذهب در عبادات و معاملاتش عمل کند. مسلمانی که زندگی اسلامی خود را بر اساس یکی از این مذاهب در پیش گرفته است؛ مجبور نیست که تا آخر عمر به همان مذهب پایبند باشد و می‌تواند هر وقت خواست از مذهب دیگری پیروی کند. مثلاً یک شخص مالکی مذهب، می‌تواند پیرو مذهب حنفی شود، یا یک حنفی مذهب می‌تواند پیرو مذهب مالکی گردد.

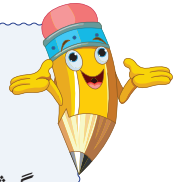
اما شخصی که مذهبش را تغییر می‌دهد، باید از احکام عبادات و معاملات مذهبی که قرار است به آن منتسب شود؛ مطلع و آگاه باشد. مثلاً وقتی یک حنفی، شافعی می‌شود؛ باید حد اقل فرائض و مبطلات وضو، ارکان و واجبات نماز آن مذهب را هم بداند. اگر بدون دانستن این‌ها مذهبش را تغییر دهد؛ ممکن است بدون این که متوجه شود عباداتش را به صورت ناقص انجام دهد و مرتکب اشتباه گردد.

همان طور که انتقال کامل از یک مذهب به مذهب دیگر امکانپذیر است؛ کسی که در مسأله‌ای در مذهب خودش راه حلی پیدا نکند؛ در آن مسأله می‌تواند به اجتهاد مذهب دیگری عمل کند، این امر جایز است. ولی نباید بر اساس هوای و هوسش باشد بلکه بر اساس ضرورت و مصلحت باشد.

کسی که می‌خواهد در مسأله‌ای از مذهب دیگری تقلید کند؛ باید به این موارد دقت کند:

اول: اگر در یک عبادت یا معامله از مذهبی تقلید می‌کند؛ نباید آن عبادت یا معامله را پیشتر انجام داده باشد. به عنوان مثال: یک شافعی مذهب، پس از اتمام نماز یادش آمده است که قبل از نماز دستش به همسرش خورده است، سپس با خود بگوید: «به هر حال وضوی من طبق مذهب حنفی درست است» و در این مسأله خود را تابع مذهب حنفی بداند؛ در این صورت نمازش درست نیست.

دوم: مقلد نباید به دنبال آسان‌ترین رأی در میان مذاهب گشته و به آن عمل کند. به چنین کاری، یعنی انجام همزمان کارهایی که در مذاهب مختلف با هم تضاد دارند؛ «**تلفیق**» می‌گویند و البته چنین تلفیقی جایز نیست.



بیشتر بدانیم

برای جلوگیری از تقلید کورکورانه و تعصب، باید در این امر؛ این سخنان ائمه‌ی مجتهد را آویزه‌ی گوشمان کنیم:

«فتوا دادن به نظر ما، بدون اطلاع از مکان آن حکم و بدون بررسی دلیل و منبع آن، درست نیست.» (ابوحنیفه).

«من یک انسان هستم، احتمال درست یا اشتباه بودن حکمی که صادر کرده‌ام، وجود دارد، بنابراین احکامی که استنباط کرده‌ام را به دقت بررسی کنید. قولی که متناسب با کتاب و سنت است را بگیرید و قولی که با این دو تناسب ندارد را رها کنید.» (امام مالک).

«کسی که بدون دلیل و برهان، اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند؛ مانند کسی است که در تاریکی شب هیزم جمع می‌کند. او نمی‌داند میان این هیزم‌هایی که جمع‌آوری کرده ماری است که او را نیش خواهد زد.» (امام شافعی).

«نه از من، نه از مالکی، نه از ثوری و نه از اوزاعی کورکورانه تقلید نکنید. حکم و علم را از منبع آنان بگیرید.» (احمد بن حنبل).

ارزیابی

- ۱- اصول فقه را تعریف کرده و توضیح دهید.
- ۲- پیدایش اصول فقه چطور صورت گرفته است؟ شرح دهید.
- ۳- اصول فقه چه فوایدی دارد؟ بنویسید.
- ۴- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) از کدام سخن معاذ بن جبل خوشش آمد؟ شرح دهید.
- ۵- شرایط مجتهد شدن چیست؟ بنویسید.
- ۶- پیرامون تقلید و تعصب اطلاعاتی بدهید و جایز بودن تقلید در مذهب را بحث و بررسی کنید.

به هم وصل کنید

۱	مجتهد	چیزهای نزدیک به حلال که کریه و زشت به شمار می‌رود.
۲	حکم شرعی	احکامی که مجتهد استنباط می‌کند.
۳	تقلید	احکامی مانند فرض، سنت، حرام.
۴	دلیل شرعی	کسی که صلاحیت استنباط احکام دینی را دارد.
۵	تعصب	انجام همان کاری که دیگران انجام می‌دهند.
۶	اجتهاد	چیزهایی مانند کتاب، سنت، اجماع، قیاس و غیره.

سؤالات گزینه‌ی



۱- کدام گزینه اولین نویسنده و اولین اثر در عرصه‌ی علم فقه می‌باشد؟
 (الف) امام شاطبی، الموافقات
 (ب) امام زید بن علی، المجموع
 (ج) امام ابوحنیفه، الفقه الأكبر
 (د) امام شافعی، الرسالة

۳- وقتی دو نفر دعوی خود را نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آوردند؛ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به عقبه (رض) که یکی از بزرگان صحابه بود، فرمود: «تو در میانشان داوری کن.» عقبه نیز در جواب گفت: «ای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، تا زمانی که شما در میان ما هستید؛ من چطور قضاوت و داوری کنم؟» پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در جواب به او چه فرمود؟

۲- کدام یک از موارد زیر جزو محتوا و فواید اصول فقه نمی‌باشد؟
 (الف) فهم و درک بهتر احکام فقهی
 (ب) مشخص کردن روش به کار رفته در صدور فتوا
 (ج) تعیین تفاوت آراء در مذاهب کلامی
 (د) درک اهمیت کار اجتهاد

(الف) حق با توست، تا زمانی که من باشم، حکم دیگران جاری نمی‌گردد.
 (ب) تو حکمت را صادر کن، اگر درست باشد ده ثواب و اگر اشتباه باشد یک ثواب به تو خواهد رسید.
 (ج) تو فتوا بده، از فرمان من اطاعت کن و اعتراض نکن.
 (د) حکمی صادر نکن، این کار خیلی حساس است و کار هر کسی نیست.

۴- کدام یک از موارد زیر از شروط مجتهد شدن نیست؟

- (الف) زندگی بر طبق دین
- (ب) خواندن کتاب‌های تفسیر
- (ج) داشتن اطلاعاتی پیرامون اهداف دینی
- (د) داشتن قابلیت از بدو تولد

۵- کدام وضعیت از لحاظ فقهی مناسب نیست؟

- (الف) عمل به دیگر مذاهب در صورت ضرورت و نیاز
- (ب) تغییر مذهب
- (ج) تلفیق و یکی کردن مذاهب
- (د) عمل به قوی‌ترین فتوا

درس دوم

منبع احکام فقهی

حوزه‌های موضوعی:

- الف) اطلاعات عمومی درباره‌ی منابع
- ب) کتاب (قرآن کریم)
- ج) سنت درخشان
- د) اجماع
- هـ) قیاس
- و) منابع کمکی

مطالعات مقدماتی



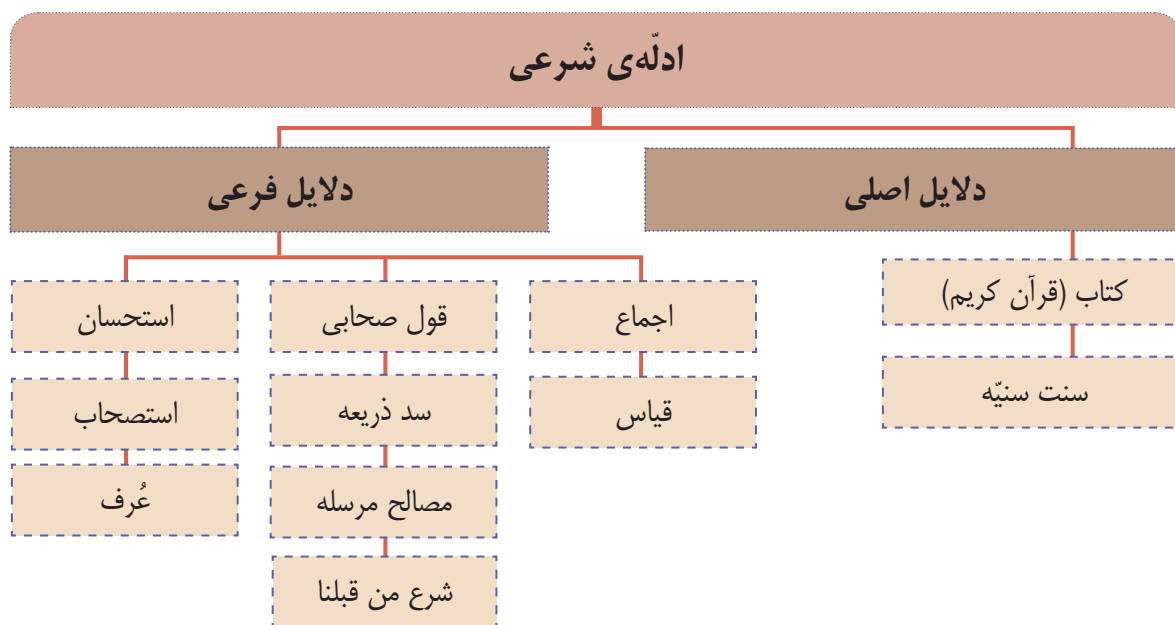
- ۱- پاسخ سؤال‌های دینی و شرعی خود را در کجا جستجو می‌کنید؟
- ۲- با استفاده از آموخته‌هایتان در درس‌های تفسیر و حدیث، پیرامون موضوعات کتاب و سنت تحقیق و بررسی کنید.
- ۳- چرا در فقه منابعی مانند «کتاب»، «سنت»، «اجماع» و «قیاس» بسیار حائز اهمیت هستند. تحقیق کنید.
- ۴- اختلافات فقهی در محیط پیرامون شما چگونه حل و فصل می‌شوند؟ تأثیر آداب و رسوم در حل این موضوعات را بررسی کنید.

الف) اطلاعات عمومی درباره‌ی منابع

«دلیل» در لغت به معنای «راهنما، چیزی که در اثبات یک ادعا به کار می‌رود» می‌باشد. جمع آن «دلایل» یا «دلیل‌ها» است. دلیل در اصطلاح فقهی (منبع): «چیزی که با اندیشیدن و تحقیق کامل، انسان را به نتیجه و تصمیم شرعی مطلوب می‌رساند». اگر حکم شرعی که به وسیله‌ی دلیل استنباط می‌شود؛ درست باشد، به آن «علم» می‌گویند و دلیلی که به این علم منتهی شود را «دلیل قطعی» می‌نامند. اگر درستی حکم قطعی نباشد؛ به آن «ظن» گفته و دلیلی که به آن منتهی می‌شود را «دلیل ظنی» می‌نامند.

مجتهدان، تک تک احکام دنیوی و اخروی دین مبین اسلام را اثبات کرده‌اند. مجتهدان برای استنباط احکام به شیوه‌ی خود، روشی را تعیین کرده‌اند. منابعی که برای استنباط احکام از آن بهره گرفته‌اند را «ادله‌ی شرعی» یعنی «دلایل به کار رفته شده در حل و فصل مسائل دینی» نامیده‌اند. تمام مجتهدان بر چهار مورد از ادله‌ی شرعی، اتفاق نظر دارند و حین استنباط احکام شرعی پیش از هر چیز به ترتیب به آن‌ها مراجعه می‌کنند. این‌ها عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و قیاس. مجتهدان به این‌ها «دلایل چهارگانه» یعنی «چهار دلیل مهم مورد اتفاق نظر» می‌گویند.

دلایل اصلی: عبارتند از منابع اصلی دین یعنی کتاب و سنت. **دلایل فرعی:** دلایلی که با توجه به منابع اصلی، در استنباط احکام مورد استفاده قرار گرفته و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: قیاس، قول صحابه، سد ذریعه، مصالح مرسله، عرف، استحسان، استصحاب و شرع من قبلنا.



ب) کتاب (قرآن کریم)

منظور از کتاب در اصول فقه، قرآن کریم است.

شرح احکام قرآنی

۱- قرآن کریم به تفصیلات برخی مسائل پرداخته و حکمش را صادر نموده است. به عنوان مثال مقدار سهم‌ها در میراث، مقدار برخی عقوبات، اطلاعات مربوط به ازدواج و طلاق و غیره را می‌توان در این مورد برای مثال ذکر کرد.

۲- گاه قرآن احکام را به صورت مختصر (مُجمل) بیان کرده و به جزئیات نمی‌پردازد و شرح جزئیات را به سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) واگذار می‌کند. به طور کلی روش شرح قرآن به این صورت می‌باشد.

احکام قرآن مانند نصوص قانونی، واضح و دارای چارچوب مشخصی نیست بلکه قواعد و مبانی اصلی فقهی را تعیین می‌کند. در قرآن به اصول اولیه‌ای مانند پابندی به قرارداد، وفای به عهد، استواری بر حق و عدالت، عدم توسل به نیرنگ و فریب، دوری از دروغ، افتراء، خودنمایی و اسراف، اهمیت دادن به همفکری و شورا، جلب رضایت متقابل تأکید شده است. به عنوان مثال قرآن به گفتن: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» [التوبة: ۱۰۳] «از اموال آنان صدقه‌ای بگیر» اکتفا کرده و در مورد زکات اطلاعات بیشتری نداده و شرح آن را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) موکول کرده است. در مورد قصاص نیز همین روش را اجرا کرده و فرموده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» [البقرة: ۱۷۹] «وای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» [البقرة: ۱۷۸] «ای مؤمنان، قصاص در [بارهی] کشته شدگان بر شما مقرر شده است.» ولی بیان شروط قصاص در سنت ذکر شده است.

قرآن و اهمیت آن به عنوان مرجع احکام

کتاب (قرآن) اساس و منبع اولیه فقه است. صدور حکم در مسائل مربوط به زندگی انسان، بدون رجوع به کتاب مقدسی که خداوند متعال نازل کرده و بدون توجه به آن؛ از ویژگی‌های کافران، ظالمان و فاسقان است. در این آیه‌ی کریمه به ویژه بر این امر تأکید شده است:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَلِيلٍ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴) وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۴) وَفَقَيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۴) وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۷۴) وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۸۴) وَأَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۹۴) أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۰۵)» [المائدة: ۴۴-۵۰].

«ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند و [هم‌چنین] الهیون و دانشمندان به سبب آن چه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافرانند. (۴۴) و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر

چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفاره [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگرانند. (۴۵) و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [پیامبران دیگر] درآوردیم، در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است و تصدیق‌کننده تورات قبل از آن است، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است. (۴۶) و اهل انجیل باید به آن چه خدا در آن نازل کرده داوری کنند، و کسانی که به آن چه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند. (۴۷) و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آن چه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم. و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد، ولی [خواست] تا شما را در آن چه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست آن گاه در باره آن چه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد. (۴۸) و میان آنان به موجب آن چه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش مبدا تو را در بخشی از آن چه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. (۴۹) آیا خواستار حکم جاهلیتند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟ (۵۰) خداوند متعال خواسته است که قرآن در صدور حکم اولین دلیل باشد. به همین خاطر در صدور حکم مجبوریم پیش از هر چیز به کتاب خدا مراجعه کنیم.»

ج) سنت درخشان

سنت، شامل گفتار، کردار و تقریر حضرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به غیر از قرآن، می‌باشد.

سنت، پس قرآن از کریم دومین منبعی است که می‌توان از آن استفاده کرد. خداوند متعال وظیفه‌ی شرح و بیان قرآن را به عهده پیامبرش (صلی الله علیه وسلم) گذاشته و فرموده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» [النحل: ۴۴]

«و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آن چه را که بر آنان فرو فرستاده شده است.»



بدین ترتیب خداوند متعال سنت را به عنوان مکمل قرآن و برای فهم بهتر آن به عنوان یک شرح و بیان ضروری گمارده است. سنت، از لحاظ ماهیت به سنت قولی، فعلی و تقریری تقسیم می‌شود:

(الف) سنت قولی: «عبارتست از سخنان حضرت پیامبر(صلی الله علیه وسلم) به غیر از قرآن که با اهداف مختلف و به مناسبت‌های متفاوت بر زبان آورده است. به سنت قولی «حدیث» می‌گویند.

(ب) سنت فعلی: به افعال و کارهای حضرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفته می‌شود. اعمال مربوط به وضو، نماز و حج، نمونه‌هایی از این قبیل است.

(ج) سنت تقریری: شامل تأیید و قبول پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - می‌شود. این سنت بیانگر سخنانی است که در حضور ایشان گفته می‌شود و ایشان می‌شنوند یا عملی که انجام می‌شود و ایشان می‌بینند یا از سخنان یا افعالی که در غیاب ایشان گفته شده یا انجام شده مطلع می‌شوند و با این حال یا سکوت کرده و واکنشی نشان نمی‌دهند یا با اشاره‌هایی مانند خندیدن، تکان دادن سر و غیره آن را تأیید می‌کنند.

اهمیت سنت به عنوان منبع احکام

در آیات بسیاری از قرآن کریم، خداوند عزّ وجلّ سنت را به عنوان دومین منبع استخراج احکام تعیین کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» [النساء: ۵۹].

«ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] اطاعت کنید و هم چنین از صاحبان امرتان و هر گاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجام‌تر است.»

«مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا» [النساء: ۸۰].

«هر کس از رسول [خدا] اطاعت کند، در حقیقت از خداوند فرمان برده است و کسی که روی گرداند، [بدان که] تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ» [محمد: ۳۳].

«ای مؤمنان، از خداوند فرمان برید و از رسول [او نیز] فرمان برید و اعمالتان را باطل نکنید.»

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» [الحشر: ۷].

«آنچه خداوند از [اموال] اهل آبادی‌ها بر رسولش ارزانی داشت، خاص خداوند و رسول و خویشاوندان [پیامبر] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. تا مال در بین توانگران دست به دست نگردد. و آن چه که رسول [خدا] به شما بدهد، آن را بگیرید و از آن چه که شما را از آن باز دارد، بازایید و تقوای خدا را پیشه کنید که قطعاً خداوند سخت کیفر است.»

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» [الأحزاب: ۳۶].

«و هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که چون خداوند و رسولش کاری را مقرر نمایند، آن که خود در کارشان اختیار داشته باشند و کسی که از خداوند و رسول او نافرمانی کند، [بداند که] در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» [الأنفال: ۲۰].

«ای مؤمنان، از خداوند و رسول او فرمان برید و در حالی که می شنوید، از او روی مگردانید.»

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [النور: ۵۱].

«سخن مؤمنان چون به [راه] خداوند و رسولش فراخوانده می شوند تا بین آنان حکم کند، فقط این است که می گویند: شنیدیم و فرمان بردیم و اینانند که رستگارند.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) نیز در بیان این که سنت باید دومین منبع باشد، به مردم چنین فرموده است:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي»^۲

«برای شما دو امانت به جا می گذارم: کتاب خدا و سنت رسولش، تا زمانی که به آنها چنگ زنید؛ گمراه

نمی شوید.»

«أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»^۳

«بدانید و آگاه باشید که قرآن و مانند آن به من داده شده است.»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به کسانی که گفتند: «ما فقط به کتاب خدا مراجعه می کنیم» اخطار کرده

و چنین فرمود:

«نبینم که یکی از اوامر و نواهی من به یکی از شما که بر پشتی خود تکیه زده؛ برسد و او بگوید: «دیگران را

نمی دانم ولی من فقط به آن چه در کتاب خداوند متعال آمده است؛ عمل خواهم کرد.»^۴

افعال حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از لحاظ التزام

بسیاری موضوعات با این که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است؛ اما شرح و توضیح آنها به سنت واگذار

شده است که عبارتند از:

الف) موضوعات اعتقادی و غیبات

ب) حلال و حرامها

ج) اوامر و نواهی

د) عبادات

هـ) معاملات

۲- مستدرک حاکم، ۱/ ۱۷۱-۱۷۲.

۳- سنن ابوداود، ۴۶۰۴، سنن دارمی، ۶۰۶.

۴- امام شافعی، الرسالة، قاهره، ۱۹۷۹، چاپ دوم، نشر شاکر، ص ۸۹، مادهی ۲۹۵.

(و) اصول اخلاقی

(ز) قوانین و احکام طبی

در برخی موارد، افعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) تحت عنوان سنت ارزیابی نمی‌شود که عبارتند از: الف) حالات بشری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم)، نیازهای جسمی و مانند آن. ب) توصیه‌های اداری و اجتماعی‌ای که در مورد آن نصی نازل نشده است. ج) اجتهادات ایشان به عنوان قاضی. د) کارهای دنیوی (امور مربوط به سازماندهی سپاه، کارهای کشاورزی، مداخلات و اقدامات مبتنی بر تجربه).

فقه‌ها رفتار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را از جهت لزوم تطبیق یا عدم تطبیق بررسی کرده و تحت عناوین زیر گردآوری کرده‌اند:

۱- کارهای طبیعی و بشری حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم): رفتار و کارهای طبیعی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مانند خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن، هم چنین کارهایی که به شیوه‌ی خود و بر اساس تجربه انجام داده است مانند تجارت، زراعت، تدابیر جنگی و درمان بیماری. تطبیق و الگو گرفتن از این موارد شرعاً واجب نیست.

۲- افعال خاص ناشی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودن ایشان: مانند ادای نماز تهجد به عنوان یک فریضه، دو یا سه روز روزه گرفتن بدون خوردن و نوشیدن (صوم وصال)، ازدواج با بیش از چهار زن. این افعال مخصوص پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است و برای امتش الزامی نمی‌باشد. در این باره باید طبق آموزه‌های قرآن کریم و سنت عمل کرد.

۳- افعال تشریعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم): این افعال برای مسلمانان به منزله‌ی منبع احکام بوده و الزامی می‌باشد. اگر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به انجام کاری سفارش کند؛ باید در انجام آن تلاش کرد. اگر به کاری فرمان داده یا از آن نهی کند؛ اطاعت از این اوامر ضروری می‌باشد زیرا گفتار و کردار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) بر اساس وحی الهی است:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» [النجم: ۳، ۴].

«و از روی خواهش [نفسانی] سخن نمی‌گوید (۳) آن (قرآن) جز وحی نیست که [بر پیامبر] فرستاده می‌شود.»

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حالی که با انگشت به دهانش اشاره می‌کرد - فرمود:

«قَوْلَ الَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ إِلَّا حَقٌّ»^۵

«قسم به ذاتی که جانم در دست اوست؛ از این - دهانم - جز حق خارج نمی‌شود.»

ما باید پیامبران صلی الله علیه وسلم را الگو قرار دهیم. در صنف پیرامون لزوم یا عدم لزوم پیروی از تمام افعال ایشان از لحاظ فقهی بحث و گفتگو کنید.





جایگاه سنت از دیدگاه قرآن

۱- تأیید (تقویت): برخی از احکام سنت کاملاً

با احکام قرآن سازگار بوده و تأییدی برای آن است، مانند «بندگی فقط برای خداست»، «باید به فرامین و نواهی اسلام عمل کنیم». به عنوان مثال: پیوست پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) بر این آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» [النساء: ۲۹]. «ای مؤمنان، مال هایتان را در

میان خود به ناروا مخورید مگر آن که [آن خرید و فروش] تجارتی همراه با توافقی [از جانب] شما باشد.» که فرمودند: «مال یک مسلمان، بدون رضایتش - برای دیگران - حلال نیست.»

۲- تبیین (شرح): برخی احکام سنت، توضیح و تفسیری برای مفاهیم قرآن است، به عنوان مثال «زکات» در

قرآن کریم فرض گمارده شده است ولی این که از کدام مال، بعد از گذشت چه مدتی و چه مقدار باید زکات داد؛ این موارد ذکر نشده است. رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - تمام احکام مربوط به زکات را بیان و تشریح کرده است. هم چنین «نماز جمعه» بنا به آیه‌ای از قرآن کریم فرض شده است ولی شرایط و چگونگی ادای آن را رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - آموزش داده است.

منظور از تمایز نخ سیاه از سفید در آیه‌ی روزه، به معنای سفیدی روز و تاریکی شب، منظور از قطع دست دزد، دست راست و از مچ را رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شرح و بیان نموده است.

علاوه بر این، سنت می‌تواند حکم مطلق قرآن - حکمی که با چیزی مقید نشده باشد - را محدود و مقید کند. به عنوان مثال حرمت ازدواج همزمان با یک زن و عمه یا خاله‌اش. با این که در قرآن کریم مواردی که نکاح همزمان آنان جایز نمی‌باشد؛ ذکر نشده است اما در سنت بر حرام بودن این موارد اجماع شده است. بنابراین از آنجا که حکم تعیین شده توسط سنت روشن است، حکم عمومی آیه محدود می‌شود.

۳- تشریح (وضع احکامی که در قرآن ذکر نشده است): گاهی اوقات سنت، احکامی که در قرآن ذکر

نشده را وضع می‌کند زیرا سنت مانند قرآن در وضع احکام می‌تواند مستقل عمل کند. برخی از این گونه احکام عبارتند از: حرمت خوردن پرندگان چنگال دار، حیوانات وحشی که دندان نیش دارند و خر اهلی»، «رجم مرد و زن متأهل زناکار»، «ازدواج همزمان یک مرد با یک زن و خاله و عمه‌اش» «ارث بردن مادر بزرگ» و غیره.

(د) اجماع

اجماع، یعنی اتفاق نظر تمام مجتهدان مسلمان یک عصر پس از وفات پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - بر یک حکم شرعی. اجماع پس از وفات پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در هر عصری امکانپذیر است. ولی فقها به غیر از اجماع صحابه‌ی کرام، بر هیچ اجماع دیگری اتفاق نظر نداشته‌اند

دلایل قبول اجماع به عنوان یک دلیل شرعی

۱- خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۚ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» [النساء: ۱۱۵].

«و هر کس پس از آن که هدایت برای او روشن شد با رسول [خدا] مخالفت ورزد و جز از راه و رسم مؤمنان پیروی کند او را به آن چه روی کرده واگذاریم و او را به جهنم در آوریم. و چه بد جایگاهی است.» طبق این آیه، اگر مجتهدانی که دین را به خوبی می‌فهمند، بر نظری اتفاق نظر کردند؛ باید از آن پیروی کرد.

۲- پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - بیان فرموده است که جامعه‌ی مسلمان بر اشتباه و گمراهی اتفاق نظر نمی‌کنند و فرموده است:

«لَنْ تَجْتَمِعَ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ أَبَدًا»^۶

«ما منم هرگز بر ضلالت و گمراهی اجماع نمی‌کند.»

در یک حدیث شریف دیگر فرموده است:

«فَمَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ»^۷

«چیزی که مسلمانان آن را نیک دیدند؛ در نزد خداوند هم نیک است.»

انواع اجماع

۱- **اجماع صریح:** رسیدن به اتفاق نظر مجتهدان بر یک حکم شرعی پس از اختلاف نظر در آن و بیان آشکار این اتفاق نظر و عدم وجود هیچ اعتراضی نسبت به آن.

۲- **اجماع سکوتی:** عبارتست از اجماع مبنی بر سکوت، یعنی اعلان رأی یک یا دو مجتهد در یک مسأله‌ی شرعی و عدم بیان نظرات دیگر مجتهدان در آن موضوع. در دلیل بودن این نوع اجماع اختلاف نظر هست. امام مالک، شافعی و برخی فقها، حجت بودن این نوع اجماع را قبول ندارند. به نظر آنان سکوت در این جا به معنای رضایت نیست، ممکن است مجتهد به خاطر محبت، احترام یا ترس از فتنه سکوت اختیار کرده باشد.

نمونه‌هایی از اجماع و مبانی آن

جمع آوری قرآن پس از وفات پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به صورت یک مصحف و استنساخ و تکثیر آن، عدم جواز ازدواج یک زن مسلمان با یک مرد غیر مسلمان، گفتن دو اذان برای نماز جمعه (یک اذان داخلی و یک اذان خارجی) و احکام زیاد دیگری که در زمان خلفای راشدین بر آن‌ها اجماع صورت گرفته است.

در آیه‌ی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ» [النساء: ۲۳] «ازدواج با مادران و دخترانتان بر شما حرام است» خداوند عز و جل قانون حرمت ازدواج پسر با مادر و دختر با پدرش را وضع کرد است. بر اساس اجماع عبارت «مادران» در این آیه شامل ازواج با «مادربزرگ» و عبارت «دختران» شامل «نوه‌های دختر» نیز می‌شود.

صحابه‌ی کرام (رض) بر سهم بردن مادربزرگ در یک ششم از میراث اجماع کرده‌اند. در دوران خلافت حضرت ابوبکر (رض)، پیرزنی آمد و پرسید که آیا از میراث نوه‌اش که فوت کرده است؛ سهمی می‌برد یا نه؟ حضرت ابوبکر (رض)

۶- ابن ماجه، الفتن، ۸.

۷- احمد بن حنبل، ۱/ ۳۷۹.

در جواب به او گفت: «من درباره‌ی مسأله‌ی تو در کتاب خدا و سنت پیامبرش چیزی نیافتم. اکنون برو تا من این مسأله را با دوستانم مطرح کنم.» پس از نماز ظهر از یارانش در این باره پرسید. مغیره بن شعبه (رض) برخاست و گفت من شاهدیم که: «رسول الله یک ششم از میراث را برای مادر بزرگ تعیین کرده است.» سپس وقتی پرسید آیا کسی دیگر شاهد این سخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بوده است؛ محمد بن مسلمه نیز گفت که از پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - چنین چیزی را شنیده است. بدین ترتیب بر سهم مادر بزرگ در میراث به اندازه‌ی یک ششم از آن اجماع شد و کسی اعتراضی نکرد.^۸

حضرت عمر (رض) موافق با عدم تقسیم سرزمین شام در میان مجاهدان بود و با در نظر گرفتن مصلحت؛ دو روز تلاش کرد تا صحابه را قانع کند اما نتوانست. سپس با تلاوت این آیه‌ی کریمه آنان قانع شده و بر یک نظر اتفاق کردند:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» [الحشر: ۷].

«آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا مال در میان توانگران شما دست به دست نگردد. و آن چه را فرستاده‌ی او به شما داد، آن را بگیرید و از آن چه شما را باز داشت، باز ایستید و تقوای خدا را پیشه کنید که خدا سخت کیفر است.»

صحابه بر حرام بودن «روغن خوک» اجماع کردند و مبنای این حکم نیز قیاس روغن خوک بر گوشت خوک و حرمت آن می‌باشد.

اهمیت و فواید اجماع

همیشه این احتمال وجود دارد که قضاوت یک فرد درست یا نادرست باشد ولی اتفاق نظر تمام مجتهدان بر یک حکم، دلیل واضح و روشنی است برای عدم وجود حکم دیگری در این موضوع. چنین وضعیتی، سندی است برای رفع احتمال اشتباه بودن این حکم.

در برخی از احکام ممکن است آیات و احادیث قطعی نباشند. معنا و مفهوم اصلی این آیات قابل تفسیر و تأمل، با اجماع قطعی می‌شود. کلمه‌ی «صلاة» که در لغت به معنای دعا می‌باشد؛ طبق اجماع در قرآن کریم به معنای یک عبادت مشخص نماز است. به همین ترتیب کلمه‌ی «صیام» که در لغت به معنای نگه داشتن و رازداری است اما طبق اجماع، در قرآن کریم به معنای عبادت روزه ثابت شده است.

هـ) قیاس

قیاس در لغت به معنای برابری، اندازه گیری، مقایسه کردن است. در اصطلاح قیاس به معنای: «حکم مسأله‌ای که در کتاب، سنت و اجماع به طور واضح بیان نشده باشد را به مسأله‌ی دیگری که در علت با مسأله‌ی اول مشترک است ولی حکم واضحی برای آن در کتاب، سنت و اجماع ذکر نشده است.»

۸- ابوداود، الفرائض، ۵، ترمذی، الفرائض، ۱۰، ابن ماجه، الفرائض، ۴، الموصلی، الاختیار، ۵/ ۹۰.

اسباب پذیرفته شدن قیاس به عنوان یک دلیل

اگرچه مجتهدان مذاهب ظاهری، معتزلی و جعفری با استناد به دلایل مختلف، قیاس را به عنوان منبع استنباط احکام قبول ندارند ولی اکثر مسلمانان به دلایل زیر، حجت بودن قیاس را قبول داشته و عملاً در احکامشان به کار می‌گیرند:

۱- در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و هم‌چنین از اولیای امر خود، پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید.»

دانستن اهداف کتاب و سنت و قیاس بر اساس آن، به منزله‌ی ارجاع و حواله کردن امور به کتاب و سنت است.

۲- وقتی پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - معاذ بن جبل را به عنوان والی یمن تعیین کرد، این گفتگو میان آنان رد و بدل شد:

- اگر برای حل و فصل دعوایی نزد تو بیایند؛ بر چه اساسی قضاوت می‌کنی؟

- بر اساس کتاب خدا.

- اگر در کتاب خدا پیدا نکردی؟

- بر اساس سنت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - عمل می‌کنم.

- اگر در سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پیدا نکردی؟

- بر اساس رأی خودم اجتهاد می‌کنم.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دست مبارکش را بر سینه‌ی معاذ گذاشت و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ»^۹

«سپاس خدای را که فرستاده‌ی رسول خدا را یاری و توفیق داد.»

بدین ترتیب قیاس به عنوان یک اجتهاد و توصیه‌ی واضحی از جانب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ارائه می‌گردد.

۳- برخی صحابه حین بیعت با ابوبکر (رض) امامت او در نماز را با ریاست دولت - خلافت، امامت عامه - قیاس کرده و گفتند: «پیامبر - صلی الله علیه وسلم - او را برای امور دینی ما تعیین کرده است، پس چرا ما او را به عنوان رهبر و امام در امور دنیایمان تعیین نکنیم.»

۴- حضرت عمر، در نامه‌ای که به قاضی ابوموسی اشعری نوشته بود چنین گفت: «مسائل شبیه هم را خوب بشناس و بر اساس آن در مورد مسائل قیاس کن.»^{۱۰}

۹- ترمذی، الأحکام، ۳ و ابوداود و دارمی نیز این را روایت کرده‌اند.

۱۰- سرخسی، المبسوط، ۱۶/۶۳-۶۴.

فقیه مشهور ابراهیم نخعی (۷۱۴/۹۵) گفته است: «من یک حدیث را حفظ می‌کنم سپس صد چیز را بر آن قیاس می‌کنم.»^{۱۱}

شروط قیاس و مثال‌های آن

قیاس چهار «رکن» دارد:

- ۱- **اصل:** مسأله‌ای که حکم آن به وسیله‌ی آیه یا حدیث مشخص شده و بر اساس آن قیاس صورت می‌گیرد.
 - ۲- **فرع:** مسأله یا واقعه‌ی دومی که در مورد آن هیچ نصی نیامده است.
 - ۳- **علت:** ویژگی مشابه مشترک بین اصل و فرع که باعث می‌شود حکم اصل برای فرع نیز به کار رود.
 - ۴- **حکم:** حکمی که در مورد اصل تعیین شده و از طریق قیاس برای فرع هم قابل استفاده است.
- مثال‌های قیاس:

۱- حرمت انواع مشروبات و مواد مخدر با قیاس بر شراب: خداوند متعال در قرآن کریم شراب را حرام دانسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [المائدة: ۹۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلید [و] از عمل شیطان هستند. پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.»

انسان‌ها با گذشت زمان نوشیدنی‌هایی مختلفی مانند راکا، ویسکی و ودکا تولید کرده‌اند. مجتهدان نیز این نوشیدنی‌ها را بررسی کرده و به خاطر داشتن ویژگی مست‌کنندگی آن‌ها را نیز حرام دانسته‌اند.

در این مثال: اصل: نوشیدن شراب، فرع: بییر، راکا و غیره، علت: مست‌کنندگی، حکم: حرام بودن.

۲- ممنوعیت هر گونه معاملات دنیوی در وقت نماز جمعه با قیاس بر ممنوعیت خرید و فروش در این وقت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» [الجمعة: ۹].

«ای مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید.»

این آیه بیانگر حرمت خرید و فروش حین شروع اذان جمعه می‌باشد. مجتهدان در روز جمعه و وقت رفتن به نماز جمعه، علاوه بر تجارت، مشغولیت به هر گونه اعمال دنیوی دیگری را ممنوع دانسته‌اند.

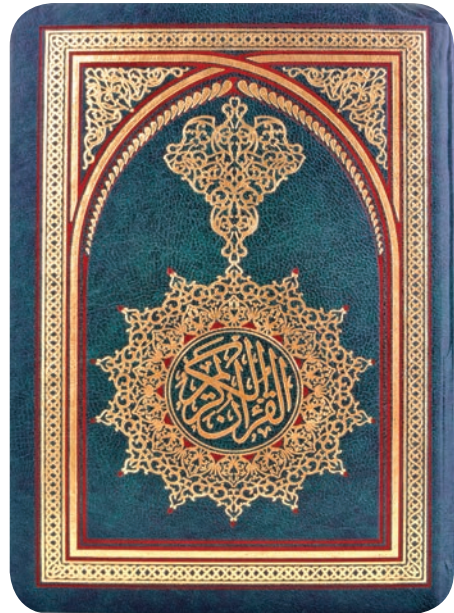
۳- محرومیت موصی له از وصیت، در صورت قتل موصی (وصیت‌کننده): پیامبر اکرم فرموده است: «لَا يَرِثُ الْقَاتِلُ»^{۱۲} «قاتل، ارث نمی‌برد.»

مجتهدان بر اساس قیاس، حکم محرومیت موصی له از وصیت را در صورت قتل موصی - وصیت‌کننده - صادر کرده‌اند. زیرا شخص برای به دست آوردن سریع‌تر مال، مرتکب جنایت شده است.

۱۱- حمدی دوندورن، حقوق اسلامی با دلایلش، استانبول، ۱۹۸۳، ص ۵۲.

۱۲- ابوداود، الدیات، ۱۸.

۴- پذیرفتن هزینه‌های درمان به عنوان نفقه: خداوند متعال حین سخن از نفقه، از خوراک و پوشاک سخن گفته است: «... وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» [البقرة: ۲۳۳]. «تأمین خوراک و پوشاک مادران شیردهنده به طور شایسته و متعارف بر عهده‌ی پدر فرزند است. هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌شود. نباید مادری به خاطر فرزندش زیان ببند و نه پدری برای فرزندش دچار ضرر شود [بر پدر است که مخارج مادر و کودک را در حدّ متعارف بپردازد، و بر مادر است که بیش از طاقت مالی شوهر از شوهر طلب خوراک و پوشاک نکند].»



فقه‌ها، درمان را هم مانند تأمین خوراک و پوشاک از نیازهای اصلی دانسته و با قیاس بر آن، هزینه‌های درمان را نیز جزو نفقه محسوب می‌کنند.

۵- ممنوعیت سخن گفتن دو نفر به یک زبان در حضور نفر سوم که آن زبان را نمی‌فهمد با قیاس بر ممنوعیت نجوا کردن دو نفر از بین سه نفر: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فَلَا يَتَنَجَّجِي اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ»^{۱۳} «وقتی سه نفر هستند، دو نفر به تنهایی با یکدیگر نجوا نکنند.» مجتهدان، صحبت کردن دو نفر در حضور نفر سوم به زبان دیگری را مانند نجوا و درگوشی صحبت کردن دو نفر در حضور نفر سوم می‌دانند.

ویژگی‌های ضروری در علت

- باید ارتباط مناسبی بین علت و حکم وجود داشته باشد.
- علت نباید مخصوص اصل باشد، بلکه باید قابل انتقال به دیگری هم باشد.
- علت باید وصفی منضبط باشد و به اختلاف اشخاص، احوال و مکان‌ها تغییر نکند.
- علت باید از اوصافی باشد که شارع وجود آن را در حکم اصل، لغو و بی اثر ندانسته باشد.

احکام صادر شده با قیاس نه بر اساس حکمت بلکه بر اساس علت است، زیرا گاهی حکمت، قابل فهم و درک نیست و به نسبت افراد و اوضاع آنان قابل تغییر است. به عنوان مثال: آیه‌ی ۱۰۱ سوره‌ی نساء، بیانگر قصر نماز مسافر می‌باشد. علت این حکم چیست؟

به طور کلی اولین چیزی که به عقل خطور می‌کند «مشقت» است. ولی مشقت با این که واضح و روشن است اما بر اساس شخص، سرزمین یا محیط قابل تغییر است. در این صورت باید به دنبال یک علت گشت که در این جا سفر همان علت می‌باشد، زیرا در هر سفری مشکلات کم و زیادی وجود دارد. به همین خاطر در هر سفری می‌توان نماز را به صورت قصر خواند ولی با هر مشقتی نمی‌توان نماز را قصر خواند.

و) منابع کمکی

قول صحابی

منظور از قول صحابی، نقل اجتهاد یکی از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و فتوای فقهی او می باشد. اصحاب، چگونگی، سبب و هدف نزول وحی را بهتر از هر کس دیگری می دانند. آنان مقاصد شریعت را بهتر از همگان می دانند. خداوند متعال در ستایش صحابه ی کرام می فرماید:

«وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»

[التوبة: ۱۰۰].

«پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان راضی است و آنان هم از خدا راضی هستند.»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - نیز فرموده است: «إِنَّ خَيْرَكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ»^{۱۴} «بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و زمان من به سر می برند؛ سپس کسانی که بعد از آنان می آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می آیند.» و بدین ترتیب آنان را بهترین مردم معرفی می کند.

بیشتر اصحاب از فتوا دادن خودداری می کردند. تعداد اصحابی که فتوای ایشان تا به امروزه به ما منتقل شده است؛ ۱۳۰ نفر می باشد. از میان این تعداد، هفت نفر فتوای ایشان در حد یک کتاب زیاد می باشد. این هفت نفر که به «فقه های هفتگانه» معروف هستند عبارتند از: حضرت عمر، علی، عایشه، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر.

احناف، مالکیه، شافعیه و حنبله در صورتی که در مسائل تعبدی - غیر اجتهادی - از کتاب، سنت و اجماع حکمی نیابند؛ قول صحابه را حجت قطعی می دانند.^{۱۵}

امام ابوحنیفه (رح) گفته است: «آن چه در کتاب خداست را برگرفته و می پذیرم. اگر در آن نیافتم؛ به سنت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - عمل می کنم. اگر در آن هم نیافتم رأی هر کدام از صحابه را که بخواهم می گیرم ولی به طور کلی قول صحابی را رها نمی کنم . . . ولی وقتی کار به تابعینی مانند ابراهیم نخعی، شعبی، حسن بصری و عطا برسد؛ من نیز مانند آنان اجتهاد می کنم.»

امام شافعی (رح) در اثرش به نام «الرسالة» گفته است: «اگر حکمی در کتاب و سنت یافت نشود؛ باید به قول یکی از صحابه عمل کرد.»^{۱۶} احمد بن حنبل (رح) نیز چنین رأی دارد.

امام مالک، در کنار احادیث به قول و فتوای صحابه اهمیت بسیاری می دهد. کتاب «موطأ» از امام مالک (رح) مملو از احکام مبنی بر فتوای صحابه می باشد.

معتزله و شیعه قول تمام اصحاب را به عنوان دلیل قبول ندارند و معتقدند از آن جایی که قول صحابی فردی و اجتهادی است و به خاطر این که تمام صحابه فقیه نبودند؛ پس احتمال خطا و اشتباه در آراء آنان وجود دارد.

۱۴- مسلم، فضائل الصحابة، ۲۱۳، ۲۱۵، ابوداود، السنن، ۹.

۱۵- مرآة الأصول، ۲/ ۲۵۰ و غزالی، المستصفی، ۱/ ۱۳۵.

۱۶- شافعی، الرسالة، ۵۹۷-۵۹۸.

نمونه‌هایی از قول صحابه

• وقتی در مورد کلمه‌ی «کلاله» در آیه‌ی میراث از حضرت ابوبکر پرسیدند؛ این چنین به آن جواب داد: «من درباره‌ی این کلمه نظر شخصی خودم را می‌گویم، اگر درست باشد از طرف خداست و اگر اشتباه باشد؛ از جانب من و از شیطان است. کلاله، وارثان به غیر از پدر و فرزند هستند.»

• در زمان حضرت عمر (رض)، پرداخت زکات به یکی از گروه‌های زکات گیرنده یعنی «مؤلفة القلوب» را متوقف و حقوق ماهانه‌ای که از «بیت المال» به آنان پرداخت می‌کرد را نیز قطع کرد. زیرا حضرت عمر (رض) فرموده بود: «پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - آن بخشش‌ها را برای نزدیک کردن و نرم کردن دل‌هایشان در برابر اسلام به شما پرداخت می‌کرد، امروز دین خداوند متعال به جایگاه والایی دست یافته است و دل‌های شما نیز دیگر نیازی به تألیف و نرمی ندارند. اگر مسلمان شده و در دین استوار باشید چه اعلا می‌شود، اگر این کار را نکنید بدانید که شمشیرهای ما بر گردن‌های شما قرار دارد.»

• مدت زمان بارداری نمی‌تواند بیشتر از دو سال باشد. در این مسأله رأی حضرت عایشه اصل قرار داده شده است، زیرا مقادیر در موضوعات دینی، بر اساس رأی و عقل تعیین نمی‌شود. اگر در چنین مسائلی قول صحابی وجود داشته باشد؛ بدین معناست که قول او بر اساس سخنی است که از پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - شنیده است.

سد ذریعه

سد ذریعه، یعنی ممنوعیت و بستن راه‌هایی که منتهی به افعال یا رفتارهای حرام و ممنوع می‌شود.

مثال‌های سد ذریعه در کتاب و سنت به وفور یافت می‌شود:

• در قرآن کریم به عدم توهین و تحقیر بت‌های مشرکان فرمان داده شده است چون این کار بهانه‌ای برای توهین مشرکان به خداوند متعال می‌شد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» [الأنعام: ۱۰۸]. «و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید، که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد.»

• رسول الله صلی الله علیه وسلم هدیه دادن بدهکار به طلبکار را به خاطر جلوگیری از باز شدن راه ربا یا برشمردن آن به عنوان ربا ممنوع کرده است. هم چنین برای جلوگیری از سوء استفاده از قدرت، هدیه دادن به قاضی و حکمران نیز ممنوع شده است.

• فقهای صحابه معتقدند زنی که شوهرش او را در بستر مرگ طلاق دهد، از میراث سهم می‌برد، چون احتمال دارد شخص بیمار، برای محرومیت همسرش از میراث وی را طلاق می‌دهد و بدین ترتیب برای جلوگیری از ایجاد ناحقی به وسیله‌ی این طلاق؛ از طریق سد ذریعه فتوا داده شده است.

• حرمت خلوت با یک زن نامحرم برای جلوگیری از وقوع زنا.

• ممنوعیت درخواست ازدواج در صورت وجود نامزد دیگری که قصد ازدواج دارد یا نهی از دخالت حین چانه زدن و خراب کردن معامله‌ی دو طرف، به دلیل ایجاد کینه و دشمنی بین انسان‌ها از طریق سد ذریعه.

• رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - در زمان جنگ برای جلوگیری از فتنه میان مسلمانان، منافقان را نکشت زیرا کشتن آنان باعث ترویج حرف و حدیث‌هایی مانند «محمد افراد خودش را می‌کشد» علیه ایشان می‌گشت.



• عدم مجازات دزدان در زمان جنگ چون ممکن است باعث پناه بردن آنان به صفوف دشمن شود.

• نماز جمعه فرض است، بنابراین ترک خرید و فروش به منظور آماده شدن و رفتن به نماز جمعه، نیز فرض می‌باشد.

• رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بنا کردن مسجد بر روی قبرها را به خاطر شباهت به بت پرستی، ممنوع کرده است.

• احکام اجتهادی با توجه به شرایط زمانه قابل تغییر است. در صدر اسلام حمل سلاح سنت بوده است اما امروزه به خاطر جلوگیری از استفاده‌ی نادرست از آن، حمل سلاح فقط در شرایط خاصی مجوز دارد.

• فروش انگور به کسی که معلوم است صد درصد از آب آن شراب درست می‌کند؛ ممنوع است. خوردن حتی یک قطره شراب، برای جلوگیری از شرابخواری ممنوع است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَا أُسْكَرَ كَثِيرُهُ، فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ»^{۱۷} «چیزی که مقدار زیادش مست کننده باشد، مقدار اندکش هم حرام است.»

• بر اساس سد ذریعه، تولید محصولاتی مانند خشخاش که در تهیه‌ی مواد مخدر استفاده می‌شود؛ باید تحت نظارت و کنترل باشد.

مصالح مرسله

مصالح مرسله، صدور حکم متناسب با مقاصد و ایده‌آل‌های اسلام، در مورد مسائلی که هیچ دلیل شرعی در آیات، احادیث، اجماع و قیاس برای آن یافت نشده است. مصالحی که ضرر آن برای جامعه از منفعت آن بیشتر است؛ از سوی اسلام ممنوع می‌باشد شراب و قمار از این قبیل می‌باشند.^{۱۸}

ترک فایده‌ای که ضرری را به دنبال دارد یا ضررش بیشتر از منفعتش می‌باشد، در راستای نیکی و خیرخواهی انسان‌ها، از اصول کلی مصلحت - یعنی منفعت جامعه - می‌باشد که امام مالک بیش از هر کس از این اصل استفاده کرده است.

مصالح از لحاظ اعتبار دینی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- معتبر ۲- ملغاً ۳- مصالح مرسله

۱- **مصالح معتبر:** مصالح دینی در راستای حفظ این پنج اصل یعنی: الف) حفظ دین ب) حفظ جان ج) حفظ عقل د) حفظ نسل ه) حفظ مال.

* برای بقای دین، خداوند متعال به ایمان فرمان داده و انجام عباداتی مانند نماز و روزه را فرض نموده است. برای حفظ دین در برابر حملات دشمنان هم به جهاد فرمان داده است.

۱۷- ابوداود، الأشربة، ۵.

۱۸- ر. ک: سوره‌ی البقرة: ۲۱۹.

مصالح از لحاظ اعتبار دینی

مصالح معتبر

* برای حفظ جان، در مقابل حملات و تجاوزها، مجازاتی مانند قصاص و دیه را وضع کرده است. هم چنین برای حفظ سلامت انسان در وقت خطر، عبادات را ساده و آسان تر می گیرد.

مصالح ملغی

* برای حفظ عقل، چیزهایی مانند شراب و مواد مخدر را که موجب ضعف یا زوال عقل می شود، حرام گردانده و برای کسانی که از آن استفاده کنند؛ مجازاتی در نظر گرفته است.

مصالح مرسله

* برای حفظ نسل (ناموس) ازدواج را مشروع و زنا را

ممنوع گردانده و زناکاران را مجازات می کند.

* برای داشتن مال، به کار و تلاش جهت کسب مال فرمان داده و برای حفظ مال نیز، دزدی ممنوع شده و برای دزد مجازات تعیین کرده است. از طرف دیگر خوردن مال دیگران از راه های حرام مانند ربا و فریب را نیز حرام نموده است.

۲- مصالح ملغی: مصالحی که از لحاظ دینی اعتباری ندارند. مثلاً باز کردن قمار خانه برای پیشرفت کشور. به چنین مصالحی اهمیتی داده نمی شود.

۳- مصالح مرسله: مصالحی که دین هیچ گونه حکمی برای آن صادر نکرده است. ولی چنین مصلحت هایی در راستای «جلب منفعت یا دفع ضرر» برای جامعه می باشد. در زمان صحابه و تابعین نمونه های زیاد وجود دارد که در صورت نبودن نص، از مصلحت مرسله برای فتوا و صدور حکم استفاده شده است.

* جمع آوری قرآن به صورت یک مصحف، تعیین حضرت عمر به عنوان خلیفه توسط حضرت ابوبکر، سوزاندن همه ی مصحف ها به غیر از مصحف اصلی توسط حضرت عثمان، خواندن دو اذان در روز جمعه، دستور حضرت عمر به طلاق زن مسیحی والیش حدیفه، عدم تقسیم اراضی فتح شده و تعیین خراج به جای آن و کشتن مسلمانانی که دشمن از آنان به عنوان سپر استفاده می کند، این ها احکامی هستند که بر اساس مصلحت صادر شده اند.

* بر اساس مذهب احناف، در صورتی که مسلمانان نتوانند غنیمت های به دست آورده در جنگ را با خود ببرند و ترس از آن می رفت که دشمن از آن استفاده کند؛ در این حالت می توانند حیوانات را قربانی کرده و همراه با دیگر غنیمت ها سوزانده و از بین ببرند.^{۱۹}

* بر اساس مذهب شافعی، اگر برای شکست دادن دشمن در جنگ نیاز به تلف کردن و از بین بردن اسب ها و درختان دشمن باشد؛ باید این کار انجام شود.

* از نظر حنابله، برای در امان ماندن از فساد و ناامنی افراد شرور، می توان آن ها را به جاهای دیگر تبعید کرد. اگر چند نفر در قتل یک نفر شریک باشند؛ به خاطر همین یک نفر مجازات قصاص به همه ی آن ها تعلق می گیرد.

* ممنوعیت هر چیزی که سلامت جامعه را به خطر بیندازد، سیگار کشیدن در محل های عمومی بسته و انداختن آب دهان در راه، ریختن زباله در اماکن عمومی نیز بر اساس اصل مصالح ممنوع می باشد.

۱۹- ابویوسف، الرد علی سیر الأوزاعی، قاهره، ۱۳۵۷/۱۹۳۸، ص ۸۳.

حکم، بنا به مصلحت انسان‌ها تغییر می‌کند. به عنوان مثال سیگار کشیدن در گذشته مضر بودن دود سیگار برای دیگران اثبات نشده بود و تقریباً حلال شمرده می‌شد. امروزه از طریق پیشرفت علمی، ضررهای سیگار ثابت شده و روشن شده که چیزی جز از بین بردن سلامت و ضرر را به همراه ندارد. بنابراین پولی که صرف خرید سیگار می‌شود، هم چیزی جز اسراف نیست. پر واضح است که ضرر رساندن شخص به خود و دیگران و نیز از بین بردن آگاهانه‌ی سلامتی که یک امانت الهی می‌باشد؛ متناسب با باورهای اسلامی نیست.

در مجله، برخی از قواعد عمومی مصلحت بدین ترتیب می‌باشد:

«برای دفع ضرر عام، ضرر خاص ترجیح داده می‌شود.» (ماده: ۲۹).

«ترجیح اُھون الشَّریں» (ماده: ۲۹) یعنی ترجیح آسان‌ترین شر از بین دو شر.

«نیازهای عمومی و نیازهای خصوصی، به سطح ضرورت تنزل پیدا کند.» (ماده: ۳۲). یعنی برای رفع نیازهای عمومی یا خصوصی مردم، این نیازها به منزله‌ی ضروریات تلقی شوند.

عرف

عرف عبارتست از امری که به حکم عقل پذیرفته شده و در نفس انسان‌ها جای گرفته، طبع سلیم آن را پذیرفته و مورد قبول واقع می‌شود و یک اصطلاح فقهی می‌باشد. در اسلام اموری که مسلمانان آن را نیکو دانسته و به کار گیرند؛ به عنوان دلیل محسوب می‌شود. در حدیث روایت شده است که: «مَا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ»^{۲۰} «آنچه مؤمنان نیکو بدانند، نزد خداوند نیز نیکو می‌باشد.»

در مجله به اهمیت عرف و دلیل بودن آن اشاره شده است:

«عادت، محکم است» (ماده: ۳۶) یعنی حکم، بر اساس عادت صادر می‌شود.

آنچه عرفاً معروف است مانند آن است که شرط شده باشد ماده: ۴۳ «یعنی چیزی که به عنوان عرف شناخته می‌شود؛ اگر در قرارداد ذکر نشود، گویی وجود دارد.»

«عرف رایج بین تجار، برای آنان بسان شرط است.» (ماده: ۴۴) (یعنی چیزی که میان تاجران به عنوان عرف شناخته می‌شود؛ برای آنان بسان یک تصمیم و توافق است.)

«چیزی که با عرف تعیین می‌شود؛ بسان چیزی است که با نص تعیین شده است.» (ماده: ۴۵) یعنی بسان چیزی است که با آیه و حدیث تعیین شده است.

در اسلام، برخی تطبیقات از طریق عرف صورت می‌گیرد، به عنوان مثال:

* اگر در قرارداد مشخص نشده باشد که کدام یک از هزینه‌های خانه‌ی استیجاری متعلق به مستأجر و کدام یک مربوط به موجر است؛ این امور توسط عرف تعیین می‌شود. هم چنین عرف تعیین می‌کند که هزینه‌های لازم در زمان تدارک عروسی بر عهده‌ی کیست.

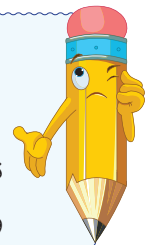
* تعیین دستمزدی که به مادر شیرده داده می‌شود؛ طبق عرف می‌باشد. در آیه می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ» [البقرة: ۲۳۳]. «و اگر بخواهید برای

فرزندانتان دایه بگیرید، گناهی بر شما نیست، در صورتی که مزدی را که باید بپردازید به طور شایسته و متعارف بپردازید.»

* اگر ولی فقیر باشد؛ می‌تواند به اندازه‌ی عرف از اموال یتیم بخورد. در آیه چنین آمده است: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» [النساء: ۶] «آنکه توانگر است باید [از تصرف در مال یتیم به عنوان حق الزحمه] خودداری کند و هر که تهیدست است به اندازه‌ی متعارف مصرف نماید.»

* هزینه‌های یک زن متأهل و فرزندان در اسلام به عهده‌ی شوهر است. در آیه چنین فرموده است: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» [البقرة: ۲۳۳] «تأمین خوراک و پوشاک مادران شیردهنده به طور شایسته و متعارف بر عهده پدر فرزند است. هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌شود.»

ارزیابی



خداوند متعال و رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-، عرف و عادات عرب که با اسلام منافاتی نداشت را جایز دانسته‌اند. با این که عوض کردن خرمای خشک با خرمای تر در اسلام ممنوع است، ولی اجازه‌ی انجام آن در بیع العرایا را داده است. (عرایا، تخمین میزان خرمای تازه‌ای که بر شاخه خشک می‌شود و عوض کردن آن با همان مقدار خرمای تازه که هنوز بر شاخه است). زیرا مردم در آن زمان به چنین معاملاتی احتیاج داشتند و البته عرفاً بین آن‌ها رواج داشته است.

برخی از عرف‌های اعراب که با اسلام تناقض داشته؛ از میان برداشته شده است. به عنوان مثال فرزند خواندگی که یکی از عادات جاهلیت است را ممنوع کرده است. همین طور در جاهلیت زنان از میراث محروم بوده‌اند اما اسلام این عادت را تغییر داده و سهمی از میراث را برایشان در نظر گرفته است.

بر اساس اطلاعات داده شده، عرف‌هایی که در شهر شما موافق یا مخالف با دین است را در دفتر خود یادداشت کرده و در صنف پیرامون آن بحث و گفتگو کنید.

عرف از لحاظ صحت، به عرف صحیح و عرف فاسد تقسیم می‌شود.



۱- عرف صحیح: عرف‌هایی که با کتاب و سنت تناقضی ندارند.

۲- عرف فاسد: عرفی که آشکارا با آیه یا حدیث تناقض دارد و به همین دلیل اعتباری ندارد. شراب رایج، عادت رباخواری، اختلاط و خوشگذرانی زنان بی حجاب نامحرم و مردان نامحرم در مجالسی مانند عروسی و خواستگاری

مثال‌هایی از این نمونه هستند. انتشار و ترویج یک عرف فاسد در جامعه‌ی مسلمان به منزله‌ی جایز و مشروع بودن آن نمی‌باشد.

احکام مبنی بر عرف، با تغییر زمان قابل تغییر می‌باشد. در «مجله» که اولین قانون نامه‌ی حقوق اسلامی می‌باشد؛ در این باره چنین آمده است: «تغییر احکام با تغییر زمان‌ها، غیر قابل انکار است.» (ماده: ۳۹) یعنی با تغییر شرایط زمانی و مکانی، فتوای مبنی بر آن‌ها نیز قابل تغییر است.

در گذشته گرفتن پول در مقابل تعلیم قرآن جایز نبوده است اما بعدها برای تعلیم و آموزش طلبه‌ها، دریافت دستمزد با توجه به زحمت و تلاش صرف شده در این کار جایز شده است چون شرایط گذشته دیگر تغییر کرده است.

تضمین امانت تلف شده، تا زمانی که قصداً یا به تقصیر و سهل انگاری از بین نرفته باشد؛ لازم نیست اما پس از این که افراد امانتدار شروع به خیانت در امانت نمودند؛ در صورتی که مال در دست افراد شریک تلف شود؛ باید تضمینش را پرداخت کند.

بیشتر بدانیم



شرط اعتبار عرف و عادت، عدم تناقض آن با نصوص - آیه و حدیث - می‌باشد. در مسأله‌ی تغییر احکام، هرگز نباید این اصل نادیده گرفته شود. به عنوان مثال در صورتی که شرابخواری در یک محل به عنوان عادت مرسوم شود، مجتهد هرگز نمی‌تواند ادعای تغییر حکم نوشیدن شراب و جایز بودن آن را نماید.

استحسان

استحسان، یعنی عدول و صرف نظر کردن مجتهد در یک مسأله از حکم کردن به نظایر آن به سبب دلیل خاصی از کتاب، سنت، اجماع، ضرورت، قیاس پنهان، عرف و یا مصلحت و مانند آن و صدور حکم دیگری برای آن.

برای درک بهتر استحسان، این مثال قابل توجهی است: برده‌های شخصی به نام حاطب، شتر شخصی به نام مزینلی را دزدیده، ذبح کرده و گوشتش را خوردند. حاطب نزد سرومان عمر شکایت کرد و او به قطع دستشان به خاطر دزدی حکم کرد زیرا در این جا بر اساس حکم اصلی باید دستشان قطع می‌شد. ولی وقتی حضرت عمر ماجرا را از زبان بردگان حاطب شنید و فهمید که آنان با وجود انجام کارهایشان باز هم گرسنه می‌مانند؛ حکم قطع دست را لغو کرده و صاحبشان حاطب را به پرداخت دو برابر قیمت شتر یعنی ۸۰۰ درهم نقره به صاحب شتر محکوم کرد.

احناف بیش از مذاهب دیگر از دلیل استحسان استفاده می‌کنند.^{۲۱}

انواع استحسان و مثال‌های آن

۱- استحسان بر اساس نص و اجماع: عقد سلم (قرارداد سفارش)، یعنی خریدن مال به صورت نسیه در مقابل پیش پرداخت بهای آن. به عبارت دیگر، خریدن مالی که نزد شخص موجود نمی‌باشد. در این مسأله دو نص وجود دارد: اول: به طور کلی بیانگر بطلان چنین عقدی می‌باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم)، به حاکم بن حزام چنین فرمود: «لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ»^{۲۲} «چیزی که در اختیار نداری را نفروش.» نص دوم، نصی خاص بوده و ممکن

۲۱- آمدی، الأحکام، ۳/ ۱۳۸.

۲۲- ابوداود، البیوع، ۷۰.

و جایز بودن عقد سلم را نشان می‌دهد. وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) به مدینه هجرت کرد، متوجه شد که اهل مدینه در مورد میوه‌ها عقد سلم - پیش پرداخت - یک یا دو ساله می‌بندند. به همین خاطر فرمودند: «مَنْ أَسْلَفَ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»^{۲۳} «کسی که پیش خرید می‌کند، با وزن معلوم، پیمانه‌ی معلوم و در مدت زمان معلومی انجام دهد.»

* اثبات عدم ابطال روزه‌ی کسی که از روی فراموشی چیزی می‌خورد از طریق استحسان. بر اساس قواعد کلی در چنین حالتی روزه باطل می‌شود ولی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «إِذَا صَامَ أَحَدُكُمْ يَوْمًا فَتَسِيَّ، فَأَكَلَ وَشَرِبَ، فَلَيْتَمَّ صَوْمُهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ»^{۲۴} «اگر یکی از شما روزه گرفت و از روی فراموشی خورد و نوشید پس روزه‌اش را به اتمام برساند زیرا خداوند به او خوراند و نوشاند است.» از ابوحنیفه نقل شده است: «اگر این حدیث نمی‌بود؛ بر اساس قیاس عمل کرده و حکم باطل شدن روزه‌ی کسی که از روی فراموشی خورده و نوشیده است را صادر می‌کردم.»^{۲۵}

* کسی که در نماز جماعت با قهقهه بخندد، باید وضو و نمازش را اعاده کند. در اصل، قیاس فقط باعث بطلان نماز می‌گردد، ولی در مقابل حدیثی که بیانگر باطل شدن وضوی کسانی که در حین نماز، با دیدن شخص کوری که در حال افتادن در گودالی است؛ می‌خندند، از قیاس در این مورد صرف نظر کرده و به وسیله‌ی استحسان حکم شده است.^{۲۶}

۲- استحسان به سبب ضرورت و احتیاج: یعنی استثنا قرار دادن احکام برخی مسائل از یک حکم دینی کلی به خاطر ضرورت و نیاز. قابل استفاده بودن پس خور آب حیوانات شکاری مانند شاهین، عقاب و شاهینک برای طهارت دینی، بر اساس استحسان ثابت می‌شود. بر اساس قیاس، حکم پس مانده‌ی آب پرندگان شکاری نیز مانند پس مانده‌ی آب شیر و پلنگ نیز باید نجس دانسته شود. ولی بر اساس استحسان از روی احتیاط، چنین آبی فقط مکروه دانسته شده است.

۳- استحسان به خاطر مصلحت و عرف: بر اساس قاعده‌ی کلی، با مرگ یکی از دو طرف قرارداد، عقد فسخ می‌شود. در برخی مسائل به خاطر مصلحت این قاعده‌ی کلی ترک می‌شود. به عنوان مثال اگر صاحب زمینی فوت کند ولی محصولش هنوز نرسیده باشد، در چنین موردی بر خلاف قیاس و بنا به استحسان به ادامه‌ی قرارداد حکم می‌شود. علت استحسان در این جا، محافظت از منفعت کارگر و جلوگیری از ضرر وی می‌باشد.

* عدم جواز دادن زکات به بنی هاشم بر اساس مذاهب‌های حنفی، مالکی و فقه‌های بسیار دیگری. زیرا رسول الله چنین فرموده است: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَبْغِي لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِأَلِ مُحَمَّدٍ»^{۲۷} «صدقه برای محمد و آل محمد جایز نیست.» و حدیث «خُمْسُ خُمْسٍ لِلْأَنَانِ»^{۲۸} بنی هاشم - در نظر گرفته شده است که برای آنان کفایت کرده و از دیگران بی‌نیاز می‌سازد. ولی ابوحنیفه و امام مالک در عصر خود بر اساس استحسان دادن زکات به بنی هاشم را جایز دانستند زیرا برای آنان سهمی از غنایم در نظر گرفته نمی‌شد. با تغییر عرف، حکم نیز تغییر کرده بود.

* وقف باید ابدی - تا روز قیامت ادامه داشته - باشد. به همین خاطر اموال غیر منقولی مانند خانه و زمین قابل وقف بوده و اموال منقول وقف نمی‌شوند ولی امام محمد شیبانی وقف چیزهایی مانند کتاب را که عرفاً قابل وقف بود

۲۳- ابوداود، البیوع، ۵۷، نسائی، البیوع، ۶۳.

۲۴- بخاری، الإیمان، ۱۵، الصوم، ۲۶، ترمذی، الصوم، ۲۶ و مسلم، الصیام، ۱۷۱.

۲۵- زکی الدین شعبان، ص ۱۶۵.

۲۶- زیلعی، ۱/ ۴۷.

۲۷- مسلم، الزکاة، ۱۶۸.

۲۸- نسائی، الفی، ۱۵، زیلعی، نصب الرایة، ۲/ ۴۰۴.



– با این که بر خلاف قیاس می‌باشد – از طریق استحسان جایز دانسته است.

استصحاب

استصحاب، یعنی باقی ماندن یک چیز بر وضعیت سابقش – تا زمانی که دلیلی مخالف با آن وجود نداشته باشد، حکم کردن موجودیت آن در زمان حال. استصحاب بیشتر برای حفظ حقوق افراد گمشده در فلاکت‌هایی مانند جنگ، زلزله و آتش سوزی به کار می‌رود. تا زمانی که

خبر مرگ یک شخص برسد یا دادگاه مرگ شخص را تأیید کند؛ حقوق آن شخص به همان حالت سابقش باقی می‌ماند. به عنوان مثال؛ محافظت از حقوق مالی شخصی که مدتی است از او خبری در دست نیست و عدم تقسیم اموال وی میان ورثه تا مدت زمان مشخصی.

برخی اصول و قواعد استصحاب عبارتند از:

۱- اصل در انشیا، اباحت است. خداوند متعال هر آن چه در هستی است را برای انسان آفریده و برای استفاده‌ی وی گمارده است.^{۳۹} بنابراین تمام چیزهایی که دلیل قطعی بر حرمت آن‌ها وجود ندارد؛ به منزله‌ی نعمت بوده و مباح می‌باشند.

* استفاده از هر چیزی که دلیلی برای حرام بودنش وجود ندارد، هرگونه خوراکی و نوشیدنی مفید، حیوانات، گیاهان و مواد بی جان قابل استفاده؛ جایز می‌باشد. به عنوان مثال شخص حین عبور از جنگل به شرط ضرر نرساندن به درختان، می‌تواند میوه‌ی آن‌ها را جمع کند و بخورد. زیرا اراضی جنگلی ملک خصوصی افراد نیست.

۲- اصل، برائت ذمه است: شخص در بدو تولد بی گناه و بدون جنایت و بدون قرض متولد می‌شود. متهم تا زمانی که اتهامش اثبات نشود؛ بی گناه است.

* تا زمانی که اتهام کسی ثابت نشده باشد؛ نباید بسان متهم با او رفتار شود. به عنوان مثال شخصی که دیگری را متهم و گناهکار می‌داند؛ باید این ادعایش را ثابت کرده و برایش مدرک و سند بیاورد.

۳- یقین، با شک از بین نمی‌رود: اگر وجود یک چیز به یقین دانسته شود، اکنون نیز بر اساس وجود آن، حکم می‌شود و به خاطر شک و تردید به عدم وجود آن حکم نمی‌شود. مثال: شخص بدهکار تا زمانی که دلیلی مبنی بر پرداخت قرضش ارائه نکند، بدهکاری او هم چنان ادامه می‌یابد.

* کسی که به طور قطع یادش نمی‌آید وضو گرفته است؛ باید حتما وضو بگیرد. اما کسی که مطمئن است وضو گرفته است و در مورد باطل شدن یا نشدن وضویش شک دارد، در این صورت وضویش قبول است.

* اگر کسی گم شود و دلیلی مبنی بر مرگ وی وجود نداشته باشد، این شخص مفقود تلقی می‌شود و از حقوق پیش از مفقود شدنش یعنی عدم تقسیم اموالش بین ورثه و عدم جدایی وی از همسرش هم چنان برخوردار می‌باشد.

۳۹- ر. ک: سوره‌ی ابراهیم: ۳۲-۳۴.

شرع مَن قبلنا (شریعت پیشینیان)

شرع مَن قبلنا عبارتست از شریعت پیامبران پیش از خاتم پیامبران حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم.

آیا احکام شریعت‌های پیشین، برای امت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) قابل تطبیق و اجراست؟

الف) احکام انجیل، تورات و زبور که در قرآن کریم یا سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) ذکر نشده است: علمای مسلمان در الزامی نبودن این فرامین برای مسلمانان اتفاق نظر دارند.

ب) احکامی که در قرآن کریم یا سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) ذکر شده است. این احکام را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد.

۱- احکامی که مسلمانان دلیل نسخ آن را در اختیار دارند. مسلمانان در لازم الاجرا نبودن این احکام اتفاق نظر دارند: حرام شدن چربی تمام حیوانات سُم دار و گوسفند و گاو به عنوان مجازاتی برای افراط گرایی و گمراهی‌های یهودیان.^{۳۰} حلال بودن غنیمت فقط مختص امت مسلمان است و برای امت‌های پیشین حلال نبوده است.^{۳۱} این‌ها نمونه‌هایی از این احکام هستند.

۲- احکامی که مسلمانان دلیلی برای جایز بودن آن‌ها در اختیار دارند: که مسلمانان نیز ملزم به انجام آن هستند. مانند فرض بودن روزه در اسلام همان طور که در ادیان پیشین فرض گمارده شده،^{۳۲} قربانی که در مورد حضرت ابراهیم بوده است؛ برای امت اسلام نیز مشروع می‌باشد.^{۳۳}

۳- احکامی که در قرآن یا حدیث، دلیلی برای قبول یا رد آن ذکر نشده و مسلمانان نیز دلیلی مبنی بر نسخ آن در اختیار ندارند.

*به عنوان مثال می‌توان این آیه را ذکر کرد: «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [المائدة: ۴۵]. «در آن بر آنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان [قصاص] دارد. و جراحت‌ها [هم] قصاص دارند. پس هر کس که از آن در گذرد، آن برایش کفاره‌ای است و هر کس که به آن چه خداوند نازل کرده است حکم نکند اینانند که ستمکارند.» به نظر بیشتر فقها چنین آیاتی می‌تواند در مورد ما هم صدق کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»^{۳۴} «جان در مقابل جان قصاص دارد.» که بیانگر آن است که حکم قصاص شامل این امت نیز می‌شود.

۳۰- ر. ک: سوره‌ی الأنعام: ۱۴۵- ۱۴۶.

۳۱- بخاری، تیمم، ۱.

۳۲- سوره‌ی البقره: ۱۸۳.

۳۳- ابن ماجه، الأضاحی، ۳.

۳۴- بخاری، الديات، ۶.

ارزیابی

- ۱- از اصطلاح «دلیل» چه برداشت می‌کنید؟ شرح دهید.
- ۲- سنت چیست؟ اقسام سنت را از لحاظ احکام و نیز اهمیت آن در دین را شرح دهید.
- ۳- انواع اجماع و ویژگی‌های آن‌ها را مختصراً توضیح دهید.
- ۴- قیاس را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.
- ۵- قول صحابی یعنی چه؟ شرح دهید.
- ۶- شرایط لازم برای دلیل شرعی بودن عرف چیست؟ بنویسید.
- ۷- انواع استحسان را به همراه مثال شرح دهید.
- ۸- اصل استصحاب را همراه با مثال توضیح دهید.
- ۹- آیا احکام ادیان پیش از آخرین دین یعنی اسلام، برای امت اسلام واجب الاجرا می‌باشد؟ شرح دهید.

به هم وصل کنید

دلیل قطعی		دلیلی که قطعیت حکم موجود را ثابت نکند.
دلیل اصلی		دلایل دیگری که با توجه به نصوص استنباط می‌شوند.
دلیل	۱	دلیلی که به صورت قطعی و مستقیم به حکم منتهی می‌شود.
ادله‌ی اربعة		منابع اصلی (کتاب و سنت).
دلیل ظنی		دلایلی که تمام مجتهدان بر آن‌ها اتفاق نظر دارند.
دلیل فرعی		راهنما، چیزی که در اثبات ادعا به کار می‌رود.

سؤالات درست و غلط

- ۱- () قرآن، تمام مسائل فقهی را با جزئیاتش بررسی می‌کند.
- ۲- () کسی که به طور قطع به یاد ندارد که وضو گرفته است، لازم نیست که دوباره وضو بگیرد.
- ۳- () این که اجماع سکوتی تا چه حد می‌تواند دلیل باشد؛ موضوعی بحث برانگیز است. امام مالک، شافعی و برخی فقها، حجت بودن این نوع اجماع را قبول ندارند.

جاهای خالی را پر کنید

(قول صحابی، استصحاب، مصلحت، عرف، سد ذریعه)

- ۱- عبارتست از افعال و اقوالی که به حکم عقل پذیرفته شده و در نفس انسان‌ها جای گرفته، طبع سلیم آن را پذیرفته و مورد قبول واقع می‌شود.
- ۲- به نقل آراء اجتهادی و فتوهای فقهی اصحاب رسول الله می‌گویند.
- ۳- به معنای بستن راههایی که منجر به افعال و رفتارهای حرام و ممنوعه می‌باشد.
- ۴- به باقی ماندن یک چیز بر وضعیت سابقش - تا زمانی که دلیلی مخالف با آن وجود نداشته باشد - می‌گویند.
- ۵- به استفاده از هر چیز مفیدی که برای انسان‌ها مصلحت و فوایدی را به دنبال دارد؛ می‌گویند.



احکام زیر با توجه به کدام دلیل‌ها استنباط شده‌اند؟ جلوی آن بنویسید

استحسان	با خارج کردن مقدار مشخصی آب از یک چاهی که در آن نجاست افتاده است؛ حکم آب پاک را پیدا می‌کند.
	ویسکی نیز به خاطر شباهتش به شراب حرام می‌باشد
	تقبل هزینه‌های خانه‌ای اجاره شده توسط صاحب خانه و مستأجر، به طور کلی بر اساس معیارهای جامعه تعیین می‌شود
استصحاب	کسی که به طور قطع از باطل شدن وضویش اطمینان خاطر ندارد، وضو دارد
	سیگار کشیدن در اماکن بسته؛ به خاطر ضرر رساندن به دیگران ممنوع شده است
	رسول الله، حکم حرام بودن گوشت خر اهلی را صادر کرده است
	با کسی که اتهامش ثابت نشده است؛ نباید بسان مجرم و گناهکار رفتار کرد
	وقف کتاب که جزو اموال غیرمنقول نمی‌باشد، بر خلاف قاعده‌ی کلی قیاس جایز می‌باشد
	برای جلوگیری از گرفتار شدن در دام زنا، خلوت با زن نامحرم حرام است
	شخصی که دیگری را عمداً به قتل برساند، مانند امت‌های پیشین حکم قصاص برای او صادر می‌شود
	اگر کسی مفقود شود، تا زمانی که پیدا شود یا همسالانش وفات کنند، حقوقش محفوظ می‌باشد
	اتفاق نظر اصحاب بر حرام بودن روغن خوک؛ با این که حرمت آن در قرآن ذکر نشده است

سوالات گزینه‌ی



۴- کدام مجتهد مصلحت را بیش از دیگران به عنوان یک دلیل استفاده کرده است؟

- (الف) امام ابوحنیفه
- (ب) امام مالک
- (ج) امام شافعی
- (د) امام احمد بن حنبل

۱- «مباح بودن اشیا به دلیل نعمت شمردن آن‌ها، تا زمانی که دلیل قطعی مبنی بر حرام بودن آن‌ها یافت نشود.» این قاعده بر اساس کدام اصل استنباط شده است؟

- (الف) استحسان
- (ب) اصحاب
- (ج) عرف
- (د) سد ذریعه

۵- طبق ماده‌ی ۲۹ مجله: قاعده‌ی «با توجه به مصلحت، أهونُ الشرین انتخاب شود» به چه معناست؟

- (الف) برای از بین بردن ضرر عمومی، ضرر خصوصی ترجیح داده می‌شود.
- (ب) نیازها، باید بسان وضعیت ضروری تلقی شود.
- (ج) از بین دو شر و بدی، خفیف‌ترین آن‌ها انتخاب شود.
- (د) بر اساس عادات حکم صادر شود.

۲- به عنوان یک نمونه از اصل استحسان، به خرید قسطی یک کالا در مقابل دادن پیش پرداخت چه می‌گویند؟

- (الف) عقد سلم
- (ب) بیعانه
- (ج) بهره
- (د) لقطات

۶- از لحاظ دینی، باز کردن اماکنی مانند قمارخانه توسط دولت به منظور پیشرفت کشور غیر قابل قبول است زیرا در این جا یک مصلحت با حکم دینی تناقض دارد. این مصلحت چیست؟

- (الف) مصلحت مرسله
- (ب) مصلحت تحسینی
- (ج) مصلحت معتبر
- (د) مصلحت ملغی

۳- اصل «تغییر فتوا با تغییر شرایط مکان و زمان اجتناب‌ناپذیر است» با کدام یک از اصول زیر بیشتر مرتبط است؟

- (الف) اجماع
- (ب) سنت
- (ج) عرف
- (د) قیاس

حقوق خانواده در اسلام

حوزه‌های موضوعی:

- | | |
|---|---|
| الف) ویژگی‌های اساسی که یک خانواده باید داشته باشد. | ز) چیزهایی که باید در مورد عروسی و تشریفات عروسی دانست. |
| ب) فواید ازدواج. | ح) مهریه. |
| ج) مسائلی که باید قبل از ازدواج در نظر گرفته شود. | ط) نفقه (تأمین درآمد اعضای خانواده). |
| د) موانع ازدواج. | ی) اطاعت زن از شوهرش و حد و مرز آن. |
| هـ) عقده‌های ازدواج غیر ملزم و صلاحیت والدین. | ک) فسخ نکاح (طلاق). |
| و) ازدواج‌هایی که از لحاظ شرعی غیر قابل قبول هستند. | ل) انواع طلاق. |
| | م) عدّه و احکام آن. |
| | ن) مسئولیت مراقبت از کودک (حضانت). |

مطالعات مقدماتی

- ۱- آیا جوامع بدون نهاد خانواده می‌توانند آرامش و سرور داشته باشند؟ بحث و گفتگو کنید.
- ۲- چه نوع مشکلاتی در جوامعی که زنا در آن‌ها رواج دارد رخ می‌دهد؟ تحقیق کنید.
- ۳- پیرامون آیات و روایات ازدواج را تحقیق کنید.
- ۴- حقوق و وظایف ناشی از ازدواج که بر عهده‌ی زنان و مردان است را از بزرگان خود بیاموزید.
- ۵- معنی اصطلاحات نکاح، نفقه، مهر، طلاق، خلع و تفریق را بیابید.

(الف) ویژگی‌های اساسی که یک خانواده باید داشته باشد



خانواده، نهادی است که زن و مرد را که با ساختاری مبنی بر تمایل متقابل به یکدیگر آفریده شده‌اند، طبق معیارهای مشروعی در کنار هم جمع کرده و بدین ترتیب آرامش دل و آسایش جسم را برایشان به ارمغان می‌آورد. خداوند متعال آرامش و سرور خانواده که مبتنی بر عشق و اعتماد است را دلیلی بر عظمت خویش بیان نموده و فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» [الروم: ۲۱] «و یکی از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت. مسلماً در این، نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که می‌اندیشند.»

نسل‌های جدید، این ارزش‌ها را در محیط خانواده کسب می‌کنند. بنابراین جوامع برای شکل‌گیری و گسترش فضایی چون محبت، احترام، تعاون و مشورت؛ باید از ساختار محکم خانواده برخوردار باشند.

اسلام، برای پیروان خود اصول و قواعد خاصی جهت ایجاد نهاد خانواده در نظر گرفته است. یک خانواده‌ی مسلمان در چارچوب این اصول، باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد که عبارتند از:

۱- از نظر اسلام، خانواده پیش از هر چیز مبتنی بر ازدواج مشروع است.

اسلام به ازدواج تشویق کرده است. در قرآن آمده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [النور: ۳۲] «[مردان و زنان] بی همسران و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید؛ اگر تهیدست‌اند، خدا آنان را از فضل خود بی نیاز می‌کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست.»

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در خطاب به جوانان چنین فرموده است: «النِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَتَزَوَّجُوا، فَإِنِّي مُكَاثِّرُ بِكُمْ الْأُمَمَ»^{۳۵} «نکاح از سنت من است، کسی که به سنت من عمل نکند، از من نیست و ازدواج کنید زیرا روز قیامت من به تعداد زیاد شما افتخار می‌کنم.» «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنِ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^{۳۶} «ای گروه جوانان، کسانی از شما که توانایی ازدواج را دارند؛ ازدواج کنند زیرا ازدواج چشم و عفت را، از گناهان محافظت می‌کند، و هر کس از شما نتوانست این کار را بکند، روزه بگیرد زیرا روزه گرفتن، شهوتش را از ضعیف می‌کند.»

در حدیث دیگری فرموده است: «وَفِي بُضْعٍ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ»^{۳۷} «و در نزدیکی با همسران تان صدقه است.»

۳۵- ابن ماجه، النکاح، ۱.

۳۶- بخاری، النکاح، ۲، ۳.

۳۷- مسلم، الزکاة، ۵۲، ابوداود، التطوع، ۱۲، الأدب، ۱۶۰، احمد بن حنبل، ۵/ ۱۶۷، ۱۶۸.

سه نفر از اصحاب پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - نزد همسران ایشان آمده و در مورد عبادت‌های شبانگاه ایشان پرسیدند، سپس عبادت خود را خیلی کم دانستند. این جا بود که یکی از آنان گفت: من شب را به نماز خواندن می‌گذرانم. دومی گفت: من همواره روزه می‌گیرم، سومی گفت: من همواره از زنان دوری می‌کنم و اصلاً ازدواج نمی‌کنم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم با شنیدن سخنان آنان فرمود: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا؟ لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^{۳۸} «برخی از مردم را چه شده است که چنین و چنان گفت اند؟ اما من نماز می‌خوانم و می‌خوابم، روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم، پس کسی که از سنت من روی گرداند؛ از من نیست.»

اسلام که زنا را ممنوع و حرام گردانیده است؛ برای مرد اجازه‌ی ازدواج تا چهار همسر را داده است به شرطی که به راحتی مخارج زندگی شان را تأمین کرده و میانشان عدالت برقرار کند اما با این حال به تک همسری تشویق نموده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» [النساء: ۳] «و اگر ترسیدید که درباره‌ی یتیمان نتوانید دادگری کنید؛ با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان زنان عدالت را مراعات دارید، به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمایید. این سبب می‌شود که کمتر دچار ستم و بی‌عدالتی شوید و فرزندان کمتری داشته باشید.»

اسلام که به این وضعیت که به خاطر ضرورت در جامعه ایجاد شده؛ رخصت داده است، چند همسری را طبق اصول مشروع زیر پایه گذاری کرده که عبارتند از:

- کاهش قابل ملاحظه‌ی تعداد مردان بعد از جنگ‌ها.
- سفرهای کاری طولانی مدت و دور ماندن از همسر و مشکل داشتن در خویشتن داری در کشوری دیگر.
- تمایل زنانی که ضعف مردان را می‌دانند، برای نزدیک شدن به مردان ثروتمند و قدرتمند.
- وضعیت‌های خاص زنان، ناباروری و دلایلی از این قبیل.

در چه شرایطی مرد می‌تواند با زن دوم ازدواج کند؟ در صنف بحث کنید.



۲- روابط زن و شوهر بر اساس محبت، احترام و معاشرت نیکوی متقابل استوار است.

خداوند متعال بیان می‌دارد که خانه و خانواده باید بر اساس حسن معاشرت استوار باشد:

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» [النساء: ۱۹]

«و با زنان خود به طور شایسته معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید؛ چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.»

۳۸- مسلم، النکاح، ۵؛ نسایی، النکاح، ۴؛ دارمی، النکاح، ۳؛ احمد بن حنبل، ۲/ ۱۵۸ و ۳/ ۳۴۱، ۳۵۹، ۴۰۹/ ۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع فرمود: «إِنَّ لَكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ، فَلَا يُوْطِئَنَّ فَرْشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ»^{۳۹} «شما بر گردن همسرانتان حقی دارید و همسرانتان بر گردن شما حقی دارند، حق شما بر گردن همسرانتان این است که کسی را به بسترتان نیاورند و کسانی را که دوست ندارید را به خانه هایتان نیاورند و حق همسرانتان بر شما این است که در پوشاک و خوراک به آنان نیکی کنید.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در احادیث مختلف، به خوشرفتاری با زنان سفارش کرده و شوهری که با همسرش به نیکی رفتار می کند را «همسر خوب» دانسته است:

«أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَاؤُكُمْ خِيَاؤُكُمْ لِنِسَائِكُمْ»^{۴۰} «کامل ترین مؤمنان از لحاظ ایمان، خوش اخلاق ترینشان هستند و بهترین شما، خوش اخلاق ترین شما با زنانشان هستند.»

۳- «هیچ یک از زوجین حق آزار رساندن و ظلم کردن به دیگری را ندارد».^{۴۱}

«اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّهُنَّ عَوَانٍ عِنْدَكُمْ، اتَّخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ»^{۴۲}

«در مورد همسرانتان از خدا بترسید. بدون شک آنان نزد شما امانت هستند. شما آنان را با عهد الهی گرفته اید.»

پیامبر گرامی اسلام به بهترین نحو با همسرانش معاشرت می کرد. همواره خوشرو و خوش سخن بود، به اعضا خانواده توجه می کرد. حضرت عایشه، در مورد مسابقه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با او داشت؛ چنین می گوید: باری رسول الله صلی الله علیه وسلم با من مسابقه داد و من از او بردم، در آن زمان لاغر بودم. بعدها که چاق تر شدم، دوباره با هم مسابقه دادیم ولی او از من برنده شد.^{۴۳}

بیشتر بدانیم



زوجی که تصمیم گرفته اند با هم زندگی کنند؛ باید قدر یکدیگر را بدانند، با فهم و درک متقابل و فداکاری، مطابق با اصل و قاعده ای که اسلام تعیین کرده؛ رفتار نموده و تلاش کنند رضای خداوند متعال را کسب نمایند.

4- روابط بین والدین و فرزندان بر اساس محبت و احترام متقابل است.

حضرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در برابر کودکان و نوه های خود و هم چنین فرزندان صحابه بسیار دلسوز و مهربان بوده و یارانش را نیز به چنین رفتاری تشویق کرده است.

بنا به روایت حضرت عایشه، یک بادیه نشین نزد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: شما بچه هایتان را دوست داشته و آنان را می بوسید! ما آن ها را نمی بوسیم. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - نیز در جواب به

۳۹- مسلم، الحج، ۱۴۷.

۴۰- ابن ماجه، النکاح، ۵۰، دارمی، النکاح، ۵۵.

۴۱- سنن ابوداود، ۱۴.

۴۲- ابوداود، المناسک، ۵۶.

۴۳- ابن ماجه، النکاح، ۵۰.

او فرمود: «أَوْ أَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ تَرَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةُ»^{۴۴} «چه کنم که خداوند مرحمت و مهربانی را از دل‌های شما برده است.»

بر اساس روایتی از ابوهریره (رض) حادثه‌ای مشابه این روی داده است. روزی رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نوه‌اش حسن را بوسید. اقرع بن حابس که در آن لحظه در آن جا حضور داشت؛ گفت: من ده فرزند دارم، ولی هنوز یکی از آن‌ها را نبوسیده‌ام. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نگاه کرد و چنین فرمود: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمْ»^{۴۵} «کسی که مرحمت نکند؛ مرحمت و مهربانی نمی‌بیند.»

والدین باید عادلانه با فرزندان خود رفتار کنند: «مَنْ وُلِدَتْ لَهُ أُتَى فَلَمْ يَدِّهَا، وَلَمْ يَهْنَهَا، وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَيْهَا - يَغْنِي الذُّكُورَ - أَذْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ»^{۴۶} «کسی که صاحب دختری شود، او را زنده به گور نکند و او را خوار و ذلیل نگردند و پسرش را بر او ترجیح ندهد، خداوند به خاطر آن دختر بهشت را نصیب وی می‌گرداند.»

فرزندان باید نسبت به والدین خود با احترام رفتار کنند. به ویژه در دوران سالخوردگی این امر اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۳۲) وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» [الإسراء: ۲۳، ۲۴] «پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو و یا هر دوی آن‌ها نزد تو به سن پیری برسند، اف به آنان مگو! و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو و بال تواضع مهربانی را برایشان فرود آور و بگو: پروردگارا بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.»

با این حال اما نباید از یاد برد که اطاعت از دستورات، مشروط به عدم تعارض با فرامین و نواهی خداوند می‌باشد. اطاعت از والدین نیز با توجه به این اصل محدود شده است.

اطاعت از والدین در اموری که نافرمانی از خداوند متعال محسوب نمی‌شود؛ واجب است. ولی فرزندان مجبور نیستند از دستورات والدینشان مبنی بر عدم انجام عباداتی مانند نماز و روزه، ترک حجاب و موضوعاتی از این قبیل اطاعت کنند. بدین ترتیب در آیه‌ی کریمه چنین آمده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» [العنکبوت: ۸] «ما به انسان توصیه می‌کنیم که به پدر و مادرش کاملاً نیکی کند، اگر آن دو تلاش کنند که برای من شریک و انباز قرار دهی؛ از ایشان اطاعت مکن.»

پدر و مادر بیشتر از هر کسی سزاوار خدمت و لایق احترام هستند. از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - درباره‌ی بافضیلت‌ترین اعمال پرسیدند. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا» «نماز در وقت» پرسیدند: سپس کدام؟ فرمود: «تُتَمُّ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ» «سپس نیکی به والدین» پرسیدند: سپس کدام؟ فرمود: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{۴۷} «جهاد در راه خدا».

شخصی نزد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: ای رسول خدا - صلی الله علیه وسلم -، چه کسی به رفتار و نیک و خوش برخوردی من سزاوارتر است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «أُمُّكَ» «مادرت» مرد

۴۴- بخاری، الأدب، ۱۸.

۴۵- بخاری، الأدب، ۱۸، ۲۷.

۴۶- ابوداود، الأدب، ۱۳۰.

۴۷- مسلم، الإیمان، ۱۳۷.

گفت: سپس چه کسی؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ثُمَّ أُمُّكَ» «سپس مادرت» مرد گفت: سپس چه کسی؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ثُمَّ أُمُّكَ» «سپس مادرت» مرد پرسید: سپس چه کسی؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «أَبُوكَ»^{۴۸} «پدرت».

رسول الله در احادیث بسیاری، قطع صله‌ی رحم با پدر و مادر را از گناهان کبیره شمرده است: «وَتِلْكَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ، وَالْمُدْمِنُ عَلَى الْحِمْرِ، وَالْمَنَانُ بِمَا أُعْطِيَ»^{۴۹} «سه شخص وارد بهشت نمی‌شوند: کسی که نسبت به والدینش بدرفتاری کند، معتاد به شراب و کسی که به خاطر آن چه بخشیده است؛ منت بگذارد.»

۵- تلاش شود که اعضای خانواده، از اعتقاد سالم و اعمال نیکو برخوردار شوند.

اسلام در این باره، سرپرست خانواده را مسؤول دانسته است. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - چنین فرموده است: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا مِنْ نَحْلٍ أَفْضَلَ مِنْ أَذَبٍ حَسَنٍ»^{۵۰} «یک پدر، میراثی بهتر از اخلاق نیکو برای فرزندش از خود به جای نمی‌گذارد.»

با توجه به این حدیث شریفه، پدر و مادر می‌بایست به پرورش کودکان خود بر اخلاق نیکو و تربیت درست؛ اهمیت زیادی بدهند.

والدین می‌بایست کودکانشان را بر اساس فطرت اسلامی تربیت کرده و آنان را برای زندگی ابدی حاضر نمایند. در حدیث روایت شده است که: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يُمَجْسَانِهِ...»^{۵۱} «هر کودکی که تازه متولد می‌شود؛ بر اساس فطرت اسلام متولد می‌شود، والدین اش، او را یهودی یا مسیحی یا آتش پرست می‌کنند...»

ابوهریره پس از روایت این حدیث، این آیه را تلاوت کرد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [الروم: ۳۰] «روی خود را خالصانه متوجه آیین (اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد. این است دین و آیین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.»

۶ - باید به آموزش کودک اهمیت داده شود.

اسلام، نسبت به مسأله‌ی تربیت فرزندان نیک بسیار حساس می‌باشد. خداوند متعال چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» [التحریم: ۶] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید.»

پس از نزول این آیه‌ی کریمه حضرت عمر پرسید: ای رسول خدا، می‌دانیم که با اطاعت از دستورات خدا و رسولش می‌توانیم خود را عذاب جهنم در امان داریم ولی نمی‌دانیم که چگونه همسران و فرزندانمان را محافظت کنیم؟ رسول الله در جواب فرمودند: «فرمان دادن آنان به انجام فرامین الهی و بازداشتن از محرمات الهی می‌تواند وسیله‌ای برای محافظت آنان از جهنم باشد.»

۴۸- بخاری، الأدب، ۲ و مسلم، البر، ۱.

۴۹- نسایی، الزکاة، ۶۹.

۵۰- ترمذی، البر، ۳۳.

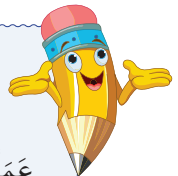
۵۱- بخاری، التفسیر.

هر کس مسئول زبردستان و کسانی که سرپرستی آن‌ها را به عهده دارد؛ می‌باشد: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَلَا مِيرَ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ عَلَيْهِمْ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَامْرَأَةُ الرَّجُلِ رَاعِيَةٌ عَلَى مَالِ زَوْجِهَا، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُ، وَعَبْدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^{۵۲} «هر یک از شما چوپان و سرپرستی است و هر یک از شما مسئول رعیتش است. حاکم و امیری که بر مردم حکم می‌کند؛ مسئول آنان است، مرد نیز چوپان و سرپرست خانواده‌اش است، او مسئول آنان است، همسر مرد نیز سرپرست اموال شوهرش است، او مسئول این اموال می‌باشد، خدمتکار و برده‌ی شخص نیز سرپرست اموال سرورش است، او مسئول اموال وی می‌باشد، پس همه‌ی شما سرپرست و چوپان هستید، هر یک از شما مسئول رعیت و زبردستانش است.»

پدر و مادر نیکوترین الگو در اصول اخلاقی برای فرزندان‌شان می‌باشند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» [طه: ۱۳۲] «خانواده‌ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن صبر و مداومت بنما.»

قرآن کریم، در نصیحت لقمان به فرزندش؛ آگاهی و درک بندگی و هویت اجتماعی که برای یک فرزند صالح مطلوب و مورد نظر است را این گونه خلاصه کرده است: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۷۱) وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۸۱)» [لقمان: ۱۷ - ۱۸] «ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکبیا باش. این [حاکمی] از عزم [و اراده‌ی تو در] امور است. (۱۷) متکبرانه روی از مردم برمگردان، و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد.»

بیشتر بدانیم



رسول الله بیان فرمودند که خیر و برکت انسان‌ها در سه چیز است: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» «وقتی انسان فوت کند، ارتباط اعمالش با وی قطع می‌شود؛ جز در سه مورد: صدقه‌ی جاریه، علمی که از آن استفاده و بهره برده می‌شود و فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند.»

ب) فواید ازدواج

۱- تداوم نسل مسلمان را تضمین می‌کند:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در بسیاری از احادیث خود به ازدواج تشویق کرده و بیان نموده که در روز قیامت به زیاد بودن امت خود افتخار خواهد کرد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چنین فرمود: «تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ، فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ»^{۵۳} «با زن زائو و مهربان ازدواج کنید، زیرا من به کثرت شما افتخار خواهیم کرد.»

۵۲- بخاری، الجمعة، ۱۱.

۵۳- ابوداود، النکاح، ۳/ ۲۰۵۰، نسائی، النکاح، ۱۱.

خداوند متعال در این آیه کریمه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» [الفرقان: ۷۴] «خدایا! از همسران و فرزندانمان برای مان مایه‌ی چشم روشنی ببخش و ما را برای تقوایندگان یک پیشوا قرار بده»

این دلایل به ما نشان می‌دهد که مهم‌ترین هدف ازدواج، پرورش نسل صالح و نیکوکار می‌باشد.

۲- آرامش جامعه را تضمین کرده و باب فحشا را می‌بندد:

ازدواج، همان طور که فرد را محافظت می‌کند؛ جامعه را نیز مصون می‌دارد، زیرا وقتی افراد پاکدامن و عقیف باشند؛ جامعه نیز بافضیلت می‌شود. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در این باره فرموده است: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ امْرَأَةً صَالِحَةً، فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الثَّانِي»^{۵۴} «کسی که خداوند به او همسری صالح ارزانی بدارد؛ در واقع او را در نیمی از دینش یاری نموده پس در نیمه دیگر آن تقوای الهی را در پیش بگیرد».

با ازدواج، انسان می‌تواند شهوتی که به صورت فطری در او وجود دارد را از طریق حلال ارضا کند. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - با اشاره به این امر فرموده است: «إِذَا حَاطَبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ، وَفَسَادٌ عَرِضٌ»^{۵۵} «اگر کسی که دین و اخلاقش را می‌پسندید، به خواستگاری دخترتان آمد، او را به ازدواج دخترتان درآورید، زیرا اگر این کار را نکنید؛ باعث فتنه در زمین و فساد بزرگی خواهد شد».

در جوامعی که در آن آمار ازدواج کم است یا آسان نیست؛ انحراف افزایش یافته و ناموس‌ها مورد تهدید واقع می‌شوند. خانواده‌های زیادی از هم فروپاشیده و در ناامنی و عدم آسایش به سر خواهند برد.

۳- به شخص اعتماد به نفس و آرامش می‌بخشد:

انسان همواره به افرادی که شادی‌ها و غم‌هایش را با آنان در میان بگذارد؛ نیاز دارد.

علاقه‌ها و امیال زن و مرد با نکاح معنا و بُعد متفاوتی به خود می‌گیرد. بنابراین رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «لَمْ تَرَ لِلْمُتَحَابِّينِ مِثْلَ النِّكَاحِ»^{۵۶} «برای دو محبوب چیزی مناسب‌تر از نکاح نمی‌دانیم».

مرد و زن به یکدیگر احتیاج دارند و بدون یکدیگر نمی‌توانند زندگی را به معنای واقعی ادامه دهند. قرآن کریم توجه‌ها را به این امر جلب کرده و می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» [البقرة: ۱۸۷] «آنان لباس شما و شما لباسی برای آنان هستید».

یکی از حکمت‌های ازدواج در اسلام، رسیدن مرد و زن به آرامش است. در قرآن کریم چنین آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» [الروم: ۲۱] «و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است».

۵۴- حاکم، المستدرک، ۲/ ۱۷۵.

۵۵- ترمذی، النکاح، ۳.

۵۶- ابن ماجه، النکاح، ۱.

۴- راهی برای کسب ثواب برای زوجین است:

عقد نکاح در اسلام، علاوه بر این که امری حقوقی است؛ یک عبادت نیز می‌باشد.

ازدواج وسیله‌ای برای کسب ثواب در اموری مانند برآورده کردن نیازهای همسر، برآورده شدن نیازهای مشروع شوهر توسط همسرش و رسیدگی و نگهداری از کودکان می‌باشد. علاوه بر همه‌ی این‌ها، از آن جایی که ازدواج باعث ارضای نیازهای شهوانی از راه حلال می‌شود؛ منبع ثواب و شادمانی است.

ازدواج، علاوه بر اموری که در بالا ذکر شد؛ فواید دیگری نیز دارند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- ممانعت از تولد کودکان نامشروع.

- اصلاح صفات ناپسند نفس.

- تجربه کردن و چشیدن محبت فرزندان.

- برخورداری از حمایت در وقت پیری.

- افزایش خویشاوندان.

- افزایش قدرت با افزایش جمعیت.

ج) مسائلی که باید قبل از ازدواج به آن توجه شود

در صورتی که قولی داده شود؛ جز در صورت بروز مسأله‌ای بسیار مهم، نباید آن را زیر پا گذاشت. خداوند متعال چنین می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» [الاسراء: ۳۴] «به عهد و پیمان‌ها وفا کنید، زیرا عهد مسؤلیت است.»

* خواستگاری از زنی که پیشتر از او خواستگاری شده و عقد شده جایز نیست. در حدیث چنین آمده است: «وَلَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ»^{۵۷} «شخص بر روی معامله‌ی برادرش معامله نکند و بر روی خواستگاری برادرش نیز خواستگاری نکند.»

* گردش و تفریح دختر و پسر نامحرم با یکدیگر و تنها ماندن با هم جایز نیست. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - چنین فرموده است: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^{۵۸} «هیچ مردی با هیچ زن نامحرمی خلوت نکند جز با محرمش.»

* زن و مردی که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند؛ در صورت حضور شخص سوم یا حضور در اماکن عمومی و باز می‌توانند به یکدیگر نگاه کنند، در مورد ازدواج صحبت کرده و با یکدیگر ملاقات کنند. مغیره بن شعبه (رض) قصد داشت با زنی ازدواج کند. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به او فرمود: «انْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ يُؤَدَّمَ بَيْنَكُمَا»^{۵۹} «به او نگاه کن، زیرا دیدن یکدیگر برای جلب محبت بین شما بهتر است.»

ازدواج؛ قرارداد و عقدی است به منظور ازدواج زن و مردی که با هم محرم نیستند و ایجاد پیوندی بین آن‌ها جهت زندگی مشترک و حفظ نسل. بنابراین، وقتی مردی در جستجوی همسر آینده‌ی خود هست؛ نباید به دنبال

۵۷- بخاری، البیوع، ۵۸.

۵۸- بخاری، النکاح، ۱۱۱، ۱۱۲.

۵۹- ابوداود، النکاح، ۱۸.



شهوت‌های نفسانی باشد بلکه باید به موارد مهم توجه داشته باشد، از جمله:

الف) هنگام انتخاب همسر، زن دیندار با اخلاق نیکو را ترجیح دهد. در حدیث آمده است که: «تَنْكِحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا، فَأَظْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ، تَرَبَّتْ يَدَاكَ»^{۶۰} «زن برای چهار چیز نکاح می‌شود: برای مالش، نسبش، زیبایی‌اش و دینش. پس با زن دیندار ازدواج کن که دستانت پربرکت گردد.»

رسول خدا درباره‌ی خودداری از ازدواج با زن فقط

به خاطر زیبایی یا ثروتش فرموده است: «لَا تَنْكِحُوا النِّسَاءَ لِحُسْنِهِنَّ؛ فَعَسَىٰ حُسْنُهُنَّ أَنْ يَرْدِيَهُنَّ، وَلَا تَنْكِحُوهُنَّ عَلَىٰ أَمْوَالِهِنَّ؛ فَعَسَىٰ أَمْوَالُهُنَّ أَنْ يُطْعِمَهُنَّ، وَانْكِحُوهُنَّ عَلَى الدِّينِ، وَلَأَمَّةٌ سَوْدَاءُ خَرَمَاءُ ذَاتُ دِينٍ أَفْضَلُ»^{۶۱} «نباید با زنان فقط به خاطر زیباییشان ازدواج کرد زیرا این زیبایی باعث سقوط اخلاقی آنان می‌گردد. با آنها فقط به خاطر مالشان ازدواج نکنید زیرا مال آنها، باعث برانگیختن خشم آنها می‌گردد. به خاطر تقوایشان با آنها ازدواج کنید. جاریه که لباس کهنه برتن دارد از دیگرانش برتر است.»

ب) باید خانواده‌هایی که از اصل و نسب خوبی برخوردار هستند؛ برای ازدواج انتخاب شوند. به همین دلیل ازدواج با کسی که پدرش نامعلوم است یا زنی که به راه‌های بد کشیده شده است؛ مکروه می‌باشد. خداوند متعال چنین می‌فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» [النور: ۳] «مرد زناکار حق ندارد جز با مرد زناپیشه و یا با زن مشرک ازدواج کند، همان گونه هم زن زناکار حق ندارد جز با مرد زناپیشه و یا با مرد مشرک ازدواج کند.»

به منظور جلوگیری از مشکلاتی مانند ناسازگاری‌های خونی یا معلولیت‌های مادرزادی باید تلاش کرد که به جای ازدواج خویشاوندی، ازدواج با غریبه ترجیح داده شود. اگرچه ازدواج با دختر عمو، دختر دایی، دختر عمه و دختر خاله جایز است ولی در صورت ناسازگاری و طلاق، ممکن است روابط خویشاوندی دچار آسیب گردد.

ج) باید سعی کرد با زنی که باعث خوشحالی اطرافیان خود گشته، زیبا، مطیع، باکره و زائو هست؛ ازدواج کرد. در حدیث چنین آمده است: «عَلَيْكُمْ بِالْأَبْكَارِ فَإِنَّهُنَّ أَغْذَبُ أَقْوَاهَا وَأَتْقَى أَرْحَامًا وَأَرْضَى بِالْيَسِيرِ»^{۶۲} «برای ازدواج دختران باکره را انتخاب کنید، زیرا آنان شیرین زبان تر، آرامش دهنده‌تر و به کم قانع‌تر هستند.»

«تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ»^{۶۳} «با زنی که شوهرش را بسیار دوست دارد و زائوست ازدواج کنید.»

در حدیث دیگری آمده است که از پیامبر پرسیدند: بهتر است با چه زنی ازداج شود؟ رسول خدا در جواب فرمود: «إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتُّهُ، وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ»^{۶۴} «وقتی شوهرش به او نگاه کند؛ او را شاد و خوشحال سازد، وقتی فرمان دهد؛ اطاعت کند، وقتی شوهرش در خانه نباشد؛ ناموشش را حفظ کند.»

۶۰- بخاری، النکاح، ۱۵.

۶۱- ابن ماجه، النکاح، ۶

۶۲- سنن ابن ماجه، ۱/ ۵۹۷.

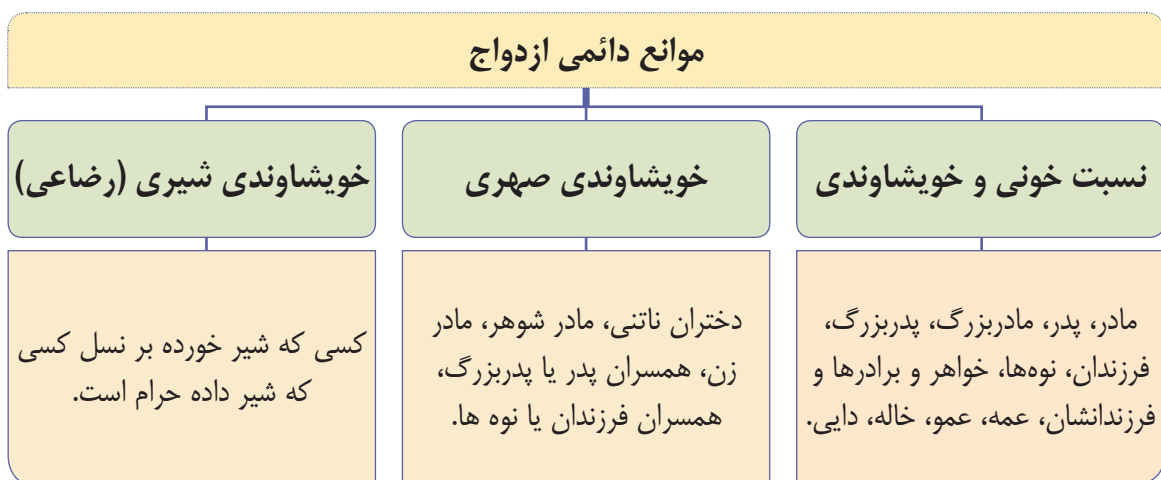
۶۳- ابوداود، النکاح، ۳.

۶۴- احمد بن حنبل، ۲/ ۲۵۱، ۴۳۲.

(د) موانع ازدواج

موانع ازدواج در قرآن کریم به صورت جامع ذکر شده است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» [النساء: ۲۳] «خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان، برادرزادگان، خواهرزادگان، مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعیتان، مادران همسرانتان، دختران همسرانتان از مردان دیگر که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته و با مادرانشان همبستر شده‌اید، ولی اگر با مادرانشان همبستر نشده باشید، گناهی (در ازدواج با چنین دخترانی) بر شما نیست، همسران پسران صلبی خود و این که دو خواهر را با هم جمع آورید، مگر آن چه گذشته است.»

در این آیه‌ی کریمه، سه گروه از خویشاوندانی که ازدواج با آنان برای همیشه ممنوع است؛ بیان شده است.



اموری که مانع از ازدواج همیشگی و دائمی می‌گردد؛ عبارتند از:

۱- نسبت خونی و خویشاوندی: یک شخص نمی‌تواند با مادر، مادربزرگ، دختران، نوه‌ها، خواهران و فرزندان آنان، عمه و خاله‌اش ازدواج کند. خواهران پدربزرگ یعنی عمه‌های بزرگ و خاله‌های بزرگ نیز شامل این ممنوعیت می‌باشند. در صورتی که زن را اصل قرار دهیم، ازدواج با مردانی که در همان سطح از خویشاوندی قرار دارند؛ جایز نیست. مانند ممنوعیت ازدواج با پدر، پدربزرگ، پسر، نوه، برادر، پسران برادران، دایی و عمو.

۲- خویشاوندی صهری: خویشاوندی صهری که با ازدواج حاصل می‌شود؛ تا زمان مرگ ادامه می‌یابد. نسبت صهری برای مرد را می‌توانیم در ۴ گروه خلاصه کنیم: الف/ دختران فرزند خوانده (دختران همسران از شوهران سابقشان). ب/ مادرزن. ج/ همسران پدر و پدربزرگ. د/ همسران پسران یا نوه‌ها (عروسان). نسبت صهری برای زن نیز شامل زنانی است که موقعیت مخالف این مردها می‌باشند.

۳- خویشاوندی شیری (رضاعی): برای ایجاد خویشاوندی شیری، کودک شیرخوار باید به اندازه‌ی یک بار شیر شدن یعنی رسیدن شیر به معده و نیز در دو سال اول زندگی خورده شود: «لَا رَضَاعَ بَعْدَ حَوْلَيْنِ»^{۶۵} «خویشاوندی شیری، فقط با شیر خوردن تا دو سالگی حاصل می‌شود.»

کسی که شیر می‌خورد، بر نسل کسی که شیر می‌دهد؛ حرام می‌شود. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «الرَّضَاعَةُ تُحَرِّمُ مَا تُحَرِّمُ الْوِلَادَةُ»^{۶۶} «شیرخوارگی، هر آن چه تولد حرام می‌کند را نیز حرام می‌گرداند.»

یک شخص نمی‌تواند با مادر شیری‌اش، شوهر مادری که به او شیر داده، خواهران شیری، تمام فرزندان که از مادری که به وی شیر داده است؛ شیرخورده‌اند به همراه نوه‌ها، همسران آنان، پدر و مادر زنی که به وی شیر داده و پدر و مادر شوهر مادر شیری‌اش، خواهر و برادر مادر شیری‌اش یعنی خاله و دایی شیری، خواهر و برادر شوهر مادر شیری‌اش یعنی عمو و عمه‌اش ازدواج کند.



موانع موقت ازدواج عبارتند از:

۱- مانع ناشی از متأهل بودن: در آیه‌ی کریمه چنین آمده است: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» [النساء: ۲۴] «ازدواج با زن متأهل - حرام است.»

۲- ازدواج زن با بیش از یک مرد و ازدواج یک مرد با بیش از چهار زن: متأهل بودن یک زن، مانع از ازدواج همزمان وی با مرد دیگری می‌باشد. اسلام به ازدواج مرد با بیش از یک زن تحت شرایط خاصی اجازه داده است. اما ازدواج یک مرد همزمان با بیش از چهار زن ممنوع است. پروردگار متعال چنین فرموده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ

۶۵- بخاری، النکاح، ۲۱.

۶۶- بخاری، الشهادات، ۷ و مسلم، الرضاعة، ۱.

مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» [النساء: ۳] «و اگر ترسیدید که درباره‌ی یتیمان نتوانید دادگری کنید؛ با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان زنان عدالت را مراعات دارید، به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمائید. این سبب می‌شود که کمتر دچار کجروی و ستم کنید و فرزندان کمتری داشته باشید.»

۳- مانع مربوط به عده: «عده» عبارتست از مدت زمانی که یک زن پس از پایان ازدواجش به خاطر فوت شوهر یا طلاق، برای مجاز بودن به ازدواج مجدد پشت سر بگذارد. عده‌ی زنی که ازدواجش به خاطر فوت همسرش به پایان رسیده است؛ چهار ماه و ده روز می‌باشد. عده‌ی زن مطلقه، دیدن پاکی پس از سه حیض متوالی می‌باشد. عده‌ی زنانی که حیض نمی‌شوند؛ سه ماه است. عده‌ی زن حامله‌ای که شوهرش فوت کرده یا از شوهرش طلاق گرفته؛ تا وقت زایمانش می‌باشد.

۴- مانع برگشت به ازدواج سابق: زنی که سه طلاق رجعی یا یک طلاق بائن داشته است؛ برای برگشت به این ازدواجش؛ می‌بایست با مرد دیگری ازدواج واقعی داشته سپس از او طلاق بگیرد. خداوند متعال چنین می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» [البقرة: ۲۳۰] «پس اگر او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود مگر این که با شوهر دیگری ازدواج کند، در این صورت اگر (شوهر دوم) او را طلاق داد، گناهی بر آن دو نخواهد بود که برگردند (و زن با شوهر اول مجدداً ازدواج نماید) در صورتی که امیدوار باشند که می‌توانند حدود الهی را پابرجا دارند و این‌ها حدود الهی است که خدا آن‌ها را برای کسانی که آگاهند بیان می‌نماید.»

۵- مانع ازدواج همزمان با دو خواهر یا زن با خاله یا عمه‌اش: در قرآن کریم چنین آمده است: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» [النساء: ۲۳] «و هم چنین جمع میان دو خواهر [در یک زمان ممنوع است]، جز آنچه [پیش از اعلام این حکم] انجام گرفته باشد.»

پیامبر اکرم نیز چنین فرموده است: «لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا»^{۶۷} «یک زن همزمان به همراه عمه یا خاله‌اش به نکاح یک شخص در نمی‌آیند.»

۶- مانع تفاوت در دین: یک زن یا مرد مسلمان، به هیچ وجه نمی‌تواند با یک مشرک ازدواج کند.

یک مرد مسلمان، فقط می‌تواند با زن مسلمان یا زن اهل کتاب یعنی مسیحی یا یهودی ازدواج کند. در قرآن کریم چنین آمده است: «... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...» [المائدة: ۵] «و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریه آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید و منظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد.» ازدواج زن مسلمان با مرد اهل کتاب حرام است.

در صورتی که یک مسلمان با یک مشرک یا کافر ازدواج کند، یا شوهر مسلمان یک زن، بعداً مسیحی یا یهودی شود؛ بر اساس حقوق اسلامی این عقد نکاح خود به خود باطل می‌شود، اگر شخص دوباره مسلمان شود؛ نکاح باید از نو برقرار گردد.

۶۷- بخاری، النکاح، ۲۷.

هـ) عقدهای ازدواج غیر ملزم (غیر نافذ) و صلاحیت‌های والدین



برخی عقدهای ازدواج اگر چه انجام شود؛ اما جاری و نافذ نیست، که در برخی صلاحیت‌های ولی و در برخی صلاحیت دختری که قرار است ازدواج کند؛ مطرح می‌شود که چنین موارد عبارتند از:

الف/ ازدواج بدون اطلاع ولی (پدر و مادر):

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) چنین می‌فرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّيٍّ»^{۶۸} «هیچ نکاحی جز با - حضور و رضایت - ولی جاری نیست.»

ازدواج دختران بدون اطلاع والدینشان، مناسب به نظر نمی‌آید چرا که دختران احساساتی هستند و ممکن است از جانب مردان فریفته شده که این امر متعاقبا باعث پشیمانی آنان می‌شود. این مسأله در حدیث به وضوح بیان شده است: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ»^{۶۹} «هر زنی که بدون اجازه‌ی ولی‌اش ازدواج کند؛ نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است.»

«لَا تَزَوِّجُ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ، وَلَا تَزَوِّجُ الْمَرْأَةَ نَفْسَهَا»^{۷۰} «هیچ زنی، زن دیگری را ازدواج نمی‌دهد و هیچ زنی نیز خودش را ازدواج نمی‌دهد.»

در مسأله‌ی ازدواج، نباید ولی را بیشتر از دختر، صاحب صلاحیت و اختیارات دانست زیرا ازدواج امری قلبی است. اگر دختر قصد ازدواج داشته و در این باره با بزرگان خانواده مشورت کرده و تصمیم به ازدواج گرفته باشد؛ در این جا عقد نکاح باید با توجه به ترجیح دختر انجام شود. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - چنین فرموده است: «دختر باکره، در مورد خودش، نسبت به ولی‌اش بیشتر حق دارد.»^{۷۱}

زن بیوه‌ای که از شخصیت و ساختار مرد مطلع است؛ می‌تواند بدون حضور ولی ازدواج کند: «لَيْسَ لِلْوَلِيِّ مَعَ الثَّيِّبِ أَمْرٌ»^{۷۲} «ولی در مورد زن بیوه کاری نمی‌تواند بکند.»

اگر دختری بدون اجازه‌ی ولی‌اش ازدواج کرده باشد؛ مهر مثل به او تعلق می‌گیرد. ولی دختر بالغی که با مهریه‌ای کمتر از مهر مثل ازدواج کرده باشد؛ می‌تواند این ازدواج را فسخ کند.

ب/ زمانی که ولی، دختر را به زور ازدواج دهد:

حضرت عائشه، درباره‌ی برخورد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد دختری که به زور ازدواج داده شده است؛ چنین می‌گوید: خنسا دختر خدام انصاری، نزد بانو عایشه آمد و گفت: پدرم به خاطر بالا رفتن شرف خانواده مرا به ازدواج برادرزاده‌اش درآورده است و من راضی به این ازدواج نیستم. بانو عایشه نیز به او گفت: صبر کن تا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیاید. وقتی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد، حضرت عایشه ماجرا را برایش تعریف کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز پدر دختر را فراخواند و حق ازدواج یا رد

۶۸- بخاری، النکاح، ۳۶.

۶۹- ابوداود، النکاح، ۱۹.

۷۰- ابن ماجه، النکاح، ۱۵.

۷۱- ابوداود، النکاح، ۲۵.

۷۲- ابوداود، النکاح، ۲۵، احمد بن حنبل، ۱/ ۳۳۴.

ازدواج را به دختر داد. در این جا آن زن گفت: «ای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، من عقد نکاحی که پدرم جاری کرده است را قبول دارم، فقط با این کار می‌خواستم زنان بدانند که پدرانشان در ازدواج چنین حقی ندارند.»^{۷۳}

کودکی که پیش از رسیدن به سن بلوغ از جانب ولی‌اش ازدواج داده شود؛ هنگام رسیدن به سن بلوغ - چه دختر و چه پسر - از حق اختیار برخوردار است. چنین افرادی وقتی به سن بلوغ برسند؛ در صورت عدم قبول عقد نکاحی که در کودکی به نام آن‌ها بسته شده است؛ این نکاح فسخ می‌شود.

ج/ عدم وجود کفالت بین دختر و پسر: به هم سطح و هم تراز بودن شوهر با زن، کفالت می‌گویند. هم سطح بودن مرد با زنی که قرار است با وی ازدواج کند، به خصوص در مسئله‌ی محافظت از زن، ضروری دانسته شده است.

عقد نکاح زنی که با مرد هم سطح خود ازدواج نکند؛ بدون اجازه‌ی ولی زن، نافذ و جاری نمی‌باشد. مسئله‌ی کفالت بین زوج‌هایی که قرار است با هم ازدواج کنند؛ بیانگر هم تراز و هم سطحی آن دو در وضعیت دینی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

کفالت، در ۶ مورد مد نظر قرار می‌گیرد: مسلمان بودن، دینداری، آزادی، نسب، مال و شغل و حرفه.

هم تراز و کفالت در ازدواج، در مرد جستجو می‌شود. به عنوان مثال، مرد برای هم سطحی و کفالت، باید از عهده‌ی مهریه و نفقه‌ی زن برآمده یا ثروتی به اندازه‌ی اموال همسرش داشته باشد.

مرد فاسقی که به اصول دینی پایبند نبوده و از لحاظ اخلاقی پست و فرومایه است؛ هم سطح با یک زن باعفت و فاضله شمرده نمی‌شود.

ولی نیز باید تلاش کند دخترش را با شخص کفو و هم سطح وی ازدواج دهد. پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم)، به حضرت علی چنین فرموده است: «ثَلَاثٌ لَا تُؤَخَّرُهَا: الصَّلَاةُ إِذَا أَتَتْ، وَالْجَنَازَةُ إِذَا حَضَرْتَ، وَالْأَيِّمُ إِذَا وَجَدْتَ لَهَا كُفْمًا»^{۷۴} «سه چیز را به تأخیر نینداز: نماز را هنگامی که وقتش برسد، حضور در جنازه وقتی حاضر شود، ازدواج دختر وقتی شخص کفو و هم تراز و برایش پیدا شد.»

(و) ازدواج‌هایی که از لحاظ شرعی غیر قابل قبول هستند

ازدواج یک مرد عاقل و بالغ با یک زن عاقل و بالغ، در صورتی که مانعی برای ازدواج آن دو با هم وجود نداشته باشد، در حضور دو شاهد و با اعلان این عقد نکاح قابل قبول می‌باشد. اما در موارد زیر ازدواج به طور کامل تحقق نیافته و باید مشکلات و موانع موجود در این عقدها برطرف شود.

۱- نکاح متعه: عبارتست از ازدواج موقت یک زن با یک مرد برای مدت زمان مشخصی. این نوع نکاح که در ابتدای اسلام بنا به شرایط ضروری و خاص مجاز بود؛ بعدها برای همیشه حرام شد. از سبرة بن معبد (رض) روایت شده است که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَهَيَّ عَنْ نِكَاحِ الْمُتْعَةِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ»^{۷۵} «رسول خدا، در حجة الوداع نکاح متعه را حرام کرد.»

۷۳- احمد بن حنبل، ۶/ ۳۶۸.

۷۴- ترمذی، الصلاة، ۱۳.

۷۵- بخاری، المغازی، ۳۸.

نکاح متعه، نوعی ازدواج است که حکم آن نسخ شده است. اگر شخصی به زنی بگوید: «در مقابل فلان مبلغ پول، تا فلان مدت از تو استفاده و بهره می‌برم» و زن این پیشنهاد را قبول کند، «نکاح متعه» صورت می‌گیرد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از نکاح متعه نهی فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي الْإِسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُحْلِلْ سَبِيلَهُ، وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا»^{۷۶} «ای مردم، من در رابطه با ازدواج متعه با زنان به شما اجازه داده بودم، به راستی که خداوند آن را تا روز قیامت حرام کرده است. هر کسی که زنی با نکاح متعه همراه با اوست، او را رها کند و از چیزهایی که به آنها داده‌اید، هیچ چیزی پس نگیرید.»

۲- نکاح مخفیانه: این نوع نکاح که در میان جوانان رواج دارد؛ در حقیقت نافذ و قابل قبول نیست. به عنوان مثال یک مرد، با هم صنفی دخترش در دانشگاه ارتباط خصوصی داشته و هیچ کس از این ارتباط نامشروع اطلاعی ندارد یا فقط دوستان نزدیکشان از آن مطلع هستند. در واقع این زنا است زیرا اگرچه در ظاهر نکاحی خوانده شود اما از آن جایی که ولی از این ازدواج بی اطلاع است؛ باعث بروز مشکلات جبران ناپذیری می‌گردد.

۳- نکاح شغار: هنگامی که شخص، دختری که سرپرستی وی را به عهده دارد را در مقابل ازدواج و نکاح با دختری که تحت سرپرستی شخص دیگری است؛ به ازدواج و نکاح وی درآورد؛ «نکاح شغار» صورت می‌گیرد. در این نوع ازدواج، دخترانی که ازدواج کرده‌اند؛ هیچ مهریه‌ای دریافت نکرده و هر یک از این دو مرد، با دختری که تحت ولایت و سرپرستی دیگری است، بدون مهریه ازدواج می‌کند. چنین نکاحی فسخ شده و باطل می‌باشد.

۴- نکاح حلاله: برای این که زنی که شوهرش وی را سه بار طلاق داده و مهلت رجوع وی به تمام رسید؛ برای شوهری که او را طلاق داده بار دیگر حلال شود؛ توسط شخص ثالث عقد شده و طلاق داده می‌شود. چنین نکاحی در صورتی که مشروط به طلاق، انجام شود؛ گناه است.

کسانی که با توافق با یکدیگر، حلاله انجام می‌دهند؛ لعنت شده‌اند. از عبدالله بن مسعود چنین روایت شده است: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحْلِلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ»^{۷۷} «خداوند کسی که حلاله را انجام می‌دهد و کسی که حلاله برایش انجام می‌شود؛ را لعنت کرده است.»

در حدیث دیگری نیز چنین فرموده است: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالتَّيْسِ الْمُسْتَعَارِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: «الْمُحْلِلُ، لَعَنَ اللَّهُ الْمُحْلِلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ»^{۷۸} «آیا شما را از بز نر کرایه‌ای مطلع سازم؟ گفتند: بله ای رسول خدا. پیامبر فرمود: او شخص حلاله کننده است. خداوند متعال حلاله کننده و کسی که حلاله برایش انجام می‌شود؛ را لعنت کرده است.»

به ازدواجی که در ارکان یا شروط صحت آن نقص و خللی باشد؛ «ازدواج باطل» می‌گویند. برخی از «ازدواج‌های باطل» عبارتند از:

۱- نکاح بچه‌ای که قدرت تمیز را ندارد یا کسی که بیماری و عقب ماندگی عقلی دارد.

۲- عقد نکاح با صیغه‌ی آینده.

۳- ازدواج با زن متأهل، علی رغم اطلاع از این ازدواج وی.

۷۶- مسلم، النکاح، ۲۲.

۷۷- سنن ابن ماجه ۱/ ۶۲۲.

۷۸- سنن ابن ماجه، المحلل والمحلل له: ۱/ ۶۲۳.

۴- نکاح با محرم‌هایی مانند خواهر، عمه و خاله.

۵- ازدواج یک زن مسلمان با مرد غیر مسلمان یا مشرک و ازدواج یک مرد مسلمان با یک زن مشرک.

در ازدواج باطل، چه دو طرف با هم باشند و چه نباشد؛ نتایج و پیامدهای ازدواج حاصل نمی‌شود. در ازدواج باطل اگر دو طرف از هم جدا نشوند؛ حاکم به زور آن دو را از هم جدا می‌کند. زن برای ازدواج مجدد، می‌بایست به مدت یک حیض صبر کند. به این امر «استبراء» می‌گویند.

به ازدواجی که در شروط صحت آن نقص و خللی باشد؛ «ازدواج فاسد» می‌گویند. برخی از ازدواج‌های فاسد بدین ترتیب می‌باشند:

۱- عقد نکاح بدون شاهد یا با نقص در تعداد شاهدان.

۲- نکاح با زن متأهل و عدم اطلاع از این ازدواج، یا نکاح با زنی که در عده‌ی ازدواج سابقش به سر می‌برد و عدم اطلاع از این امر.

۳- عقد نکاح با افرادی که ازدواج با آن‌ها همیشه حرام است مانند ازدواج با خویشاوندان خونی، صهری، رضاعی، بدون اطلاع از این رابطه‌ی خویشاوندی.

۴- نکاح با زنی که توسط مرد دیگری خواستگاری شده و نامزد کرده‌اند.

در ازدواج‌های فاسد؛ به محض اطلاع از فاسد بودن، بلافاصله باید از هم جدا شوند. اگر ازدواج فاسد، پیش از زفاف فسخ شود، هیچ پیامدی ندارد. اگر زفاف صورت گرفته باشد؛ خویشاوندی صهری ایجاد می‌شود، مهر مثل به زن تعلق گرفته، باید عده را سپری کند و در طول مدت عده نفقه دریافت می‌نماید.

در برخی موارد، با جاری کردن دوباره‌ی عقد نکاح می‌توان عاملی که باعث فساد عقد شده را برطرف کرد. به عنوان مثال: در عقد نکاح بدون شاهد، می‌توان عقد را بار دیگر در حضور شاهدان جاری کرده و ازدواج ادامه پیدا کند.

(ز) اموری که باید در مورد عروسی و تشریفات عروسی دانست

در دین اسلام، ازدواج مخفیانه مرد و زن با یکدیگر مشروع دانسته نشده است. نکاح بدون حضور دو شاهد مورد اعتماد مرد یا یک مرد و دو زن مشروع و قابل قبول نمی‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ، فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ: فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» [البقرة: ۲۸۲] «و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند.»

هنگام نکاح، با حضور حد اقل دو مرد یا یک مرد و دو زن به عنوان شاهد، رضایت دو طرف مبنی بر ازدواج با یکدیگر از آن‌ها پرسیده می‌شود. در این مراسم دو طرف باید رضایت و قبول خود را از این ازدواج با صیغه‌ی گذشته بیان کنند. در این مراسم، مهریه‌ای مطابق با خواسته‌ی دختر ثبت می‌گردد.

حضور بزرگان خانواده در این مراسم، خواندن خطبه، دعا و تدارک ولیمه، از مستحبات ازدواج می‌باشد.

از آن جایی که ازدواج، طرفین را در آینده مکلف به حقوق و مسئولیت‌هایی مانند مهریه، نفقه و میراث می‌گرداند؛ می‌بایست این حقوق به شکل موثقی ثبت شده و اسناد رسمی نکاح تحت نظارت و کنترل قرار گیرد.

عقد نکاحی که با حضور شهود و از جانب مأمور شهرداری، در مقابل همه جاری گردد، قابل قبول بوده و دو طرف رسماً زن و شوهر اعلان می‌شوند. اما در صورتی که یک نکاح، بدون توجه و در نظر گرفتن شروط نکاح اسلامی انجام شود، مهریه تثبیت نگردد یا دعاها خوانده نشود؛ می‌توان این کاستی‌ها را توسط شخصی که از احکام دینی مطلع و آگاه است؛ برطرف نمود.

اعلان و آشکار کردن عقد نکاح، برای مقبول واقع شدن نزد خداوند متعال و تحقق ازدواج، لازم و شرط می‌باشد. این امر، معمولاً با مراسم عروسی و غذای ولیمه تحقق می‌یابد. عقد نکاح و ازدواجی که در حضور دو شاهد اما به صورت مخفیانه و پنهانی انجام شود؛ در واقع محقق نشده است. پیامبر اکرم چنین فرموده است: «أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ، وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ...»^{۷۹} «این نکاح را اعلان کنید، آن را در مساجد برقرار کنید...». این حدیث بیانگر آن است که ازدواج، یک بُعد دینی داشته و باید آن را اعلان و آشکار نمود.

تحقق و بررسی کنید



برای این که ازدواج از لحاظ شرعی قابل قبول باشد؛ باید از چه شروطی برخوردار باشد؟ با بررسی آرای مذاهب، موارد مشترک بین آن‌ها را بیان کنید.

مراسم عروسی باید مفرح و شاد باشد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ، وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالدُّفُوفِ»^{۸۰} «این نکاح را اعلان دارید، آن را در مساجد برگزار کنید و برایش دف بنوازید.»

انجام مراسم شادمانی و سرور و سرگرمی در مراسم عروسی میان مردان و زنان به طور مجزا، با روحیه‌ی اسلام سازگار است. در مراسم عروسی می‌توان اشعار الهی، قصیده، موسیقی‌های آرام پخش کرد اما آوردن سرگرمی‌هایی که منجر به گناه می‌شود؛ جایز نیست.

در مراسم عروسی، باید پذیرایی و سرگرمی مطابق با آیین اسلامی باشد. رسول الله به وضوح بیان کرده است که مسلمان نباید بر سر سفره‌ای که در آن شراب نوشیده می‌شود؛ بنشیند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ»^{۸۱} «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، بر سفره‌ای که در آن شراب نوشیده می‌شود؛ ننشیند.»

اگر به اجبار در مراسم عروسی‌ای که امور حرام در آن آشکارا انجام می‌شود؛ حضور یافته شود، یا از قبل وجود چنین اموری معلوم نباشد؛ بلافاصله پس از مطلع شدن از وجود آن، می‌بایست مراسم عروسی را ترک کرده و به صاحبان مجلس نیز هشدار داد.

به غذایی که در مراسم عروسی با آن پذیرایی می‌شود؛ «ولیمه» می‌گویند. رسول خدا به دادن ولیمه در مراسم عروسی تشویق نموده است. پیامبر اکرم وقتی از ازدواج عبدالرحمن بن عوف (وفات: ۳۲هـ / ۶۵۲م) مطلع شد؛ به او

۷۹- ترمذی، النکاح، ۶.

۸۰- همان.

۸۱- شوکانی، نیل الأوطار، ۲/ ۲۰۳.

فرمود: «أُولَمْ، وَلَوْ بِشَاةٍ»^{۸۲} «اگر چه با یک گوسفند هم که باشد، ولیمه بده.» در دادن ولیمه‌ی عروسی می‌بایست از ریا و خودنمایی دوری کرد. در حدیث شریف چنین آمده است: «طَعَامُ أَوَّلِ يَوْمٍ حَقٌّ، وَطَعَامُ يَوْمِ الثَّانِي سُنَّةٌ، وَطَعَامُ يَوْمِ الثَّلَاثِ سُمْعَةٌ، وَمَنْ سَمِعَ اللَّهَ بِهِ»^{۸۳} «غذای روز اول حق است، غذای روز دوم سنت، غذای روز سوم شهرت و آبروست و کسی که آن را برای ریاکاری و خودنمایی انجام دهد؛ خداوند نیز او را رسوا می‌کند.»

فقرا بیش از هر کس باید به این مراسم دعوت شوند. در حدیثی آمده است که: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ؛ يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ، وَيُتْرَكُ الْمَسَاكِينُ»^{۸۴} «بدترین غذاها، غذای ولیمه ایست که ثروتمندان به آن دعوت شده و فقرا به آن دعوت نمی‌شوند.»

شرکت کردن در دعوتی که در محلی برگزار شود که امکان رفتن به آن وجود داشته باشد؛ از سنت‌های بسیار قوی است: «مَنْ دُعِيَ إِلَى وَلِيمَةٍ، فَلَمْ يَأْتِهَا، فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^{۸۵} «کسی که به دعوت پاسخ نگفته و حضور نیابد، از خدا و رسولش سرکشی و نافرمانی کرده است.» «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ، فَلْيَأْتِهَا»^{۸۶} «هرگاه یکی از شما به ولیمه دعوت شد؛ حتما برود.» هنگامی که همزمان به چند مجلس دعوت می‌شود؛ خویشاوند یا همسایه‌ی نزدیکش ترجیح داده می‌شود. اگر یکی از دعوتی‌ها پیشتر صورت گرفته باشد؛ حق اولویت با آن دعوتی می‌باشد.

ح) مهریه

مهریه، عبارتست از مالی که حین نکاح، به زنی که قرار است با وی ازدواج شود؛ به خاطر بهرمندی از وی داده می‌شود. خداوند متعال چنین می‌فرماید: «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» [النساء: ۲۴] «و زنان دیگر غیر از این [زنانی که حرمت ازدواج با آنان بیان شد] برای شما حلال است، که آنان را با [هزینه کردن] اموالتان [به عنوان ازدواج] بخواهید در حالی که [قصد دارید با آن ازدواج] پاکدامن باشید نه زناکار. و از هر کدام از زنان بهره مند شدید، مهریه او را به عنوان واجب مالی بپردازید، و در آنچه پس از تعیین مهریه [نسبت به مدت عقد یا کم یا زیاد کردن مهریه] با یکدیگر توافق کردید بر شما گناهی نیست؛ یقیناً خدا همواره دانا و حکیم است.»

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» [النساء: ۴] «و مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت کرده) حلال و گوارا مصرف کنید.»

هر چیزی که خرید و فروش و استفاده از آن ممنوع نباشد؛ می‌تواند به عنوان مهریه داده شود.

در مورد حداکثر مهریه، هیچ حد و مرزی تعیین نشده است. در آیه‌ی کریمه چنین آمده است: «وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» [النساء: ۲۰] «هر چند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان پرداخت کرده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید.»

۸۲- دارمی، الأطلعة، ۲۸، النکاح، ۲۲.

۸۳- ابوداود، الأطلعة، ۳.

۸۴- مسلم، النکاح، ۱۰۷.

۸۵- بخاری، النکاح، ۷۲.

۸۶- بخاری، النکاح، ۷۱.



بنا به رأی ابوحنیفه، کمترین مقدار مهریه، به اندازه‌ی ده درهم نقره یا هر چیزی با همین قیمت و ارزش می‌باشد. در زمان پیامبر اکرم، این مقدار پول برابر با قیمت دو گوسفند بوده است.

رسول خدا به ثبت و تعیین مهریه بسیار اهمیت داده است. وقتی حضرت علی خواست با دختر رسول خدا ازدواج کند؛ «زهری حطمی» که زهری بسیار ارزشمند بود را به عنوان مهریه پرداخت کرد.^{۸۷}

رسول الله به صحابی که قصد ازدواج با زنی را داشت؛ فرمود که باید چیزی را به عنوان مهریه به زن بدهد اما وقتی متوجه شد که آن صحابی بسیار فقیر است؛ فرمود: «الْتَمِسْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ» «حتی اگر انگشتری آهنین هم باشد تهیه کن.» از آن جایی که این صحابی فقیر حتی این مورد را هم نتوانست تهیه کند؛ رسول خدا در مقابل آموزش قرآن به زن، وی را به ازدواج او درآورد.^{۸۸}

مهریه، به زن کمک می‌کند که در صورت از دست دادن غیر منتظره‌ی شوهر یا در صورت جدا شدن از وی، برنامه‌ی زندگی جدیدی برای خود تهیه و تدارک ببیند.

انواع مهریه:

۱- مهر مسما (مهریه‌ای که مقدارش از جانب دو طرف مشخص و تعیین شده باشد): مهریه‌ایست که در حین جاری شدن عقد نکاح یا بعدها با توافق دو طرف تعیین می‌شود. مهریه‌ای که مقدارش مشخص باشد؛ از لحاظ زمان پرداخت (به سرعت یا با تأخیر)؛ به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف/ مهر معجل (پیش پرداخت): مهریه‌ایست که هنگام جاری شدن عقد نکاح باید پرداخت شود. برخی علما با استناد به این که حضرت علی مهریه‌ی حضرت فاطمه را پیش از زفاف به ایشان تقدیم کرده است؛ پرداخت بخشی از مهریه پیش از زفاف را مستحب دانسته‌اند.

ب/ مهر مؤجل (پرداخت آن به بعد موکول می‌شود): مهریه‌ای که پرداخت آن پس از گذشت سال و زمان مشخصی تعیین شده، یا به صورت اقساط پرداخت شده یا مشروط به وعده و زمان مشخصی می‌باشد. در این مورد، زن پیش از رسیدن موعد مقرر حق مطالبه‌ی مهریه را ندارد. این نوع مهریه، در صورت طلاق یا فوت شوهر، تبدیل به مهر معجل می‌گردد.

۲- مهر المثل (مقدارش با توجه به عرف تعیین می‌شود): مهریه‌ایست که مقدارش با توجه به عرف جاری در اطرافیان زن تعیین می‌گردد. نزدیکان زن مانند خواهر و خاله که در عناصری مانند سن و سال، زیبایی، ثروت، تقوا، عقل، بکارت، علم و اخلاق نیکو به هم شباهت داشته و در یک سطح بوده و پیشتر هنگام ازدواجشان دریافت کرده‌اند؛ می‌تواند معیاری برای «مهر المثل» باشد.

۸۷- نسایی، النکاح، ۷۶.

۸۸- نسایی، النکاح، ۶۲.

زن، در این موارد می‌تواند مهر المثل را دریافت نماید:

الف/ در صورتی که در حین جاری شدن عقد نکاح، سخنی از مهریه به میان نیامده و مقدارش تعیین نگردد؛ زن حق دریافت مهر المثل را دارد. تعیین نکردن مقدار مهریه در حین عقد نکاح به صورت دانسته یا ندانسته؛ هیچ ضرری به عقد نکاح نمی‌زند. در صورتی که شوهر پیش از تعیین کردن مهریه فوت کند، زن پیش از تقسیم میراث، مهر المثل خود را از ارثیه بر می‌دارد.

ب/ در صورتی که مهریه به صورت مشخص تعیین نشده و چیزی تعیین شود که قابل خرید و فروش نباشد؛ در این حالت مهر المثل به زن تعلق می‌گیرد. مثلاً هنگام تعیین مهریه، به طور کلی گفته شود: خانه، ماشین و مواردی مانند آن که وضعیت و چگونگی آن مشخص نشود؛ «ابهام مفرط» مطرح شده و زن مهر المثل را دریافت می‌کند.

ج/ در صورتی که در مورد مهر المثل عدم توافقی ایجاد شود؛ مهر المثل به زن تعلق می‌گیرد.

د/ در صورت تصمیم گرفتن دو طرف به ازدواج بدون مهر و بی‌اطلاعی از عدم صحت این شرط، زن مهر المثل را می‌گیرد.

مقدار مهریه‌ای که به زن تعلق می‌گیرد:

۱- مهریه‌ی کامل:

الف/ در صورت انجام گرفتن زفاف، مهریه کامل به زن تعلق می‌گیرد. در آیه‌ی کریمه چنین آمده است: «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنٰ مِنْكُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا» [النساء: ۲۱] «و چگونه آن را باز پس می‌گیرید و حال آن که با یکدیگر آمیزش داشته‌اید و هر یک بر عورت دیگری اطلاع پیدا کرده‌اید و زنان پیمان محکمی از شما گرفته‌اند.»

ب/ وقتی یکی از زوجین فوت کند، مهریه‌ی کامل به زن تعلق می‌گیرد. اگر زن فوت کند، مهریه‌اش بین ورثه تقسیم می‌شود.

۲- نصف مهریه:

در عقد نکاحی که مقدار مهریه مشخص شود اما پیش از زفاف، این ازدواج به پایان برسد؛ در این صورت نیمی از مهریه به زن تعلق می‌گیرد.

در آیه‌ی کریمه از این مهریه این گونه یاد شده است: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» [البقرة: ۲۳۷] «و اگر زنان را پیش از آن که با آنان تماس بگیرید طلاق دادید، در حالی که مهریه‌ای برای آنان تعیین نموده‌اید، (لازم است) نصف آن چه را که تعیین کرده‌اید (به آنان بدهید) مگر این که آنان ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج در دست او است، آن را ببخشد و اگر شما گذشت کنید (و تمام مهریه را به زنان بپردازید) به پرهیزگاری نزدیک‌تر است، و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید. بی‌گمان خداوند به آن چه انجام می‌دهید بینا است.» اگر مهریه زن پیشتر به طور کامل به وی پرداخت شده باشد؛ زن باید نیمی از آن را به شوهرش بازگرداند.

۳- مُتَعَه (هدیه‌ی تسلی بخش):

در صورتی که بعد از نکاح هنوز هیچ تماسی با زن نداشته یا پیش از این که مهریه‌ای مشخص شود؛ به زن **مُتَعَه** (هدیه‌ی تسلی بخش) داده می‌شود. اما در صورتی که زن، پیش از تعیین مهریه‌اش یا قبل از زفاف فوت کند؛ از آن جایی که زن حق مالکیت مُتَعَه را کسب کرده است؛ هدایایی که در طول نامزدی و مدت عقد به وی داده شده است؛ از خانواده‌اش گرفته نمی‌شود. در آیه کریمه آمده است: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» [البقرة: ۲۳۶] «اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست آنان را (با هدیه‌ای مناسب حال خود) بهرمند سازید. آن کس که توانایی دارد و آن کس که توانایی ندارد، به اندازه‌ی خودش، هدیه‌ای شایسته می‌پردازد و این بر نیکوکاران الزامی است.»

۴- عدم تعلق مهریه به زن:

در صورتی که عقد نکاح باطل شده و پیش از زفاف، زوجین از هم طلاق بگیرند یا از طرف حاکم از یکدیگر جدا شوند؛ در این حالت نیازی نیست که مرد به زن مهریه یا مُتَعَه پرداخت کند. علاوه بر این در صورتی که پیش از زفاف، عقد نکاح بنا به دلایلی که از جانب زن فسخ شود مانند از دین برگشتن وی؛ در این صورت زن حق گرفتن مهریه را از دست می‌دهد.



مطالعه کنید



مسلمان شو تا ازدواج کنیم

برای ادامۀ زندگی زنشویی به نیکی و به منظور دست یافتن به این هدف بزرگ، روابط زن و شوهر می‌بایست مستحکم باشد، پیوندهای خانوادگی باید قوی باشد و خانواده با انتخاب یک همسر خوب، بر ستون و پایه‌ای مستحکم استوار باشد.

در تاریخ اسلام، زن مسلمانی وجود دارد که از این جهت می‌تواند الگوی خوبی برای ما باشد. این زن، ام سلیم بنت ملحان است.

ام سلیم، از اولین زنان انصاری بود که در مدینه اسلام را پذیرفت. او با مالک بن نضر ازدواج کرده بود. از او پسری به نام انس هم داشت.

ام سلیم، وقتی به اسلام گروید، شوهرش مالک نتوانست این امر را درک کند و او را ترک کرد و رفت. چند سالی نگذشت که خبر مرگ شوهرش به او رسید. او هنوز زنی جوان بود. در حالی که پاداش تمام این سختی‌ها را نزد خداوند متعال بر می‌شمرد؛ باز هم صبر کرد.

در این اثنا، یکی از جوانان ثروتمند، برومند، خوش سیما و فرهیخته‌ی مدینه به نام ابوطلحه که هنوز مسلمان نشده بود؛ از او خواستگاری کرد. این مرد که نامش بر سر زبان‌های دختران مدینه بود، گمان کرد که ام سلیم این پیشنهاد را با کمال میل قبول می‌کند. ام سلیم به او چنین جواب داد:

– ای ابوطلحه، تو مسلمان نیستی و بت می‌پرستی. من نمی‌توانم این درخواست تو را قبول کنم. از طرف دیگر نمی‌دانی خدایی که می‌پرستی، درختی بوده که از خاک روییده و یک حبشی آن را بریده و بر رویش کنده کاری کرده است.

ابوطلحه درباره‌ی این که مهریه‌ی بزرگی به او خواهد داد و زندگی مرفه و آکنده از آسایش و راحتی برایش مهیا خواهد کرد؛ مدتی طولانی صحبت کرد. ام سلیم پس از گوش فرادادن به سخنانش در جواب به او گفت:

– به خدا قسم کسی مانند تو را نمی‌توان رد کرد ولی تو شخصی کافر و من زنی مسلمانم. ازدواج با تو برایم جایز و حلال نیست. اگر مسلمان شوی، مسلمان شدن تو مهریه‌ی من باشد. غیر از این هیچ ملک و املاکی از تو نخواهم خواست.

روز بعد ابوطلحه با پیشنهاد مهریه‌ای بزرگ‌تر و بخشش‌هایی بیشتر نزد ام سلیم آمد و پیشنهادش را دوباره مطرح کرد. ام سلیم نیز دوباره گفت که اگر مسلمان نشود؛ نمی‌تواند با او ازدواج کند و به او گفت:

– خدایی که تو می‌پرستی را برده‌ی نجار فلان شخص درست کرده است. اگر این خدایانتان را در آتش بیندازید؛ نمی‌سوزند؟ ابوطلحه که از این سخنان منطقی و تفکر آمیز بسیار متأثر شده بود؛ شروع کرد به پرسیدن این سؤالات از خودش:

– آیا یک رب و پروردگار می‌سوزد؟ مگر غیر از این است که خدایانشان را با دستان خودشان می‌سازند؟ با تفکر در این پرسش‌ها کم کم کلمه‌ی شهادت بر زبان او جاری شد و مسلمان گشت.

ام سلیم که از این امر بسیار خوشحال شده بود؛ به پسرش انس گفت که برود و بلافاصله شاهدانی را خبر کند. شاهدان حاضر شدند و عقد نکاح جاری شد و ازدواج آن‌ها اعلان گشت.

ابوطلحه می‌خواست تمام ثروتش را به پای ام سلیم بریزد ولی ام سلیم قبول نکرد و آن چنان فداکاری از خود نشان داد که در طول تاریخ الگویی برای تمام زنان خواهد بود، او گفت:

– ای ابوطلحه، من به خاطر خدا با تو ازدواج کردم، به غیر از این از تو هیچ مهریه‌ای نمی‌خواهم.

ام سلیم می‌دانست که با مسلمان شدن ابوطلحه، نه تنها صاحب شوهر ارزشمند و مناسبی برای خود می‌شود؛ بلکه نزد خداوند نیز از اجر و پاداش بسیاری برخوردار گشته است. این حدیث شریف پیامبر اکرم برای بیان چنین اجر و پاداشی کافیست؛ آن جا که فرمود: «قَالَ اللَّهُ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ»^{۸۹} «به خدا قسم این که خداوند شخصی را به وسیله‌ی تو هدایت کند، از شتران سرخ هم برای تو بهتر است.»

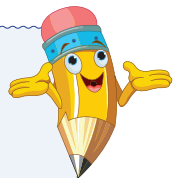


ط) نفقه (تأمین مخارج اعضای خانواده)

نفقه عبارتست از تأمین مخارج و هزینه‌های زندگی شخص و افراد تحت تکفل و سرپرستی وی.

تمام مخارج یک زن پس از ازدواج، اعم از خوراک، پوشاک و مسکن بر عهده‌ی شوهرش است. شوهر مکلف به تهیه و تأمین هزینه‌های خورد و خوراک و پوشاک همسرش می‌باشد: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» [البقرة: ۲۳۳] «بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را به گونه‌ی شایسته بپردازد.» حکمت این امر در قرآن کریم این چنین بیان شده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» [النساء: ۳۴] «مردان بر زنان سرپرستند بدان خاطر که خداوند بعضی را بر بعضی فضیلت داده است و نیز بدان خاطر که از اموال خود خرج می‌کنند.»

بیشتر بدانیم



در برخی موارد، حق نفقه‌ی زن ساقط می‌شود که عبارتند از:

* زن، با وجود درخواست و دعوت شوهرش، به خانه‌اش نرود یا از سرکشی و نافرمانی از خانه خارج شود. در این صورت شوهرش مکلف به پرداخت نفقه نمی‌باشد.

* در صورت مرتد شدن زن، نفقه‌اش از گردن شوهر ساقط می‌گردد.

* در صورتی که زن به خاطر زنا و معصیت‌های مشابه آن شوهرش وی را طلاق داده باشد؛ حق دریافت نفقه از وی ساقط می‌گردد.

* زنی که در عده‌ی فوت شوهرش به سر می‌برد؛ نفقه دریافت نمی‌کند زیرا شوهرش فوت کرده و اموالش به وارثان می‌رسد. در این حالت، به اندازه‌ی یک چهارم یا یک هشتم از شوهرش ارث می‌برد.

در مسأله‌ی نفقه، وضعیت مالی مرد اصل قرار داده می‌شود. در قرآن کریم چنین آمده است: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» [الطلاق: ۷] «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آن چه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آن چه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.»

فقر و تنگدستی مرد و عدم توانایی بر تأمین مخارج همسر، دلیل موجهی برای طلاق نیست. دلیلش هم این آیه است: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [النور: ۳۲] «اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد.»

نفقه‌ی فرزندان نیز بر عهده‌ی پدر می‌باشد. نفقه شامل نیازهای خوراک، پوشاک و مسکن فرزندان می‌باشد. در آیه‌ی ۶ سوره‌ی طلاق آمده است: «... فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ. . .» [الطلاق: ۶] «و اگر [پس از جدایی] کودک شما را شیر دادند، اجرتشان را بدهید.» این، بیانگر حکم تعلق گرفتن هزینه‌ی نفقه به زن

مطلقه‌ای است که عده‌ی طلاقش به پایان رسیده ولی هم چنان کودکش را شیر می‌دهد. بدین معنا که نفقه‌ی کودک به عهده‌ی پدرش است.

پدر، مسئول رسیدگی و نفقه‌ی پسر بچه‌اش تا رسیدن به سن بلوغ می‌باشد. چنانچه کودک معلول یا بیمار باشد یا به خاطر اشتغال به تحصیل نتواند درآمدی کسب کند؛ پدر هم چنان مکلف به تأمین نفقه‌ی وی می‌باشد. در مورد دختر، رسیدن به بلوغ یا سن و سال اهمیتی ندارد. تا زمانی که ازدواج کند؛ تأمین نیازها و هزینه‌های دختر بر عهده‌ی پدر می‌باشد.

در صورتی که پدر و ما فقیر باشند یا به خاطر پیری نتوانند کار کنند؛ مراقبت و رسیدگی آن‌ها بر عهده‌ی فرزندان می‌باشد. در آیه‌ی کریمه چنین آمده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» [الإسراء: ۲۳] «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید»

از جابر بن عبدالله نقل شده است که گفت: پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - شخصی همراه با پدرش نزد رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا، من اموالی دارم، پدرم نیز اموالی دارد و می‌خواهد اموال من را هم بگیرد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»^{۹۰} «تو و اموالت، برای پدرت هستند.»

ی) اطاعت زن از شوهرش و حد و مرز آن

زن، می‌بایست در اموری که مخالف شرعی نیست، از شوهرش اطاعت کند.

وقتی از رسول خدا درباره‌ی این که کدام یک از زنان، از همه بهتر و بافضیلت‌تر هستند؛ پرسیده شد، ایشان در پاسخ گفتند: «الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتُهُ وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ»^{۹۱} «بهترین زنان، زنی است که وقتی شوهرش به او می‌نگرد؛ شادمان می‌گردد، وقتی فرمان می‌دهد، اطاعت می‌کند و در مورد مال و زندگی خصوصی‌اش، کاری که شوهرش دوست ندارد؛ انجام نمی‌دهد.»

در حدیث دیگری چنین فرموده است:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ»^{۹۲} «هر زنی که شوهرش فوت کند در حالی که از وی راضی بوده؛ وارد بهشت می‌شود.»

اگر کسی را امر به سجده بر دیگری می‌کردم، به زن امر می‌کردم که برای شوهرش سجده کند.^{۹۳}

در صورتی که زن با وجود رفتار و تعامل خوب شوهرش، از وی حرفش نویی نداشته و آشکار با شوهرش مخالفت نماید، شوهر حق تنبیه کردن وی را دارد. خداوند متعال درباره‌ی روش استفاده از این حق چنین می‌فرماید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» [النساء: ۳۴] «و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آن‌ها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است.»

۹۰- سنن ابن ماجه: ۷۶۹/۲ و السرخسی، المبسوط، ۵/ ۲۲۲، ۲۲۹.

۹۱- ابوداود، الزکاة، ۳۲.

۹۲- ابن ماجه، النکاح، ۴.

۹۳- ابوداود، النکاح، ۴۰.

زن می‌بایست شرف و ناموس شوهرش را حفظ کند. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در خطبه الوداع چنین فرمودند: «وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فَرْشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوهُ، فَإِنْ فَعَلَنَّ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ»^{۹۴} «حق شما بر گردن آن‌ها این است که کسی که شما دوست ندارید را به خانه‌ی شما نیاورند، اگر این کار را کردند؛ می‌توانید آن‌ها را تنبیه کرده و به گونه‌ای که آزار دهنده نباشد؛ آنان را بزنید.»



شوهر نمی‌تواند بی دلیل همسرش را بزند یا او را اذیت کند. زنان مطیع و نیکوکار به خاطر یک خطا و اشتباه مجازات نمی‌شوند: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهِنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٍ، لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ، فَإِنْ فَعَلَنَّ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»^{۹۵} «در مورد زنان سفارش نیک مرا بپذیرید، آنان نزد شما اسیر (گرفتار) هستند، جز این صاحب چیزی دیگری از آن‌ها نیستید مگر این که مرتکب فحشایی آشکار شوند، اگر این کار را کردند؛ بستران را از آنان جدا کنید و به گونه‌ای که آزار دهنده نباشد آنان را بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند دیگر دنبال راهی برای آزارشان نباشید.»

در اسلام، به طور کلی از کتک زدن افراد نهی شده است. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - چنین فرموده است: «لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ»^{۹۶} «بنده گان خدا را نزنید» «لَا تَضْرِبُوا النِّسَاءَ»^{۹۷} «زنان را نزنید.»

حضرت عایشه (متوفی ۵۸هـ/۶۷۷ م) پیرامون چگونگی رفتار پیامبر با خانواده‌اش چنین می‌گوید: «مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امْرَأَةً لَهُ قَطُّ، وَلَا جَلَدَ خَادِمًا لَهُ قَطُّ، وَلَا ضَرَبَ بِيَدِهِ شَيْئًا قَطُّ إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ تَنْتَهَكَ مَحَارِمُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمُ لِلَّهِ»^{۹۸} «رسول خدا (ص) هیچ یک از زنان یا خدمتکارانش را نزد، هیچ گاه با دستش چیزی را نزد مگر این که در راه خدا باشد یا یکی از محارم الهی نقض شود که به خاطر خدا انتقام بگیرد.»

زن، نباید خواسته‌های جنسی شوهرش را رد کند مگر در صورتی که عذر بسیار مهمی داشته باشد: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَأَبَتْ عَلَيْهِ، قَبَاتٌ وَهُوَ غَضْبَانٌ، لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ»^{۹۹} «هنگامی که مردی همسرش را به بسترش فراخواند و زن سر باز زد و شوهر در حالی که از او خشمگین است؛ بخوابد، فرشتگان زن را تا صبح لعنت می‌کنند.»

زن، برای روزه‌ی نافله باید از شوهرش اجازه بگیرد زیرا حقوق شوهرش، نسبت به عبادات نافله اولویت دارد. رسول خدا فرموده است: «لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^{۱۰۰} «برای

۹۴- مسلم، الحج، ۴۷.

۹۵- بخاری، الأنبياء، ۱.

۹۶- ابوداود، النکاح، ۴۲.

۹۷- ابوداود، النکاح، ۴۱.

۹۸- مسلم، الفضائل، ۷۹.

۹۹- بخاری، بدء الخلق، ۷.

۱۰۰- بخاری، النکاح، ۸۶.

یک زن حلال و جایز نیست که زمانی که شوهرش حضور دارد، بدون اجازه وی روزهی نافله گیرد و بدون اجازهی وی، شخصی را به خانه‌اش بیاورد.

زن، در شرایط عادی بدون اجازهی شوهرش نباید از خانه خارج شود. از عبد الله بن عمر (رض) حدیثی روایت شده است که: زنی نزد رسول خدا آمد و پرسید: ای رسول خدا، حقوق مرد بر گردن زن چیست؟ پیامبر نیز فرمود: «زن بدون اجازهی شوهرش از خانه خارج نشود.» زن پرسید: اگر خارج شود چه اتفاقی می‌افتد؟ رسول الله در جناب فرمود: «خدا و فرشتگان رحمت و خشم تا زمانی که این زن توبه کند یا به خانه‌اش بازگردد؛ وی را لعنت می‌کنند.» زن پرسید: آیا وضعیت مردی که نسبت به همسرش ظلم کند هم به همین ترتیب است؟ پیامبر اکرم در جواب فرمود: «حتی اگر ظالم باشد.»^{۱۰۱}

در برخی موارد زن می‌تواند بدون اجازهی شوهرش از خانه خارج شود:

- زن، در صورت همراهی یکی از خویشاوندان محارمش، می‌تواند برای ادای حج فرض به مکه برود، شوهرش نمی‌تواند مانع رفتن او شود.

- در صورتی که شوهر در یادگیری مسائل دینی و گرفتن فتوا به همسرش کمک نکند؛ زن می‌تواند در هفته یک بار بدون اجازهی شوهرش در مجالس علم و مجالس دینی شرکت کرده و از افرادی که اهل فتوا هستند؛ سؤالاتش را بپرسد.

- شوهر نمی‌تواند مانع از این شود که همسرش هفته‌ای یک بار به منزل پدر و مادرش که در همان شهر زندگی می‌کنند و سالی یک بار به دیدن خواهر و برادران، دایی، عمو، عمه و خاله و خویشاوندان محرمش برود، ولی زن، بدون اجازهی شوهرش اجازه ندارد که شب را بیرون از خانه سپری کند. ولی زن در صورتی که والدینش به بیماری سختی مبتلا شوند و کسی برای مراقبت از آنان نباشد؛ حتی اگر شوهرش اجازه ندهد می‌تواند در خانهی پدرش مانده و به آنان خدمت کند. در این حالت و طی این مدت نفقه‌ی زن از شوهر ساقط می‌گردد.

- شوهر نمی‌تواند مانع از دیدار زن با فرزندان از شوهر سابقش گردد.



مطالعه کنید

حسن معاشرت با خانواده

«زنی که در رفتار با شوهرش حسن معاشرت داشته و بر همان حال فوت کند؛ بهشتی است.»

زن صحابی‌ای به نام اسما بنت زید بود. زیبا و خوش سخن بود. روزی زنان صحابی او را به عنوان نماینده‌ی خود انتخاب کرده و نزد رسول الله فرستادند و از او خواستند تا در مورد موضوعی که نمی‌دانستند؛ بپرسد. اسما نزد پیامبر اکرم رفت و گفت:



پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، من نیز فرستاده‌ای از جانب زنان هستم که مرا انتخاب کرده و به حضور شما فرستاده‌اند. خدای تعالی تو را به عنوان پیامبر برای تمام مردان و زنان فرستاده است، ما نیز به تو و پروردگارت ایمان آوردیم. ولی ما زنان در خانه‌های شما پشت در مانده‌ایم. خواسته‌های جنسی شما را تأمین می‌کنیم، فرزندان شما را در شکم‌هایمان حمل می‌کنیم، در حالی که شما مردان در نماز جمعه و جماعت شرکت می‌کنید، به عیادت بیماران می‌روید، در نماز جنازه

حاضر می‌شوید، بارها به حج می‌روید و از همه‌ی این‌ها بافضیلت‌تر این که در راه خدا جهاد می‌کنید و با چنین برتری‌هایی از ما پیشتر هستید. این حقیقت هم هست که وقتی مردان به حج یا عمره می‌روند، یا برای جنگ با کفار از خانه خارج می‌شوند؛ ما محافظ اموالتان هستیم، نخ می‌ریسیم، برای شما لباس می‌دوزیم، به کودکان غذا داده و رسیدگی می‌کنیم. در این صورت، آیا ما زنان نیز در ثواب این کارهای خیری که شما انجام می‌دهید؛ با شما شریک هستیم؟

اسما خیلی زیبا سخنانش را بیان کرد. پیامبر اکرم نیز با دقت به سخنانش گوش داد سپس به اصحابی که پیرامونش بودند؛ فرمود: «آیا تا کنون شنیده‌اید که زنی در مسائل دینی این گونه زیبا سؤالش را بپرسد؟» سپس به اسما فرمود: «ای اسما، این را خوب بفهم و به زنانی که تو را فرستاده‌اند نیز بفهمان که زنی که با شوهرش خوب معاشرت کند و موجب شادی و سرور وی شود، ثوابش با تمام کارهای بالارزشی که گفتی برابر است.»

اسما با شنیدن این جواب، دعاگویان آن جا را ترک کرد.



ک) فسخ نکاح (طلاق)

در اسلام، قاعده‌ی «مداومت» در خانواده یک اصل و اساس می‌باشد. ولی از آن جایی که اسلام، دینی است که واقعیت‌های جامعه را قبول کرده و به عنوان اصل پذیرفته است؛ طلاق را برای زن و شوهری که مشخص شود در نهایت با هم سازگاری نخواهند داشت و نسبت به یکدیگر آینده از کینه و نفرت شده‌اند؛ مشروع دانسته است.

ناسازگاری‌ها و عدم توافق‌های یک خانواده، ابتدا باید به وسیله‌ی صلح حل شود، حکم‌ها زن و شوهر را با هم آشتی و صلح می‌دهند: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» [النساء: ۳۵] «و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده‌ی آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد.»

در صورتی که بدین وسیله راه حلی ایجاد نشده و ادامه ازدواج با مشکلات بزرگی همراه شود؛ اسلام با این که از طلاق استقبال نکرده؛ اما بدان اجازه داده است.

احادیثی پیرامون ناخوشایندی طلاق ذکر شده است. عبد الله بن عمر از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که ایشان فرمودند: «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ»^{۱۰۲} «ناخوشنایندترین حلال نزد خداوند؛ طلاق است.»

طرفین طلاق نباید در مورد رزق و روزیشان نگران باشند. در آیه‌ی کریمه آمده است: «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» [النساء: ۱۳۰] «و اگر آن دو، از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز گرداند، و خدا همواره گشایشگر حکیم است.»

در اسلام، دلایل مشروع برای طلاق عبارتند از:

۱- بی عفتی و متحمل شدن ضررهای دینی: در وضعیت‌هایی مانند بی عفتی یکی از همسران، عدم محافظت از ناموس، ممانعت از ادای عبادات فرضی مانند نماز و روزه یا انجام کارهای حرامی مانند قمار و حرام، می‌توان درخواست طلاق کرد.

۲- دعوای شدید و بد رفتاری: در صورتی که یکی از همسران متهم به زیر پا گذاشتن عزت، شرافت و حیثیت باشد، طرف مقابل را مجبور به انجام کاری حرامی کرده یا بی علت و بدون عذر به دیگری اهمیت ندهد؛ زوجین می‌توانند طلاق بگیرند.

۳- عدم اطاعت از شوهر: در صورت نافرمانی زن از شوهر، ارضا نکردن تمایلات جنسی شوهر، سرکشی، ناخشنودی از شوهر علی رغم تأمین نفقه‌اش و بی توجهی نسبت به خانه و فرزندان می‌تواند منجر به طلاق دادن زن توسط شوهر گردد.

۴- مشکلات جنسی شوهر: زن، در صورت عدم اقتدار و توانمندی شوهر، مشکلاتی مانند نقص در اعضای جنسی، نداشتن بیضه و مانند آن، می‌تواند برای طلاق به حاکم - دادگاه - مراجعه کند.

۵- عدم پرداخت نفقه توسط شوهر: تأمین هزینه‌های خوراک، پوشاک و مسکن زن بر عهده‌ی شوهر است. در صورتی که وضعیت مالی شوهر خوب بوده یا درآمدی داشته باشد؛ اما به همسرش اهمیتی نداده و او را در

۱۰۲- ابوداود، الطلاق، ۳.

گرسنگی و بدبختی نگه دارد؛ در چنین حالتی ابتدا زن باید تلاش کند از شوهرش نفقه بگیرد اما اگر نتوانست، حق درخواست طلاق را دارد.

ولی در صورتی که شوهر فقیر باشد، زن باید صبر کند. در آیه‌ی کریمه فرموده شده است: «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» [الطلاق: ۷] «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آن چه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آن چه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.» اگر شوهر در هیچ صورتی نفقه را تأمین نکند؛ همسرش می‌تواند درخواست طلاق کند.

۶- ترک خانه توسط شوهر: در صورتی که شوهر خانه را ترک کرده و همسرش به این دلیل دچار مشکلاتی گردد؛ می‌توان به این ازدواج خاتمه داد. حضرت عمر در زمان خلافتش، در مورد مردانی که از همسرانشان جدا بودند؛ با فرستادن نوشته آنان را به دادن نفقه یا طلاق همسرانشان فرمان داده بود.

اگر شوهر دور از کشور و سرزمینش باشد؛ حاکم سه ماه مهلت می‌دهد، اگر در این مدت نفقه‌ی خانواده تأمین نشود؛ می‌تواند به ازدواج خاتمه دهد.

ل) انواع طلاق

ازدواج در اسلام، با طلاق شوهر یا دستور حاکم مبنی بر جدایی خاتمه می‌یابد.

یک مرد متأهل، دو بار حق طلاق همسرش را دارد، بار سوم کاملاً از هم جدا می‌شوند: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» [البقرة: ۲۲۹] «طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] بخوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.»

در اسلام، از آن جایی که زن احساساتی‌تر است، مرد که موظف به پرداخت مهریه و تأمین نفقه می‌باشد؛ می‌تواند حقیقت اتفاقات و رویدادها را بهتر ارزیابی کرده و همسر را مطیع خود گرداند و به خاطر اسبابی از این قبیل، صلاحیت طلاق به شوهر داده شده است. اما برای جلوگیری از سوء استفاده از این صلاحیت، اقدامات احتیاطی اتخاذ شده است.

دادن حق طلاق به زن در حین جاری شدن عقد نکاح یا بعد از آن، امکانپذیر و جایز می‌باشد. به این امر «تفویض طلاق» می‌گویند. در این مورد مرد هم می‌تواند حق دادن طلاق را با در نظر گرفتن مدت زمان مشخصی به همسرش واگذار کرده و بگوید: «در طول ده روز می‌توانی طلاق بدهی» یا بدون تعیین وقت و محدودیت بگوید: «هر وقت خواستی می‌توانی طلاق بدهی.»

در چنین حالتی، زن هر وقت که بخواهد می‌تواند صلاحیت طلاق دادن را از همسرش بگیرد. اما چانه زدن در مورد گرفتن حق طلاق از شوهر در وقت نکاح، از آن جایی که ممکن است به معنای عدم اعتماد زن و شوهر به یکدیگر برداشت شود؛ مناسب به نظر نمی‌رسد.

سه بار حق طلاق برای شوهری که تفویض طلاق را به همسرش داده است، هم چنان جاریست.

۱- طلاق سنی (مطابق سنت) و طلاق بدعی (مخالف با سنت)



طلاق، از لحاظ تناسب یا عدم تناسب با اصول قرآن و سنت به دو دسته‌ی سنی و بدعی تقسیم می‌شود.

الف/ طلاق سنی (مطابق سنت): طلاق متناسب با سنت بدین ترتیب است که شوهر در زمانی که زن حیض نیست و بدون داشتن رابطه‌ی جنسی در آن مدت طهر و پاکی، یک بار زنش را طلاق داده و تا پایان مدت عده صبر کند.

ب/ طلاق بدعی (مخالف با سنت): یک بار طلاق دادن به زن هنگامی که حیض است، یا بعد از داشتن رابطه‌ی جنسی، یا طلاق دادن به زن بیش از یک بار در یک مرتبه از جمله طلاق‌های بدعی هستند. اگرچه این نوع طلاق‌ها مطابق با سنت نیستند؛ ولی جاری و قابل قبول می‌باشند.

۲- طلاق از لحاظ نیاز یا عدم نیاز به عقد جدید هنگام رجعت:

طلاق، از نظر این که آیا منجر به جدایی قطعی می‌شود یا نمی‌شود؛ به دو قسم طلاق رجعی (امکان رجعت در عده) و طلاق بائن (طلاق که منجر به جدایی قطعی می‌گردد) تقسیم می‌شود.

الف/ طلاق رجعی (طلاق که در طول عده امکان بازگشت را می‌دهد): به طلاق‌ی که در آن شوهری که همسرش را طلاق داده است؛ حق بازگشت به همسرش را در مدت عده و بدون نیاز به عقد نکاح جدید؛ با اراده‌ی یک طرفه داشته باشد؛ «طلاق رجعی» می‌گویند. این نوع طلاق در وقت عدم تمایل زوجین به معاشرت با همدیگر، یا هنگام حل و فصل مشکلات و مسائل خانوادگی و رخ دادن ناسازگاری‌ها اتفاق می‌افتد.

احکام ناشی از طلاق رجعی عبارتند از:

الف/ پیوند ازدواج تا پایان مدت عده هم چنان ادامه خواهد داشت. ماندن زنی که طلاق رجعی داده شده است؛ در همان خانه به همراه شوهرش جایز می‌باشد. در مورد پوشش زن و شوهر هیچ محدودیتی وجود ندارد. بلکه آراستگی و زینت زن در این مدت، برای تضمین تداوم ازدواج، پسندیده است.

ب/ در صورت پشیمانی، شوهر این حق را دارد که به صرفت نظر از رضایت یا عدم رضایت زنش، در مدت عده بدون نیاز به عقد جدید از این تصمیمش بازگشته و صرف نظر کند. در طلاق رجعی، اگر شوهر در طی سه قرء - سه حیض - به همسرش باز نگردد، این طلاق، خودبه‌خود تبدیل به طلاق بائن می‌گردد.

ج/ پس از طلاق رجعی، هنگامی که زن در عده است؛ در صورت فوت یکی از زوجین؛ دیگری از او ارث می‌برد.

د/ از تعداد طلاق‌ها، یکی کاسته می‌شود. اگر شوهر دو بار همسرش را طلاق رجعی دهد؛ فقط یک حق طلاق دیگر برایش باقی می‌ماند.

از آن جایی که اصل در اسلام، تداوم کانون گرم خانواده است نه فروپاشی و از هم گسیختگی آن؛ از این رو برای جلوگیری از این امر، هر گونه تدابیر احتیاطی را اتخاذ نموده است. در طلاق رجعی، هیچ گونه محدودیتی در حقوق مالی یا مدنی طرفین ایجاد نمی‌گردد. زوجینی که پس از طلاق رجعی، احساس پشیمانی نموده‌اند؛ به گونه‌ای که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است؛ می‌توانند هم چنان کانون گرم خانوادگی خود را حفظ کنند.

ب/ طلاق بائن (طلاق که منجر به جدایی قطعی می‌گردد): به طلاق‌ی که با آن پیوند ازدواج خاتمه یافته و بدون یک عقد نکاح جدید؛ امکان ادامه‌ی این ازدواج وجود ندارد، «طلاق بائن» گفته می‌شود. در طول مدت عده‌ی طلاق بائن، لمس و هرگونه تماس با زن، برای شوهر جایز نمی‌باشد زیرا پیوند ازدواج بین این دو به پایان رسیده است.

احکام ناشی از طلاق بائن:

الف/ با این طلاق، بلافاصله عقد نکاح فسخ می‌شود. زن نمی‌تواند بدون پوشش و حجاب در حضور شوهرش ظاهر شود.

ب/ زن می‌تواند تا پایان مدت عده در اتاق یا قسمتی از خانه بماند و از نفقه استفاده کند.

ج/ در این حالت، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند.

زمانی که شوهر، تمام سه حق طلاق همسرش را استفاده کرده و بدون ازدواج همسرش با کس دیگر و گرفتن طلاق به صورت طبیعی، نتواند دوباره با همسرش ازدواج کند، به این امر «بینونة الکبری» یعنی «جدایی بزرگ» می‌گویند. هنگامی که مرد پیشتر دو بار همسرش را طلاق دهد؛ پس از طلاق سوم، بینونة الکبری اتفاق می‌افتد. رجعی و بائن بودن طلاق‌های قبلی، هیچ تأثیری در این امر ندارد.

در طلاق، نیت بسیار حائز اهمیت می‌باشد. احمد بن حنبل، از عبدالله ابن عباس روایت کرده، رکانه بنت عبد یزید، همسرش را در یک مجلس سه بار طلاق داد سپس از این کارش بسیار ناراحت شد. وقتی پیامبر اکرم درباره‌ی این که چطور همسرش را طلاق داده است؛ از وی پرسید، او گفت: سه بار طلاق دادم. پیامبر پرسید: «در یک مجلس؟» او جواب داد: بله. سپس گفت: به خدا قسم، قصدم فقط یک طلاق بود. در این جا رسول خدا فرمود: «این فقط یک طلاق حساب می‌شود، اگر بخواهی می‌توانی به همسرت بازگردی.» و به این ترتیب رکانه به همسرش بازگشت.^{۱۰۳}

بیش از سه طلاق، سه طلاق محسوب می‌شود. شخصی نزد ابن عباس آمد و پرسید: من همسر را صد بار طلاق دادم و از او جدا شدم، باید چکار کنم؟ ابن عباس در جواب گفت: «همسرت با سه طلاق از تو جدا شد است، تو نیز با ۹۷ طلاق باقیمانده، آیات خدا را به تمسخر گرفته‌ای.»^{۱۰۴}

۳- پایان یافتن پیوند ازدواج با فرمان حاکم (تفریق)

بر اساس حقوق اسلامی، زن و شوهر می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند. در صورت نیاز، قاضی حکم جدایی را صادر می‌کند. مواردی که می‌توان بر اساس آن به دادگاه مراجعه کرد؛ عبارتند از:

۱۰۳- مسند احمد بن حنبل، ۱، ابوداود، الطلاق، ۱۰.

۱۰۴- مالک، الموطأ، الطلاق، ۱.

الف/ ممانعت از پرداخت نفقه یا بدرفتاری توسط شوهر.

ب/ مفقود الاثر بودن یا حبس طولانی مدت شوهر، مشکل یا نقصی در شوهر که تأثیر و کاستی بسیاری در روابط جنسی داشته باشد، جدایی و شکاف دینی میان زوجین که مانع از مداومت زندگی زناشویی می‌گردد.

ج/ کمتر بودن مهریه از مهرالمثل، اعتراض ولی در صورت عدم کفایت و هم سطح بودن زن و شوهر، استفاده از حق اختیار بلوغ در صورتی که دختر یا پسر در سنین کودکی ازدواج داده شده باشند، مراجعه به دادگاه و درخواست طلاق توسط بیمار عقلی که بهبود و شفا یافته است.

د/ در صورتی که یکی از زوجین، با یک نامحرم و کسی که حرمت مصاهره محسوب می‌شود؛ اعمالی مانند بوسیدن یا در آغوش گرفتن از روی شهوت انجام دهد؛ این رفتار برای حاکم شرح داده شده و بر اساس آن می‌توان درخواست طلاق نمود.

هـ/ در صورتی که یکی از زوجین با ادعای این که همسرش زنا کرده اما برای اثبات این ادعایش ۴ شاهد نداشته باشد؛ به شکلی کاملاً خصوصی دو طرف در دادگاه قسم داده شده و سپس می‌تواند درخواست طلاق نماید. به این روش «لعان» می‌گویند.

۴- طلاق گرفتن زن از شوهرش در مقابل بدل (خلع)

خلع، عبارتست از پایان دادن به پیوند زناشویی با پرداخت بدلی توسط زن به شوهر و با توافق دو طرفه. خلع، در مواردی اتفاق می‌افتد که زن دیگر قادر به ادامه‌ی زندگی زناشویی نباشد. در صورتی که زن درخواست طلاق کند اما مرد بنا به دلایل مختلفی از این کار سر باز زند؛ زن می‌تواند با تنازل از حق مطالبه‌ی مهریه یا در مقابل دادن بدلی به شوهرش، در مقابل طلاق گرفتن، با وی به توافق برسد. شوهر می‌تواند با شرط دریافت مخارج فرزندان از همسرش تا رسیدن به سن مشخصی، خلع را انجام دهد.

خلع، عبارت از راه نجاتی است برای زن. در آیه‌ی کریمه چنین آمده است: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» [البقرة: ۲۲۹] «و برای شما حلال نیست که چیزی از آن چه بدیشان داده‌اید بازپس بگیرید، مگر این که بترسند که نتوانند حدود خدا را پابرجا دارند. پس اگر بیم داشتید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر ایشان نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد.»

طلاقی که از طریق خلع انجام شود؛ طلاق بائن (قطعی) به شمار می‌رود. بنا به روایتی از ابن عباس (رض)، همسر ثابت بن قیس نزد رسول الله (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، من در مورد اخلاق و دین ثابت بن قیس ایرادی از او نمی‌گیرم، ولی می‌ترسم از این که به عنوان مسلمان خطایی در حد کفر مرتکب شوم. پیامبر اکرم از او پرسید: «آیا باغ را به او بر می‌گردانی؟» زن جواب داد: بله. پیامبر به ثابت فرمود: «باغ را قبول کن و یک بارگی او را طلاق بده.»^{۱۰۵}

۵- طلاقی ناشی از قسم شوهر مبنی بر نزدیکی نکردن با همسرش به مدت ۴ ماه (ایلاء)

ایلاء، عبارتست از قسم خوردن شوهر مبنی بر عدم نزدیکی با همسرش به مدت ۴ ماه یا بیشتر یا مشروط کردن نزدیکی به شرطی. در آیه‌ی کریمه آمده است: «لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [البقرة: ۲۲۶] «کسانی که زنان خویش را ایلاء می‌نمایند؛ حق دارند چهار ماه انتظار بکشند

اگر بازگشت کردند (چه بهتر، کفاره سوگند را می‌پردازند و ازدواج به حالت خود باقی است) چرا که خداوند بسی آمرزنده و مهربان است.»

در مسئله‌ی ایلاء، با بازگشت زن و شوهر به یکدیگر و ادامه‌ی زندگی زناشویی تشویق شده است: «فَإِنْ فَأَءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «اگر بازگشت کردند (چه بهتر، کفاره سوگند را می‌پردازند و ازدواج به حالت خود باقی است) چرا که خداوند بسی آمرزنده و مهربان است.» حضرت عایشه چنین گفته است: «رسول الله با همسرانش ایلاء نمود و حلالی را بر خود حرام کرد، سپس حرام را حلال کرد و کفاره‌ی قسمش را پرداخت نمود.»^{۱۰۶} در صورتی که در پایان مدت ایلاء، با دادن کفاره و پیش از انجام طلاق، بازگشت صورت پذیرد؛ یک حق طلاق کم می‌شود.

زمان ایلاء، با قسم شوهر مبنی بر عدم نزدیکی به همسرش شروع می‌شود. ایلاء، با عباراتی از قبیل: «اگر با تو تماسی داشته باشم؛ قوچی قربانی می‌کنم.» صورت می‌گیرد. اگر شوهر پس از گذشت چهار ماه به همسرش بازنگردد، از طرف دادگاه، نسبت به تصمیم گرفتن در این باره به وی اخطار داده می‌شود. اگر شوهر این کار را نکند؛ دادگاه حکم جدایی را صادر می‌نماید.

حالت‌های خاص در طلاق

شهادت در طلاق: در قرآن کریم چنین آمده است: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ» [الطلاق: ۲] «و هنگامی که مدت عده آنان نزدیک به پایان آمد، یا ایشان را به طرز شایسته‌ای نگاه دارید و یا به طرز شایسته‌ای از ایشان جدا شوید و دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید.» ثبت طلاق بین زن و شوهر با اضافه کردن اسامی شاهدان، حفظ حقوقی مانند نفقه و مهریه، در قطعی کردن وضعیت طلاق و اعلان آن بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

طلاق‌های غیر جدی: اموری مانند ازدواج و طلاق که به طور مستقیم بر زندگی تأثیرگذارند؛ شوخی پذیر نیستند. در مقابل زنی که احساساتی آفریده شده؛ حتی به شوخی هم نمی‌توان از الفاظی مانند «تو را طلاق دادم» استفاده کرد. در حدیثی به روایت از ابوهریره چنین آمده است که: «ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: الطَّلَاقُ، وَالنِّكَاحُ، وَالرَّجْعَةُ»^{۱۰۷} «سه چیز هست که جدی آن‌ها هم جدی و شوخی آن‌ها هم جدی محسوب می‌شوند: ازدواج، طلاق و رجعت.» اگر الفاظ طلاق به اشتباه به جای الفاظ مشابه آن بر زبان آورده شود؛ طلاق واقع نمی‌گردد.

م) عده و احکام آن

عده، عبارتست از مدت زمان مشخصی که توسط شریعت تعیین شده و زن باید در صورت فسخ عقد نکاحش، جهت ازدواج مجدد آن را پشت سر بگذارد. مدت عده، با توجه به وضعیت‌های مختلف، متفاوت است:

الف/ عده‌ی زن بیوه (زنی که شوهرش فوت کرده است): اگر زن حامله نباشد؛ عده‌ی او، چهار ماه و ده روز می‌باشد. دلیل آن هم، این آیه‌ی کریمه است: «وَالَّذِينَ يَتُوفَوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» [البقرة: ۲۳۴] «کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از پس خود به

۱۰۶- بخاری، الطلاق، ۲۱.

۱۰۷- سنن ابی داود، باب فی الطلاق علی الهزل، ۲/ ۲۵۹.



جای می‌گذارند، همسرانشان باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند.»

ب/ عده‌ی زن حامله: خداوند متعال می‌فرماید: «وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» [الطلاق: ۴] «و عده‌ی زنان باردار، وضع حمل است.» شوهر یکی از زنان صحابه به نام سُبَیْعَةُ بنت حارثه که حامله بود، درگذشت، ده روز بعد زایمان کرد. پیامبر اکرم به او فرمودند که عده‌اش به پایان رسیده و اگر بخواهد می‌تواند ازدواج کند.^{۱۰۸}

ج/ عده‌ی زن مطلقه: عده‌ی زن مطلقه حدوداً سه ماه می‌باشد. در قرآن کریم چنین آمده است: «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» [البقرة: ۲۲۸] «و زنان مطلقه باید به مدت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاک شدن از حیض) انتظار بکشند.» بنا به رأی احناف، منظور از قروء، سه حیض می‌باشد. بر اساس مذهب شوافع و مالکی‌ها نیز قروء، عبارتست از روزهای پاک‌ی زن. بر این اساس، در صورتی که زن در ایام پاک‌ی‌اش طلاق داده شود؛ این پاک‌ی، یکی از این سه دوران پاک‌ی محسوب شده و با پایان یافتن سومین پاک‌ی، عده به پایان می‌رسد. زنی که پیش از زفاف طلاق داده شود؛ نیازی به سپری کردن عده ندارد.

د/ عده‌ی پیرزنان و زنانی که حیض نمی‌شوند: عده‌ی زنانی که حیض آنان قطع شده یا بنا به مشکل جسمانی حیض نمی‌شوند؛ سه ماه می‌باشد. در قرآن کریم آمده است: «وَاللَّائِي يَكْسَنُ مِنَ الْمَحِضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ» [الطلاق: ۴] «زنان شما وقتی که ناامید از عادت ماهیانه‌اند و هم‌چنین زنانی که هنوز عادت ماهیانه ندیده‌اند، اگر (درباره‌ی حکم عده‌ی ایشان) مترددید، بدانید که عده‌ی آنان سه ماه است.»

هـ/ عده‌ی زنی که شوهرش مفقود است: بنا به مذهب احناف، کسی که در شرایط عادی مفقود الاثر شده باشد؛ تا زمانی که دلیلی بر اثبات مرگش به دست نیاید؛ زنده و سالم به شمار رفته و ازدواجش خاتمه نمی‌یابد. در چنین وضعیتی، این مدت تا زمان فوت هم سن و سالانش در همان شهر ادامه خواهد داشت. چنین زنی، فقط در صورت شنیدن خبر فوت همسرش از شخص قابل اعتمادی، عده را سپری کرده و می‌تواند بار دیگر ازدواج کند. بنا به رأی مالکیه و حنابله، برای شوهر مفقود الاثر، می‌بایست چهار سال صبر کرد. اما تا زمانی که هفتاد سال از عمرش نگذرد؛ احکام میراث بر اموالش جاری نمی‌گردد. در صورتی که شوهر در حین جنگ مفقود شود؛ اگر تا یک سال بعد از بازگشت سربازان از جنگ؛ باز نگردد، بر اساس مراجعه و درخواست همسرش، حاکم به عقد ازدواج خاتمه می‌دهد. در صورت پیدا شدن و بازگشت شخص گم شده؛ ازدواج دوم فسخ نمی‌شود.

و/ عده‌ی کنیزی که در جنگ اسیر می‌شود: عده‌ی جاریه‌ی متأهلی که در جنگ اسیر شده است؛ یک حیض می‌باشد که به آن «استبراء» می‌گویند. اگر کنیز حامله باشد؛ عده‌اش تا زمان وضع حمل وی می‌باشد. استبراء، برای دخترچه‌ای که مورد تجاوز قرار گرفته است؛ نیز انجام می‌شود. برای ازدواج دادن چنین زنی با مردی دیگر و اطمینان حاصل کردن از حامله بودن یا نبودن وی، می‌بایست به اندازه‌ی یک حیض منتظر ماند.

حقوق و مسؤولیت‌های زنی که در عده است:

۱- **حق نفقه:** زنی که در طلاق رجعی به سر می‌برد، از حقوقی مانند خوراک، پوشاک و هزینه‌های مسکن برخوردار می‌باشد.

۲- **تضمین مسکن:** زنی که در عده‌ی طلاق رجعی یا بائن به سر می‌برد، در طول مدت عده، حق اقامت در منزل شوهرش را دارد.

۳- **محدودیت گردش و تفریح:** گشت و گداز و تفریح همراه با آراستگی و زینت برای زنی که در عده به سر می‌برد؛ خوشایند دانسته نشده است. زنی که در عده به سر می‌برد؛ می‌تواند در صورت نیاز از خانه خارج شود. خارج شدن زنی که شوهرش فوت کرده است؛ برای تأمین مخارج و هزینه‌های زندگی ایرادی ندارد. ولی شب را نباید در جای دیگری سپری نماید.

۴- **ممنوعیت نامزدی و ازدواج:** برای زن بیوه یا مطلقه، در طول مدت عده، نامزدی یا نکاح با مردی دیگر، جایز نیست. رجعی یا بائن بودن طلاق نیز هیچ تغییری در این حکم ایجاد نمی‌کند. در آیه‌ی کریمه آمده است: «وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» [البقرة: ۲۳۵] «اقدام به ازدواج ننمائید تا عده آنان به سر آید.»

ن) مسؤولیت مراقبت از کودک (حضانة)

حضانة: به نگهداری و مراقبت از شخصی که نیاز به رسیدگی و مراقبت دارد؛ حضانة می‌گویند. هدف از حضانة، محافظت و مراقبت از کسی است که نمی‌تواند به تنهایی به امور خود رسیدگی کند و مسؤولیت مراقبت و تربیت وی به شخص معین و برای مدت زمان معینی سپرده می‌شود.

در این که مادر، در داشتن حق مراقبت از فرزند و به عهده گرفتن تربیت وی بیشتر از هر کسی در اولویت قرار دارد؛ اتفاق نظر وجود دارد. زنی نزد رسول خدا آمد و گفت: این پسر من است، شکم برای او پناهگاهی، سینه‌ام برایش منبع غذایی و آغوشم برای او لانه‌ی گرمی بود. اکنون پدرش مرا طلاق داده و می‌خواهد او را از من بگیرد. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «تا زمانی که مجدداً ازدواج نکنی، نسبت به فرزندت، در اولویت هستی.»^{۱۰۹}

مادر بیوه؛ پس از عده در صورت تمایل به ادامه‌ی شیردهی و مراقبت از فرزندش، می‌تواند هزینه‌ی شیردهی، خورد و خوراک، پوشاک و وسایل بهداشتی مورد نیاز کودکش را از شوهر سابقش به عنوان نفقه دریافت کند.

در صورت وجود خویشاوندان صهری زن، حق حضانة به آنان تعلق می‌گیرد. اگر مادر نباشد یا صلاحیت حضانة را نداشته باشد؛ این حق به مادر بزرگ مادری سپس پدر بزرگ مادری و خواهران می‌رسد. پس از آنان به خاله، دختران خواهر و سپس نوبت به عمه‌ها می‌رسد. با بزرگ شدن کودک، حق حضانة ممکن است تغییر کند.

پسر بچه، بعد از سن هفت سالگی نیاز به یادگیری علم و آموختن حرفه و پیشه است و پدر، در این امر قدرت و توانایی بیشتری برای در اختیار گذاشتن چنین امکاناتی برای فرزندش می‌باشد و با توجه به موقعیت، می‌توان حق حضانة را به پدر داد. در امور شخصی و مالی فرزند، حق حضانة به پدر و در صورت عدم وجود وی، به دیگر اولیای وی داده می‌شود.

۱۰۹- ابوداود، الطلاق، ۳۵.

دیدار با کودک، حق مسلم والدین است اگر چه از هم جدا شده باشند و هیچ یک از طرفین نمی‌تواند در این باره مانع طرف مقابل گردد.

ارزیابی

۱- جایگاه و اهمیت خانواده در جامعه را توضیح دهید.

۲- فواید ازدواج را در چند مورد بنویسید.

۳- اهمیت تربیت کودک در خانواده را توضیح دهید.

۴- چهار نمونه از آیات و روایات مربوط به ازدواج را ذکر کنید.

۵- شروط صحت ازدواج چیست؟

۶- ازدواج زن یا مرد با چه کسانی حرام است؟

۷- حقوق و تکالیف ناشی از ازدواج چیست؟ توضیح دهید.

۸- در مورد مهریه اطلاعاتی بدهید.

۹- چرا مسئولیت نفقه به مرد داده می‌شود؟

۱۰- چند نوع طلاق وجود دارد؟

۱۱- عده به چه معناست؟ توضیح دهید.

۱۲- حق حضانت به چه کسانی داده می‌شود؟ چرا؟

به هم وصل کنید

۱	طلاق رجعی	طلاق که بدون نکاح مجدد نمی‌توان به ازدواج ادامه داد.
۲	طلاق بدعی	طلاق که متناسب با سنت باشد.
۳	تفویض طلاق	نوعی از طلاق که بدون عقد نکاح، اجازه‌ی بازگشت دارد.
۴	طلاق بائن	دادن حق طلاق به زن در وقت ازدواج.
۵	طلاق سنی	طلاق که متناسب با سنت نباشد.

سؤالات درست و غلط

- ۱- () اسلام به مرد اجازه‌ی ازدواج با چهار زن را به شرط رعایت عدالت بین آن‌ها داده اما به تک همسری تشویق کرده است.
- ۲- () از آن جایی که مرد الگوی قدرت و اقتدار در خانه است؛ نباید با همسرش شوخی کند یا مانند یک دوست با او دوستی و سرگرمی داشته باشد.
- ۳- () هر کودکی، بر اساس فطرت اسلام متولد می‌شود.
- ۴- () ازدواج، به دلیل رفع خواسته‌های شهوانی از راه حلال؛ باعث ثواب می‌گردد.
- ۵- () دست در دست گذاشتن و گردش و تفریح دختر و پسری که قصد ازدواج دارند؛ جایز است.
- ۶- () ازدواج با فرزند خوانده حرام است.
- ۷- () یک مرد، می‌تواند در صورت وفات همسرش، با دختر وی از ازدواج سابقش ازدواج کند.
- ۸- () برای ایجاد خویشاوندی شیری، شیر باید به معده‌ی کودک شیرخوار رسیده و شیرخوردن در دو سال اول زندگی کودک صورت پذیرد.
- ۹- () یک شخص می‌تواند با افرادی مانند برادر شوهر مادر شیری‌اش یعنی عمویش یا عمه‌اش ازدواج کند.
- ۱۰- () مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با فردی مشرک ازدواج کنند.
- ۱۱- () از آن جایی که مرد فاسقی که از لحاظ اخلاقی پست و فرومایه است؛ با یک زن عفیف و پاکدامن کفو و هم‌تراز نیست؛ می‌تواند مانع از این ازدواج شود.
- ۱۲- () یک زن و یک مرد می‌توانند برای مدت زمان مشخصی با یکدیگر نکاح متعه انجام دهند. این امر از لحاظ شرعی، هیچ ممنوعیتی ندارد.

- ۱۳- () برای انجام یک ازدواج صحیح، زن و مرد می‌بایست در مراسم نکاح و در برابر شاهدان رضایت خود را از این ازدواج بیان کرده و ازدواج را اعلان و آشکار نمایند.
- ۱۴- () حداکثر مقدار مهریه، ۲۰۰ درهم می‌باشد.
- ۱۵- () زن برای روزهی نافله باید از شوهرش اجازه بگیرد.

سؤالات گزینه یی



۱- کدام یک از موارد زیر در مورد ازدواج درست می‌باشد؟

- الف) یک مرد مسلمان می‌تواند با یک زن مشرک ازدواج کند.
- ب) یک مرد مسلمان می‌تواند با یک زن اهل کتاب ازدواج کند.
- ج) یک زن مسلمان می‌تواند با یک مرد مشرک ازدواج کند.
- د) یک زن مسلمان می‌تواند با یک مرد اهل کتاب ازدواج کند.

۳- بهترین میراثی که یک پدر می‌تواند برای فرزندانش از خود به جای بگذارد؛ چیست؟

- الف) خانه، ماشین.
- ب) دولت.
- ج) اخلاق نیکو.
- د) قناعت.

۴- طبق حدیث شریفه، پس از مرگ، دفتر اعمال انسان بسته می‌شود جز در سه مورد. کدام یک از موارد زیر یکی از این سه مورد نیست؟

- الف) علم مفید و سودمند.
- ب) صدقه‌ی جاریه.
- ج) فرزند صالح.
- د) ساخت و سازهای روی قبر.

۲- رسول خدا در پاسخ به این سؤال که چه کسی بیشتر از همه سزاوار خوش رفتاری ما است؛ چه فرمود؟

- الف) کودکان.
- ب) پدرت.
- ج) شوهرت.
- د) مادرت.

۵- انجام چه کارهایی برای دختر و پسری که با هم نامزاد هستند؛ مناسب است؟

- الف) دست در دست هم به گردش و تفریح رفتن.
- ب) نگاه کردن به دست و صورت یکدیگر.
- ج) خلوت کردن در مکانی که هیچ کس در آن جا نیست.
- د) بغل کردن یکدیگر در محیط‌های رومانتیک.

۶- یک زن با کدام یک از موارد زیر می‌تواند ازدواج کند؟

(الف) پسر خواهرش.

(ب) پسر خوانده‌اش.

(ج) پدر شوهرش.

(د) پسر عمویش.

۹- در مسأله‌ی ازدواج، ولی و دختر از حقوق و اختیاراتی برخوردارند. کدام یک از موارد زیر در این باره نادرست است؟

(الف) ازدواج با دختر بدون اجازه‌ی ولی، مناسب نیست.

(ب) ولی می‌تواند دخترش را به زور ازدواج دهد.

(ج) زن بیوه، می‌تواند بدون حضور ولی نیز ازدواج کند.

(د) عدم کفایت و هم ترازوی مرد با زن، می‌تواند مانعی برای ازدواج باشد.

۷- برای ایجاد خویشاوندی رضاعی، باید به مقدار مشخص و در سن مشخصی شیرخورده شود. کدام یک از موارد زیر در رابطه با خویشاوندی رضاعی کافی به نظر می‌رسد؟

(الف) یک بار تا حدی سیری شیر خوردن در طول ۲ سال.

(ب) پنج بار تا حد سیری شیر خوردن در طول ۱ سال.

(ج) پنج بار شیر خوردن بدون شرط سیری در طول ۲ سال.

(د) یک بار شیر خوردن بدون شرط سیری در طول ۱ سال.

۱۰- کدام یک از انواع نکاح مجاز می‌باشد؟

(الف) نکاح رسمی.

(ب) نکاح متعه.

(ج) نکاح قراردادی حُله.

(د) نکاح شغار.

۱۱- ازدواجی که در آن مهریه پیش از زفاف تعیین شده و پیش از زفاف نیز به پایان برسد؛ زن حق دریافت چه چیزی را دارد؟

(الف) مهریه‌ی کامل.

(ب) نصف مهریه.

(ج) متعه (هدیه‌ی تسلی بخش).

(د) مهریه دریافت نمی‌کند.

۸- کدام یک از موارد زیر، از جمله موانع موقت، ازدواج نیست؟

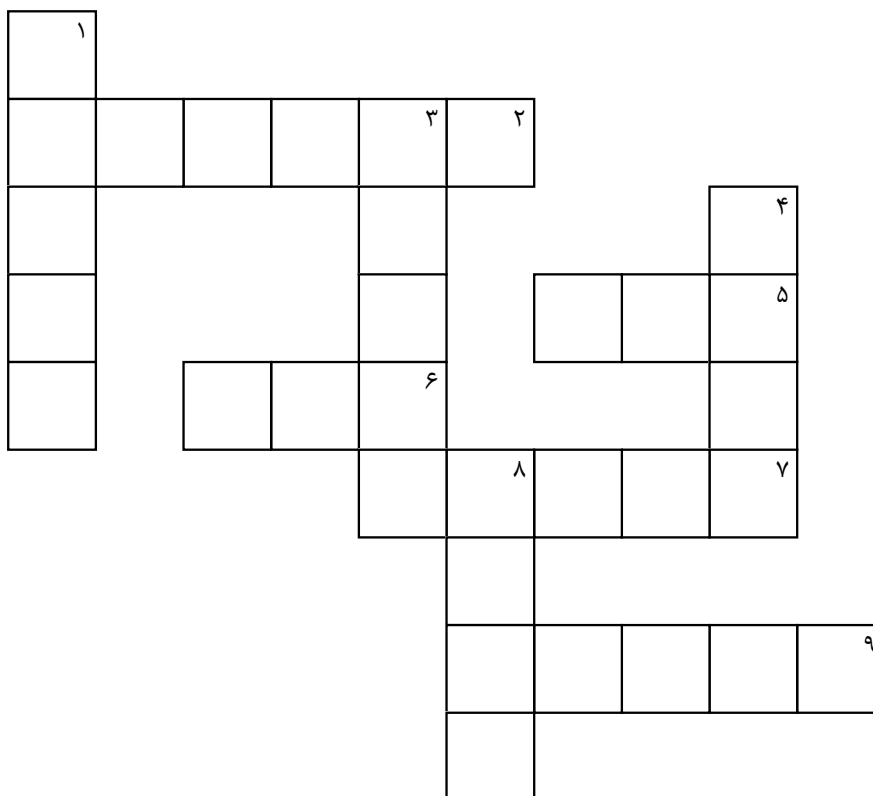
(الف) مانع مربوط به عده.

(ب) مانع ناشی از متأهل بودن زن.

(ج) مانع ناشی از سه بار طلاق داده شدن.

(د) مانع ناشی از خویشاوندی صهری.

معما



- ۱- مردی که قسم بخورد به مدت چهار ماه یا بیشتر به همسرش نزدیک نشود یا مشروط کردن آن به یک عبادت یا تکلیف مانند این که بگوید: «اگر این کار را کردم، به حج بروم».
- ۲- اولین گامی که دو شخصی که یکدیگر را دوست دارند یا از نظر خانواده‌ها، برای یکدیگر مناسب هستند و به قصد ازدواج بر می‌دارند.
- ۳- سازگاری، مطیع بودن و انجام درست و شایسته‌ی دستورات.
- ۴- یک مرد و زن برای ازدواج، باید انجام دهند.
- ۵- اقدام احتیاطی قابل قبول، مبنی بر توجه به هم ترازوی و هم سطحی یک مرد با یک زن به منظور ضمانت سازگاری در ازدواج.
- ۶- مدت زمانی که زن پس از پایان ازدواج اولش، برای ازدواج مجدد، باید سپری کند.
- ۷- اصطلاحی فقهی مبنی بر همراهی کردن کودک به منظور تغذیه و پرورش وی و نیز به عهده گرفتن مسئولیت مراقبت از وی.
- ۸- تمام چیزهایی که برای گذران زندگی بدان نیاز است، امرار معاش.
- ۹- پایان دادن به ازدواج با رأی دادگاه.

زندگی تجاری در اسلام

حوزه‌های موضوعی:

- الف) اهمیت اسلام به کار و تجارت.
- ب) معیارهای شرعی در خصوص تأمین رزق و روزی.
- ج) حقوق و مسئولیت‌های کارکنان.
- د) چیزهایی که در زندگی تجاری ممنوع است.

مطالعات مقدماتی



- ۱- شما از مفهوم اخلاق تجاری چه می‌دانید؟ بخش‌های مربوط به اخلاق تجاری در کتاب‌های سیره و زندگانی پیامبر اکرم، را بررسی کنید.
- ۲- آیات مربوط به تجارت را در قرآن کریم بخوانید.
- ۳- با مراجعه به یکی از شرکت‌های تجاری شهر خود، در مورد شرکت و عملکرد آن اطلاعات جمع‌آوری کنید.
- ۴- آیا در اسلام حد و مرزی برای سود وجود دارد؟ بررسی کنید.
- ۵- ضررهایی که ممکن، تجارت طمعکارانه با کسب درآمد نامحدود برای فرد و جامعه به همراه داشته باشد؛ چیست؟ از تاجران و فروشندگان بپرسید، تحقیق کنید.
- ۶- امروزه افراد در زندگی تجاری خود مرتکب چه اشتباهاتی می‌شوند؟ از نظر اسلام در کدام یک از کالاها خرید و فروش انجام نمی‌شود؟ تحقیق کنید.
- ۷- گسترش معاملاتی که همراه با دروغ و نیرنگ بوده و در دنیای کنونی ما جهانی شده؛ چه پیامدهایی دارد؟ بحث و گفتگو کنید.
- ۸- با مالی که پیدا می‌کنید چه می‌کنید؟ بحث و گفتگو کنید.

الف) اهمیت اسلام به کار و تجارت



دین مبین اسلام به افراد توصیه می‌کند که با توجه به امکانات و توانایی‌های خود کار کرده و بر اساس نیاز خود خرج کنند.

خداوند متعال فرموده است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» [الملک: ۱۵] «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.»

منظور از گردش و سیر و سیاحت در زمین،

تحقیق و جستجو به منظور کشف و استخراج نعمت‌هایی است که برای انسان‌ها مفید می‌باشد.

از نظر فقه اسلامی، کسب درآمد به اندازه‌ی تأمین نیازهای شخصی و نفقه‌ی خانواده و در صورت وجود قرض‌ها به اندازه‌ی پرداخت آن، بر یک مسلمان «فرض» می‌باشد. جدای از این، کسب درآمد جهت رفع نیازهای مؤمنان فقیر و نیز بخشش به خویشاوندان هم «مستحب» است. کار و تلاش بیشتر از این، جهت داشتن یک زندگی زیباتر و مرفه‌تر نیز «مباح» و جایز است. کسب مال برای تکبر ورزیدن در برابر دیگران، گرفتار شدن به حرص و طمع‌های دنیوی، تلاش برای رقابت با مال و ثروت دیگران و کسب مال و ثروت برای سرکشی و تجاوز، اگر چه از راه حلال هم باشد؛ باز هم «حرام» است. در مقابل، کار و تلاش بسیار به منظور کسب ثروت بیشتر برای کمک مادی در راه مبارزه با کفر و انفاق در راه خدا با نیتی خالصانه نیز عبادتی بس نیکوست. کسی که با این نیت در تلاش و کوشش باشد؛ گویی همواره در حال عبادت است.

از نظر دین مبین اسلام، راه اصلی و طبیعی کسب درآمد، کار و تلاش است. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در تشویق پیشه‌گری و صنعت‌گری فرموده است: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ، خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ»^{۱۱۰} «هیچ کس خوراکی بهتر و نیک‌تر از دسترنج خودش نخورده است.»

وقتی از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - درباره‌ی این که کدام درآمد بهتر و بافضیلت‌تر است؛ پرسیده شد، فرمودند: «عَمَلُ الرَّجُلِ يَدِهِ وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ»^{۱۱۱} «حاصل دسترنج و خرید و فروش صادقانه‌ی شخص».

بیکار بودن و تلاش نکردن در دین ما مذموم است. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - چنین فرموده است: «خداوند متعال مؤمن صنعتگری که از دستش کاری بر می‌آید را دوست می‌دارد.»^{۱۱۲}

۱۱۰- ابن ماجه، التجارة، ۱ و بخاری، البيوع، ۱۵.

۱۱۱- مسند احمد بن حنبل، ۳/ ۴۶۶.

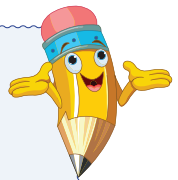
۱۱۲- مناوی، فیض القدیر، ۲/ ۲۹۰.

در حدیث دیگری نیز فرموده است: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَفْرِغَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِنَاءِ الْمُسْتَسْقِي، وَلَوْ أَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَوَجْهَكَ إِلَيْهِ مُنْبَسِطٌ»^{۱۱۳} «هیچ کار نیکی را کوچک و خرد مشمار، اگر چه خالی کردن آب از سطل خودت به سطل کسی است که می‌خواهد آب بکشد و اگر چه صحبت کردن با برادرت با خوشرویی باشد.»

اسلام، گدایی و دست درازی در مقابل دیگران را برای کسی که توانایی کار کردن و کسب درآمد را دارد؛ ممنوع کرده است. رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «لَا أَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبَلًا، فَيَأْخُذَ حُزْمَةً مِنْ حَطَبٍ، فَيَبِيعَ، فَيَكْفَ اللَّهُ بِهِ وَجْهَهُ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أُعْطِيَ أَمْ مَنَعَ»^{۱۱۴} «این که یکی از شما طناب‌هایش را بردارد و پشته‌ای هیزم جمع کرده و بفروشد و خداوند با آن کفایتش را تأمین کند؛ بهتر از آن است از دست گدایی پیش مردم دراز کند، چه به او بدهند و چه ندهند.»

تجارت عبارتست از مبادله‌ی یک کالای با ارزش با کالا یا پول با ارزش دیگر. هدف از تجارت در دین ما کسب درآمد به هر قیمتی نیست، بلکه خدمت به انسان‌ها و افراد محتاج با فراهم کردن و تأمین نیازهایشان و کسب درآمد عادی و مشروع از این طریق می‌باشد.

بیشتر بدانیم



یک تجارت مشروع، از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

- ۱- رضایت فروشنده و خریدار.
- ۲- نیت خوب و صادقانه‌ی دو طرفه.
- ۳- ضرر نرساندن به تجارت طرف مقابل یا افراد دیگر.

قرآن کریم، شروط لازم برای تجارت را این چنین ذکر می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۹۲) وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» [النساء: ۲۹، ۳۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به ناحق نخورید مگر این که از طریق داد و ستدی باشد که از رضایت سرچشمه بگیرد و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید. قطعاً خداوند نسبت به شما مهربان بوده و کسی که چنین کاری (یعنی خودکشی یا خوردن به ناحق اموال دیگران) را تجاوزگرانه و ستمگرانه مرتکب شود، او را با آتش دوزخ می‌سوزانیم و این برای خدا آسان است.»

رسول الله نیز شخصا خرید و فروش کرد، قرض گرفت، رهن گذاشت و شراکت کرد. بدین ترتیب عملاً به اصحابش نشان داد که چگونه باید از راه حلال تجارت کرد.

۱۱۳- مسند أحمد، ۳۴/ ۲۳۶.

۱۱۴- بخاری، المساقات، ۱۳، الزکاة، ۵۰، البيوع، ۱۵، ابن ماجه، الزکاة، ۲۵، ابن حنبل، مسند، ۱/ ۱۶۷.

مطالعه‌ی آزاد



دستان پینه بسته

در سال نهم هجری، پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در حال بازگشت از سفر تبوک و جنگ با بیزانس بود. مسلمانان مدینه، برای استقبال از سپاه مسلمانان تا خارج از شهر پیش رفته بودند. همه حال و هوای شادی، جشن و عید را داشتند. صحابی بزرگوار معاذ بن جبل نیز در میان کسانی بود که به استقبال پیامبر اکرم و سپاه مسلمانان رفته بودند. سیدنا معاذ به خاطر عذری نتوانسته بود در غزوه‌ی تبوک شرکت کند.

رسول خدا با تک تک کسانی که به استقبالشان آمده بودند؛ دست داده و تبریکشان را پذیرفت. در این اثنا با سیدنا معاذ نیز دست داد اما دستان معاذ با دستان دیگران فرق داشت، دستانش دُرشت شده و پینه بسته بود. رسول خدا طاقت نیاورد و به او فرمود:

- ای معاذ، چرا دستانت این قدر دُرشت شد؟ چطور دستانت این گونه پینه بسته؟

سیدنا معاذ گمان کرد که درشتی و زبری دستانش، دستان رسول الله را اذیت کرده پس عذرخواهی کرد و علت این وضعیت دستانش را چنین شرح داد:

- ای رسول خدا، من برای تأمین رزق و روزی و نفقه‌ی فرزندانم کار می‌کنم. اَرّه، داس، کلنگ، بیل و چکش هرگز از دستانم نمی‌افتد و من همواره با آن‌ها سر و کار دارم. برای همین است که نرمی دستانم از بین رفته و این گونه زبر شده و پینه بسته است.

پیامبر محبوب ما که رحمتی برای عالمیان است؛ با شنیدن این سخنان پیشانی معاذ را بوسید و فرمود:

- «آتش، هرگز با این دستان تماس نخواهد یافت. در روز قیامت، آتش جهنم هرگز بدان نخواهد رسید.»

این حدیث، مژده‌ی بزرگی است برای آن دسته از مسلمانانی که برای تأمین نفقه و نیازهای خانواده‌هایشان در پی کسب رزق و روزی حلال تلاش و کوشش می‌نمایند.

تنها شرط نائل شدن به این مژده‌ی بسیار بزرگ؛ عمل به فرامین الهی، انجام فرائض و دوری از محرمات و منهیاتش می‌باشد. در این صورت است که کارهای دنیوی، متناسب با رضایت الهی بوده و باعث کسب ثوابی به اندازه‌ی عبادات می‌گردد.

حدیثی دیگری نیز هست که بیانگر آن است که کار و تلاش برای تأمین روزی و معاش خانواده از راه حلال؛ تا چه اندازه نزد خداوند متعال عبادتی پسندیده و مقبول می‌باشد؛ آن جا که فرمود:

«در میان گناهان، گناهانی وجود دارند که نه نماز، نه روزه و نه عمره می‌تواند کفاره‌ی آن‌ها باشد. فقط سختی‌ها و مشکلات متحمل شده در راه تأمین مخارج و هزینه‌های زندگی می‌تواند کفاره‌ای برای آن‌ها باشد.»

ب) معیارهای شرعی در تأمین رزق و روزی

در اسلام علاوه بر تشویق به کار و تلاش برای کسب رزق و روزی، این امر به حال خود رها نشده بلکه محدودیت‌هایی برایش در نظر گرفته شده است.

تجارت در اموری که استفاده از آن در اسلام حرام می‌باشد مانند مشروبات الکلی، مواد مخدر، خوک، بت و اشیاء و تصاویر مبتذل و مستهجن را نیز حرام دانسته است.

مسلمانی که در صدد تأمین رزق و روزی است، می‌بایست تمام احکامی که اسلام برای زندگی تجاری وضع کرده را به طور کلی بداند. زیرا دانستن ریزترین معیارهای این احکام؛ به منظور مطابقت معاملات و خرید و فروش‌های روزانه با رضای الهی، بر هر مسلمانی فرض می‌باشد. پس برای این که در این زمینه مسلمانی آگاه و مطلع باشیم؛ در تأمین رزق و روزی هرگز نباید اقدامات زیر را فراموش کنیم:

۱- باید به کسب مال از راه حلال اهمیت دهد:

در اسلام، کسب مال و ثروت از راه حلال یک اصل و قاعده می‌باشد. کسب درآمد از طریق فریب، اظهارات نادرست، اجبار، بازار سیاه، سوء استفاده از مشکلات و گرفتاری دیگران، نامعلوم بودن و بهره برداری از ریسک طرف مقابل را ممنوع و حرام گردانیده است. سود و بهره که به معنای کسب درآمد بدون زحمت و مشارکت سرمایه در ریسک است و هم چنین راه‌هایی مانند دزدی، غصب، رشوه، فریب و حيله در معیارهای اندازه گیری و وزن و قمار که شروع راهی برای کسب نابخقانه‌ی درآمد است را نیز حرام دانسته است. کسب درآمد از طریق کمک به کارهای حرامی مانند فروش مشروب نیز ممنوع است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) توجه را به اهمیت کسب درآمد از راه حلال، جلب نموده و از مردی سخن گفت که: «وَذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ، يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ.»^{۱۱۵} «مردی که بسیار به سفر می‌رود، موهایش ژولیده و سراپا پوشیده از گرد و غبار است، دستانش را به سوی آسمان بلند کرده و «یا رب، یا رب» می‌گوید در حالی که غذایش از حرام است، نوشیدنی‌اش از حرام است، لباسش از حرام است و از راه حرام تغذیه کرده است، با این حال چطور دعایش اجابت گردد.»

«زمانی برسر فرزند آدم خواهد میرسد که هیچ اهمیتی نمی‌دهند به این که آیا از راه حلال کسب کرده یا از راه حرام، دعای چنین افرادی هرگز قبول نمی‌شود.»^{۱۱۶}

مسلمانان، می‌بایست با توجه به حلال و حرام‌ها، رزق و روزی خود و خانواده‌هایشان را تأمین کنند. هنگام تلاش برای تأمین این روزی می‌بایست به رضایت خدای تعالی و حد و مرزهایی که تعیین نموده؛ دقت کنند. این سخن سیدنا ابوبکر «جسمی که با حرام تغذیه شده؛ فقط لایق آتش جهنم می‌باشد» چگونگی تأمین رزق و روزی و خرید و فروش را برای یک مسلمان به نیکی بیان می‌کند.

۱۱۵- مسلم، الزکاة، ۶۵

۱۱۶- مسلم، الزکاة، ۶۵

۲- فراموش نکردن این مطلب که روزی دهنده خداست، نباید نگران رزق و روزی بود:

یکی از نام‌های دیگر خداوند متعال رَزَّاق است. کسی که روزی را بین مخلوقاتش تقسیم می‌کند، اوست که به هر که بخواهد زیاد و به هر که بخواهد کم می‌دهد. خداوند متعال رزق و روزی هر انسان و هر حیوانی را از ازل اندازه گرفته و جدا کرده است.

پروردگاری که ما را برای آزمایش به این دنیا فرستاده است؛ در این باره چنین می‌فرماید:

«وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقُفًا مِنْ فِصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» (۳۳) وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ (۴۳) «اگر سبب نمی‌شد که همه مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌ها با سقف‌هایی از نقره فراهم می‌آوردیم، و برای آنان پله‌ها و نردبان‌های سیمین ترتیب می‌دادیم که از آن‌ها بالا روند و برای خانه‌هایشان درهائی فراهم می‌آوردیم و تخت‌هایی نقره‌ای که بر آن‌ها تکیه می‌زنند و می‌لمند ترتیب می‌دادیم.»

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» [الشوری: ۲۷] «و اگر خدا روزی را بر بندگان‌ش فراخ گرداند، مسلماً در زمین سر به عصیان برمی‌دارند، لیکن آن‌چه را بخواهد به اندازه‌ای [که مصلحت است] فرومی‌فرستد. به راستی که او به [حال] بندگان‌ش آگاه بیناست.»

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» [الزخرف: ۳۲] «آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم، و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آن‌ها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند، و رحمت پروردگار تو از آن‌چه آنان می‌اندوزند بهتر است.»

۳- کار کردن نباید مانع از عبادت شود.

در اسلام طمع در مال و ثروت ناپسند شمرده شده است. هنگام کسب ملک و ثروت و مدیریت آن، نباید این مشغله‌ها صاحب مال را از عبادت و طاعت خداوند بلندمرتبه به خود مشغول سازد. در غیر این صورت، بزرگ‌ترین



ضرر و زیان در دنیا و آخرت را متحمل شده است. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» [التابن: ۱۵] «اموال شما و فرزندان‌تان صرفاً [وسیله‌ی] آزمایشی برای شما هستند.»

برخی از انسان‌ها، پایه و اساس زندگیشان را بر اساس دنیا بنا نهاده‌اند بنابراین تمام ایده آل‌ها و تمایلاتشان فقط به دنیا منتهی می‌گردد و چیزهای که مایه‌ی شادمانی و خوشی‌هایشان می‌گردد نیز فقط در منفعت‌های دنیا خلاصه شده است. به خاطر این وابستگی‌شان به دنیا؛ دوست دارند به گونه‌ای در دنیا زندگی می‌کنند گویی زندگی دنیا ابدی و فنا ناپذیر است.

۴- برای امرار معاش، می‌بایست یک کار خوب و درست انتخاب کرد.

شغل‌ها و حرفه‌های بسیار متفاوتی وجود دارد. هنگام انتخاب شغل، ترجیح آن چه متناسب با فطرت انسان است؛ از همه بهتر و نیکوتر است ولی هنگام انتخاب، باید شغلی را برگزید که از لحاظ شرعی، قانونی و مشروع باشد.

تمام حرفه‌ها و صنایعی که مسلمانان به آن نیاز دارند؛ فرض کفایه است. علاوه بر این اسلام، پرداختن تمام انسان‌ها به یک شغل و حرفه را نمی‌پسندد. به عنوان مثال رسول اکرم (ص) علاوه بر تشویق به کشاورزی؛ توجه را به خطر روی آوردن تمام مردم به این کار و اهمال دیگر بخش‌ها جلب کرده و چنین فرموده است: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ سَلَطَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ عَنْكُمْ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ»^{۱۱۷} «اگر معامله با ربا بکنید، دم گاوها را گرفته و به کشاورزی بسنده کرده و جهاد را رها کنید؛ خداوند عز و جل آن چنان خفت و خواری بر شما مسلط خواهد نمود که هیچ کس نمی‌تواند آن را از شما دور سازد تا زمانی که به دینتان بازگردید.»

اسلام، صنعت‌ها و حرفه‌هایی که به ضرر اعتقادات و عرف یک جامعه است را ممنوع نموده و کسب درآمد از آن را نیز حرام دانسته است.

برخی از حرفه‌ها و شغل‌هایی که در اسلام حرام است به شرح زیر می‌باشد:

*** مشاغلی که باعث تحریک احساسات جنسی می‌شود:** در اسلام روابط زن و مرد محدود است. کار به عنوان منشی به گونه‌ای که در محیطی مجبور به خلوت با جنس مخالف شود و نیز امرار معاش با ماساژ دادن جنس مخالف را حرام کرده است. اجرا و نمایش حرکاتی که حس شهوانی را بر می‌انگیزند مانند رقص و باله و نمایش‌های مستهجن و مبتذل، اگر چه در چارچوب هنر محسوب می‌شوند اما حلال نیستند. مشاغلی مانند خوانندگی، مدلینگ عکاسی و مدلینگ نمایش لباس هم از نظر دینی مناسب نیستند.

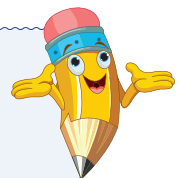
*** مشاغلی که موضوع و هدف آن‌ها حرام است:** برخی از این مشاغل شامل اداره کازینو و قمارخانه‌ها، مجسمه سازی، تصویرسازی و عکاسی از تصاویر مبتذل و مستهجن می‌باشد. از آن جایی که اسلام، شرک را از بین برده است؛ پرداختن به هرگونه عملی که بدان منتهی گردد را نمی‌پسندد. به عنوان مثال کار تولید و ساخت، نقاشی تصاویر و مجسمه‌های مستهجن یا شرک آمیز، جایز نیست.

*** مشاغل مربوط به تولید و فروش مواد مُسکر:** اسلام کار در زمینه‌ی تولید مشروبات الکلی، تولید مواد مخدر، تجارت، حمل و نقل، خرید و فروش آن‌ها و کار در محلی که مشروب می‌فروشند را ممنوع کرد.

*** کارهایی که تماماً موجب کسب درآمدهای غیرقانونی می‌شود:** در اسلام کارهایی مانند دزدی، راهزنی، رباخواری، اخاذی، ایجاد جو رعب و وحشت و کارهای تروریستی به عنوان شغل و پیشه قابل قبول نبوده و نمی‌توان این کارها را انجام داد.

تحقیق و بررسی کنید

در قانون، چه مجازاتی در مورد انواع معاملات خلاف شرع وجود دارد؟ بررسی کنید که قانون ربا و بهره، شامل چه مواردی شده و چه مواردی را شامل نمی‌شود.



مطالعه‌ی آزاد

مال حلال برای انسان صالح



امام اعظم ابوحنیفه قیمت پارچه‌ی ابریشمی که زنی به قصد فروش آورده بود را از او پرسید. زن گفت: صد درهم، ای امام.

امام ابوحنیفه اعتراض کرد و گفت: «نه، این بیشتر می‌ارزد». زن با تعجب صد درهم بر قیمتش افزود. امام اعظم باز هم نپذیرفت، زن قیمتش را صد درهم دیگر بالا برد، سپس صد درهم دیگر... امام اعظم گفت: «نه، قیمت این بیش از چهارصد درهم است». زن نتوانست جلوی خود را بگیرد و گفت: «ای امام! آیا مرا مسخره می‌کنی؟»

در این هنگام امام ابوحنیفه کسی که قیمت واقعی آن را می‌دانست؛ را فراخواند. شخص آمد و قیمت آن پارچه را پانصد درهم تعیین کرد و امام اعظم با این قیمت، پارچه را از آن زن خرید.

باری دیگر شریک خود حفص بن عبدالرحمن را برای فروش پارچه فرستاد و به او گفت: ای حفص! این اجناس فلان و فلان ایرادها را دارد. به همین خاطر آن‌ها را به این قیمت و به این اندازه ارزان‌تر بفروش.

حفص نیز کالاها را به قیمتی که امام تعیین کرده بود فروخت، اما فراموش کرد که ایراد کالاها را به مشتری بگوید. امام ابوحنیفه که از ماجرا مطلع شد؛ از حفص پرسید: آیا مشتری که پارچه را خریده است؛ می‌شناسی؟

وقتی حفص اظهار داشت که مشتری را نمی‌شناسد، امام تمام درآمد آن مال را به عنوان صدقه بخشید، زیرا او در همه حال این فرمایش رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - که فرمود: «نَعَمْ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلْمَرْءِ الصَّالِحِ»^{۱۱۸} «چه نیکوست مال صالحی که برای شخص صالح است.» را عملاً زندگی کرده و در مورد حلال و حرام، معیارهای تقوا را در پیش گرفته بود.



ج) حقوق و مسئولیت‌های کارکنان

الف / حقوق و مسئولیت‌های کارفرما:

وظیفه اصلی کارفرما، پرداخت دستمزد کارگر به صورتی است که در قرارداد بر سر آن به توافق رسیده‌اند. پیامبر اکرم فرموده است: «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ، قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرْقُهُ»^{۱۱۹} «حقوق کارگر را پیش از این که عرق پیشانی‌اش خشک شود؛ به او بپردازید.» و بیان نمود کسانی که دستمزد کارگر را به او نمی‌دهند؛ در روز قیامت در مقابل خداوند متعال با چه چیزهایی مواجه خواهند شد.

رفتار خوب با کارگر و به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های وی از جمله تعهدات اساسی کارفرما نسبت به کارگر می‌باشد.

مسئولیت واگذاری کار به فرد ذی صلاح نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. پیامبر اکرم فرموده است: «کسی که با وجود افراد شایسته و لایق، شخصی را به خاطر روابط خویشاوندی برای این کار ترجیح داده و استخدام می‌کند، به خدا و رسولش و تمام مسلمانان خیانت کرده است.»

ب / حقوق و وظایف کارگر:

کارگر باید کار و مسئولیتی که به وی واگذار شده است؛ را در نهایت اهتمام و دقت لازم انجام داده و به غیر از زمان لازم برای رفع نیازهای مشروع خود، بقیه‌ی زمانش را صرف کار و انجام وظایف و مسئولیت هایش نماید. پیامبر اکرم فرموده است: «همانا خداوند متعال از یکی از شما که کارش را به خوبی انجام دهد؛ راضی و خشنود می‌باشد.» در صورت اشتغال کارگر به کارهایی مخالف با خواسته و دستورالعمل کارفرما و کار نکردن؛ به نحوی به عنوان سرقت از اموال کارفرما تلقی می‌گردد.

کارگر، مسئولیت نگهداری و حفظ ابزار، مواد و کالاهای محول شده به وی را بر عهده دارد. جبران خسارت وارده به کارفرما که در اثر بی‌اهمیتی و اهمال یا رفتار نادرست و عمدی کارگر، ایجاد شده است؛ به عهده‌ی کارگر می‌باشد.

با توجه به درنظر گرفتن این حقوق و تکالیف بین دو طرف؛ ملاحظه می‌شود که روابط کارمند و کارفرما چیزی جز روابط انسانی نبوده و حقوق کارگر را نیز نمی‌توان جدا از حقوق بشر دانست. اصول و اهداف کلی اسلام، پرداختن به رفاه یا مشکلات یک شخص نیست بلکه تقسیم برابر و عادلانه‌ی همزمان درآمد و مشکلات بین افراد اجتماعی است. این اصول بر احترام متقابل، عشق و انصاف در رابطه کارمند و کارفرما، در راه دستیابی به یک ساختار محکم، بسیار مهم است

د) چیزهایی که در زندگی تجاری ممنوع است

۱- به دست آوردن مال از راه حرام

خداوند متعال در این آیه‌ی کریمه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» [النساء: ۲۹] «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید- مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد- و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است.»

کسب مال از راه نامشروع؛ شامل مواردی از قبیل رشوه گرفتن، دزدی، غصب اموال دیگری، جعل اسناد، انتقال اموال عمومی به مالکیت خصوصی می‌باشد.

رشوه، مال یا خدمتی است که به یک مقام رسمی برای فراهم آوردن تسهیلات نامشروع در کار مورد نظر، اختصاص داده می‌شود. دادن گرفتن چیزی یا واسطه بودن برای چنین هدفی ممنوع و گناه است زیرا رشوه با تبدیل کردن حق به باطل و باطل به حق، مانع از ظهور عدالت می‌شود.

در قرآن چنین آمده است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» [البقرة: ۱۸۸] «و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید، و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می‌دانید.»

رشوه، علاوه بر افراد؛ برای جوامع نیز عواقب وخیمی را ایجاد می‌کند. در جایی که رشوه رواج پیدا کند؛ ناحقی و بی عدالتی نیز افزایش می‌یابد. امنیت و اعتماد از بین می‌رود. نظم اجتماعی به هم می‌ریزد. به همین خاطر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي فِي النَّارِ»^{۱۲۰} «رشوه دهنده و رشوه گیرنده در جهنم هستند.»

دزدی، یکی از گناهای است که قرآن کریم جزو گناهان کبیره دانسته و با مجازات‌های سنگین سعی در پیشگیری از آن دارد: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۸۳) فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۳)» [المائدة: ۳۸، ۳۹] «و مرد و زن دزد را به [سزای] آن چه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، و خداوند توانا و حکیم است. (۳۸) پس هر که بعد از ستم کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد، که خدا آمرزنده‌ی مهربان است.»

غصب کردن، گرفتن مال دیگری به زور هم گناه کبیره است.

برای خارج کردن درآمد حرام از ذمه‌ی خود، اگر که کاری که باید انجام شود کاملاً معلوم باشد، - وضعیت مال مشخص باشد - مال به صاحبش اعاده می‌شود، اگر صاحبش مرده باشد؛ باید به ورثه‌ی وی داده شود. اگر معلوم نبوده و قابل پیگیری و ردیابی نباشد؛ باید به عنوان صدقه به جای صاحبان حق، میان فقرا توزیع شود. سپس توبه کرده و از خداوند صاحب رحمت و مغفرت بی پایان؛ طلب آمرزش نماید.

۲- خرید و فروش‌هایی که منجر به حرام می‌شوند

فروش مال قبل از در دست داشتن و حق تصرف در آن، فروش چیزی که وجود ندارد، رقابت مُحَرَّب با سودجویی، بازار سیاه، از مصادیق بیع‌هایی است که ممکن است موجب حرام گردد.

۱۲۰- ترمذی، الأحکام، ۹، ابوداود، العقیدة، ۴ و ابن ماجه، الأحکام، ۲.

مال را نباید پیش از در اختیار داشتن حق مالکیت آن فروخت. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چنین فرموده است: «تَهَى أَنْ يَبِيعَ الرَّجُلُ طَعَامًا حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ»^{۱۲۱} «هنگام خرید مواد غذایی، تا زمانی که کاملاً به دست شما نرسیده است، آن را به کس دیگری نفروشید.»

معدوم یا چیزی که وجود ندارد را نباید فروخت. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) چنین فرموده است: «لَا تَبِعَ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ»^{۱۲۲} «چیزی که نداری نفروش.»

ناباید احتکار کرد. **احتکار** یعنی جمع آوری یک کالا از بازار یا انبار کردن یا ممانعت از توزیع آن در بازار آن به منظور فروش آن با قیمت بالاتر. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ»^{۱۲۳} «کسی که کالا و مال را روانه‌ی بازار می‌کند؛ روزی داده شده و کسی که احتکار می‌کند؛ ملعون شده است.»

۳- خرید و فروش چیزهایی که منجر به حرام می‌گردد

اولین مسأله مهمی که مسلمانی که به تجارت می‌پردازد باید به آن توجه کند، عدم خرید و فروش مال حرام است. وقتی خداوند چیزی را حرام کرده، بهای آن را نیز حرام کرده است.

فروختن اسلحه به راهزنان حرام است زیرا آن چه منتهی به حرام گردد؛ خودش نیز حرام است. در قرآن کریم چنین آمده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.»

یک مؤمن می‌بایست از تجارت در امور حرام یا هرگونه تولید و تجارت اموری که باعث تقویت یک حرام گشته و منجر به ترویج آن می‌گردد؛ خودداری نماید. بنابراین دادن پول به خواندگانی که زمینه ساز فضای مستهجن و مبتذل می‌شوند، حرام است.

پس از نازل شدن آیه‌ی ممنوعیت شراب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [المائدة: ۹۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.»

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در مورد ممنوعیت معامله‌ی شراب چنین فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْخَمْرَ، فَمَنْ أَذْرَكَتْهُ هَذِهِ الْآيَةُ وَعِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَلَا يَشْرِبْ، وَلَا يَبِيعْ»^{۱۲۴} «خداوند متعال شراب را حرام گردانیده است، کسی که از این آیه مطلع شده است؛ از مشروبی که نزدش دارد نخورد و آن را نفروشد.» در حدیث دیگری فرموده است: «إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شَرْبَهَا حَرَّمَ بَيْعَهَا» «چیزی که - خداوند متعال - نوشیدن آن را حرام دانسته؛ خرید و فروش آن را نیز حرام گردانیده است.»^{۱۲۵}

فروش انگور به محلی که از آن شراب تهیه می‌کنند؛ نیز حرام می‌باشد.

۱۲۱- بخاری، البيوع، ۱۱۲.

۱۲۲- ابوداود، البيوع، ۶۸.

۱۲۳- ابن ماجه، التجارة، ۶.

۱۲۴- مسلم، المساقات، ۶۷.

۱۲۵- صحيح مسلم، ۱۲۰۶/۳.

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحُمْرِ عَشْرَةً: عَاصِرَهَا، وَمُعْتَصِرَهَا، وَشَارِبَهَا، وَحَامِلَهَا، وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ، وَسَاقِيَهَا، وَبَائِعَهَا، وَآكِلَ ثَمَنِهَا، وَالْمُشْتَرِيَ لَهَا، وَالْمُشْتَرَاةَ لَهَا»^{۱۲۶}

«پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در مورد شراب ده نفر را لعنت کرده است: شراب گیرنده، کسی که برایش شراب گرفته می‌شود، نوشنده، حمل کننده، کسی که شراب برایش حمل می‌شود، ساقی، فروشنده، کسی که پول آن را می‌خورد، خریدار، کسی که برایش شراب خریده می‌شود.»

فروش گوشت حیوانی که بدون ذکر نام الله، ذبح شده نیز برای یک قصاب مسلمان به همین ترتیب می‌باشد زیرا اگر هنگام ذبح حیوان، نام خدا عمداً برده نشود، آن گوشت حرام می‌باشد. به همین ترتیب فروش بت یا اشیایی شبیه آن نیز در اسلام ممنوع است.

همچنین فروش یا عرضه‌ی مال مسروقه در بازار نیز جایز نیست. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در این باره فرموده است: «مَنْ اشْتَرَى سَرَقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا سَرَقَةٌ فَقَدْ أُشْرِكَ فِي عَارِهَا وَإِثْمُهَا»^{۱۲۷} «هر کس مال دزدی را با این که می‌داند از راه دزدی به دست آمده است، خرید و فروش کند؛ در گناه و بدهی آن شریک است.» بنابراین مسلمانی که به تجارت مشغول است؛ هنگام خرید و فروش کالا باید در این امور دقت لازم را داشته باشد.

۴- رباخواری

یکی از بیشترین موضوعاتی که می‌بایست در زندگی تجاری در مورد آن اطلاعات کافی داشت؛ ربا است. به همین خاطر در این باره به طور مفصل اطلاعاتی داده خواهد شد.

رباخواری، یکی از راه‌های مهم کسب درآمد؛ به ویژه در میان اقشار مرفه و رده بالای اعراب بوده است. به همین دلیل حذف و ممنوعیت آن در یک حرکت مناسب و امکان‌پذیر نبوده است. به همین خاطر، ممنوعیت قطعی و کامل ربا، در آخرین آیات نازل شده در اسلام صورت گرفته است اما شرح و صحبت پیرامون مذمت ربا و بلاهایی که امت‌های گذشته به خاطر ربا با آن روبرو شده‌اند؛ از سال‌های اول اسلام صورت گرفته است.

حکم حرام بودن ربا در آیات زیر که در سال هشتم یا نهم هجری نازل شده؛ بیان گشته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸۷۲) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۹۷۲)» [البقرة: ۲۷۸، ۲۷۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید، آن چه از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.»

در قرآن نیز به صراحت آمده است که مبلغ اضافی (ربا) که در قبال بدهی درخواست می‌شود، حرام است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [آل عمران: ۱۳۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [با سود] چندین برابر مخورید، و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.» بنا به آن چه قرآن بیان کرده است؛ اعراب جاهلیت هنگام نازل شدن ممنوعیت ربا چنین گفتند: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» [البقرة: ۲۷۵] «داد و ستد هم مانند رباست.»

۱۲۶- ترمذی، البیوع، ۵۹.

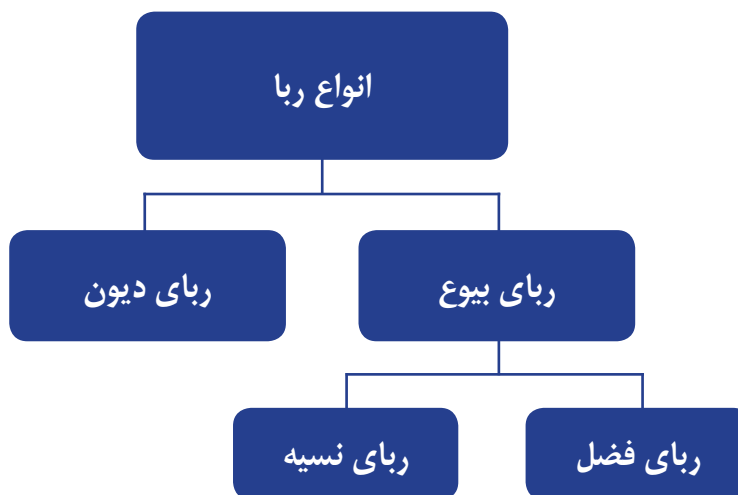
۱۲۷- سنن بیهقی، ۵/ ۳۳۹.

در این جا خداوند متعال این دو نوع معامله را از یکدیگر متفاوت دانسته و در پاسخ فرموده است: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» [البقرة: ۲۷۵] «و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است.»

و در ادامه فرمود: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» [البقرة: ۲۷۵] «کسانی که ربا می‌خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی به پای نمی‌خیزند، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی‌اش را مختل ساخته] است.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در حجة الوداع به حرام بودن ربا اشاره کرده و می‌فرماید: «... وَرَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَأَوَّلُ رَبًّا أَضْعَ رَبَانَا رَبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ»^{۱۳۸} «... ربایی که از زمان جاهلیت باقی مانده است؛ کاملاً حذف و برداشته شده است. اولین کسی که ربایش را حذف کردم؛ ربای عمویم عباس بن عبدالمطلب است.»

«أَلَا إِنَّ كُلَّ رَبًّا مِنْ رَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، لَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ، لَا تَظْلِمُونَ، وَلَا تُظْلَمُونَ»^{۱۳۹} «بدانید که انواع ربای دوران جاهلیت حذف و برداشته شده است، سرمایه برای شما باقیست، بدین ترتیب نه ظلم می‌کنید و نه به شما ظلم می‌شود.»



انواع ربا در اسلام:

سود و بهره‌ای که اسلام در معاملات خرید و فروش ممنوع کرده است؛ به دو بخش تقسیم می‌شود. ربای فضل و ربای نسیه (اقساط)

۱) ربای فضل: عبارتست از معامله و مبادله‌ی دو کالای هم جنسی که با پیمانه و وزن اندازه گیری می‌شوند؛ به صورت پیش پرداخت - نقدی - و زیادت در یکی از آن‌ها.

این در حالی است که ربای فضل، در کالاهایی که معیارهای اندازه گیری آن‌ها استاندارد بوده و با متر و تعداد حساب و فروخته می‌شوند؛ صورت نمی‌گیرد. بنابراین، دو پارچه که از یک جنس باشند؛ را می‌توان با مترآز متفاوت، به

۱۳۸-مسلم، الحج، ۱۴۷.

۱۳۹-ابوداود، البيوع، ۵.

صورت نقدی با یکدیگر تعویض کرد. تعویض نقدی ده تخم مرغ ماشینی که با هشت تخم مرغ محلی با همان اندازه و سائز، نیز جایز است.

(۲) ربای ناشی از فروش نسیه (ربای نسیه): هنگام مبادله‌ی دو شیء خوراکی با یکدیگر یا مبادله‌ی طلا و نقره؛ در صورتی که وعده‌ی یکی از آن‌ها سر برسد؛ ربای نسیه مطرح می‌شود. حدیث شریفه، لزوم مبادله‌ی نقدی چنین موادی را بیان می‌کند: «وَلَا بَأْسَ بَبَيْعِ الذَّهَبِ، بِالْفِضَّةِ وَالْفِضَّةُ أَكْثَرُهُمَا يَدًا يَدًا، وَأَمَّا نَسِيئُهُ فَلَا»^{۱۳۰} «در معاوضه‌ی طلا با نقره، حتی اگر نقره بیشتر هم باشد، به شرط این که نقدی و دست به دست شود؛ ایرادی نیست ولی به صورت نسیه و اقساط؛ مبادله نمی‌شوند.»

ربای نسیه، نوعی سود ناشی از فروش نسیه چیزهای استاندارد است. این نوع ربا؛ با معاوضه‌ی دو چیز که در معیارهای فروش مانند حجم، وزن، طول یا تعداد یکسان هستند؛ و فروش یکی در مقابل دیگری به صورت قسطی ایجاد می‌شود. یک متر پارچه بورس را نمی‌توان در مقابل یک یا دو متر پارچه بورس از همین جنس به صورت اقساطی فروخت.

در مبادله‌ی ربوی چیزهایی که از یک جنس هستند، تفاوت در کیفیت آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. کسانی که می‌خواهند بذر گندم با کیفیت را با گندم خوراکی بی کیفیت به صورت داد و ستد معاوضه کنند، یا باید با مقدار هم اندازه و به صورت نقدی و دست به دست این کار را بکنند یا با تعیین قیمت پول آن‌ها، این معامله را انجام دهند. رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) به بلال (رض) که دو پیمانه خرمای عادی خود را با یک پیمانه خرمای باکیفیت معاوضه کرده بود؛ فرمود: «ای وای، این خود رباست. این کار را اینگونه انجام نده. اگر می‌خواهی خرما بخری؛ خرمای خودت را در مقابل پول بفروش و با پول آن خرمایی که می‌خواهی بخر.»^{۱۳۱}

۵- حيله و فريبكاري

با این که در اسلام هیچ حد و مرزی برای سود و فایده تعیین نشده است؛ اما خرید و فروش با دروغ، حيله، مخفی کردن عیب و ایرادهای کالا، تعریف کردن از کالا با ویژگی‌هایی که در آن وجود ندارد؛ ممنوع می‌باشد. معامله‌ی افرادی که با کمک این روش‌ها معامله کرده و یکدیگر را فریب داده و کالاها را با قیمت گزافی می‌فروشند؛ مشروع دانسته نشده است.

در اسلام هر گونه درآمدی که با فریب و دروغ به دست آید؛ حرام است. بدون شک چنین درآمدهایی بر عبادت، زندگی شخصی و خانوادگی این افراد تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت. بنابر این اگر از روی اشتباه چنین سودی حاصل شده باشد؛ این سودها می‌بایست به صاحبش برگردانده شود. در صورتی که دسترسی به صاحب آن امکانپذیر نباشد؛ باید بدون هیچ گونه انتظار ثوابی، در اسرع وقت آن‌ها در راه‌های خیر مصرف کرده و از دستش خارج نماید و هم چنین نباید فراموش شود که این کار، برای رهایی از گناه و حقوق بنده کافی نیست: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، إِنَّ الْبَيْعَ يَحْضُرُهُ اللَّغْوُ وَالْحَلْفُ، فَشَوْبُوهُ بِالصَّدَقَةِ»^{۱۳۲} «ای تاجران، از آن جایی که خرید و فروش با سخنان بیهوده و قسم دروغ درآمیخته شده است؛ این‌ها را با صدقه تلافی کنید.»

روزی پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در حال قدم زدن در بازار بود که انباشته‌ای از گندم نظر ایشان را جلب کرد. وقتی دستش را در آن فرو برد، رطوبت و خیس‌ی آن را احساس کرد. از فروشنده پرسید: «این چیست؟» آن مرد در

۱۳۰- ابوداود، البیوع، ۱۲.

۱۳۱- بخاری، الوکالة، ۱۱.

۱۳۲- ابوداود، البیوع، ۱.

جواب گفت: ای رسول خدا- صلی الله علیه وسلم! باران بر آن باریده برای همین مرطوب است. سپس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به آن مرد فرمود: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي» «قسمت‌های مرطوب را به بالا بیاور تا مردم ببینند، هر که فریب دهد از ما نیست.»^{۱۳۳}

غبن فاحش، عبارتست از خرید یا فروش کالایی خیلی بالاتر یا پایین‌تر از ارزش آن در بازار است.

در چنین حالتی خریدار یا فروشنده‌ای که متحمل ضرر شده است، حق انتخاب فسخ قرارداد بیع را دارد زیرا در اسلام، اصل عدم ضرر رساندن و ناحقی نسبت به مردم است. در صورت بروز هر گونه ضرر و ناحقی؛ می‌بایست آن را با عادلانه‌ترین شکل برطرف نمود.

۶- پرداختن به رقابتی نابخفانه و ناعادلانه

پرداختن به زندگی تجاری به گونه‌ای که منجر به ضرر و آسیب دیگران شود؛ ممنوع است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «کاری مورد قبول خودتان انجام دهید، صرفاً به خاطر رقابت با دیگران انجام ندهید.»^{۱۳۴}

برخی از اقداماتی که ممکن است منجر به رقابت ناعادلانه شود؛ عبارتند از:

بیع نجش (تحریک و برانگیختن مشتری برای بالا بردن قیمت‌ها): عبارتست از دخالت شخصی که قصد خرید ندارد در معامله و برانگیختن مشتری به قصد بالا بردن قیمت. رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «وَلَا تَتَّجِشُوا»^{۱۳۵} «به خاطر تحریک مشتری وارد معامله نشوید.»

در این جا هم فروشنده و هم کسی که به قصد تحریک مشتری وارد معامله می‌شود؛ هر دو گناهکار می‌شوند. اگر مشتری متوجه این کار شود؛ حق فسخ معامله را دارد.

فروختن کالا به صورت بالاترین قیمت پیشنهادی و مزایده یا پاکت سر بسته؛ ممکن و جایز است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، اجناس یک صحابی فقیر را به کسی که بالاترین قیمت را پیشنهاد داد؛ فروخت. ولی نباید در مزایده حيله به کار برد. امروزه، این روش در مزایده‌ها بسیار کاربرد دارد. برخی افرادی که مشتری واقعی نبوده و وارد معامله می‌شوند؛ گاهی برای بالا رفتن قیمت و گاهی نیز بنا به منفعتی از مزایده خارج شده و باعث فروش آن کالا به قیمت بسیار ارزان می‌شوند. در مورد آخر، خریدار؛ به جای فروشنده نفع می‌برد.

تلقی الركبان (رفتن به استقبال قافله‌ها): زمانی صورت می‌گیرد که افراد شهر نشین، برای گرفتن کالای افرادی که از روستا یا مکان دیگری به شهر می‌آیند؛ به استقبال و پیشبازشان بروند. این کار مانع از اطلاع تولید کننده از قیمت روزانه‌ی بازار گشته و باعث می‌شود که تاجر شهر نشین کالای به دست آورده را با قیمت گران‌تری در شهر عرضه کند. در حدیثی آمده است که: «وَتَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَلْقَى الْبُيُوعِ»^{۱۳۶} «پیامبر اکرم از استقبال کاروان‌ها در راه، یعنی خرید کالاهایشان پیش از رسیدن به باز، نهی کرده است.»

خرید و فروش شهر نشین به جای روستا نشین: هدف اسلام این است که بازار تجاری به دور از دخالت‌های خارجی، با رقابت داخلی بر پایه‌ی شفافیت و جریان ایجاد شود. به همین سبب در اسلام، به منظور

۱۳۳- مسلم، ایمان، ۱۶۴ و ابوداود، البیوع، ۵۰.

۱۳۴- ترمذی، البر، ۶۳.

۱۳۵- بخاری، البیوع، ۵۸ و ۶۴.

۱۳۶- بخاری، البیوع، ۷۲.



جلوگیری از حيله و فریبکاری هنگام چانه زدن در معاملات میوه و سبزی، باید برخی اقدامات پیشگیرانه اتخاذ شده است.

ذخیره و انبار کردن محصولات یک روستایی توسط یک شهری و سپس عرضه‌ی آن به بازار توسط وی ممنوع شده است. در حدیث آمده است که: «نُهینَا أَنْ یَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ أَوْ أَبَاهُ»^{۱۳۷} «از فروش کالاهای یک روستایی توسط یک شهری نهی شده است. اگرچه که پدر یا برادرش باشند».

در حدیثی که از جابر بن عبدالله (رض) روایت شده است؛ این هدف به وضوح بیان می‌شود: «لَا یَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ، دَعُوا النَّاسَ یَرْزُقُوا اللَّهَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»^{۱۳۸} «شهرنشین به جای روستائین خرید و فروش نکند، بگذارید خداوند متعال گروهی از انسان‌ها را به وسیله‌ی گروهی دیگر روزی دهد».

معامله روی معامله‌ی شخصی دیگر: اسلام، بر اصولی مانند عدم ضرر و آسیب مؤمنان به یکدیگر در خرید و فروش، عدم ایجاد اختلاف و عدم دریافت سود و فایده‌ای اضافی توسط یکی از طرفین معامله استوار می‌باشد. به همین سبب اگر زمانی که فروشنده و خریدار بر سر قیمتی با هم به توافق برسند؛ شخص سوم وارد این معامله شده و این معامله را خراب کرده و بخواهد کالای خودش را به خریدار بفروشد؛ این امر باعث ایجاد تداخل منافع می‌گردد. پیامبر اکرم چنین فرموده است: «لَا یَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَیْعِ أُخْرَی»^{۱۳۹} «هیچ یک از شما روی معامله‌ی برادرش معامله نکند».

معامله با شرطی فاسد: به شرطی که به وسیله‌ی آن یکی از فروشنده یا خریدار به منفعت یک طرفه‌ی اضافی دست یابد؛ «شرط فاسد» گفته می‌شود. این‌ها شرط‌هایی هستند که منفعتی یک جانبه برای فروشنده یا خریدار ایجاد می‌کنند.

به عنوان مثال، معامله‌ای که فروشنده با شرط یک سال نشستن در خانه‌اش؛ آن را بفروشد، فروختن زمین به شرط کشت به مدت یک سالش، فروش اتومبیل با شرط استفاده از آن به مدت یک ماه و سپس تحویل آن یا معامله به شرط این که مشتری به وی قرض دهد یا بخشش و هدیه‌ای به او بدهد، چنین معاملاتی فاسد می‌باشد. زیرا کسب منفعت اضافی در یک عقد، برای یکی از طرفین به منزله‌ی ربا است چون در چنین عقد خرید و فروشی؛ سود و افزایشی یک طرفه حاصل می‌شود. پیامبر اکرم در حدیثی، این موضوع را تصحیح می‌نماید: «تَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَیْعَتَيْنِ فِی بَیْعَةٍ»^{۱۴۰} «پیامبر اکرم، انجام دو عقد در یک عقد را نهی کرده است».

از دیگر اصولی که اسلام مد نظر قرار داده این است که انسان‌ها در معاملات روزانه به یکدیگر خیانت نکنند، زمانی که یک طرف تحت فشار قرار دارد؛ طرف مقابل با سوء استفاده از این وضعیت، در پی کسب منفعتی اضافه‌تر نباشد و علل و اسبابی که باعث ایجاد اختلاف میان دو طرف می‌گردد؛ از بین برود. عمرو بن شعیب از پدرش و او

۱۳۷- مسلم، البیوع، ۲۱.

۱۳۸- بخاری، البیوع، ۵۸، ۶۴.

۱۳۹- بخاری، البیوع، ۵۸، ۶۴.

۱۴۰- ابن حنبل، ۱/ ۳۹۴.

نیز از پدر بزرگش عبدالله بن عمرو بن عاص (متوفی ۶۱هـ / ۶۸۰م) از رسول خدا چنین روایت کرده است که فرمود: «لَا يَحِلُّ سَلْفٌ وَبَيْعٌ، وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ، وَلَا رِبْحٌ مَا لَمْ يُضْمَنْ، وَلَا بَيْعٌ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ»^{۱۴۱} «قرض و فروش با هم، دو شرط در یک خرید و فروش، سود آن چه که تضمین نشده و فروش چیزی که در اختیار شخص نیست، حلال نمی‌باشد».



در یک معامله؛ تا زمانی که نوع بهای پرداخت آن یعنی نقدی یا قسطی تثبیت و

تعیین نشود یعنی قیمت مشخص نگردد؛ انجام این خرید و فروش جایز نمی‌باشد.

۷- ممنوعیت خرید و فروش شیئی نامعلوم

هدف اسلام، رفع هرگونه ابهام و ریسکی که ممکن است در خرید و فروش باعث ایجاد اختلاف نظر گردد. در احادیث شریفه‌ی متعددی، نمونه‌هایی از معاملاتی که باعث فریب فروشنده یا خریدار شده یا تحویل کالای خریداری شده را با مشکل مواجه کرده؛ ذکر شده است.

در باطل بودن بیع کالایی که هنوز در دست نیست؛ اتفاق نظر وجود دارد، مانند فروش بچه‌ی حیوانی که هنوز متولد نشده است و فروش میوه و محصولات که هنوز به دست نیامده است. از آن جایی که این موارد در حین بیع، موجود نبوده یا ریسک عدم به دست آمدن آن‌ها وجود دارد؛ معامله‌ی آن‌ها معتبر و صحیح نیست.

رسول خدا در حدیث دیگری فرموده است: «لَا تَشْتَرُوا السَّمَكَ فِي الْمَاءِ، فَإِنَّهُ غَرٌّ»^{۱۴۲} «ماهی را تا وقتی در آب است، نخرید، زیرا ریسک فریب و حيله در آن هست».

در صورت که ابهام در مورد مال فروخته شده یا بهای آن کم و بی اهمیت باشد؛ ضرری در عقد ایجاد نمی‌کند. بیع ماهی‌هایی پرورشی در حوض‌های خصوصی یا ماهی‌هایی در مکان‌های خاصی جمع‌آوری می‌شوند؛ پیش از صید جایز است زیرا همان طور که در چنین استخرهایی دیدن نوع و کیفیت ماهی امکانپذیر است؛ خطر ریسک و فریب در صید آن نیز وجود ندارد.

خرید و فروش محصولات پوسته داری مانند چهارمغز، بادام، پسته، خربزه و تربوز با پوستش و هم چنین گیاهان خوشه داری مانند گندم، برنج و کنجد با خوشه‌هایشان جایز می‌باشند. معاملاتی که در یک منطقه به صورت عرف درآمده مانند خرید و فروش کالاهایی که در پلاستیک گذاشته شده اما مقدار آن معلوم و مشخص نیست، باعث بروز اختلافات نمی‌گردد از این رو معتبر و صحیح می‌باشد.

میوه و محصولات کشاورزی‌ای که هنوز تشکیل نشده و در ریشه فروخته شده و به خاطر عواملی مانند سردی، گرمی، سیل، حمله و آفت هیچ محصولی از آن به دست نیامده است؛ بهایی برای آن پرداخت نمی‌شود. چنین معاملاتی

۱۴۱- بخاری، البیوع، ۷۳.

۱۴۲- احمد بن حنبل، ۱/ ۲۸۸.

منجر به فریب و نیرنگ می‌گردند. «تَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا»^{۱۴۳} «پیامبر اکرم از فروش میوه بر روی شاخه تا زمان آشکار شدن رسیدگی آن‌ها نهی کرده است.»

در باطل بودن خرید و فروش میوه و محصولات کشاورزی پیش از به دست آمدن آن؛ اتفاق نظر وجود دارد. پیامبر اکرم به حاکم بن حزام چنین فرموده است: «لَا تَبْعَ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ»^{۱۴۴} «چیزی که صاحبش نیستی را نفروش.» تخمین و فروش میوه و محصولاتی که وقت برداشت آن رسیده است، بر روی خوشه یا شاخه هایش جایز می‌باشد. در صورتی که پس از فروش میوه‌هایی که هنوز بر درخت است؛ پیش از برداشت محصول، میوه‌های جدیدی برسد؛ این میوه‌ها متعلق به فروشنده است.

۸- مشغول شدن به خرید و فروش در اوقات عبادت

پروردگار بلند مرتبه، نماز جمعه در روز جمعه را فرض گمارده است. در قرآن کریم چنین آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)» [الجمعة: ۹، ۱۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید، و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است. و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید.»

کسانی که مکلف به ادای نماز جمعه هستند؛ می‌بایست در وقت نماز جمعه، کار و کاسبی خود را رها کرده و به نماز بروند البته به غیر از مردانی که از حضور در جماعت معذورند، غیرمسلمانان، زنان و کودکان. ترک خرید و فروش و کارهای دیگر به منظور حضور در نماز جمعه برای تمام مردان بالغ منطقه به جز افراد معذوری مانند مأموران امنیتی و نگهبانانی که در شیفت هستند، بیماران، معلولان، پرستاران بیمار فرض عین می‌باشد.

بنا به رأی ابوحنیفه، مدت زمان ترک کار و ذهاب و ایاب برای نماز جمعه، از اولین اذان جمعه تا ادای نماز فرض جمعه می‌باشد. بنا به رأی دیگر مجتهدان، این مدت، از زمان بالا رفتن امام برای ایراد خطبه شروع و تا پایان ادای نماز فرض ادامه می‌یابد. بر اساس مذهب احناف، خرید و فروش در طول این مدت، با وجود این که مکروه تحریمی است؛ اما صحیح می‌باشد. بر اساس مذهب مالکیه و حنابله، خرید و فروش در وقت نماز جمعه حرام بوده و جایز نیست.

۹- خرید و فروش اجناسی که بیع آن‌ها جایز نیست

خرید و فروش چیزهایی که خوردن یا نوشیدن آن یا کاربرد آن در مصارفی غیر از خوراکی و نوشیدنی؛ جایز می‌باشد؛ مجاز است. خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» [البقرة: ۲۹] «اوست آن کسی که آن‌چه در زمین است، همه را برای شما آفرید.»

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» [الملك: ۱۵] «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.»

۱۴۳- بخاری، البيوع، ۸۳ و مسلم، البيوع، ۵۳.

۱۴۴- ابوداود، البيوع، ۷۰.

حکم خرید و فروش چیزهایی که خوردن و نوشیدن یا استفاده از آنها در آیات و احادیث ممنوع اعلام شده است؛ حرام می‌باشد. رسول الله چنین فرموده است: «هر چیز که خداوند متعال حرام گردانیده است؛ بدل و بهای آن نیز حرام می‌باشد.»^{۱۴۵}

به چیزهایی که خوردن یا نوشیدن آنها، به دلیل وجود ضرری در اصل آن، در آیات یا احادیث ممنوع شده است؛ «نجس» می‌گویند. شراب، خوک، گوشت مردار و خون از جمله این موارد می‌باشند. خرید و فروش چیزهایی که از نظر اسلام بی ارزش می‌باشند؛ مانند شراب، گوشت مردار یا خوک معتبر و صحیح نمی‌باشد.

امروزه تزریق خون از طریق رگ به برخی بیماران مبتلا به خونریزی یا افرادی که در عملیات جراحی نیاز به خون دارند؛ یکی از روش‌های درمانی به حساب می‌آید. در صورت عدم تزریق خون به شخص، احتمال مرگ بیمار به دلیل کمبود خون وجود دارد به همین دلیل، دریافت خون که برای شخص سالم جایز نیست؛ برای شخص بیمار جایز می‌باشد زیرا قاعده‌ی «الضرورات تبیح المحظورات» «ضرورت‌ها، چیزهای ممنوع را مباح می‌گرداند.» در زمان حرج و تنگنا، برای مؤمنان آسانی و آسایش را به ارمغان می‌آورد.

بنا به رأی اکثریت علما، فروش سگ جایز نیست زیرا پیامبر اکرم در حدیثی، از پرداخت پول در مقابل خرید سگ، دادن دستمزد به فاحشه و دادن پول به کاهن نهی کرده است.^{۱۴۶}

برخی علما بیان کرده‌اند خریدن سگ با اهدافی مانند شکار یا نگهداری ایرادی ندارد. بنابراین خرید و فروش حیوانات درنده‌ای که دندان نیش دارند مانند پلنگ، شیر، ببر، گرگ و گربه در صورتی که برای اهداف مشروعی مانند شکار یا نگهداری از آنها استفاده شود؛ جایز دانسته شده است.

چشمه، چاه و منابع آبی که مختص به جمعیت خاصی است یا آب‌هایی که در ظروف خاصی نگه داری می‌شوند؛ جزو ملک خصوصی محسوب می‌گردند. صاحبان این آب‌ها می‌توانند هم از آن استفاده کرده و هم بفروشند ولی وقتی خطر تشنگی فراوان وجود داشته باشد؛ به افراد ذی صلاح می‌توان گفت: «یا خودت ظرفش را پر از آب کن و به این شخص محتاج بده یا اجازه بده تا بیاید و خودش آب بردارد.» فروش آب با توجه به این ادله جایز می‌باشد؛ حضرت عثمان، چاه رومه در مدینه را از یک یهودی خرید و آن را وقف مسلمانان نمود. زیرا پیامبر اکرم در مورد خرید این چاه فرموده بود: «کسی که چاه رومه را بخرد و باعث فراخ دستی مسلمانان گردد؛ بهشت پاداش اوست.»

تا زمانی که آب تحت مالکیت خاصی قرار نگیرد؛ استفاده از آن مباح است. هر کس در یک چیز مباح سهم و حقی دارد، همه می‌توانند از آب دریا و آب رودها استفاده کنند. شخص حق استفاده از آب دریا جهت آبیاری و نظافت را دارد. پیامبر اکرم فرموده است: «الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: الْمَاءِ وَالْكَلَالِ وَالنَّارِ»^{۱۴۷} «مسلمانان در سه چیز شریک هستند: آب، علف و آتش.» به همین دلیل، بدون تبدیل کردن این سه چیزی که از لحاظ اقتصادی با ارزش هستند به کالاهای تجاری؛ می‌بایست آن را به خدمت جامعه درآورد.

۱۴۵-ابوداود، البیوع، ۳۸، ۶۳، ۶۴.

۱۴۶-بخاری، البیوع، ۱۱۳.

۱۴۷-ابوداود، البیوع، ۶۰.

ارزیابی



- ۱- راه‌های حلال کسب درآمد چیست؟ توضیح دهید.
- ۲- در مورد نکاتی که یک تاجر مسلمان باید به آن توجه کند، اطلاعاتی ارائه دهید.
- ۳- اصولی که پیامبر برای زندگی تجاری وضع کرده است، چیست؟ شرح دهید.
- ۴- آیات قرآن پیرامون ربا را مشخص کرده و در دفتر خود بنویسید.
- ۵- پنج مورد از احادیث پیامبر اکرم درباره تجارت را به عنوان مثال ذکر کنید.
- ۶- حقوق و تکالیف اساسی کارگران و کارفرمایان در اسلام چیست؟ توضیح دهید.
- ۷- اعمال ممنوعه در زندگی تجاری را یادداشت کنید.

به هم وصل کنید



۱	رزاق	مبادله‌ی کالا با پول یا کالا.
۲	کار کردن	قدرت و سعی برای انجام یک کار.
۳	رزق	کار مداومی که انسان برای ادامه‌ی حیاتش انجام می‌دهد.
۴	تجارت	آن‌چه که خداوند برای استفاده و منفعت جانداران به آن‌ها می‌دهد.
۵	شغل	نام خداوند متعال (به معنای روزی دهنده)
۶	کوشش	صرف تلاش مورد نیاز برای انجام کاری.

سؤالات درست و غلط



- ۱- () اسلام، گدایی را برای کسی که قدرت و توانایی کار و کسب درآمد دارد؛ ممنوع کرده است.
- ۲- () فروختن هر چیزی به شرط رضایت طرفین جایز است.
- ۳- () تصاویر و بازی‌های مبتذل و مستهجن، اگر چه در چارچوب هنر پذیرفته میشود، حلال محسوب نمی‌شود.
- ۴- () اسلام، حمل و نقل شراب، فروش آن و کار در محل مشروب فروشی را ممنوع کرده است.
- ۵- () در استخدام کارگران برای نهادهای عمومی، با وجود افراد شایسته‌تر و لایق‌تر، می‌توان فردی را به خاطر نسبت خویشاوندی ترجیح داد.
- ۶- () کارگر در حین انجام کار دقت لازم را از خود نشان نمی‌دهد، اگر در نتیجه کوتاهی‌های وی ضرری به کارفرما وارد شود؛ موظف به تضمین خسارات وارده می‌باشد.
- ۷- () همان‌طور که رشوه گیرنده به جهنم می‌رود؛ رشوه دهنده نیز چنین فرجامی خواهد داشت.
- ۸- () از نظر فقه و حقوق اسلامی، دست زن و مرد سارق که جرمشان ثابت شده است؛ از ناحیه آرنج قطع می‌شود.
- ۹- () در صورتی که با کارت اعتباری ۱۰۰۰ دلار از بانک قرض گرفته شود؛ باز پرداخت آن در عرض ۱۲ ماه و در هر ماه ۱۰۰ دلار؛ سود و ربا محسوب می‌شود. پرداخت بدهی به بانک سود محسوب می‌شود.
- ۱۰- () کسانی که بخواهند گندم بذر مرغوب را با گندم خوراکی بی کیفیت معاوضه کنند؛ باید به مقدار برابر و به صورت نقدی مبادله کنند. آن‌ها نمی‌توانند با پول ارزش گذاری کرده و به یکدیگر بفروشند.
- ۱۱- () خریداری که کالایی را با قیمتی خیلی بیشتر از ارزش آن در بازار خریداری کرده است، حق فسخ قرارداد بیع را دارد.
- ۱۲- () فروش کالا به روش گرفتن بالاترین قیمت پیشنهادی یا پاکت سر بسته جایز و امکانپذیر می‌باشد.



جاهای خالی را پر کنید

(احتکار، فروش نجش، تلقی الرکبان، دشمنی، ربای نسبه، علف، کالای شما، فرزندان شما، قمار، تقوا، شراب، شرط فاسد، حرام، آتش)

- ۱- «تنها آتش جهنم مناسب جسمی است که با تغذیه کرده است. (حضرت ابوبکر)
- ۲- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! و شما را از یاد خدا باز می‌دارند. (منافقون: ۹).
- ۳- عبارتست از جمع آوری کالا، ذخیره آن یا ممانعت از توزیع آن در بازار به منظور بالا بردن قیمت آن در بازار می‌باشد.
- ۴- «در انجام کارهای نیک و کمک کرده و در انجام گناه و یاری نکنید.» (مائده: ۲).
- ۵- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، و و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. (المائدة ۹۰).
- ۶- هنگام معاوضه‌ی دو چیز که در معیارهای فروش مانند حجم، وزن، طول یا تعداد یکسان هستند؛ و یکی در مقابل دیگری به صورت قسطی فروخته می‌شود؛ ایجاد می‌شود.
- ۷- به معامله‌ای که در آن کسی که خریدار واقعی نیست اما با این حال، صرفاً جهت تحریک مشتری و با هدف بالا بردن قیمت وارد معامله می‌شود؛ می‌گویند.
- ۸- عبارتست از رفتن به استقبال کسانی که از روستا یا مکانی خارج از شهر با خود کالا آورده‌اند و گرفتن کالاهای آنان.
- ۹- به شرطی که به موجب آن فقط یکی از فروشنده یا خریدار، به منفعتی بیشتر و یک جانبه دست یابد؛ می‌گویند.
- ۱۰- «مسلمانان در سه چیز با هم شریک هستند: آب، و (ابو داود، البیوع، ۶۰)

در جای خالی عبارات «جایز است» یا «جایز نیست» را بنویسید.

جایز نیست	فروش گوشت حیوانات مرده جایز نیست
	فروش ماشین به شرطی که یک ماه سوار شدن آن و سپس تحویل دادن آن
	خرید ماهی شناور در دریا
	تجارت در وقت نماز جمعه
	خرید سگ برای شکار و نگهداری
	فروش آب در بطری
	فروش ماشین صفر کیلومتر در برابر ماشین دست دوم

بازی با کلمات

(خرید و فروش، غرر، نجش، غبن، حيله، نسيه، غضب، رشوه، کارگر، کارفرما، رضایت، کوشش، آش، کار، فروش)

خ	ر	ی	د	و	ف	ر	و	ش
ف	ر	و	ش	غ	ب	ن	ق	ج
ک	ا	ر	ف	ر	م	ا	س	ن
و	ا	ب	آ	ر	ض	ا	ن	و
ش	ا	ر	ش	و	هـ	ا	س	خ
ش	ا	ن	گ	چ	هـ	ل	ی	ح
ک	غ	ص	ب	ر	ل	ی	هـ	ت



سوالات گزینه‌ی

- ۱- کدام یک از موارد زیر درست است؟
 - الف) تأمین نفقه‌ی خانواده توسط مرد آن خانواده، سنت است.
 - ب) هیچ کس بهتر از دسترنج خود، نمی‌خورد.
 - ج) خداوند، کسانی را که به خاطر صنعت و هنر کار می‌کنند؛ دوست می‌دارد.
 - د) شخص فقیر، با وجود توانایی انجام کار، می‌تواند گدایی کند.
- ۲- کدام یک از موارد زیر درباره‌ی معیارهای تأمین رزق و روزی نیست؟
 - الف) نباید از یاد برد که خداوند روزی رسان است.
 - ب) نباید شغلی را که باعث تحریک حس شهوانی می‌گردد؛ انتخاب کرد.
 - ج) باید در مورد شغلی که با آن امرار معاش می‌شود؛ بسیار دقت کرد.
 - د) باید از عبادت در محل کاری که باعث اُفت کیفیت عبادت می‌گردد؛ خودداری نمود.
- ۳- کدام یک از موارد زیر جزو حقوق و مسؤولیت‌های کارفرماست؟
 - الف) در کاری که به وی سپرده شده است؛ کاملاً دقت کند.
 - ب) پرداخت دستمزد کارگر پیش از خشک شدن عرق پیشانی.
 - ج) مراقبت و محافظت از ابزار و اشیایی که به وی سپرده می‌شود.
 - د) انجام کاری که به عهده‌ی وی گذاشته شده است؛ به بهترین وجه.
- ۴- کدام یک از موارد زیر در زندگی تجاری، درآمدی حرام به حساب نمی‌آید؟
 - الف) غصب کردن.
 - ب) سود بسیار کسب کردن.
 - ج) رشوه گرفتن.
 - د) فروش کالا با قیمتی چند برابر قیمت آن در بازار.
- ۵- ربا یکی از گناهان کبیره در دین مبین اسلام است. کدام یک از موارد زیر معامله‌ای ربوی نیست؟
 - الف) مبادله‌ی ۸ گرم طلای ۱۴ عیار با ۵ گرم طلای ۲۴ عیار.
 - ب) فروش ۵ کیلو جو در مقابل ۵ کیلو جو به صورت قسطی.
 - ج) پرداخت قرضی چند ماه قبل از زمان سر رسید آن به مقدار کمتر.
 - د) قرض دادن پول بدون تعیین زمان پس گرفتن آن.

حلال و حرام

حوزه‌های موضوعی:

- الف) اصول و قواعد اساسی حلال و حرام در اسلام.
- ب) نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های حلال و حرام.
- ج) احکام مربوط به شکار حیوانات.
- د) حلال و حرام در پوشاک.
- هـ) حلال و حرام در امور زینتی.
- و) حلال و حرام در استفاده از اثاثیه منزل.
- ز) حلال و حرام در سرگرمی‌های زندگی.
- ح) قسم و نذر.
- ط) عقوبات (مجازات دنیوی و چگونگی آن).

مطالعات مقدماتی



- ۱- آیا قوانین اسلامی فقط مربوط به مسائل عبادی و اخلاقی است؟ در صنف بحث و گفتگو کنید.
- ۲- چرا خداوند متعال نوشیدن شراب را ممنوع کرده است؟ شرابخواری چه ضررهایی می‌تواند برای جامعه داشته باشد؟ تحقیق کنید.
- ۳- در مورد معایب و مشکلات بهداشتی و دینی سیگار تحقیق کنید.
- ۴- درباره‌ی اصول شکار حیوانات از نظر دین اسلام، تحقیق و بررسی کنید.
- ۵- در مورد عورت مرد و زن تحقیق کنید.
- ۶- موضوعات مربوط به زینت و آراستگی مردان را بیاموزید.
- ۷- درباره‌ی جایز بودن یا نبودن آویختن تصویر موجود زنده در خانه اطلاعات کسب کنید.
- ۸- پیرامون تأثیر قمار بر خوشبختی خانواده تحقیق کنید.
- ۹- کفاره‌ی قسم چگونه انجام می‌شود؟ کدام نوع از انواع قسم کفاره دارد؟ اطلاعات کسب کنید.
- ۱۰- مجازات‌های حدی چه چیزهایی هستند؟ حفظ کنید.

الف) اصول و قواعد اساسی حلال و حرام در اسلام

۱- هر چیزی که ممنوع نباشد؛ حلال است: بر این اساس قاعده‌ی «اصل در اشیاء اباحت است»، در مورد چیزی که آیه یا حدیثی مبنی بر حرمت آن وجود نداشته باشد، نمی‌توان از حرام بودن آن سخن گفت. از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درباره‌ی چربی، پنیر و گوشت الاغ وحشی سؤال شد؛ ایشان فرمودند: «مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ حَالِلٌ وَمَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ وَمَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ عَفْوٌ»^{۱۴۸} «آن چه خداوند در کتابش حلال دانسته؛ حلال است و آن چه را حرام دانسته؛ حرام است، چیزهایی که در موردش سخن نگفته؛ عفو و چشم پوشی است.» «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَقْرُبُوهَا، وَتَرَكَ أَشْيَاءَ غَيْرَ نَسْيَانٍ؛ رَحْمَةً لَكُمْ، فَلَا تَبْخَثُوهَا»^{۱۴۹} «خداوند متعال فرایضی را فرض نموده پس آن‌ها را ضایع نکنید و حدودی را تعیین کرده پس از آن‌ها تجاوز نکنید، و چیزهایی را حرام کرده پس به آن‌ها نزدیک نشوید و اموری را هم نه از روی فراموشی بلکه به خاطر رحمت به شما رها کرده است؛ پس به دنبال آن نباشید.»

۲- حلال و حرام را فقط خدا تعیین می‌کند: هیچ بنده‌ای صلاحیت تعیین حرام یا حلال را ندارد. این صلاحیت فقط از آن الله تعالی است. سخنان و بیانات پیامبران در این مورد، عبارتست از ابلاغ و تبیین اراده و حکم خدای تعالی به بندگانش. در آیه‌ی کریمه آمده است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَالِلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» [النحل: ۱۱۶] «و برای آن چه زبان شما به دروغ می‌پردازد، مگویید: «این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ بندید، زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند» به همین دلیل فقها، از گفتن «حرام» برای اموری که نص قطعی درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد؛ اجتناب کرده و استفاده از عباراتی مانند «مکروه، ناپسند و ناخوشایند» را ترجیح می‌دهند.

۳- حلال به قدری زیاد است که نیاز به حرام نیست: اسلام هیچ چیز مفید و مورد نیاز را حرام نکرده، آن چه حرام کرده یا کاملاً مضر است یا - مثل مشروبات الکلی - ضرر بیشتر از منفعت دارد.

۴- هر چیزی که منجر به حرام شود؛ حرام است: معقول‌ترین راه برای جلوگیری از امور بد و مضر؛ از بین بردن واسطه‌هایی است که منجر به آن می‌گردد. روشی که اسلام در مسئله حرام در پیش گرفته؛ همین می‌باشد. هدف، مجازات مجرم نیست، بلکه عدم ارتکاب آن است. مثلاً زنا حرام است و راه‌های منتهی به آن نیز حرام می‌باشد. بی حجابی،

خلوت دختر و پسر نامحرم با یکدیگر، نقاشی و موسیقی مستهجن و مانند این‌ها، ممنوع و حرام است.



۵- تقلب و حيله برای انجام حرام نیز حرام است: انجام کار حرام با یافتن راهی برای آن، یا با نوشته‌ای ساختگی یا تغییر نام؛ مسئولیت را از بین نمی‌برد، بر عکس همه‌ی این راه و چاره‌ها نیز حرام می‌باشد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در حدیث: «إِنَّ نَاسًا مِنْ أُمَّتِي يَشْرُونَ

۱۴۸- ترمذی، اللباس، ۶، ابن ماجه، الاطعمه، ۶۰

۱۴۹- به روایت دار قطنی و نووی نیز آن را حسن دانسته است.

الْحَمْرُ يُسْمَوْنَ بِهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا»^{۱۵۰} «گروهی از امت، با تغییر اسم شراب، آن را حلال خواهند شمرد.» به این امر اشاره نموده است. نامیدن آثار و حرکات مستهجن به اسم «هنر» آن‌ها را حلال نمی‌گرداند.

۶- حسن نیت، انجام حرام را مشروع نمی‌کند: ارتکاب حرام اگرچه با حسن نیت و رسیدن به نتایج مطلوب و نیکو باشد؛ باز هم جایز نیست. به عنوان مثال قمار کردن یا دزدی و رباخواری برای ساخت مسجد یا مؤسسات خیریه، مورد تأیید نیست. «لَا يَكْسِبُ عَبْدٌ مَالًا حَرَامًا فَيَتَصَدَّقُ مِنْهُ فَيُقْبَلُ مِنْهُ، وَلَا يُنْفِقُ مِنْهُ؛ فَيُبَارِكُ لَهُ فِيهِ، وَلَا يَنْتُرِكُهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ إِلَّا كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَمَحُو السَّيِّئَ بِالسَّيِّئِ، وَلَكِنْ يَمْحُو السَّيِّئَ بِالْحَسَنِ، إِنَّ الْحَيِّثَ لَا يَمْحُو الْحَيِّثَ»^{۱۵۱} «هیچ بنده‌ای نیست که از راه حرام کسب کرده باشد و صدقه‌ای از این مال بدهد که قبول شود یا بدون این که اتفاق کند؛ به آن برکت داده شده باشد، اموالی که از خود به جای گذارد، توشه‌ای برای مسیرش به جهنم است، بدون شک خداوند متعال بدی را با بدی پاک و محو نمی‌کند برعکس بدی را با نیکی پاک می‌کند، بنابراین خبیثی و ناپاکی نمی‌تواند پاک کننده‌ی ناپاکی باشد.» این حدیث، بیانگر همین حکم می‌باشد.

۷- پرهیز از چیزهایی که شبهه‌ی حرام در آن‌ها هست: در اسلام، حرام و حلال‌ها آشکار و مشخص هستند. بین حرام و حلال نیز قسمت مشکوک و شبهه انگیزی وجود دارد. تقوا، باعث می‌شود که شخص از این وضعیت‌های شبهه انگیز دوری کرده و احتیاط کند. حدیث زیر به منزله‌ی قانونی در این موضوع می‌باشد: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَالْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مُشَبَّهَاتٍ، لَا يَذَرِي كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ أَمِنَ الْحَلَالَ هِيَ، أَمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَمَنْ تَرَكَهَا، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِزِّهِ، وَمَنْ وَاظَمَهَا، يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَ الْحَرَامَ، فَمَنْ رَعَى إِلَى جَنْبِ حِمِّي، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، وَلَكِنْ مَلِكٌ حِمِّي، وَإِنَّ حِمِّيَ اللَّهِ مَحَارِمُهُ»^{۱۵۲} «حلال واضح و آشکار است، حرام هم آشکار و واضح است، میان این دو اموری مشتبه و شبهه انگیز هستند که مردم نمی‌دانند این‌ها حلال هستند یا حرام، پس کسی که از این امور دوری کند؛ دین و ناموسش را مصون داشته است و کسی که به این امور بپردازد؛ نزدیک است که وارد محدوده‌ی حرام شود، پس کسی که در نزدیکی مرتعی بچراند؛ نزدیک است که وارد آن چراگاه شود، هر پادشاهی محدوده و حصار دارد و حصار و محدوده‌ی خداوند؛ محارمش است.» رسول الله (صلی الله علیه وسلم) هم چنین فرموده است: «دَعْ مَا يَرِيئُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيئُكَ»^{۱۵۳} «از امور شبهه دار دوری کن و به امور بی شبهه بپرداز.» این حدیث هم بیانگر همین امر است.

۸- حرام، در خارج از سرزمین‌های اسلامی نیز حرام است: مسلمان، هر جایی که باشد نمی‌تواند محرمات الهی مانند ربا، زنا و قمار را انجام دهد، اگر انجام دهد گناهکار می‌شود.

۹- اسراف، حرام است: استفاده نکردن و دور ریختن خوردنی و پوشیدنی‌ها، خرج کردن و مصرف بی حد و اندازه نیز اسراف بوده^{۱۵۴} و حرام می‌باشد.

۱۰- ضرورت‌ها، حرام‌ها را حلال می‌کنند: اسلام، که دایره‌ی حرام را بسیار تنگ و محدود نگه داشته است؛ در نظر داشته که این مراعات و در این چارچوب ممکن است در مواجهه با حوادث و مشکلات زندگی دشوار

۱۵۰- المستدرک علی الصحيحین للحاکم، ۴/ ۱۶۴.

۱۵۱- احمد بن حنبل، المسند.

۱۵۲- ترمذی، البیوع، ۱.

۱۵۳- بخاری، الذبیحة، ۲، ۹.

۱۵۴- الإسراء: ۲۶.

باشد. پروردگار ما که همواره در برابر بندگانش آسانگیر می‌باشد؛ برای مسلمانی که به خاطر مواجهه با خطر مرگ در تنگنا قرار گرفته و چاره‌ای برایش باقی نماند؛ رخصت خوردن و انجام کار حرام را فقط به اندازه‌ی رفع نیاز؛ داده است. منظور از حالت ضرورت، یعنی زمانی که برای رفع گرسنگی و تشنگی شدید، یا رفع بیماری و درمان آن چیز حلالی یافت نشود.

کسی که غذا و نوشیدنی پیدا نکند و با خطر مرگ مواجه باشد، به اندازه‌ی ادامه‌ی حیات خود می‌تواند از خوراکی و نوشیدنی حرام بخورد. مثلاً خوردن حیوان مرده‌ای که ذبح نشده است، خون، خوک و چیزهای حرامی مانند این‌ها در ۴ سوره تکرار شده است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [البقرة: ۱۷۳] «[خداوند،] تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بردن] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آن‌ها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است»^{۱۵۵} و این اصل در این آیات وضع شده است.

مسلمانی که همراه خود آب و غذای اضافه دارد؛ باید به شخصی که در تنگنا و حرج است؛ بدهد. اگر خودش ندهد؛ طرف مقابل می‌تواند به زور از وی بگیرد و پیامدهای ناشی از این امر بر گردن کسی است که نداده است.

در وضعیت‌هایی غیر از خوردن و نوشیدن، کسی که در تنگنا قرار گرفته می‌تواند با یک چیز حرام درمان شود. رسول الله اکرم (صلی الله علیه وسلم) با این که پوشیدن ابریشم برای مردان را حرام گردانیده بود؛ اما به برخی از صحابه به دلیل بیماری پوستی اجازه داد که آن را بپوشند.

بیشتر بدانیم



درمان با خوردنی یا نوشیدنی حرام؛ جایز نیست: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» (بخاری، الأشربة، ۱۵). «خداوند شفا و درمان شما را در چیزهایی که بر شما حرام کرده؛ نگمارده است».

ب) نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های حلال و حرام

۱- غذاهای ممنوعه

جانوران خشکی:

الف) حیواناتی که گوشت آن‌ها قابل خوردن نیستند، هفت گروه هستند:

۱- در قرآن کریم، به صراحت آیه‌ای مبنی بر حرام بودن گوشت خوک وجود دارد، (بقره: ۱۷۳) و خوک تنها حیوان ممنوعه‌ای که اسم آن در قرآن آمده است.

۲- حرمت حیواناتی که به نام غیر خدا ذبح می‌شوند نیز بر اساس حکم قرآنی است. ذکر نام الله و بسم الله گفتن هنگام ذبح یا شکار حیوانات ضروری است. گفتن بسم الله، الله اکبر مستحب می‌باشد. اگر گفتن بسمله عمداً ترک

شود، گوشت حیوان قابل خوردن نیست و حرام می‌شود. اگر ترک بسمله عمدی نباشد، گوشت حیوانی که به نام خدا شکار یا ذبح نشده؛ با گفتن بسم الله قابل خوردن می‌شود.

حیوانی که توسط بی دین‌ها ذبح شود؛ غیرقابل خوردن است. اگر ذبح کننده یهودی و مسیحی که ما به آن‌ها اهل کتاب می‌گوییم؛ باشد؛ حیوانی که توسط آنان ذبح شده؛ خورده می‌شود زیرا پروردگار متعال در قرآن کریم فرموده است: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ» [المائدة: ۵] «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است»

برای این که حیوانات ذبح شده توسط یهودیان و مسیحیان قابل خوردن باشد؛ باید اصول ذبح آنان با اصول ذبح مسلمانان یکی باشد.

۳- گوشت میته یعنی حیوان مردار قابل خوردن نیست. حیواناتی که طبق اصولی شرعی ذبح نشده‌اند؛ در این گروه قرار می‌گیرند. حیوانات خشکی که به جای ذبح، با چاقو زدن، ضربه به پیشانی، خفه کردن یا خوراندن دارو یا با برق کشته می‌شوند؛ مردار شمرده شده و خوردن آن‌ها نیز حرام است.

حیواناتی که گوشت آن‌ها قابل خوردن نیست؛ در آیه شریفه به شرح زیر است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [البقرة: ۱۷۳] «[خداوند] تنها مردار و خون و گوشت خوک و آن‌چه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آن‌ها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالطَّيْحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ» [المائدة: ۳] «خوردن مواد ناپاک که تناسبی با جسم و روح شما ندارند] بر شما حرام شده است [مانند] گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته اند و حیوان خفه شده و آنچه به ضرب چوب و سنگ مرده و آنچه به سبب پرت شدن از بلندی جان داده و حیوانی که به ضرب شاخ حیوان دیگر از بین رفته و حیوانی که درنده ای آن را کشته و از آن خورده، مگر آنچه را که در آستانه مرگ، قابل تذکیه بوده و شما به دستور شرع تذکیه کرده اید، و نیز آنچه برای بت‌ها قربانی شده، و آنچه به وسیله تیرهای قمار سهم بندی می‌کنید بر شما حرام گشته است.»

۴- گوشت حیوانات درنده‌ای که با دندان نیش شکار و با پنجه‌هایشان تکه تکه می‌کنند مانند گرگ، شیر، ببر، پلنگ، میمون، کفتار، سگ، گربه و پرندگانی که با پنجه‌هایشان شکار می‌کنند مانند شاهین، شاهینک، عقاب، کرکس خورده نمی‌شود. «تَهَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ، وَعَنْ كُلِّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ»^{۱۵۶} «رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت حیوانات درنده‌ای که دندان نیش دارند و نیز پرندگان شکاری که چنگال دارند؛ نهی کرده است.»

۵- گوشت پرندگانی مانند کرکس، زاغ و کلاغ که از چیزهای کثیف تغذیه می‌کنند؛ قابل خوردن نیست.

ع- حیوانات کوچکی که لانه‌ی آن‌ها لابه‌لای خاک و زیر زمین است، حلال نیستند. حیوانات موذی و کوچکی مانند موش، عقرب، مار، مارمولک، کنه، قورباغه، لاک پشت، زنبور عسل، پشه، مگس خانگی، موش کور، جوجه تیغی، شپش و کک خورده نمی‌شوند.

۷- ذبح و خوردن برخی از حیوانات خشکی که ممکن است برای مردم چندان آوار باشند نیز مناسب تلقی نمی‌شود. بر حرام بودن گوشت قاطر و الاغ اهلی اتفاق نظر وجود دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در روز خیبر، گوشت الاغ اهلی را حرام کرد.^{۱۵۷} ذبح اسب نیز به خاطر خدمت و وفاداری‌اش به انسان‌ها، مناسب دانسته نشده است. بنا به رأی ابوحنیفه، ذبح اسب مکروه تحریمی است.

(ب) حیواناتی که گوشت آن‌ها قابل خوردن است؛ به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱- حیواناتی که طعمه خود را با دندان نیش صید و پاره نمی‌کنند را می‌توان شکار کرد و گوشت آن‌ها را خورد. غزال، آهو، زرافه، شترمرغ، بز کوهی، گاو وحشی و گورخر در این گروه قرار دارند.

۲- گوشت حیواناتی که فطرتشان وحشیانه و بی‌رحمانه نبوده و ذات آن‌ها مکروه نباشد؛ حلال است. هم چنین در حلال بودن گوشت طیوری مانند مرغ، غاز، اردک، بوقلمون، حیوانات اهلی مانند خرگوش، بلدرچین، سار، مرغ ماهیخوار، طاووس، گنجشک، پرستو و درنا اتفاق نظر وجود دارد.

گوشت پرندگانی مانند قمری، کبوتر، جغد، زاغی، بلبل، کبک، طوطی اساساً حلال است. با این حال خوردن آن‌ها به دلایل مختلف مناسب تلقی نمی‌شود. در قابل خوردن یا نبودن و مکروه یا عدم مکروه بودن گوشت خفاش اختلاف نظر هست. خوردن پرنده هدهد مکروه دانسته شده است.

۳- به خاطر وجود حکم خاصی پیرامون خوردن ملخ در زمان ختنه، این حشره جزو حیواناتی است که قابل خوردن می‌باشد.

۴- حیوانات مناسب برای قربانی: گاو، گاومیش، گوسفند، بز، شتر از این گروه هستند.

هفت عضو/ اندام از این حیوانات و همه حیوانات خوراکی، غیر قابل خوردن است که عبارتند از:

الف خون حیوان ذبح شده.

ب خایه‌های حیوان (بیضه‌های قوچ).

ج غدد حیوان.

د آلت دفع ادرار.

ه کیسه‌ی صفرا.

و- رحم حیوان ماده.

ز- مثانه قابل خوردن نیست. به غیر از این اعضا، قسمت‌های دیگر خورده می‌شود.

ذبح و خوردن مرغ و گوسفند و گاو، بلافاصله بعد از خوردن نجاست مکروه است. مرغ ۳ روز، گوسفند ۴ روز و گاو و شتر ده روز حبس می‌شوند یعنی به جای غذای ناپاک و نجس، باید غذای پاک و تمیز به آن‌ها خورانده شود.

۱۵۷- بخاری، المغازی، ۳۸، الذبائح، ۲۷، ۲۸، مسلم، النکاح، ۳۰.

جانوران دریایی: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در مورد دریا فرمود: «هُوَ الطَّهْرُ مَأْوُهُ، الْحِلُّ مَيْتَتُهُ»^{۱۵۸} «آبش پاک و مردارش حلال است.» در چهارچوب این حدیث، اکثر علما به حلال بودن حیوانات دریایی معتقدند.

همه انواع ماهی‌ها بر اساس رأی همه مذاهب حلال هستند. تمام حیواناتی که دائماً در آب زندگی می‌کنند و قادر به زندگی در خشکی نیستند؛ به شرط این که جزو ماهی‌ها محسوب شوند، حلال هستند. مانند ماهی پهن خوراکی، کپور، دلفین، نهنگ، مارماهی.

در مورد جانوران دریایی، ذبح کردن شرط نیست. تمام تکنیک‌های مورد استفاده برای ماهیگیری مجاز بوده و ماهی‌های صید شده با این روش‌ها، قابل خوردن هستند.

از نظر مذهب احناف، ماهی که خود به خود مرده، قابل خوردن نیست. این دیدگاهشان، به خاطر مسائل بهداشتی و سلامت است. امروزه آب‌های آلوده به خاطر مخلوط شدن با زباله‌های کارخانه‌ها، خطرناک شده‌اند. موجودات زنده داخل آب نیز سمی شده و این سموم به انسان منتقل می‌شود. اما از نظر احناف ماهی‌هایی که از سرما یا گرمای بیش از حد مرده باشند؛ قابل خوردن هستند.

از نظر احناف، حیوانات دریایی با حیوانات خشکی قیاس می‌شوند. اگر هنگام بیرون آوردن از آب بمیرد؛ خوردن آن حلال است. اما اگر هم در خشکی و هم در دریا زندگی کنند؛ حلال نیستند، مانند قورباغه، خرچنگ، لاک پشت دریایی، فوک، پنگوئن، تمساح، اسب آبی.

جانورانی که از نجاست تغذیه کرده و شبیه گونه‌ی ماهی نیستند، قابل خوردن نیستند. بنا به رأی احناف حیواناتی مانند اختاپوس، اسکویید، ماهی مرکب، میگو، صدف، خرچنگ، مار آبی که خارج از گونه‌ی ماهی‌ها هستند؛ حرام می‌باشد.

۲- نوشیدنی‌ها و مواد مخدر

واژه‌ی مشروب، برای نوشیدنی‌هایی به کار می‌رود که هنگام نوشیدن، باعث مستی می‌گردند. دین اسلام، هرگونه نوشیدنی مست کننده را حرام دانسته و نوشیدن آن را ممنوع کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ (۱۹)» [المائدة: ۹۰، ۹۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست برمی‌دارید؟»

سایر ممنوعیت‌های مرتبط با مشروب عبارتند از:

۱- هر نوشیدنی مست کننده‌ای حرام است: هر نوشیدنی مست کننده‌ای، زیرمجموعه‌ی مفهوم «خمر» که در آیه‌ی کریمه ذکر شده، بوده و حرام است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در پاسخ به سؤال فرموده است: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ»^{۱۵۹} «هر مست کننده خمر است و هر مست کننده حرام است.»

۱۵۸- سنن ابن ماجه، ۱/ ۱۳۶.

۱۵۹- مسلم، الأشربة، ۷۳- ۷۵.

۲- چیزی که مقدار زیادی مست کننده باشد؛ مقدار کمش نیز حرام است: از آن جایی که نوشیدن مست کننده‌ها به مرور زمان باعث عادت و اعتیاد می‌شود؛ ملاحظه می‌شود که کسانی که در ابتدا کم می‌نوشند؛ با گذشت زمان نوشیدنشان رو به افزایش می‌رود. دین ما، از نوشیدن مقداری کم از چیزی که نوشیدن زیادی مست کننده است؛ بازداشته و مقدار کم آن را هم حرام کرده است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «مَا أَسْكُرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ» «چیزی که زیادیست مست کننده باشد؛ پس مقدار کمش هم حرام است.»

۳- تجارت مشروبات الکلی حرام است: اسلام تجارت مشروبات الکلی را حرام و از تجارت مشروبات الکلی توسط مسلمانان حتی با غیرمسلمانان هم نهی کرده است. «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْخَمْرِ عَشْرَةً: عَاصِرَهَا، وَمُعْتَصِرَهَا، وَشَارِبَهَا، وَحَامِلَهَا، وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ، وَسَاقِيَهَا، وَبَائِعَهَا، وَآكِلَ ثَمَنِهَا، وَالْمُشْتَرِيَ لَهَا، وَالْمُشْتَرَاءَ لَهُ»^{۱۶۰} «پیامبر اکرم شراب گیرنده، کسی که برایش شراب گرفته می‌شود، نوشنده، حمل کننده، کسی که شراب برایش حمل می‌شود، ساقی، فروشنده، کسی که پول آن را می‌خورد، خریدار، کسی که برایش شراب خریده می‌شود لعنت کرده است.»

۴- حضور در مجلسی که در آن مشروبات الکلی هست؛ حرام است: وظیفه مسلمان نه تنها دوری از انجام کار حرام نیست، بلکه ممانعت از آن - تا جایی که در توان دارد - می‌باشد. بنا به روایت حضرت عمر، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَجْلِسُ عَلَى مَائِدَةٍ تُدَارُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ»^{۱۶۱} «کسی که به خدا و رسولش ایمان دارد؛ بر سر سفره‌ای که بر آن شراب توزیع می‌شود، ننشیند.»

۵- معالجه با الکل حرام است: طارق بن سوید جوفی از پیامبر ما (صلی الله علیه وسلم) درباره حکم شراب پرسید، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز او را از نوشیدن شراب منع کرد. در این هنگام، طارق گفت: اما من این کار را فقط برای درمان انجام می‌دهم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ بِدَوَاءٍ، وَلَكِنَّهُ دَاءٌ»^{۱۶۲} «شراب درمان نیست، درد است.»

۶- مصرف مواد مخدر ممنوع است: مواد اعتیادآوری مانند حشیش، هروئین، کوکائین، تریاک، مضرتر از الکل است و انسان را به هلاکت می‌رساند. اسلام به حفظ عقل دستور داده و از مصرف موادی که مانع از کارکرد درست عقل می‌شود؛ بازداشته است.

۳- سیگار

استعمال دخانیات که در قرآن و سنت به صراحت از آن منع نشده است، از نظر اکثر فقها مکروه است. اما در صورتی که به سلامت خود و اطرافیانش آسیب بزند، مدام سیگار بکشد و با هزینه کردن مداوم برای سیگار از پرداخت نفقه‌ی افراد تحت تکفلش ناتوان بماند؛ در این صورت سیگار کشیدن حرام می‌شود. خداوند متعال فرموده است: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» [البقرة: ۱۹۵] «و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید» «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» [النساء: ۲۹] «و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است.»

سیگار کشیدن سزاوار یک مسلمان باتقوا نیست.

حکم عادت به چیزهایی مانند قلیان هم مانند حکم سیگار است.

۱۶۰- ترمذی، البیوع، ۵۸، ابن ماجه، الأشربة، ۶

۱۶۱- ترمذی، الأدب، ۴۳، ابوداود، الأطلعة، ۱۸.

۱۶۲- مسلم، الأشربة، ۱۲.

ج) احکام مربوط به شکار حیوانات

شکار، عبارتست از حیوانات وحشی خشکی و دریا، پرندگان و ماهی ها. حیوان وحشی که فقط با شکار کردن می توان آن ها را به دست آورد؛ هم شکار نامیده می شوند.

از نظر دین مبین اسلام، با این که شکار مناسب تلقی نمی شود اما مباح است. در مورد شکار و ذبح حیوانات شروطی وجود دارد که عبارتند از:



۱- گرفتن حیوان و هدف قرار دادن آن در تیراندازی و سپس کشتن آن و هم چنین شکنجه ای عمدی که منجر به مرگ حیوان شود؛ حرام است. گرفتن حیوان و اذیت کردن آن نیز ممنوع می باشد.

۲- شکارچی باید صلاحیت و مهارت لازم را داشته باشد. یعنی باید شکار کردن را بداند، در حین پرتاب تیر نام خداوند متعال را یاد کند. وقتی حیوانی را زنده صید کرد؛ باید بتواند آن را طبق اصول اسلامی ذبح کند.

۳- شکار فقط برای تفریح و ورزش نباشد، در صورتی که راه دیگری برای کسب درآمد نداشته باشد؛ جهت امرار معاش انجام نشود. باید تلاش شود حیواناتی که توله دارند یا باردار هستند؛ کشته نشوند.

۴- برای به حداقل رساندن درد مرگ، شکار باید با ابزار بسیار تیز یا سوراخ کننده انجام شود. حیوانی که با ابزار برنده و سوراخ کننده ای مانند تیر، نیزه، شمشیر، ساچمه کشته شده قابل خوردن است.^{۱۶۳} حیوانی که با ضربه سنگ، چوب و غیره به وسیله ی ضربه زدن یا له شدن کشته شود؛ قابل خوردن نیست.^{۱۶۴}

۵- شکار با حیواناتی که برای آن تعلیم داده شده اند، مانند سگ، شاهینک، شاهین جایز است: آیه ی «أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» [المائدة: ۴] «چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و [نیز صید] حیوانات شکارگر که شما بعنوان مربیان سگهای شکاری، از آن چه خدایتان آموخته، به آن ها تعلیم داده اید [برای شما حلال شده است]. پس از آن چه آن ها برای شما گرفته و نگاه داشته اند بخورید، و نام خداوند متعال را بر آن ببرید،» بیانگر این امر می باشد. حیوانات شکاری می بایست از قبل برای شکار آموزش دیده و به آن عادت کرده باشد و پیش از خوردن از شکار، آن را برای صاحب خود بیاورد.

۶- هنگام پرتاب تور به دریا، تیر زدن به حیوانات و تیراندازی با تفنگ باید بسم الله را بر زبان آورد. نباید حیوان به نام غیر خدا قربانی و شکار شوند. آیه ی «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» [الأنعام:

۱۶۳- المائدة: ۹۴

۱۶۴- المائدة: ۳

۱۲۱ «و از آن چه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید» بیانگر لزوم این کار می باشد. اگر در هنگام ذبح و شکار، نه عمداً، بلکه از روی فراموشی بسم الله گفته نشود؛ می توان هنگام خوردن گوشت، بسم الله گفت.

۷- برای خوردن حیوانات اهلی، باید حیوان را مطابق با اصول ذبح کرد. در صورتی که حیوانی زخمی و هنوز زنده باشد؛ باید آن را ذبح کرد. در ذبح درست حیوان، می بایست لوله ی تنفس یعنی مری، دو شاهرگ کنار آن و لوله ی غذا یعنی مری می بایست بریده شود.

دو روش برای ذبح حیوانی که گوشتش خورده می شود؛ وجود دارد:

۱- سر بریدن حیوانات بلند قد مانند شتر از محل اتصال گردن و سینه در حالت ایستاده که این را «نحر» می گویند.

۲- سر بریدن حیوانات دیگر به صورت خوابیده از محل اتصال چانه با گردن که به این «ذبح» می گویند. اگر حیوان قربانی را نتوان مهار کرد، می توان آن را با شلیک گلوله کشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) دستور داده است که به شتری که در حال فرار است و نمی توان آن را گرفت؛ تیر پرتاب شود.^{۱۶۵}

(د) حلال و حرام در پوشاک

۱- پوشاندن عورت

اعضایی که برهنه کردن، نشان دادن و نگاه کردن به آنها حرام بوده و پوشاندن آنها فرض است «عورت» نامیده می شوند. خداوند متعال از زمان اولین پیامبران، به پوشاندن عورت فرمان داده است. از آنجایی که عورت مردانه با عورت زنان متفاوت است، عورت هایی که باید جلوی اقوام و خویشاوندان محرم پوشیده شود با عورت هایی که باید جلوی بیگانگان پوشیده شود؛ نیز متفاوت است.

الف/ عورت مردان در برابر زن و مرد:

عورت مردان نسبت به مردان و زنان، عبارتست از قسمت بین ناف و کشکک زانو. این رأی جمهور علماست. دلیلش هم این حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) است: «عورت مردان، بین ناف و کشکک زانوست.»^{۱۶۶} طبق رأی درست تر، کشکک زانو نیز از ناحیه ران و جزء عورت محسوب می شود. «الرُّكْبَةُ مِنَ الْعَوْرَةِ»^{۱۶۷} «کشکک زانو از عورت است».

فقط بنا به رأی امام مالک، ناحیه ران، منطقه عورت غلیظه محسوب نمی شود، بلکه این منطقه را عورت خفیفه می داند که باید پوشانده شود.

فرد باید مراقب باشد که عورتش برهنه و عریان نشود.

برهنه کردن قسمت بالای کمر (شکم و پشت) در برابر زنان برای مردان مکروه می باشد.

عورت بودن محل بین ناف و زانو برای مردان به این معنی نیست که مردان مسلمان می توانند با لباسی در این حد ظاهر شوند.

۱۶۵-بخاری، ۱۵-۱۸، ۲۳.

۱۶۶-احمد بن حنبل، ۱۸۷/۲.

۱۶۷-زلیعی، نصب الرأی، ۲۹۷/۱.

رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) در این زمینه الگوی خوبی است زیرا باحیا بودن جزء شخصیت مسلمان است.

ب/ عورت زنان نسبت به مردان نامحرم:

دست، صورت زنان آزاد و حُرّ و به گفته برخی از فقها تمام بدن به جز پاهایشان عورت است. بازوها، گوش‌ها و مو نیز از جمله قسمت‌هایی است که باید پوشانیده شود. در حدیث آمده است: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا حَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ»^{۱۶۸} «زن عورتی است که چون خارج شود شیطان به او چشم می‌دوزد.»

صورت و دست زن چه در نماز و چه در خارج از نماز عورت نیست، مگر این که ترس از فتنه باشد. «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» [النور: ۳۱] «و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آن چه که [طبعاً] از آن پیداست.»

در این آیه منظور، محل پوشیدن زیور آلات است به استثنای دست‌ها و صورت. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم)، زمانی که اسما خواهر همسرش که لباس نازکی به تن داشت به گونه‌ای که رنگ پوستش نمایان بود؛ نزد ایشان وارد شد، پیامبر(صلی الله علیه وسلم) با دیدن ایشان روی گرداند و فرمود: «يَا أَسْمَاءُ، إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ تَصْلُحْ أَنْ يَرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَهَذَا» وَأَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَفْفَيْهِ^{۱۶۹} «ای اسما، برای زنی که به سن بلوغ رسیده؛ به غیر از این قسمت و این قسمت، دیده شدن دیگر اعضای بدنش حلال و جایز نیست» سپس به دستان و صورتش اشاره کرد.

مو و گردن و بازوها و قسمت پایین ساق پای زنانی که جاریه و کنیز هستند؛ عورت نیست.

اما در صورت ترس از فتنه یا جذابیت کنیز، به منظور بستن راه‌های منتهی به شر و فتنه، برای کنیز هم مناسب‌تر آن است که مانند زنان آزاد، حجاب بپوشد.

ج/ عورت زنان به مردان محرم:

عورت زن مسلمان در برابر مردان محرم، فاصله‌ی بین کشکک زانو و ناف به اضافه‌ی شکم و پشت است. عورت زن برای مردان محرم، عبارتست از عورت مرد در برابر مرد، علاوه بر این زن، شکم و پشت خود را نیز در برابر مرد محرم عریان نمی‌کند.

نمایان شدن مکان‌های زینت زنان در برابر مردان محرم ایرادی ندارد که در آیه ۳۱ سوره نور این افراد به این ترتیب بیان شده اند:

* شوهر (هیچ عضوی از زن نسبت به شوهرش عورت نیست).

* پدر، پدربزرگ، پدر و پدربزرگ شوهر، (عموها و دایی‌ها نیز در حکم پدر هستند).

* پسران، پسران شوهر،

* برادران تنی، فرزندان برادر و فرزندان خواهر (یعنی خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها)،

* زنان خودشان، برده‌ها، مردان ناتوان (که به دلیل کمبودهای جسمی یا روحی) به زنان نیاز و حسی ندارند، خدمتکاران، پیرمردهای و سالخورده‌گانی که نیاز به کمک دارند.

۱۶۸- ترمذی، الرداء، ۱۸.

۱۶۹- ابوداود، اللباس، ۳۱.



* کودکانی که هنوز تمایلات جنسی را درک نکرده‌اند.

از نظر فقه‌های اسلام، محل زینت زنان عبارتست از: دست، صورت، سر، مو، گوش، گردن، بازو، پا و ساق پا، چون سر با تاج، گردن با گردن بند، گوش با گوشواره، بازو و دست با دستبند، دست با حلقه، ساق پا نیز با خلخال آراسته و تزئین می‌شود.

با توجه به این وضعیت، زن می‌تواند در برابر مردان محرمش، بدون پوشاندن بازوها، سر، گردن و کمی پایین‌تر از گردن و زانو به پایین، ظاهر شود.

یک زن می‌تواند در برابر مردان خویشاوند محرمی که ممنوعیت همیشگی ازدواج با آنها را دارد؛ مانند پدر یا برادر، پدربزرگ، عمو، دایی یا خواهرزاده‌ها و برادر شیرایش، بدون پوشش محل‌های زینتش ظاهر شود. اما در صورت ترس از فتنه، برای یک زن مناسب‌تر و پاک‌تر آن است که خود را بپوشاند. همچنین منظور از «می‌تواند ظاهر شود» به معنای باید ظاهر شود، نیست. حساس بودن زن نسبت به پوشش در برابر آنان، برای او زیباتر و نیکوتر می‌باشد.

د/ عورت زن در برابر زن مؤمن:

عورت یک زن در میان زنان مسلمان و بااخلاق، فاصله‌ی بین ناف و کشکک زانو است. هنگام حضور در میان زنان، به غیر از این قسمت‌ها، می‌تواند سایر قسمت‌ها را بپوشاند. یک دختر، حتی در مقابل مادر و خواهرش هم نباید فاصله‌ی بین ناف تا زانو را برهنه کند. برهنه کردن فاصله‌ی بین ناف تا زانو نه در حمام و نه در هیچ مکان دیگری جایز نیست. قسمت کمر به بالا در برابر زنانی غیر از خویشاوندان نزدیک، جز در صورت ضرورت نباید برهنه شود.

هـ/ عورت زنان در برابر زنان غیر مسلمان:

عورت یک زن مسلمان در میان زنان غیر مسلمانان و زنان مسلمانی که از فتنه‌ی آنان در امان نیست؛ عبارتست از عورت وی در برابر مردان. جز در مواقع ضروری، چیزی جز صورت، دست‌ها و پاهایش را نباید ظاهر و برهنه سازد. بنابراین، حتی در استخر، حمام و ساحل‌های مخصوص زنان و غیره نیز نشان دادن شئون و حساسیت‌های اسلامی واجب است.

حضرت عمر در نامه‌ای به ابوعبیده (رض) نوشت: «به ما خبر رسیده است که زنان مشرک به همراه زنان مسلمان در حمام حضور می‌یابند، این عادت است که از قبل مانده است. برای هیچ زن که به خداوند متعال و آخرت ایمان دارد، حلال نیست که به عورت آن زن غیر مسلمانی نگاه کند.»^{۱۷۰} ابن عباس نیز گفته است: «دیده شدن یک زن مسلمان توسط یک زن یهودی یا مسیحی حلال نیست، زیرا او می‌رود و برای شوهرش تعریف می‌کند.»

۱۷۰- ابن کثیر، مختصر التفسیر، ۲/ ۶۰۰، ۶۰۱

و/ ستر عورت در نماز:

عورت یک مرد بین ناف و کشکک زانو است. برهنه کردن قسمت بالای بدن در نماز مکروه است. در حدیث آمده است: «لَا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقَيْهِ شَيْءٌ»^{۱۷۱} «مرد با یک تکه پوشش و بدون پوشاندن شانه‌هایش، نماز نخواند.» کسانی که برای حج و عمره احرام می‌پوشند؛ باید در حال نماز، حالت اضطباع را باز کرده و شانه‌های خود را بیوشانند.

زنان در نماز باید به غیر از دست و صورت، تمام بدن خود را بیوشانند. ام المؤمنین، حضرت عایشه - رضی الله عنها - چنین می‌گوید: اگر بدن، با نگاه کردن از پایین دامن یا از بالای یقه، دیده شود، مانع از نماز نمی‌شود زیرا اگر در حالت عادی از بیرون دیده نشود، نماز صحیح است.

زنان هنگام نماز باید سر خود را بیوشانند. از حضرت عایشه (رض) روایت شده است: «خداوند متعال نماز زنی را که به سن بلوغ رسیده است بدون پوشش سر قبول نمی‌کند.»^{۱۷۲} این روایت بیانگر آن است که زنان در نماز علاوه بر مو تمام بدن را بیوشانند که عبارتست از تمام بدن به جز صورت، دست‌ها و پاها.

موضوع این که آیا پاها از قوزک به پایین عورت محسوب می‌شود یا خیر، موضوعی اختلافی است. بنا به رأی مالکی‌ها و شافعی‌ها، زن آزاده به غیر از صورت و دست‌ها تا مچ باید تمام بدنش را بیوشاند. بنا به رأی احناف به غیر از صورت و دست و - اگر دامن بلند باشد - پاها هم عورت به حساب نمی‌آید.

پوشاندن عورت با لباسی که آنقدر نازک باشد که رنگ پوست را نشان دهد؛ قابل قبول نیست. نمازی که به این صورت خوانده شود هم صحیح نیست، زیرا در واقع در این حالت هیچ پوششی صورت نگرفته است. نماز خواندن با لباسی که با وجود ضخامت، عضو را نمایان کرده و حشمش را آشکار کند؛ هرچند مذموم است اما صحیح می‌باشد زیرا اجتناب از آن غیر ممکن است.

نمازهایی که بدون رعایت ستر عورت خوانده می‌شود؛ باطل است. حتی اگر انسان در خانه‌ای تاریک هم باشد و با وجود یافتن لباس تمیز بدون ستر عورت نماز بخواند، این نماز صحیح نیست.^{۱۷۳}

نماز خواندن با لباسی که پوشیدن آن حرام است (مثلاً لباس‌های ابریشمی برای مردان) حرام می‌باشد. در صورتی که لباس دیگری در دسترس نباشد، می‌توان با این لباس‌های حرام؛ نماز خواند. بنا به دلیل وجود ضرورت، همان‌طور که شخص برهنه بدون لباس می‌تواند نماز بخواند، نماز خواندن با لباس دزدی نیز جایز می‌باشد. اگر لباس کافی برای پوشاندن کل بدن نباشد، اولویت با پوشاندن عورت است.

از نظر احناف، اگر شخصی به صورت پوشیده به نماز بایستد سپس در حین نماز لباسش تصادفاً باز شود، برای فهم این که نمازش باطل شده یا نشده باید مساحت مکان عریان شده و مدت زمانی که آن قسمت باز و عریان مانده است؛ در نظر گرفته شود. در صورتی که کمتر از ربع یک اندام برای مدتی به اندازه‌ی سه مرتبه «سبحان الله» گفتن عریان مانده سپس پوشانده شود؛ آن نماز باطل نمی‌شود اما اگر بیشتر از آن باشد، نماز باطل می‌شود. اگر لباس توسط خود شخص باز شود؛ بلافاصله نمازش باطل می‌شود.

۱۷۱-بخاری، الصلاة، ۵ و ابوداود، الصلاة، ۷۷.

۱۷۲-ابن ماجه، الطهارة، ۱۳۲، ترمذی، الصلاة، ۱۶۰.

۱۷۳-ابن عابدین، ۱ / ۳۷۵.

ز/ عورت کودکان:

بچه‌های خیلی کوچک عورت ندارند. پوشاندن عورت پسر هفت ساله در نماز به اندازه‌ی یک مرد بالغ مندوب می‌باشد. عورت دختر بچه نیز فاصله‌ی بین ناف و کشکک زانو است با این حال، پوشاندن بدن دختر بچه به اندازه‌ی یک زن بالغ، هم مندوب می‌باشد.

تا سن ده سالگی که میل جنسی در کودکان فعال و احساس می‌شود، فقط اندام‌های جلویی و عقبی و اطراف آن‌ها عورت محسوب می‌شود. بعد از ده سالگی باید احکام حجاب را آموزش داده و اجرا کرد.

این تأکید در کتب فقهی نیز آمده است: عورت فرزندان اعم از پسر یا دختر پس از ده سالگی، همان عورت افراد بالغ در نماز و خارج از نماز می‌باشد.^{۱۷۴}

ح/ عورت در شرایط سخت و دشوار:

علمای اسلام بر اساس آیات قرآن کریم، قاعده‌ی «ضرورت‌ها، محرمات را حلال می‌گردانند» را وضع کرده‌اند. به همین دلیل فقها باز و عریان کردن عورت را در مواقع ضروری جایز دانسته بنابراین نگاه زن قابله و ماما به عورت زن زائو در هنگام تولد، نگاه کردن ختنه کننده به محل ختنه مرد بالغ در هنگام ختنه جایز است.^{۱۷۵}

شخص در برابر یک پزشک، ماما، ختنه کننده، پلیس، دادستان و قاضی، می‌تواند عورت خود را فقط به اندازه‌ی ضرورت باز کند.

محل عورت نباید به صورت تصادفی باز شود. بنابراین، زن بیمار، برای معاینه شدن ابتدا نزدیک پزشک زن می‌رود ولی اگر پزشک زن پیدا نشود یا پزشک زن نتواند بیماری را درمان کند، زن بیمار می‌تواند به پزشک مرد مراجعه کرده و قسمت عورت، فقط به اندازه نیاز و در حضور محرمش باز می‌شود زیرا «ضرورات، محرمات را حلال می‌گرداند».

اگر زن نقاب می‌پوشد؛ باید در مواقع ضروری صورت خود را آشکار کند. در صورتی که یک زن به عنوان شاهد در دادگاه حضور یابد؛ باید چهره خود را آشکار کند تا هویت وی آشکار شود.

۲- نکات لازم در هنگام انتخاب لباس

در انتخاب لباس باید به نکات زیر توجه کرد:

نباید فراموش کرد که لباس باز و عریان کننده از جمله روش‌هایی است که شیطان از آن برای گمراهی استفاده می‌کند:

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِرَكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۶۲) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِرَهُمَا إِنَّهُ يَرَائُكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۷۲)» [الأعراف: ۲۶، ۲۷] «ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و [لی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند. (۲۶) ای فرزندان آدم، زنه‌ار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند، و لباسشان را از

۱۷۴- ابن عبادین، رد المختار، ۱/ ۳۷۸.

۱۷۵- سرخسی، المبسوط، ۵/ ۱۵۶. فتاوی قاضیخان، ۶۱۲.

ایشان برگند، تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت، او و قبیله‌اش، شما را از آن جا که آن‌ها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند»

باید به لباسی که با آن در بارگاه خدای تعالی و جامعه حضور یافته می‌شود؛ دقت کرد:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» [الأعراف: ۳۱] «ای فرزندان آدم، جامه خود را در هر نمازی بگیرید، و بخورید و بیاشامید [ولی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.»

بیشتر بدانیم



مسلمان باید لباس تمیز و آراسته بپوشد: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ» (ترمذی، الأدب، ۵۴) «همانا خداوند دوست دارد که اثر نعمتش را بر بنده‌اش ببیند.»

مردی با موها و ریش‌هایش ژولیده نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) با دست به او اشاره کرد که برو بیرون. منظورشان این بود که موی سر و ریشش را اصلاح کند. آن مرد و این کار را کرد. ایشان فرمود:

«أَلَيْسَ هَذَا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدُكُمْ نَائِرَ الرَّأْسِ كَأَنَّهُ شَيْطَانٌ»^{۱۷۶}

«آیا این وضعیت مرتب بهتر نیست از این که یکی از شما با موهای ژولیده و نامرتب بیرون شود، تو گویی که شیطان است.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) شخص دیگری را با لباس ژولیده دید و فرمود: «أَمَّا كَانَ هَذَا يَجِدُ مَاءً يَغْسِلُ بِهِ ثَوْبَهُ»^{۱۷۷} «آیا این شخص، چیزی نیافته که با آن لباسش را بشوید؟»

پوشیدن لباس برای فخر فروشی و خودنمایی ممنوع است:

پوشیدن لباس تهیه شده از پوست حیوان، ترجیح داده نمی‌شود: اسلام که مخالف کشتار و قتل عام حیوانات است، کشتن حیوانات وحشی و استفاده از پوست آن‌ها به عنوان لباس را مناسب ندانسته است. به همین دلیل پوشیدن لباس چرم مکروه محسوب می‌شود. علاوه بر این، بیرون تمام چرم‌های دباغی شده را می‌توان تمیز کرد، اما داخل آن را نمی‌توان تمیز کرد. بر قسمت پشیمی سجاده‌ی چرمی می‌توان نماز خواند اما روی قسمت داخلش نمی‌توان نماز خواند.

۳- لباس بیرون زنان و ویژگی‌های آن

اسلام، به زنان دستور داده که خود را در برابر نامحرم بپوشانند. برای زنانی که از خانه‌ی خود خارج می‌شوند؛ علاوه بر پوشاندن عورت، پوشیدن جلباب (لباس بیرونی) و خمار (پوشش سر) بر آنان فرض می‌باشد.

۱۷۶-الموطأ، الشعر، ۷.

۱۷۷-ابوداود، اللباس، ۱۴، مسند احمد بن حنبل، ۳۵۷/۷.

در آیهی ۳۱ سوره نور و آیهی ۵۹ سوره احزاب از زنان مسلمان خواسته شده است که هنگام ظاهر شدن در برابر مردان نامحرم و هنگام رفتن به کوچه و خیابان، تمام بدن خود را «به جز قسمت‌هایی که خود به خود بیرون است» بپوشانند، روسری‌های خود را بر سینه‌های خود انداخته، لباسی بپوشند که از سر تا پای آن‌ها را بپوشاند، زینت‌های خود را آشکار نکنند، حرکاتی انجام ندهند که زیورآلات پنهانشان توسط دیگران دانسته و آشکار شود.

زنان، هنگام بیرون رفتن نزد مردان محرم و نامحرم، باید به چند نکته توجه کنند:

الف) لباس باید آنقدر ضخیم باشد که اندام را نشان ندهد. لباس نباید رنگ پوست و آن چه زیر آن است را نشان دهد.

ب) لباس نباید خطوط بدن را نشان دهد، نباید آن قدر تنگ باشد که اندام‌ها را نمایان کند و از هر دو جهت باید بدن را بپوشاند.

ج) لباس نباید زینتی بوده و جلب توجه کند. زن باید لباس‌های جذاب و آراسته را در خانه و برای شوهرش بپوشد. باید در برابر مردان نامحرم و در بیرون از خانه با حجاب و با لباس بیرون باشد. زن می‌تواند لباس‌های زیبایی که توجه جنس مخالف را جلب نکند، بپوشد.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چنین فرموده است: «ثَلَاثَةٌ لَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ: رَجُلٌ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ وَعَصَى إِمَامَهُ فَمَاتَ عَاصِيًا، وَأُمَةٌ أَوْ عَبْدٌ أَبَقَ مِنْ سَيِّدِهِ فَمَاتَ، وَامْرَأَةٌ غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدْ كَفَّاهَا مُؤْنَةُ الدُّنْيَا فَتَبَرَّجَتْ بَعْدَهُ فَلَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ»^{۱۷۸} «از حال این سه نفر اصلاً نپرس: کسی که از جماعت جدا شده و علیه امام مؤمن شورش کرده و به عنوان یک یاغی می‌میرد. غلام و کنیزی که از صاحب خود سرکشی کرده و فرار کند، زنی که در غیاب شوهرش و در حالی که نیازهای دنیوی وی را تأمین کرده است؛ خود را آرایش می‌کند. در مورد سرانجام این سه نفر هیچ می‌پرس.»

زن نباید لباس تنگی بپوشد که خطوط بدن او را آشکار کند. اسامه بن زید گفته است: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) لباسی نازک و تنگ به نام «قطبی» به من داد. «دحیة الکلبی» آن را به عنوان هدیه برای ایشان فرستاده بود. لباس را گرفتم و به تن همسرم کردم. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وقتی مرا دید فرمود: «چرا آن لباس قطبی را نپوشیدی؟» گفتم: آن را به تن همسرم کردم. رسول الله فرمود: «به او بگو زیرش پیراهن بپوشد. می‌ترسم حجم بدنش نمایان شود.»^{۱۷۹}

بافت لباس باید محکم و به اندازه‌ای ضخیم باشد که زیر آن نمایان نگردد.

در اسلام مسئولیت‌ها و تعهداتی به زن داده شده که البته آسانی‌هایی هم به همراه دارد.

در ایام حیض و نفاس، در عباداتی چون نماز، روزه و حج تسهیلاتی فراهم شده است. زنان از نماز جمعه، عید و تشییع جنازه و جهاد معاف شده و نماز زنان در خانه از نماز در خارج از خانه، با فضیلت‌تر دانسته شده است. هر یک از دو جنس با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و بدون شک وظایف حجاب را که خداوند بر زنان محول کرده؛ برای تأمین آرامش جامعه ضروری است.

۱۷۸- حاکم، المستدرک، ۱/۱۹۱، احمد بن حنبل، المسند، ۶/۱۹.

۱۷۹- المقدسی، الأحادیث المختارة، ۱/ ۴۴۱.

۴- وقار زن در راه رفتن و گفتار

زنان باید تعادل و توازن را در هنگام راه رفتن مراعات کنند. با اشوه و کرشمه راه رفتن، مناسب یک مؤمن باوقار نیست. در آیه چنین آمده است: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» [النور: ۳۱] «و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آن چه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد.»

هنگام رویارویی و صحبت با مرد نامحرم، زن باید با نهایت ادب، جدیت، سنگینی و حیا رفتار و صحبت کند. زنان همواره به خانه نشینی و مشغول شدن به امور منزل تشویق شده و رفت و آمد و گشت و گذارشان مورد پسند واقع نشده است.

زنان می‌توانند در صورت لزوم از مردان سوال بپرسند و با مردان خرید و فروش کنند. در روایات آمده است که زنان صحابی در صورت لزوم با مردان صحبت کرده و خرید و فروش کرده‌اند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به همسرش سوده فرموده است: «إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ فِي الْخُرُوجِ لِحَاجَتِكُنَّ»^{۱۸۰} «خداوند به شما اجازه داده است که برای رفع نیازهایتان از خانه خارج شوید.» در حدیث دیگری فرموده است: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ»^{۱۸۱} «بندگان خدا را از مساجد خدا باز ندارید.» که بیانگر جواز خروج زنان از خانه به خاطر اسباب مشروعی از قبیل آموختن علم، خرید و فروش، مراسم عروسی و عبادت می‌باشد.

ارزیابی کنیم



دین اسلام، برای روابط زن و مرد محدودیت‌هایی قرار داده و قوانینی وضع کرده است. جامعه در رعایت کدام یک از اینها مشکل دارد؟ در صنف درس بحث و ارزیابی کنید.

یک زن مؤمن، هنگام صحبت با یک مرد نامحرم باید بادقت و به اندازه‌ی نیاز صحبت کند. در آیه چنین آمده است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» [الأحزاب: ۳۲] «پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گویند.» طبق این آیه، زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و به تبعیت از آنان تمام زنان مسلمان، هنگام صحبت کردن با مردان نامحرم، صدای خود را نازک نمی‌کنند، بلکه با لحنی جدی و به اندازه‌ی نیاز صحبت می‌کنند.

سلام کردن زنان به زنان و مردان به مردان، سنت است. با این حال، هنگام تنها شدن زن و مرد نامحرم با هم، در صورت عدم وجود هیچ گونه ارتباط انس و الفت مانند پیوندهای خویشاوندی یا همسایگی، سلام کردن آن‌ها به یکدیگر مناسب نیست.

۵- نگاه کردن به جنس مخالف

نگاه کردن مؤمنان به عورت دیگران و تلاش برای دیدن آن‌ها حرام است. یک مسلمان تنها به کسی با شهوت نگاه کرده می‌تواند، همسرش است.

۱۸۰- بخاری، النکاح، ۱۱۵.

۱۸۱- مسلم، الصلاة، ۱۳۶.

نگاه شهوت آمیز به صورت زنان و مردان جوان حرام است. اسلام، از اولین نگاه به زنان هنگام رویارویی با آنان در راه یا در مکان‌های دیگر رفع مسؤولیت نموده است. رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) به حضرت علی چنین فرمود: «يَا عَلِيُّ لَا تَتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»^{۱۸۲} «ای علی، پی در پی نگاه نکن، اولین نگاه حق توست اما دومین نگاه حق تو نیست.»

مرد و زن باید نگاه‌های خودشان را کنترل کنند. در آیه‌ی کریمه چنین آمده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» [النور: ۳۰] «به مردان با ایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند»، «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» [النور: ۳۱] «و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند.»

فردی که قصد ازدواج دارد، می‌تواند به صورت و دست‌های دختری که می‌خواهد با او ازدواج کند؛ نگاه کند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم) از صحابی‌ای که گفت قصد ازدواج دارد؛ پرسید که آیا دختر را دیده‌است یا نه و به او توصیه کرد که او را ببیند: «فَانْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ يُؤَدَّمَ بَيْنَكُمَا»^{۱۸۳} «این گونه با هم تفاهم کرده و برای خوشبختی شما مناسب‌تر است.»

۶- دست دادن مرد و زن

دست دادن با جنس مخالف در دین مبین اسلام مناسب دانسته نشده و بین دو جنس فاصله و مسافتی قرار داده شده است. مرد و زن جوان و نامحرم با وجود مطمئن بودن از شهوت خودشان، باز هم جایز نیست که به یکدیگر دست زده و تماس داشته باشند که البته بیشتر جنبه‌ی تحریک آمیزی این کار مد نظر قرار گرفته است.

هنگام نزول آیات مربوط به اصول بیعت زنان، رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) زنان مدینه را جمع کرد و از آنان بیعت خواست. حضرت عایشه چگونگی این بیعت را این چنین شرح می‌دهد: «زنان مؤمنی که شروط ذکر شده در آیات را پذیرفته بودند؛ به صورت شفاهی به حضرت پیامبر(صلی الله علیه وسلم) می‌گفتند: «با تو بیعت کردیم» به خدا قسم هنگام بیعت، دست او به دست هیچ یک از زنان نخورد.»^{۱۸۴}

در صورت عدم ترس از ایجاد فتنه، می‌توان دست زن سالخورده را بوسید. در روایات آمده است که حضرت ابوبکر، با زنان سالخورده مصافحه می‌نمود و عبدالله بن زبیر (رض) در حین بیماری‌اش، زنی سالخورده را برای پرستاری خود به خدمت گرفت.

۷- جدا کردن رختخواب‌ها

هنگامی که پسران و دختران به سن ده سالگی رسیدند، باید اتاق‌های آن‌ها را از هم جدا کرد. اگر این کار بنا به مشکلات مالی امکان پذیر نباشد؛ باید آن‌ها را برای درس خواندن به خوابگاه‌ها فرستاد و در جلوگیری از خوابیدن آن‌ها در یک اتاق، تلاش نمود. در حدیثی مبنی بر بیان این وضعیت چنین آمده است: «... وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ»^{۱۸۵} «وقتی فرزندان شما به سن ده سالگی رسیدند؛ رختخواب آن‌ها را جدا کنید.»

۱۸۲- مسلم، الأدب، ۴۵، ابوداود، النکاح، ۴۳.

۱۸۳- نسائی، النکاح، ۱۷.

۱۸۴- بخاری، الأحکام، ۴۹، الشروط، ۱.

۱۸۵- سنن دارقطنی، ۱/ ۳۳۰.

اگر کودکان کمتر از هفت سال سن دارند، می‌توانند با اعضای خانواده در یک رختخواب بخوابند اما خوابیدن دختر و پسر زیر یک لحاف بعد از هفت سالگی اکیدا ممنوع شده است.

پس از ۱۰ سالگی، این ممنوعیت فقط به جنس مخالف محدود نمی‌شود. نه فقط دخترها از پسرها، بلکه دخترها را باید از دخترها و پسرها را از پسرها جدا و رختخواب آن‌ها نیز باید جدا باشد. این کار، حکمت و فواید بی شماری دارد. به روایتی از ابوسعید خدری، حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا تَنْظُرُ الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضِ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي الثَّوْبِ، وَلَا تُفْضِ الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ»^{۱۸۶} «هیچ مردی به عورت مرد دیگر نگاه نکند، هیچ زنی نیز به عورت زن دیگر نگاه نکند، هیچ مردی با مرد دیگری در زیر یک پوشش نباشد، هیچ زنی با زن در زیر یک پوشش نباشد.»

۸- خلوت و تنهایی با جنس مخالف در محیط بسته

نشستن زن و مرد نامحرم و دختر و پسر جوان با هم، مخالف احکام اسلام است. چنین موقعیت‌هایی برای جنس مخالف تحریک کننده است و می‌تواند باعث شایعه پراکنی شود. در شرایط اضطراری مانند کوچک بودن خانه، توانایی گرم کردن فقط یک اتاق، بهرمند شدن زنان از سخنان بزرگوان؛ زنان و مردان می‌توانند با هم در یک مکان حضور یافته و بنشینند.

یک زن، باید از خلوت کردن و تنها ماندن با مرد نامحرم اجتناب کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «از خلوت با زنان نامحرم برحذر باشید.»

وقتی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پرسیدند: ای رسول الله، در مورد برادر شوهر چه سفارش می‌کنید؟ در جواب فرمود: «الْحَمُّ الْمَوْتُ»^{۱۸۷} «برادر شوهر، مرگ است». در حدیث دیگری آمده است: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَحُلُونَ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا، فَإِنَّ ثَلَاثَهُمَا الشَّيْطَانُ»^{۱۸۸} «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با زن نامحرم بدون حضور محرمش خلوت نکند. زیرا سومین نفرشان شیطان است.» در ادامه‌ی همان حدیث، رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) زنان را از مسافرت بدون همراهی محرم با آنان، نهی کرده است.

خلوت و تنهایی با مرد نامحرم در یک محل، می‌بایست بر اساس ضرورت و نیاز محدود شود. زنی که بنا به مقتضیات شغلی می‌بایست با مردی دیدار کرده و هم صحبت شود؛ باید دقت داشته باشند که این دیدارشان به تنهایی و در خلوت صورت نگرفته و صحبتشان هم خارج از محدوده‌ی ادب نباشد. بهترین روش ملاقات این است که زن به همراه یکی از محارمش باشد یا این دیدار در مکان‌های عمومی صورت گیرد.

هـ) حلال و حرام در امور زینتی

اسلام، زیورآلات، رنگ کردن و پوشیدن چیزهایی که متناسب با زیبایی طبیعی انسان است - همراه با برخی مقیدات - مباح دانسته است، با این حال، استفاده از هر گونه زینت، آرایش و تحولاتی که باعث تغییر و دگرگونی فطرت، ماهیت و شکل آفرینشی انسان می‌گردد را ممنوع گردانیده و این‌ها را شیطانی برشمرده است زیرا شیطان، چنین گفته است: «وَلَا تُرْهِقُهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» [النساء: ۱۱۹] «و وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند.»

۱۸۶- احمد بن حنبل، المسند، ۱۲۴۲/۳۷۲.

۱۸۷- ترمذی، الرضاة، ۱۶، احمد بن حنبل، ۴/ ۱۴۶، ۱۵۳.

۱۸۸- بخاری، النکاح، ۱۱۱ و احمد بن حنبل، ۱/ ۲۲۲، ۳/ ۳۳۹.



۱- زیور آلات ممنوعه برای مردان

مردان نباید از ابریشم که لباس زنانه به شمار می‌رود؛ استفاده کنند: «پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ابریشم را برای مردان حرام است اما استفاده از آن در یک لباس به اندازه دو، سه، چهار انگشت شود؛ مجاز می‌باشد.»^{۱۸۹}

رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - چنین فرموده است: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، فَإِنَّهُ مِنْ لِبَاسِ الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ»^{۱۹۰} «لباس ابریشمی نپوشید زیرا کسی که در دنیا آن را بپوشد؛ در آخرت نمی‌تواند آن را بپوشد.»

پوشیدن انگشتر طلا برای مرد حرام است: بنا به روایتی از ابوموسی اشعری رضی الله عنه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - چنین فرموده است: «حُرِّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَأُجِّلَ لِإِنَائِهِمْ»^{۱۹۱} «پوشیدن ابریشم و استفاده از طلا برای مردان

امتم حرام و برای زنان حلال می‌باشد.» علی رضی الله عنه نیز گفته است: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را دیدم که در دست راست خود ابریشم و در دست چپ خود طلا گرفته سپس فرمود: «إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي»^{۱۹۲} «بدون شک این دو بر مردان اتم حرام گشته است.»

از ابن عمر (رض) روایت است که می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) انگشتری از طلا درست کرد و آن را پوشید، عده‌ای این را دیدند و آنان نیز برای خود انگشتری از طلا ساختند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با دیدن این امر فرمود: «مَنْ أَمِنَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ أَمَّا مِنْهُمْ أَمَّا مِنْهُمْ»^{۱۹۳} سپس آن را درآورد و دور انداخت. اصحاب نیز با اقتدا به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) انگشترهایشان را درآورده و دور انداختند.

در روایتی از علی (رض) آمده است: «رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از پوشیدن انگشترهای طلا، نشستن بر کوسن‌های طلا دوزی شده، پوشیدن لباس ابریشمی و نوشیدن شراب نهی کرد.»^{۱۹۴}

پوشیدن لباسی که نماد کافران است؛ حرام می‌باشد. بنابراین پوشیدن لباسی که با اسفور به رنگ زرد و قرمز رنگ آمیزی شده است؛ مکروه محسوب می‌شود.

۲- انجام تاتو، تغییر شکل دندان، لیفت ابرو و جراحی زیبایی

واضح است که هم خالکوبی به وسیله‌ی فرو کردن سوزن و پر کردن سوراخ‌ها با مواد رنگی و هم کار تراشیدن مینای دندان را خراب می‌کند، از لحاظ سلامت و بهداشت مضر است.

۱۸۹- نسائی، الزینة، ۸۴، مسلم، اللباس، ۲.

۱۹۰- بخاری، اللباس، ۲۵.

۱۹۱- ترمذی، اللباس، ۱.

۱۹۲- ابوداود، اللباس، ۱.

۱۹۳- مسلم، اللباس، ۳ و ابوداود، الخاتم، ۳.

۱۹۴- ابوداود، اللباس، ۱۱، مسلم، اللباس، ۲.

در روایتی از عبدالله (رض) آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُوتَشِمَاتِ، وَالْمُتَنَمِّصَاتِ، وَالْمُتَفَلِّجَاتِ، لِلْخُسْنِ الْمُعْصِرَاتِ خُلُقَ اللَّهِ»^{۱۹۵} «رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خالکوبی کننده و خالکوبی شونده، کسی که به قصد زیبایی ابروهای خود را بردارد و کسی که دندان هایش را نازک کرده و شکل ظاهری آن‌ها را تغییر دهد را لعنت کرده است.»

برداشتن و انجام عمل‌هایی زیبایی مطابق با مد بر دندان‌هایی که از لحاظ طبی و طبیعی زیبا به نظر می‌رسند، جایز نیست. در روایتی از ابوریحانه (رض) آمده است که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نازک کردن دندان‌ها برای جلب توجه، خالکوبی و تاتو روی اندام مختلف و نازک کردن ابروها به گونه‌ای که جلب توجه کند را حرام کرده است.»^{۱۹۶}

تعویض دندان کشیده شده با دندان جدید، پر کردن یا پوشاندن دندان پوسیده ایرادی ندارد. این کارها مانع وضو و غسل نمی‌شود.

برداشتن ابرو، به صورت باریک و نازک کردن ابرو و بالا بردن ابرو انجام می‌شود.

این امور، تغییر در ماهیت خلقت است. با این حال، بنا به رأی برخی علمای اسلام، اصلاح صورت و آرایش معمولی در خانه با اجازه شوهر برای یک زن جایز دانسته شده است. امام نووی از جمله کسانی است که این کار را جایز می‌دانند.

جراحی‌های زیبایی که با هزینه‌های هنگفتی انجام می‌شود و شامل تغییر شکل اندام‌هایی مانند بینی، چانه و سینه است؛ نیز شامل احادیث ذکر شده در بالا می‌گردد. اما انجام جراحی به منظور برطرف کردن یک حالت غیرطبیعی یا زائده‌ای که باعث تحقیر و شکنجه‌ی شخص در جامعه گردد؛ به منزله‌ی معالجه و درمان تلقی می‌گردد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) کسی که به قصد زیبایی دندان‌های خود را نازک می‌کند را لعنت کرده است. عبارت «به قصد زیبایی» در این جا، انجام چنین عمل‌هایی را در صورت لزوم، مستثنا می‌کند.

۳- پوشیدن کلاه گیس

استفاده از کلاه گیس هم باعث تغییر شکل طبیعی شده و هم طرف مقابل را فریب می‌دهد، البته اسلام این‌ها را هم مناسب نمی‌داند.

از دیگر مواردی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از آن نهی و آن را لعن کرده است، پوشیدن کلاه گیس توسط کسانی است که موهایشان ریخته یا نریخته است.^{۱۹۷}

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در روایتی از ابن عمر (رض) فرموده است: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْوَاصِلَةَ، وَالْمُسْتَوِصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ، وَالْمُسْتَوِشِمَةَ»^{۱۹۸} «خداوند کسی که موهای مصنوعی یعنی کاشت و وصل موی را انجام می‌دهد کسی که این کار بر رویش انجام می‌شود و کسی که خالکوبی انجام دهد و کسی که خالکوبی بر رویش انجام شود؛ را لعنت کند یعنی از رحمت خداوند دور باشد.» بنا به روایتی از اسماء دختر ابوبکر (رض) رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) کسی که موی مصنوعی (کلاه گیس) می‌پوشد و کسی که برایش می‌گذارد را لعنت کرده است.^{۱۹۹}

۱۹۵- بخاری، اللباس، ۸۳، مسلم، اللباس، ۳۳.

۱۹۶- بخاری، اللباس، ۸۷، مسلم، اللباس، ۳۳.

۱۹۷- بخاری، اللباس، ۸۳، ۸۵، مسلم، اللباس، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹.

۱۹۸- ابوداود، الترجل، ۵ و نسائی، الزينة، ۲۲.

۱۹۹- ابوداود، الترجل، ۵ و ترمذی، الأدب، ۳۲.

برای کسی که دچار مشکل ریزش مو می‌باشد؛ جایز است که به قصد درمان از موهای خودش برداشته شده و برایش کاشته شود.

۴- سرمه کشیدن و عطر زدن

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بنابر روایتی از ابن عباس (رض) فرموده‌اند: «اَكْتَحِلُوا بِالْإِثْمِدِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُثَبِّتُ الشَّعْرَ»^{۲۰۰} «با سنگ سرمه‌ای به نام ائمد، سرمه بکشید زیرا باعث جلای چشم و تقویت مژگان می‌شود.» هم چنین ابن عباس (رض) روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جعبه‌ی سرمه‌ای داشت که هر شب سه بار چشم راست و سه بار چشم چپش را سرمه می‌کشید.^{۲۰۱}

زن هنگام خروج از خانه نباید از عطر و خوشبویی که جلب توجه می‌کند؛ استفاده کند ولی هنگام حضور در جمع خانواده یا در جمع زنان می‌توانند از عطر و خوشبویی استفاده کنند. استفاده از ادکلن‌ها و عطرهایی که توجه مردان را جلب می‌کند؛ شایسته‌ی زن مؤمن باوقار و جدی نیست.

از جمله ممنوعیت‌های شخص مُحرم، استفاده از عطر خوشبو است چون همه علما متفق القول معتقدند که استفاده از عطر و خوشبویی چه در حج و چه در عمره، برای شخص محرم جایز نیست.

۵- رنگ کردن مو و ریش

در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم)، بزرگان و سالخوردگان یهودی و مسیحی مو و ریش سفید خود را رنگ نمی‌کردند. صحابه‌ی سالخورده نیز به خاطر جلوگیری از تشابه به آنان به رنگ کردن مو تشویق شده‌اند.^{۲۰۲}

اسلام رنگ کردن مو را مجاز دانسته، اما سیاه کردن موها توسط مردان، موضوعی اختلافی و بحث برانگیز است. سیاه کردن مو برای زنان جایز شمرده شده است. در روایتی از ابوهریره (رض)، از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نقل شده که فرموده است: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»^{۲۰۳} «موها و ریش‌های سفیدتان را با حنا رنگ کنید، با رنگ نکردن و سفید گذاشتن موهایتان، خود را شبیه یهودیان نکنید.»

رنگ کردن با حنای قرمز و مخلوط رنگ‌های گیاهی سیاه و قرمز بر اساس اتفاق نظر علما جایز می‌باشد. دستور رسول اکرم، به رنگ کردن مو و ریش به منظور جلوگیری از تشابه به کافران، «امری تشویقی» تلقی می‌شود. از این رو اصحابی مانند ابوبکر و عمر (رض) موهای خود را رنگ کرده و اصحابی مانند حضرت علی، ابی و انس (رض) رنگ نمی‌کردند.

۶- معیارهای اصلاح مو

بنابر روایتی از ابن عمر (رض) رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) کودکی را دید که قسمتی از سرش را تراشیده شده و موهای قسمت دیگر را باقی گذاشته است و مردم را از این کار نهی کرده و فرمود: «اخْلِفُوهُ كَلَّةً، أَوْ اِتْرَكُوهُ كَلَّةً»^{۲۰۴} «یا آن را کاملاً بتراشید یا کاملاً رها کنید.»

۲۰۰- سنن ترمذی، ۳/ ۲۸۶.

۲۰۱- نسائی، الزینة، ۲۸.

۲۰۲- بخاری، الألبیاء، ۵۰، اللباس، ۶۷، مسلم، اللباس، ۸۰.

۲۰۳- نسائی، الزینة، ۶۵، ابوداود، ترجل، ۱۸.

۲۰۴- بخاری، اللباس، ۷۲، ابن ماجه، اللباس، ۳۸.

در روایتی از ابن عمر (رض) آمده است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَهَى عَنِ الْقَزَعِ» (رسول خدا/صلی الله علیه وسلم) ما را از اصلاح خالدار - تکه تکه - نهی کرد.^{۲۰۵}

در روایتی از علی (رض) رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) «زنان را از تراشیدن سر مانند مردان نهی کرد».^{۲۰۶}

۷- کوتاه کردن و بلند کردن ریش

ریش گذاشتن سنت است. در شرایط عادی، هر مرد مسلمان باید ریشی که از هر طرف با هم برابر بوده و به ریش مسلمان معروف است؛ بگذارد. زیرا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ: وَقُزُوا اللَّحْيَ، وَأَخْفُوا الشَّوَارِبَ»^{۲۰۷} «مخالف مشرکان باشید - شبیه آنان نباشید - ریش‌ها را رها کن، بروت‌ها را کوتاه کنید.» جمهور علما نیز با نظر به این حدیث و احادیث مشابه، به این نتیجه رسیده‌اند که تراشیدن ریش در شرایط عادی حرام است.

ریش به طور کامل تراشیده نمی‌شود اما می‌توان آن را کوتاه کرد. بنا به گفته‌ی امام مالک: «اصلاح نکردن موهای زائد ریش باعث ظاهری زشت و بدقواره می‌شود. در کوتاه کردن ریش هیچ محدودیتی وجود ندارد. مناسب‌ترین روش، کوتاه کردن آن به گونه‌ای زیبا می‌باشد.»

۸- تلاش برای شباهت به جنس مخالف

لباس زن و مرد نباید شبیه جنس مخالف باشد. زن نباید سعی کند شبیه مرد باشد و مرد هم نباید خود را شبیه زن کند هر جنسی ویژگی‌های خاص خود و لباسی متناسب با آن دارند. تمایل به جنس مخالف، ناشی از اختلالی روانی و انحراف اخلاقی می‌باشد.

رسول خدا(صلی الله علیه وسلم)، زنی که تلاش می‌کند در لباس، بدن و رفتار خود را شبیه مرد کند و مردی که سعی می‌کند خود را شبیه زن سازد؛ را لعنت کرده است. در احادیث چنین آمده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَلَا مَنْ تَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ»^{۲۰۸} «زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند و مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند؛ از ما نیستند.»

از عبدالله بن عباس (رض) نقل شده است که: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَقَالَ "أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ"»^{۲۰۹} «پیامبر(صلی الله علیه وسلم) زنانی که خود را شبیه مردان کرده‌اند و مردانی که خود را شبیه زنان کرده‌اند را لعنت کرده و فرمود: آن‌ها را خانه‌هایشان بیرون کنید.»

عبدالله بن عمر، حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) را نقل کرده است که فرمودند: «ثَلَاثٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْعَاقُ بِوَالِدَيْهِ، وَالْمَرْأَةُ الْمُتَرَجِّلَةُ. الْمُتَشَبِّهَةُ بِالرِّجَالِ، وَالذَّيُوثُ»^{۲۱۰} «سه

۲۰۵- بخاری، اللباس، ۷۲، ابن ماجه، اللباس، ۳۸.

۲۰۶- ترمذی، الحج، ۷۵، ابوداود، المناسک، ۷۹.

۲۰۷- بخاری، اللباس، ۳۴، ۳۳.

۲۰۸- بخاری، اللباس، ۶۱.

۲۰۹- بخاری، اللباس، ۶۲.

۲۱۰- احمد بن حنبل، ۲/ ۱۳۴.

نفر به بهشت نمی‌روند و خداوند با دید رحمت به آنان نگاه نخواهد کرد: کسی که از والدینش نافرمانی کند، زنی که خود را شبیه مردان کند و شوهری که به همسرش حسادت نمیکند.»

و) حلال و حرام در استفاده از اثاثیه‌ی منزل

هر موجود زنده‌ای یک لانه و مسکنی دارد. لانه‌ی انسان نیز همان خانه اوست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ، وَالْجَارُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ»^{۲۱۱} «چهار چیز مایه‌ی خوشبختی است: همسر خوب، خانه بزرگ، همسایه خوب و مرکبی راحت» که بیانگر اهمیت خانه در زندگی انسان است.

آیه‌ی «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» [الأعراف: ۳۲] «ای پیامبر! بگو: «زینت‌های خدا و روزی‌های پاکیزه‌ای را که برای بندگانش پدید آورد، چه کسی حرام کرده» بیانگر جواز تزیین و آراستگی خانه با گل و نقش و نگار و اشکال می‌باشد.

وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که ذره‌ای تکبر در قلبش باشد نمی‌تواند وارد بهشت شود»، مردی گفت: شخصی که از لباس و کفش زیبا خوشش می‌آید؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در جواب فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»^{۲۱۲} «بدون شک خدا زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد.»

ولی این مجوزها و تشویق‌ها به صورت کلی و مطلق نیست بلکه در برخی موارد محدودیت‌هایی دارد.

۱- ظروف طلا و نقره، کوسن‌های ابریشمی

صحابی حذیفه می‌گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ما را از خوردن و آشامیدن در ظرف طلا و نقره نشستن بر کوسن‌ها و بالش‌های ابریشمی منع کرده و چنین فرمود: «فَاتَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ»^{۲۱۳} «این‌ها در دنیا برای آنان - کافران - و در آخرت برای ماست.» این حدیث، استفاده از طلا و نقره در اثاثیه‌ی منزل و استفاده از ابریشم برای دوخت کوسن و غیره را برای همه مسلمانان اعم از زن و مرد حرام دانسته است زیرا خارج کردن این گونه معادن ارزشمند از ساحه اقتصاد و به کار بردن آن‌ها در اثاثیه‌ی منزل برای جامعه مضر است.

۲- مجسمه

«لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ»^{۲۱۴} «فرشتگان وارد خانه‌ای که مجسمه در آن است؛ نمی‌شوند.» «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»^{۲۱۵} «کسانی که در روز قیامت شدیدترین عذاب‌ها را خواهند چشید، مجسمه‌سازان هستند.» و احادیثی از این قبیل مانع از گذاشتن مجسمه در خانه و ساختن مجسمه می‌گردد. پیرامون حکمت و علت حرمت این‌ها می‌توان به این نکات اشاره کرد:

الف) حفظ توحید با پاک کردن این خاطره، زیرا مجسمه در دوره‌های مختلف مورد پرستش قرار می‌گرفته است،

۲۱۱- ابن حبان، صحیح. ذکر الإختبار عن الأشياء التي هي من سعادة المرأة في الدنيا، ۴۰۳۲.

۲۱۲- مسلم، الإيمان، ۱۴۷.

۲۱۳- بخاری، الأثرية، ۲۸.

۲۱۴- بخاری، بدء الخلق، ۷.

۲۱۵- بخاری، الأدب، ۷۵.

ب) جلوگیری از گناهکار شدن مجسمه ساز با افتادن در احساسات و افکار ناپسندی مانند توهم خلقت که شایسته‌ی بنده نیست،

ج) جلوگیری از تندیس سازی از چیزهایی که مخالف با اسلام است،

د) ممانعت از اصراف بیهوده و غیر ضروری و تجملات،

از آن جایی که اسباب بازی‌های کودکان مانند عروسک‌ها و حیوانات، ماهیت مجسمه را ندارند پس جایز دانسته شده‌اند. رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در اولین سالهای ازدواجش، شاهد بازی کردن بانو عایشه با چنین اسباب بازی‌هایی با دوستان دوران کودکی‌اش بوده و آن را تأیید کرده است.^{۲۱۶}

۳- تصویر

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) تا زمان حک شدن و جای گرفتن عقیده‌ی توحید در روح انسان‌ها، نسبت به تصاویر بسیار حساس برخورد کرده و بعدها به موارد غیر ممنوعه رخصت داده است.

دین اسلام، در مورد ساخت و استفاده از تصاویر، موضوع تصویر و هدف شخص استفاده کننده از نقاشی یا تصویر و مکان استفاده از آن، احکام و مقررات متفاوتی را وضع کرده است:

* ساختن و استفاده از تصاویر چیزهایی که بر او عبادت می‌شوند؛ حرام است.

* کشیدن تصویر و ساخت مجسمه‌ی شخصیت برهنه و مانند آن که مغایر با اخلاق اسلامی است؛ حرام است.

* کشیدن و استفاده از تصاویر موجودات غیر زنده آزاد است.

ابن عباس پس از ابلاغ ممنوعیت تصویر به یک تصویرگر، گفت: «اگر مجبور به کشیدن باشی؛ پس تصویر درختان و چیزهای بی روح را بکش و درست کن.»

برخی از احادیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، بیانگر عدم تأیید تصاویری که حاوی موجودات زنده است؛ می‌باشد و بخشی دیگر نیز بیانگر جواز استفاده از آن می‌باشد البته در مکان‌هایی که نشاندنده‌ی ابراز عزت و احترام نیست؛ مانند کوسن‌هایی که روی زمین گذاشته می‌شود و پستی‌ها و فرش‌هایی که بر روی آن نشسته می‌شود.

۴- عکس

علمای اسلامی، استفاده و گرفتن عکس در وقت احتیاج - ضرورت - مانند کارت شناسایی، گذرنامه، سند و مانند آن را جایز دانسته‌اند.

عکس گرفتن از انسان‌ها در حالت عادی، حیوانات و طبیعت و استفاده از آن ایرادی ندارد، با این حال توجه به موضوع و هدف از این کار، حائز اهمیت می‌باشد.

عکس‌های برهنه و عکس قدیسان مسیحی و مانند آن حرام است.

درباره‌ی تصویرگری و عکاسی در اسلام باید گفت که تصویرگری و عکاسی از مواردی که جایز نیست؛ درست و جائز نمی‌باشد.

۲۱۶- مسلم، الأدب، ۵۴. بخاری، بدء الخلق، ۷، ۱۷.

۵- پرورش سگ

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبُ ضَارٍ لَصِيدٍ أَوْ كَلَبُ مَاشِيَةٍ؛ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ»^{۲۱۷} «کسی که سگ را با اهدافی غیر از شکار و چوپانی پرورش دهد؛ از ثواب هایش کاسته می‌شود.»

با افزودن حدیثی که بیانگر عدم ورود فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ نگهداری می‌شود؛ به احادیث بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که: نگهداری از سگ به خاطر نیازهایی مانند نگهداری یا شکار در حیاط و باغ ایرادی ندارد اما نگهداری از سگ در داخل خانه، از نظر اسلام ممنوع می‌باشد.

با این حال، می‌بایست نسبت به هر جانداري مهربان بود، به آن‌ها کمک کرده و ثواب کسب نمود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در حدیثی بیان کرده که مرد گناهکاری به خاطر آب دادن به سگی که از شدت تشنگی در لب چاهی در حال جان دادن بود؛ مورد عفو الهی قرار گرفت.

(ز) حلال و حرام در سرگرمی‌های زندگی

دین اسلام، دینی است سازگار با فطرت یعنی با نیازها و ویژگی‌های فطری و آفرینشی انسان. استراحت و شادی از جمله نیازهای انسان است. فرشتگان، تنها موجوداتی هستند که تمام زندگی خود را به عبادت مشغول بوده و غذایشان نیز عبادت است.

همان‌طور که معده می‌خواهد بخورد و بیاشامد، چشم می‌خواهد به چیزهای زیبا نگاه کند، گوش می‌خواهد صداهای زیبا بشنود. همان‌گونه که نمی‌توان به طور کامل از خوردن غذا جلوگیری کرد، ممانعت کامل از تمام خواسته‌های انسان و یا آزادی کامل آن هم غیرطبیعی است. اسلام نیز همین راه را در پیش گرفته است، راه‌های تفریح و سرگرمی‌ای که به هدف اصلی یعنی تربیت نفس و مراعات اصول اوامر و نواهی ضرری نمی‌رساند؛ را مباح دانسته است.

۱- موسیقی

موسیقی (سماع) هنر شناخته شده‌ای است که توسط زن یا مرد با صدا و ساز اجرا می‌شود.

موسیقی تا زمانی که همراه آن عمل حرامی انجام نشود و آلت حرامی در آن به کار نرود؛ جایز است که. اما این حکم با توجه به خواننده، متن خوانده شده، ساز و آلات نواخته شده، مکان و شنوندگان متفاوت بوده و می‌تواند حرام، مکروه، مباح یا مستحب باشد. عواملی که باعث حرمت یا کراهیت آن می‌گردد؛ عواملی خارجی است.

اجرای موسیقی:

پرداختن و اجرای موسیقی به عنوان یک حرفه مکروه دانسته شده است. جلسات موسیقی، از اوایل اسلام مورد استقبال قرار نگرفته است. در احادیث، بسیاری از آلات موسیقی نکوهش شده و به طور کلی کسانی که موسیقی اجرا می‌کنند؛ به شیطان تشبیه شده‌اند. اما این گونه احادیث از نظر اهل حدیث، ضعیف دانسته شده‌اند.

علمای اسلامی استفاده از آلات موسیقی را که نماد مجالس شرابخوری هستند، حرام دانسته‌اند اما در عین حال جواز استفاده از آلاتی مانند نی، طبل و تنبور به قصد درمان، استراحت و غیره را بیان نموده‌اند. فقها استفاده از طبل‌هایی که در جنگ استفاده می‌شده و تنبورهایی که در عروسی نواخته می‌شود را مجاز دانسته‌اند.

تأیید پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) نسبت به اجرای موسیقی در مناسبت‌هایی مانند جشن عروسی، عیدها و استقبال‌ها و تشویق ایشان به اجرای آن در مراسم عروسی بر اساس روایات صحیحی از ایشان استوار می‌باشد. علاوه بر این، گفته شده است که هیچ حدیث صحیحی مبنی بر حرام بودن موسیقی - که بدون به کارگیری آلات حرام یعنی فقط با صدا و نواختن ساز اجرا می‌شود - وجود ندارد.

موسیقی‌ای که نه به منظور گوش دادن دیگران، بلکه برای استراحت و رفع تنهایی خود شخص نواخته شود؛ جایز است. از امام ابویوسف پرسیدند: در مورد نواختن تنبور به غیر از مجالس عروسی، به عنوان مثال توسط زن و بچه در خانه‌ی خودشان چه می‌گویید؟ امام چنین جواب داد: در این کار کراهتی نیست اما زیاده روی در رقص و بازی و آواز خوانی را مکروه می‌دانم.

خواندن ترانه و سرود:



در ترانه معمولاً سخنان مفیدی وجود ندارد، در ترانه گاهی سخنانی مغایر با عقاید اسلامی مانند سرکشی در برابر تقدیر گفته می‌شود. اگر گوینده‌ی ترانه و سرود در سخنان، موسیقی و رفتارهایش به با معیارهای اسلامی توجه کند؛ گفتن این گونه سرودها و ترانه‌ها مباح است.

هنگام آهنگ‌گذاری بر روی یک ترانه، نباید موسیقی انتخاب کرد که آنان را به سوی شهوت، هجوم و مانند آن‌ها سوق دهد. در احادیث، به ویژه موسیقی‌های آوازخوانی که

باعث بالا و پایین پریدن و رقص و پایکوبی مردم شود؛ مورد انتقاد و نکوهش قرار گرفته است.

اگر موسیقی در مجالس بدی مانند مجلس مشروب‌خواری اجرا شود، در اینجا آواز خواندن حرام بوده و حضور در چنین مجلسی تأیید نشده است.

گوش دادن به ترانه و سرود:

انواع موسیقی؛ با توجه به گوش دهنده به آن می‌تواند حرام، مکروه، مباح و مستحب باشد.

۱) گوش دادن به موسیقی‌ای که با لباس، کلام، صدا و موسیقی تحریک آمیز باشد به ویژه ترانه‌ای که توسط زن خوانده شود؛ حرام است. گوش دادن جوانانی که سرشار از احساس شهوت هستند به چنین آهنگ‌ها و ترانه‌های شهوت انگیز حرام است.

۲) گذراندن اوقات فراغت خود به جای عبادت با موسیقی، مکروه است. به همین دلیل گوش دادن به موسیقی برای کسی که بیشتر وقت خود را با آن می‌گذراند؛ مکروه است.

۳) موسیقی آرام بخش جایز است. بر این اساس گوش دادن به موسیقی برای کسی که به غیر از لذت بردن از صدای خوش، هیچ احساس دیگری در او ایجاد نمی‌شود؛ مباح است.

۴) موسیقی‌هایی که با هدف عشق به خداوند متعال، پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، وطن، مردم، حیوانات و طبیعت، اندوهگین کردن مردم، یادآوری فقر و محرومان، به وجد آوردن مسلمانان در جنگ اجرا می‌شود؛ مستحب می‌باشد. با

استناد بر این امر، موسیقی برای کسی که سرشار از عشق الهی است، کسی که با شنیدن صدای زیبا، فقط صفات زیبا و نیک در وجودش تداعی می‌کند؛ مستحب است.

۲- سینما و تلویزیون

سینما و تلویزیون ابزار است که با خبر، آموزش و پرورش و سرگرمی، هم گوش و هم چشم را مورد خطاب قرار می‌دهد. نمی‌توان خود این‌گونه ابزار و وسایل را حرام نامید. باید با توجه به محتوایی که به سمع و بصر بینندگان و شنوندگان می‌رسانند؛ نسبت به آن‌ها قضاوت کرد.

با در نظر گرفتن وضعیت کلی تلویزیون و سینما - به طور کلی - پرواضح است که تبلیغات، فیلم‌ها، نمایش‌ها، تماشای تبلیغاتی که از سینما و تلویزیون پخش شده و مغایر با عقاید و باورهای اسلامی و اخلاق و احکام آن می‌باشد؛ جایز نخواهد بود.

به منظور عدم مواجهه ناخواسته با نشریات مغایر با اخلاق و ادب، حتی الامکان از تماشای کانال‌هایی که چنین برنامه‌هایی را پخش می‌کنند؛ خودداری کرده و برای استراحت و سرگرمی هم که باشد، به تماشای شبکه‌ها و برنامه‌هایی که متناسب با ساختار خانواده و اخلاق اسلامی می‌باشد؛ پرداخت.

استفاده‌ی درست و مناسب، نشان دادن و پخش چیزهای خوب از تلویزیون و سینما و محافظت از افراد در برابر اطلاعات نادرست، از وظایف مسلمانان است.

۳- جُک و لطیفه گفتن

لطیفه، شوخی و طنز که مایه‌ی شادی، خنده و سرگرمی مردم می‌شود؛ در حقیقت یک نوع هنر کلامی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) گاهی در صورت لزوم لطیفه گفته و شوخی کرده است.

پیرزنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: از خدا بخواه تا مرا به بهشت ببرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای مادر فلانی! پیرزنان به بهشت نمی‌روند.» پیرزن با این گمان که هرگز وارد بهشت نخواهد شد؛ غمگین شد و گریه کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که این وضعیت زن را دید؛ منظورش را برای او شرح داده و فرمود: «پیرزن، پیر و سالخورده وارد بهشت نمی‌شود بلکه خداوند متعال وی را از نو آفریده و به عنوان دختری جوان و باکره وارد بهشت خواهد کرد.» سپس این آیه را برایش تلاوت نمود: «عُرْبًا أُنْثَرًا» [الواقعة: ۳۷] «عشق‌ورز به شوهران،

و هم سن و سال با همسران»



کسی که شوخی کرده، مزاح و لطیفه می‌گوید؛ نباید کسی را مسخره کند، به ناموس و شرف کسی توهین نکند.^{۲۱۸} برای خندانند، دروغ نگوید: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمُ، وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ»^{۲۱۹} «ای وای بر کسی که برای خندانندن اطرافیان‌ش دروغ می‌گوید، ای وای بر او، ای وای بر او»

۲۱۸- الحجرات: ۱۱.

۲۱۹- ترمذی، الزهد، ۱۰.

۴- مسابقات ورزشی

دویدن: رقابت با دویدن، یک ورزش است. علاوه بر فواید جدی ورزش، برای ورزشکاران و تماشاچی‌ها نیز یک جنبه سرگرم کننده هم دارد. صحابه مسابقه دوش انجام می‌دادند. گفته شده که حضرت علی دوندگی خوبی بوده است. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شخصا با همسرش عایشه مسابقه داده و در اولین مسابقه، حضرت عایشه برنده شد، پس از انجام این مسابقه برای بار دوم و پس از گذشت مدتی - به دلیل این که حضرت عایشه چاق شده بود - رسول الله این مسابقه را برد، ماجرای این مسابقه را حضرت عایشه که آن را به عنوان خاطره‌ای ارزشمند در ذهن خود ثبت کرده بود؛ روایت کرده است.

امروزه، در مباح نبودن ورزش‌ها و بازی‌هایی که بخش عمده‌ی آن دویدن است مانند فوتبال، تنیس و غیره، با شرط توجه به نوع پوشش، هیچ دلیلی وجود ندارد اما طرفدار متعصب یک تیم بودن، جایز نمی‌باشد.

مسابقه تیراندازی: مسابقات تیراندازی هم برای افزایش قدرت رزمی و هم برای گذراندن اوقات فراغت، از جانب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) مورد تشویق قرار گرفته است. ایشان وقتی با کسانی که این تمرین و مسابقه را انجام می‌دادند؛ روبه رو می‌شد، می‌فرمود: «ارْمُوا وَأَنَا مَعَكُمْ كَلِمَةً»^{۲۲۰} «پرتاب کنید، من هم با شما هستم.» و با این کار آنان را سرشار از اشتیاق می‌نمود. تنها محدودیت در این امر، مربوط به هدف‌های زنده است. به مسابقه دادن با اهداف زنده تشویق نشده است.

به راه انداختن جنگ حیوانات: طبق عادتی که قدمت آن به پیش از اسلام برگشته و تا به امروزه ادامه دارد؛ جنگ انداختن بین حیواناتی مانند خروس، بوقالو، گاو نر و غاز تماشایی و سرگرم کننده بوده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم)، از چنین عادت‌هایی که به خاطر تفریح و سرگرمی باعث آزار و اذیت حیوانات می‌گردد؛ نهی کرده است.

بازی شمشیر، سپر و نیزه: مسلمانان هر از گاهی بر اساس سنت ملی، نیزه بازی و رقص‌های نمایشی انجام می‌داده‌اند. باری حضرت عمر خواست جلوی این کار را بگیرد، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به او فرمود: «رهایشان کن ای عمر، بگذار بازی کنند».

باری رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بیایید ای حبشی‌ها، خودتان را نشان بدهید.»^{۲۲۱} و کسانی را که با سپر و شمشیر بازی می‌کنند را تشویق کرد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) شخصاً به عایشه پیشنهاد تماشای این نمایش را داد، برای این که مردان او را نبینند؛ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وی را با ردایش پوشید و با هم تماشا کردند تا این که عایشه خسته شد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) که تمایلات فطری را در نظر می‌گیرد؛ فرموده است: «به دختران جوانی که عاشق تفریح هستند هم اهمیت بدهید، آن‌ها را درک کنید.»^{۲۲۲}

کشتی: از جمله ورزش‌ها و سرگرمی‌های مورد تشویق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است. روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) با پهلوان رکنه که هرگز پشتش بر زمین نخورده بود؛ سه بار کشتی گرفت و هر سه بار او را بر زمین زد.

سواری و شنا: حدیث «هر چیزی غیر از ذکر و یاد خدا، سرگرمی و غفلت است. به جز سه چیز: رفت و برگشت بین اشیا (سواری) بازی با همسر و یادگیری شنا.» به اسب دوانی سواری تشویق کرده است.

۲۲۰- بخاری، الجهاد، ۷۸، المناقب، ۴.

۲۲۱- مسلم، العیدین، ۱۷، ۲۱.

۲۲۲- بخاری، النکاح، ۸۲.

پیامبر ما (صلی الله علیه وسلم) در حدیث شریفی می‌فرماید: «عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ السِّبَاخَةَ وَالرَّمِيَّ، وَالْمَرْأَةَ الْمِعْزَلَ»^{۲۲۳} «به فرزندان‌تان شنا و تیراندازی و به زنان‌تان نخ ریزی یاد بدهید.» حضرت عمر نیز در نامه‌ای که برای مردم شام فرستاده بود؛ در تشویق به این کار نوشت: «شنا، اسب سواری و سوارکاری را به فرزندان‌تان آموزش دهید.» روایت شده است که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) مسابقه‌ی اسب دوانی ترتیب داده و به نفر اول هدیه‌ای ارزانی کرده است.

تخته نرد بازی: «مَنْ لَعِبَ بِالْتَّرْدِ فَكَأَنَّمَا غَمَسَ يَدَهُ فِي لَحْمٍ خَنْزِيرٍ وَدَمِهِ»^{۲۲۴} «کسی که تخته نرد بازی می‌کند گویی دستش به گوشت و خون خوک آغشته شده است.» «مَنْ لَعِبَ بِالْتَّرْدِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^{۲۲۵} «کسی که تخته نرد بازی می‌کند؛ گویی به دستور خدا و رسولش گوش نداده است.» علما با در نظر گرفتن این احادیث نرد بازی را حرام دانسته‌اند. برخی از علمای دین می‌گویند که این احادیث مربوط به قمار است و بازی کردن نرد بدون قمار جایز است. پاسور و هرگونه ورق بازی دیگر نیز مانند بازی تخته نرد می‌باشد. نباید به این گونه بازی‌ها علاقه و اعتیاد شدید پیدا کرد یا از آن به عنوان آلات قمار بازی استفاده نمود.

شطرنج: شطرنج در زمان صحابه به دنیای اسلام راه یافته و در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد. هیچ دلیل محکمی مبنی بر حرمت شطرنج وجود ندارد. مجاز بودن این بازی نیز مانند سایر بازی‌ها، مشروط به شروط زیر می‌باشد:

الف) ترک نکردن نماز به خاطر غرق شدن در بازی.

ب) بوسیله نکردن به قمار.

ج) پرهیز از سخنان بد در طول بازی.

جوایز در مسابقات:

همان‌طور که اعطای جایزه توسط شخص ثالث یا نهاد برگزار کننده‌ی مسابقات به شخصی که در این مسابقات برنده شده است؛ دریافت جایزه نیز مباح می‌باشد.

مسابقات مشروط؛ به گونه‌ای که یکی به دیگری بگوید: «اگر تو برنده شدی، این مبلغ را به تو می‌دهم، اما اگر من برنده شدم؛ از تو چیزی نمی‌گیرم» جایز است. از آنجا که شرط یک طرفه حرام نیست، ایرادی در گرفتن جایزه توسط کسی که با توجه به شرط برنده شده است؛ وجود ندارد.

مسابقات علمی هم همین‌طور است. یعنی اگر دو نفر در یک موضوع علمی بحث کنند و یکی به دیگری بگوید: «اگر این‌طور باشد که شما می‌گویید، من به شما این قدر پول می‌دهم، اما اگر آن طوری باشد که من گفتم، من چیزی نمی‌خواهم.» گذاشتن چنین شرطی نیز جایز است. گرفتن پول در شروط یک طرفه، توسط کسی که برنده شده است؛ ایرادی ندارد.

در مسابقات، اگر برای هر دو طرف شرط جایزه گذاشته شود؛ یعنی بدین ترتیب که یکی از دو شرکت کننده بگوید: «اگر من برنده شدم تو باید این مقدار پول به من بدهی و اگر تو برنده شدی من باید این مقدار پول به تو بدهم» این گونه شرط‌های دو طرفه، قمار و حرام است.

۲۲۳- شعب الإیمان، ۱۱/ ۱۳۶.

۲۲۴- ابن ماجه، الأدب، ۴۳.

۲۲۵- ابوداود، الأدب، ۵۶.

۵- قمار

اسلام، هنگام نهی از قمار، شکل خاصی را مد نظر قرار نداده بلکه مفهوم و نتیجه‌اش را هدف قرار داده است. به صرف نظر از ابزار و روشی که در بازی استفاده می‌شود - در صورتی که در پایان بازی - بدون این که معلوم باشد - یک یا چند نفر سودی کسب کنند یا ضرری متحمل شوند؛ در این جا قمار صورت گرفته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰)» إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱)» [المائدة: ۹۰، ۹۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست برمی‌دارید؟»

این آیه هم از قمار نهی می‌کند و هم حکمت‌های این حکم را ذکر می‌کند:

الف) قمار یک راه کسب درآمد ناعادلانه است، گرفتن مال دیگران با حيله و فریب، حتی با رضایت طرفین هم باشد، حرام می‌باشد.

ب) بدون شک بازنده حتی اگر ظاهراً راضی باشد، اما قلباً متأثر شده و نسبت به برنده احساس نفرت و خصومت می‌کند.

ج) قمار مانع عبادت می‌شود. بازنده، برای برنده شدن و برنده نیز برای چشیدن این لذت، بارها و بارها بازی می‌کنند و این وضعیت کم کم تبدیل به عادت شده و شخص را آدمی قمارباز می‌کند.

د) ضرر قمار محدود به افراد نیست بلکه به جامعه نیز سرایت کرده باعث می‌شود افراد دیگر به تولید نپرداخته، بیکار و ناتوان گشته و تعداد افرادی که با قمار وقت کشی می‌کنند؛ افزایش یابد. زندگی و درآمد مسلمان، شانس و تصادفی نیست، بلکه وابسته به اقدامات و تدابیری که اتخاذ نموده و تلاشی که صرف کرده؛ می‌باشد.

بازی‌های شانس، بخت آزمایی، مسابقات اسب دوانی، شرط بندی‌های ورزشی و بازی‌هایی مانند کازینوی آنلاین، قمار مجازی، همه‌ی اینها قمار است. چنین بازی‌هایی که از طریق اینترنت و سایر روش‌ها در گروه‌های بزرگ تری بازی می‌شود؛ قمار می‌باشد و تمام عناصر قمار را در خود دارد.

از لحاظ اسلام، کمک به مؤسسات و نهادهای خیریه از درآمد چنین قماربازی‌هایی، نمی‌تواند به عنوان توجیه و عذری برای برگزاری چنین بازی‌هایی باشد.

حکم قرعه کشی: قرعه کشی، راه حل مشروعی است برای زمانی که در یک موضوع، به خاطر عدم وجود سبب و علت خاصی، نتوان میان چند چیز مرتبط، یکی را انتخاب نمود.

قرعه کشی، بر اساس دلیلی از قرآن و کتاب و سنت ثابت شده است. در قرآن کریم بیان شده است که برخی از پیامبران پیشین، برخی از اختلافات و درگیری‌های خود را با قرعه کشی حل و فصل کرده‌اند.

استفاده از قرعه کشی در بسیاری از امور زندگی روزمره نیز یک واقعیت است. کسانی که در قربانی حیواناتی مانند شتر و گاو با هم مشارکت می‌کنند، گوشت‌ها را پس از وزن کردن با قرعه کشی بین خود تقسیم می‌کنند. سپس برای

تعیین این که کدام قطعه متعلق به چه کسی است؛ نیز قرعه کشی کرده و از یکدیگر حلالیت می‌طلبند. تقسیم ارث میان ورثه نیز به همین ترتیب است، بیشتر اوقات پس از تقسیم میراث، برای جلوگیری از نارضایتی، سهم هر کس با قرعه کشی مشخص می‌شود.

ح) قسم و نذر

۱- سوگند

سوگند در اصطلاح عبارتست از یاد کردن نام خدا به قصد قوت بخشیدن به کاری که قصد انجام دادن یا ندادن آن می‌رود.

سوگند، به صورت قسم یاد کردن یا مرتبط ساختن به شرطی انجام می‌شود.

سوگند به صورت قسم، عبارتست از یاد کردن نام الله تعالی یا یکی دیگر از نام‌ها و صفات او. گفتن عباراتی مانند «والله، تالله، قسم به الله، به نام الله قسم که...» از این جمله است.

در قسمی که با مرتبط کردن به شرطی انجام می‌شود؛ نیازی به ذکر نام الله یعنی سوگند خوردن به نام الله نیست. این سوگند مانند نوعی نذر است. مثلاً:

«من دیگر این کار را انجام نخواهم داد. اگر این کار را بکنم، مدیونم که خانه‌ام را به شما ببخشم.» چنین اظهاراتی جزو سوگند مشروط به شمار می‌روند.

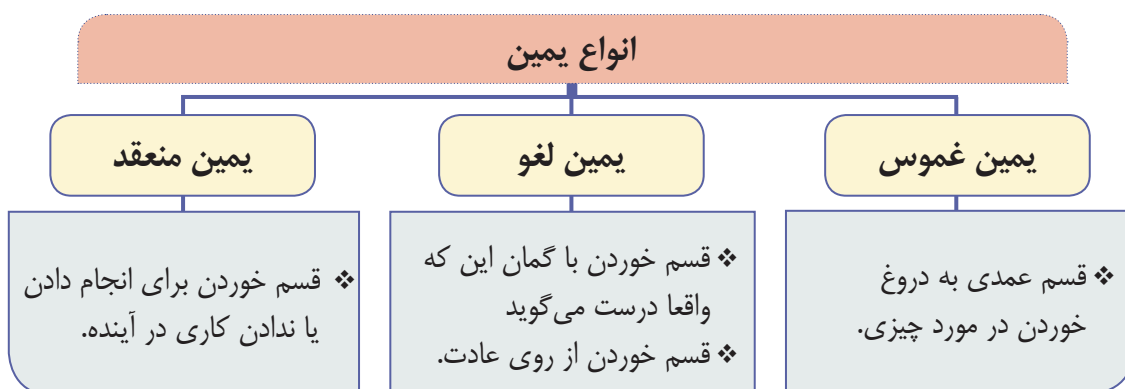
شخصی که سوگند یاد می‌کند؛ باید آن‌چه را که لازم است انجام دهد. اگر این کار را نکند، گناهکار می‌شود. با این حال کسی که به انجام عمل حرامی قسم بخورد؛ این قسمش را انجام نمیدهد و کفاره‌اش را می‌دهد.

گرچه قسم خوردن جایز است، اما زیاده روی در این کار، مکروه دانسته شده است.

اقسام سوگند و حکم آن: سوگندهایی که به صورت قسم انجام می‌شوند، بر سه قسم هستند. احکام آن نیز با توجه به وضعیت این سوگندها تعیین می‌شود.

الف / سوگند غموس: سوگندی است که شخص در مورد چیزی در گذشته یا حال عمداً به دروغ قسم بخورد. به عنوان مثال: کسی که بدهی خود را به طلبکارش نپردازد و می‌داند که آن را نپرداخته است، می‌گوید: «به خدا سوگند آن را پرداخت کرده‌ام.»

چنین سوگندی، یعنی سوگند دروغ، گناه کبیره است. در این سوگند از آن جایی که حق بنده نیز مطرح می‌شود؛ خداوند متعال با کفاره، دری را برای بخشش از باز نگذاشته است.



ب/ یمین لغو: قسمی است که شخص با گمان این که سخنانش درست است؛ بر زبان می‌آورد در حالی که سخنانش درست نیست. به عنوان مثال: افتادن نام الله بر زبان شخص و تکرار کردن عباراتی مانند والله و بالله به صورت تصادفی و خودبخودی، قسم‌های اشتباه نیز از این دسته سوگندها می‌باشد.

در احادیث، قسم خوردن بی رویه و بی مورد نکوهیده شده است.

ج/ یمین منعقد: سوگندی است مبنی بر انجام یا عدم انجام کاری در آینده. مانند «قسم می‌خورم که از این به بعد هر سال قرآن را ختم خواهم کرد».

کسی که چنین قسمی را یاد کند؛ باید به سوگند خود وفا کند. اگر قسمش را نگه نداشته و بشکند؛ باید توبه کرده و کفاره بدهد.

کسی که یمین منعقد را بشکند، باید کفاره بدهد. این کفاره‌ها به ترتیب زیر است:
* آزاد کردن یک برده.

* اگر انجام این کار ممکن نباشد؛ تأمین پوشاک ده فقیر یا تأمین غذای صبح و شام ده فقیر، یا تأمین غذای ده روز یک فقیر.

* سه روز روزه گرفتن در صورت عدم تمکن مالی برای انجام موارد فوق.

۲- نذر



نذر در اصطلاح عبارت است از ملتزم و پایبند کردن خود به کاری که شخص شرعاً ملزم به انجام آن نباشد. از آنجایی که نذر کننده، برای انجام کاری به خدا قول داده است؛ پس می‌بایست به این قول خود عمل کند ولی نذر کردن در امور حرام، اجرا نشده و در مقابل آن کفاره داده می‌شود.

چیزی که نذر می‌شود؛ باید دارای شرایط زیر باشد:

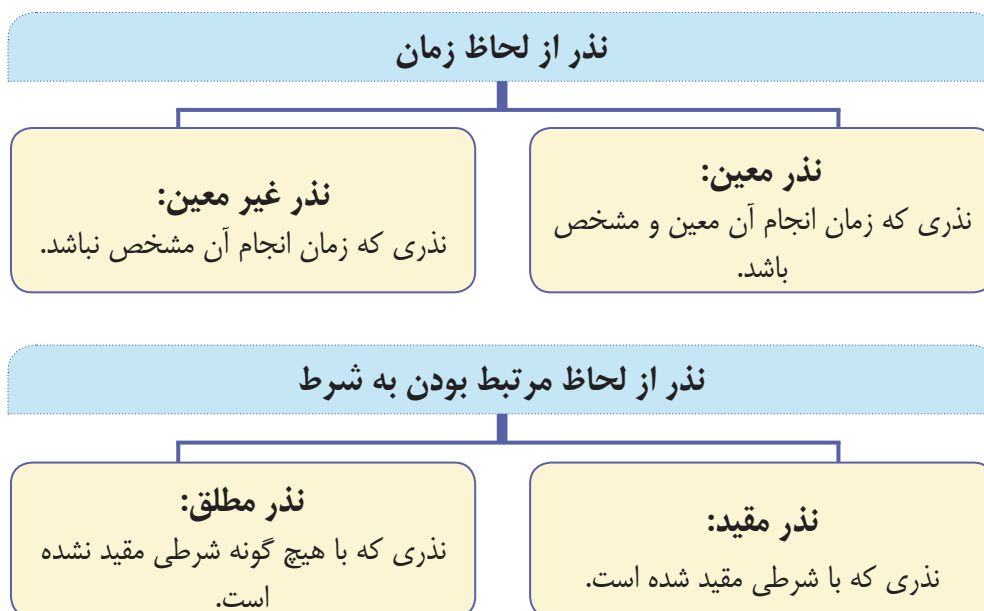
* شرعاً معتبر و جایز باشد، یک عمل حرام و مکروه نباشد، کسی که بر انجام معصیتی نذر کرده، نمی‌تواند به نذر خود وفا کند، در چنین حالتی کفاره‌ی سوگند هم لازم نیست. نذر محال و غیر ممکن نیز به همین ترتیب می‌باشد.

* باید عبادتی فرض یا واجب از جنس چیزی که نذر شده، وجود داشته باشد. مانند روزه گرفتن، قربانی کردن.

* نذر کننده موظف و مکلف به انجام آن عبادت نباشد، (مثلاً روزه گرفتن در ماه رمضان).

* چیزی که نذر می‌شود؛ خودش یک عبادت باشد نه شرط و دلیل عبادت.

انواع نذر:



نذرهای مطلق، نذری بی قید و شرط است. مانند: «به خاطر رضای خدا این تعداد روز روزه خواهم گرفت» «به خاطر رضای خدا قربانی خواهم کرد.» نذرهای مقید هم نذرهایی هستند که مشروط به شرطی می‌باشند: مانند «اگر خدا مریض مرا شفا دهد؛ به فقرا غذا خواهم داد یا اگر فرزندم مدرسه را تمام کند؛ قربانی می‌کنم.»

اگر نذر مقید به هیچ زمان یا شرطی نباشد، یعنی نذر مطلق باشد، ادای آن در اولین فرصت و بلافاصله مستحب می‌باشد. اگر نذر مقید باشد، مثلاً: اگر شخص گفته باشد: «اگر خدا مریض مرا شفا دهد، نذر می‌کنم که یک ماه روزه بگیرم» سپس بیمار او خوب شود؛ یک ماه روزه گرفتن بر او واجب می‌گردد. اگر پیش از بهبود یافتن بیمار روزه بگیرد؛ غیر قابل قبول می‌باشد.

نذر از هر نوع که باشد، باید بدان وفا شود. نذری که زمانش تعیین شده است؛ با فرا رسیدن زمان آن و نذری که مشروط به شرطی است؛ با تحقق شروط آن باید ادا شود. اگر در زمان معین شده انجام نشود؛ باید قضایش به جای آورده شود. کسی که به نذرش وفا نکند؛ هم چنان مکلف به انجام آن بوده و به خاطر عدم انجام آن گناهکار می‌شود.

ط) عقوبات (مجازات دنیوی و چگونگی آن)

عقوبات، به مؤیده‌ها، اقدامات و برخوردهایی گفته می‌شود که نسبت به کسانی که اوامر و نواهی اسلام را زیر پا گذاشته یا قوانین وضع شده در چارچوب اختیاراتی که اسلام به حاکمان داده است را نقض می‌کنند؛ اعمال می‌گردد. به مجازات‌هایی که در آیات و احادیث بدان تصریح شده است، مجازات «حدّ» و به مجازات‌هایی که دولت اسلامی اعمال می‌کند «تعزیر» می‌گویند.

۱- مجازات حد

مجازات حد، پنج مورد است: که عبارتست از حد تعیین شده برای جرم‌های زنا، دزدی، شراب خواری، تهمت زنا به زن پاکدامن و راهزنی. این مجازات‌ها توسط یک گروه اجرا نمی‌شود بلکه توسط رئیس دولت اسلامی یا افرادی که دولت، صلاحیت لازم را به آن‌ها می‌دهد؛ اجرا می‌شود.

این موارد را می‌توان به طور خلاصه به شرح زیر توضیح داد:

الف/ مجازات زنا:

برای مردان و زنان متاهل با سنگسار شدن و برای مردان و زنان مجرد با زدن صد ضربه شلاق انجام می‌شود. مجازات زنا برای افراد مجرد با آیه و مجازات متاهلین با حدیث ثابت شده است.

در قرآن کریم فرموده شده است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» [النور: ۲] «به زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، نباید شما را در [اجرای] دین خدا درباره آن دو نفر دلسوزی و مهربانی بگیرد، و باید گروهی از مؤمنان، شاهد مجازات آن دو نفر باشند.»

در این آیه منظور، زنا برای افراد مجرد است. بنا به رأی شوافع، مالکیه و حنابله، علاوه بر مجازات شلاق، تبعید به محلی با مسافتی به اندازه‌ی سفر نیز در نظر گرفته می‌شود. دلیلش هم این حدیث می‌باشد: «الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَفْئِ سَنَةٍ، وَالثَّيْبُ بِالثَّيْبِ جَلْدُ مِائَةٍ، وَالرَّجْمُ»^{۲۲۶} «مجازات زنا برای مجرد با مجرد مستلزم صد ضربه شلاق و یک سال تبعید و مجازات زنا برای متاهل با متاهل شامل صد ضربه شلاق و رجم می‌باشد.» بر اساس مذهب احناف، تبعید جزو مجازات حد زنا نیست بلکه حدی تعزیری است و از طرف حاکم تعیین و اعمال می‌شود.

مجازات رجم - سنگسار شدن - برای متاهلین با احادیث متواتر و اجماع ثابت شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) چنین فرموده است: «لَا يَجْلُ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالتَّنَفُّسُ بِالتَّنَفُّسِ، وَالتَّارُكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»^{۲۲۷} «خون مسلمان که شهادت می‌دهد معبودی جز الله نیست و من فرستاده‌ی او هستم؛ حلال نیست مگر در یکی از این سه مورد: زنا برای متاهل، جان در مقابل جان و کسی که دینش را ترک و از جماعت جدا می‌شود.»

در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم)، مجازات زنا بر چند شخص متاهل اعمال شد. زنی که از زنا باردار شده و چهار بار اعتراف کرده بود؛ پس از وضع حمل، دستور سنگسار شدنش صادر شد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پس از اقامه‌ی نماز بر این زنی که با رضایت خودش، به فرمان خدا و رسولش راضی شده بود؛ فرمود: «لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ، وَهَلْ وَجَدْتُ تَوْبَةً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ تَعَالَى»^{۲۲۸} «آن چنان توبه‌ای کرده که اگر بر هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود؛ برای همه‌ی آنان کافی بود، آیا عملی نیکوتر و پرفضیلت‌تر از جان دادن در راه خدا می‌دانید؟»

۲۲۶- صحیح مسلم، باب حد الزنی، ۳/ ۱۳۱۶، زیلعی، نصب الرأیة، ۳/ ۳۳۰، الشوکانی، نیل الأوطار، ۷/ ۸۷.

۲۲۷- بخاری، الدیات، ۶ مسلم، القسامة، ۲۵، ۲۶، ابوداود، الحدود، ۱.

۲۲۸- مسلم، الحدود، ۲۸ و ابن ماجه، الدیات، ۳۹.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به دلیل اعتراف ماعزه به زنا، حد رجم را بر وی اجرا کرد.^{۲۲۹} در حادثه‌ای دیگر، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آنیس (رض) را مأمور کرده و به وی فرمود: «وَاعْذُ يَا أُتَيْسُ إِلَى امْرَأَةٍ هَذَا، فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَأَرْجُمُهَا»^{۲۳۰} «ای آنیس، صبح نزد زن این شخص برو و اگر به زنا اقرار کرد، او را رجم و سنگسار کن.» زنا، گناه بزرگی است. مجازات زنا نیز بلافاصله پس از درخواست از دادگاه صادر نمی‌شود بلکه تحت بررسی دقیق قرار می‌گیرد. برای اعمال مجازات زنا باید چهار شاهد مرد شخصاً با ذکر جزئیات شهادت دهند یا فرد زناکار شخصاً در زمان‌های مختلف چهار بار در دادگاه حاضر شده و به زنایش اعتراف کند.

ب مجازات تهمت زنا (قذف):

تهمت زنا به زن شرافتمند - محصن - از جمله گناهان کبیره است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) چنین فرموده است:

«الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»^{۲۳۱} «از هفت گناهی که منجر به هلاکت می‌شود؛ بپرهیزید که عبارتند از: شرک به خدا، سحر و جادو کردن، کشتن به ناحق، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و جنگ، افترا زدن به زن باعفت و مؤمن.»

مجازات تهمت زنا، در قرآن چنین تعیین شده است: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)» [النور: ۴، ۵] «و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچگاه شهادتی از آن‌ها نپذیرید، و اینانند که خود فاسقند»

ج/ مجازات سرقت:

مجازات دزدیدن مالی که متعلق به دیگران بوده و از آن مراقبت می‌شده و ارزش آن حداقل ده درهم (در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) به اندازه‌ی قیمت دو گوسفند) می‌باشد؛ در قرآن کریم به شرح زیر تعیین شده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» [المائدة: ۳۸] «و مرد و زن دزد را به [سزای] آن چه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، و خداوند توانا و حکیم است.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) نیز چنین فرموده است: «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ»^{۲۳۲} «پیشینیان شما به این دلیل به هلاکت رسیدند که وقتی یکی از شرافتمندان آنان دزدی می‌کرد، رهایش می‌کردند و وقتی یکی از ضعیفان دزدی می‌کرد، وی را مجازات می‌نمودند.»

۲۲۹- زیلعی، نصب الرأیة، ۳/ ۳۱۴، شوکانی، نیل الأوطار، ۷/ ۹۵، ۱۰۹.

۲۳۰- بخاری، الصلح، ۵.

۲۳۱- بخاری، الوصایة، ۲۳، مسلم، الایمان، ۳۸ و ابوداود، الوصایة، ۱۰.

۲۳۲- شوکانی، پیشین، ۷/ ۱۳۱، ۱۳۹.

هنگامی که مجازات سرقت اعمال می‌شود، در صورت وجود مال مسروقه، به صاحبش تحویل داده می‌شود. اگر مال مسروقه تلف شده باشد؛ ملاحظه می‌شود که: اگر در زمان قطع دست، تمکن مالی جهت پرداخت بهای مال مسروقه را به صاحب مال داشته باشد؛ باید آن را جبران کند، در غیر این صورت، پرداخت غرامت لازم نیست.

حضرت عمر با مد نظر قرار دادن مشکلاتی که در سال قحطی رخ داده بود؛ مجازات قطع دست را اعمال نکرد. زیرا در حدیث آمده است که: «ادْرَأُوا الْخُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^{۲۳۳} «تا جایی که می‌توانید حدود را به وسیله‌ی شبیهات از مسلمانان ساقط کنید.»

د/ مجازات راهزنی

در اسلام، برای بستن راه بر مسافران و عابران و به زور و به ناحق غصب کردن اموالشان و ممانعت از عبور ایشان؛ مجازات سختی در نظر گرفته شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [المائدة: ۳۳] «سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.»

مجازات‌های تعیین شده در این آیه با توجه به ماهیت و شدت جرم اعمال می‌شود. اگر راهزنان فقط به غارت اموال مسافران پرداخته باشند؛ دست و پاهایشان به طور مخالف قطع می‌شود اما اگر مرتکب قتل شده باشند، کشته می‌شوند.

علمای اسلام، نسبت به اعمال حد بر کسی که مرتکب راهزنی، قتل و غصب اموال شده است؛ اتفاق نظر دارند. این مجازات با عفو ولی دم مقتول یا استرداد اموال سلب شده در سرقت ساقط نمی‌گردد.

هـ/ مجازات شرب خواری:

کسی که هرگونه نوشیدنی مست کننده‌ای بنوشد؛ باید حد بر او اجرا شود. دلیلش هم این حدیث است: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ»^{۲۳۴} «هر مشروب مست کننده خمر و هر خمری حرام است»

حد شرابخواری بر هر کسی که شراب بنوشد، چه کم بنوشد چه زیاد، چه مست شود چه نشود؛ اجرا می‌شود زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ»^{۲۳۵} «هر کسی که شراب بخورد را شلاق بزنید.»

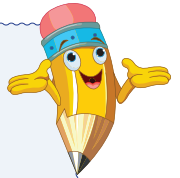
ابوهریره (رض)، درباره‌ی مجازات مستی که وی را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورده بودند، این گونه می‌گوید: «برخی از ما با دست، برخی با کفش یا لباس به او می‌زدیم، هنگامی که مرد از آن جا می‌رفت؛ پشت سرش گفتند: «خدا تو را رسوا کند.» در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چنین نگویید، در مقابل او، به شیطان کمک نکنید.»^{۲۳۶}

۲۳۳- ابوداود، الصلاة، ۱۴، ترمذی، الحدود، ۲.

۲۳۴- مسلم، الأشربة، ۷۳ و ابوداود، الأشربة، ۵.

۲۳۵- ابوداود، الحدود، ۳۶، ترمذی، الحدود، ۱۵، نسائی، الأشربة، ۴۲.

۲۳۶- بخاری، الحدود، ۴، مسلم، الحدود، ۳۵، ابوداود، ۳۵، ۳۶، ترمذی، الحدود، ۱۴، ۱۵.



بیشتر بدانیم

طبق آیات و روایات؛ از نوشیدن مشروبات مست کننده نهی شده است. در آیه‌ای که بیانگر ممنوعیت قطعی مشروب می‌باشد؛ آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۰۹) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۱۹)» [المائدة: ۹۰، ۹۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست برمی‌دارید؟» (برای آیات دیگر: رک: البقره: ۲۱۹، النساء: ۴۳، الأعراف: ۱۵۷، النحل: ۶۷)

به گفته اکثر مجتهدان، مجازات مستی هشتاد ضربه شلاق است. دلیلش این سخن حضرت علی است: «وقتی شخص مشروب می‌نوشد؛ مست می‌شود و وقتی مست شد؛ حرف بیهوده می‌زند، بین چرندیات و بیهوده گویی‌هایش هم تهمت می‌زند، حدّ تهمت نیز هشتاد ضربه شلاق است»^{۲۳۷} بنا به رأی شوافع، مجازات شراب یا مشروبات الکلی دیگر چهل ضربه شلاق است.

و/ مجازات مرتدین:

ارتداد یعنی ترک دین اسلام و روی آوردن به کفر و بی دینی.

در قرآن کریم آمده است: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» [البقرة: ۲۱۷] «ولی کسی که از شما از آیین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند.»

مجتهدان اسلام، بر کشتن مرتد اتفاق نظر دارند. دلیلش هم این حدیث است: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ»^{۲۳۸} «کسی که دینش را تغییر دهد؛ بکشید.» «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: الثَّبْتُ الرَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»^{۲۳۹} «خون مسلمان که شهادت می‌دهد معبودی جز الله نیست و من فرستاده‌ی او هستم؛ حلال نیست مگر در یکی از این سه چیز: زنا، متاهل، جان در مقابل جان و کسی که از جماعت جدا شده و دینش را ترک کند.»

با این حال، اثبات قطعی جرم ارتداد چیزی نیست که مردم بتوانند به تنهایی در مورد آن تصمیم بگیرند. برای همین، این جرم باید در دادگاه به صورت قطعی ثابت شود. هم‌چنین برای اجرای حد ارتداد، می‌بایست از کسی که مرتد شده؛ درخواست توبه شود و او هم چنان بر عدم توبه اصرار ورزیده و از بازگشت به اسلام خودداری کند.

۲۳۷- شوکانی، نیل الأوطار، ۱۴۴/۷، زیلعی، نصب الراية،

۲۳۸- بخاری، الجهاد، ۱۴۹، الإعتصام، ۲۸، الإستاباة، ۲، ابوداود، الحدود، ۱.

۲۳۹- بخاری، الدیات، ۶، مسلم، القسامة، ۲۵، ۲۶ و ابوداود، الحدود، ۱.

علاوه بر مطالب ذکر شده درباره مجازات ارتداد در منابع دوره کلاسیک، امروزه برخی از علما معتقدند که جرم ارتداد در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نه تنها یک جرم عقیدتی، بلکه یک جنایت سیاسی نیز بوده است، که از جنبه‌های دیگر به معنای خیانت به وطن بوده و گفته شده است کسانی که در آن زمان مرتد می‌شدند؛ به خاطر پیوستن به صفوف دشمن مجازات می‌شدند. در صورتی که این ارتداد، جنبه‌ی سیاسی نداشته و به عنوان تهدیدی برای جامعه‌ی اسلامی تلقی نشده و فقط به منزله‌ی تغییر ایدئولوژی دینی عاری از هرگونه عصیان و سرکشی باشد؛ در این صورت مجازات مرگ برایشان اعمال نخواهد شد.

۲- مجازات قتل و جراحات (قصاص و دیات)

الف / مجازات قصاص:

قصاص، عبارتست از اعمال مجازات جسمی بر شخص گناهکار که اجرای آن حق شخص بوده و مقدار آن طبق آیات و احادیث تعیین شده است.

قصاص شامل قتل عمد و اعمال عمدی است که منجر به جراحات و معلولیت می‌گردد.

مجازات قصاص بر اساس ادله‌ای از کتاب و سنت تعیین شده است. در قرآن کریم چنین آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۸۷۱) وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۹۷۱)» [البقرة: ۱۷۸، ۱۷۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره‌ی کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خونبها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.»

ب / دیه:

مال یا پول نقدی که به عنوان جایگزین به متوفی داده می‌شود «دیه» نامیده می‌شود. این یک بدل مالی است که باید به ورثه‌ی مقتول پرداخت شود. به بدل و جایگزینی که در صورت اعمال تأثیرگذاری مانند ایجاد جراحت، بریدن یا مثله کردن و معلولیت در یک عضو، باید پرداخت شود «ارش» می‌گویند. گاهی اوقات به جای اسم ارش از اسم دیه نیز استفاده می‌شود. مانند دیه‌ی دست.

مقادیر تعیین شده‌ی دیه در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و چهار خلیفه اول، متشکل از اموال یا پول‌های نقد زیر بوده است:

الف) صد شتر.

ب) هزار دینار (مثقال) طلا.

ج) ده یا دوازده هزار درهم نقره.

(د) دویست راس گاو.

(ه) دو هزار گوسفند.

(و) دویست دست لباس.^{۲۴۰}

قسمتی از مقدار ارش که جبران و تضمین جراحات می‌باشد؛ در احادیث تعیین شده است. مثلاً؛ ارش قطع و بریدن دست؛ نیمی از کل دیه است، ارش شکستن دندان؛ یک دهم دیه‌ی کامل است.

اصولاً؛ برای اعضای که در بدن تک هستند؛ دیه‌ی کامل و برای اعضای که دو تا از آن در بدن وجود دارد؛ نیمی از کل دیه برای عضوی که چهار تا از آن در بدن است؛ برای هر کدام، یک چهارم کل دیه در نظر گرفته می‌شود.

در مواردی که مقدار آن در نصوص تعیین و تقدیر نشود، قاضی میزان غرامت را تعیین می‌کند. به دیه‌ای که تعیین و تقدیر آن به شخص متخصص واگذار می‌شود؛ «حکومة العدل» می‌گویند. به جراحات وارده بر استخوان‌های سر و صورت، حکومة العدل تعلق می‌گیرد.

حق و اختیار مطالبه قصاص در جراحت یا قطع عضو، متعلق به قربانی است. در صورت فوت شخص، این حق و صلاحیت ابتدا متعلق به وارثان مقتول و سپس متعلق به دولت اسلامی است.

اصولاً کسانی که از اموال میت به ارث می‌برند، صاحب حقوق مربوط به قصاص یا دیه نیز می‌باشند زیرا وارث، نزدیکترین فرد به متوفی است.

۲۴۰- کاشانی، پیشین، ۲۵۴/۷، ابن عابدین، پیشین، ۵/۵۰۴، ابن حزم، المحلی، قاهره، ۱۳۵۰-۱۳۵۲، ص ۷۵۹.

ارزیابی

- ۱- اصول کلی اسلام در حلال و حرام را بنویسید.
- ۲- مواد غذایی حرام را ذکر کنید.
- ۳- شکار چیست؟ شکار کدام حیوانات حلال است؟
- ۴- در هنگام ذبح حیوانات، به چه نکاتی باید توجه کرد؟ تحقیق کنید.
- ۵- حداقل معیارهای لازم در لباس زنانه چه چیزهایی باید باشد؟
- ۶- خلوت صحیح به چه معناست؟ در چه شرایطی اتفاق می‌افتد؟
- ۷- حکمت از نهی پوشش اقلامی مانند طلا و ابریشم برای مردان را پیدا کنید.
- ۸- حکم استفاده از عطرها و ادکلن را بنویسید.
- ۹- از چه جهاتی می‌توان خود را شبیه به جنس مخالف کرد؟ در چند مورد بنویسید.
- ۱۰- خصوصیت کلی حیواناتی که گوشتشان غیر قابل خوردن است؛ چیست؟
- ۱۱- اطلاعاتی در مورد انواع قسم‌ها بنویسید.
- ۱۲- برای مواردی که به آن قصاص و دیه تعلق می‌گیرد؛ مثال‌هایی را ذکر کنید.

به هم وصل کنید

۱	اسراف	اعضایی که پوشاندن آن‌ها فرض است.
۲	عورت	سوگند یاد کردن به نام الله
۳	جلباب	۱ انفاق بی اندازه
۴	تعزیر	مکلف کردن خود با تعیین شرط
۵	نذر	نامی که به لباس بیرونی زنان داده شده است
۶	یمین	مجازات‌هایی که توسط دولت اسلامی تعیین می‌شود

سوالات درست و غلط



- ۱- () از آن جا که در اسلام اصل عدم ارتکاب جرم است؛ راههایی که منتهی به حرام می گردد نیز حرام است.
- ۲- () اگر ساخت مجسمه های مستهجن و مبتذل هنر محسوب شود، ساختن آن ها گناه محسوب نمی شود.
- ۳- () اعمال بر اساس نیت هاست. شخص با یک نیت خوب، می تواند برای ساخت مسجد اقدام به گرفتن / دادن رشوه کند.
- ۴- () مسلمانی که در دارالحرب ساکن بوده و زندگی می کند؛ نمی تواند ربا بخورد.
- ۵- () مسلمانی که از نوشیدن مقدار کمی از یک نوشیدنی مست نشود؛ می تواند به مقدار یک لیوان مشروب بخورد.
- ۶- () اگر گفتن بسم الله در هنگام شکار سهواً فراموش شود؛ می توان قبل از خوردن گوشت، بسم الله گفته سپس آن را خورد.
- ۷- () اگر حیوان قربانی گریخته و گرفتن آن غیر ممکن باشد؛ می توان با پرتاب نیزه / تیر او را از دور قربانی نمود.
- ۸- () زن می تواند محل زینت خود را در حضور بچه های کوچک باز و عریان کند.
- ۹- () اگر زن با لباس نازکی که رنگ پوستش را نمایان می کند؛ نماز بخواند، نمازش صحیح نیست.
- ۱۰- () پوشیدن لباسی ساخته شده از پوست حیوانات؛ شرعاً اشکالی ندارد.
- ۱۱- () فرد، بعد از ۱۰ سالگی نمی تواند با هم جنس خود زیر یک لحاف بخوابد.
- ۱۲- () کسی که از ریزش مو رنج می برد یا موهایش ظاهر خوبی ندارد، برای این که در انظار عمومی انگشت نما نشده و مورد تمسخر قرار نگیرد؛ می تواند کلاه گیس بپوشد.
- ۱۳- () دین اسلام، سرمه کشیدن چشم را مناسب نمی داند.
- ۱۴- () برای زن جایز است که موهای خود را به رنگ های مختلف رنگ کند.

سؤالات گزینه‌ی



- ۱- کدام یک از اطلاعات زیر نادرست است؟
 - الف) ضرورت‌ها، حرام را حلال می‌کند.
 - ب) حرام، در خارج از کشور اسلامی نیز حرام است.
 - ج) حسن نیت، موجب مشروعیت حرام می‌شود.
 - د) هر چیزی که حرام نباشد، حلال است.
- ۲- کدام یک از موارد زیر توسط یک مسلمان قابل خوردن است؟
 - الف) قربانی‌ای که به نام غیر خدا ذبح شود.
 - ب) مردار
 - ج) حیوانات ذبح شده توسط اهل کتاب
 - د) گوشت خوک
- ۳- در مورد مشروب قوانین و ممنوعیت‌هایی وجود دارد. کدام یک از موارد زیر از جمله‌ی این موارد شمرده نمی‌شود؟
 - الف) هر نوشیدنی مست کننده‌ای حرام است.
 - ب) حضور در مجلس شرابخواری حرام است.
 - ج) چیزی که زیادش مست کننده باشد؛ کمش نیز حرام است.
 - د) استفاده از هر چیزی که حاوی الکل است؛ حرام می‌باشد.
- ۴- کدام برداشت در مورد شکار مناسب تلقی نمی‌شود؟
 - الف) شکار برای ورزش
 - ب) شکار با ابزار برنده
 - ج) شکار برای امرار معاش
 - د) شکار با سگ آموزش دیده
- ۵- کدام منطقه عوره نیست؟
 - الف) زانوی مرد.
 - ب) ساق پای مرد.
 - ج) موی زن.
 - د) ران زن.
- ۶- از نظر فقهی، زن می‌تواند کدام یک از کارهای زیر را انجام دهد؟
 - الف) راه رفتن با اشوه و کرشمه.
 - ب) پوشیدن کفش پاشنه بلند.
 - ج) سوال پرسیدن از مرد.
 - د) پوشیدن لباس‌هایی با خط بدن را مشخص می‌کند.

۷- یک مرد مسلمان، می‌تواند کدام یک از موارد زیر را بپوشید؟

- الف) لباس قرمز رنگ.
- ب) لباس ابریشمی.
- ج) لباس زرد رنگ.
- د) لباس شنای پوشیده.

۸- زن برای آراستگی و زینت برای شوهرش می‌تواند کدام یک از کارهای زیر را انجام دهد؟

- الف) می‌تواند ابروهایش را نازک کند.
- ب) می‌تواند به چشمانش سرمه بکشد.
- ج) می‌تواند خالکوبی کند.
- د) می‌تواند کلاه گیس بپوشد.

۹- کدام یک از موارد زیر در رابطه با مراقبت از مو و ریش اشتباه داده شده است؟

- الف) کوتاه کردن ریش با زدن سر آن جایز نیست.
- ب) دراز کردن ریش و کوتاه نگه داشتن بروت برای مرد، سنت است.
- ج) زنان نمی‌توانند مانند مردان سر خود را بتراشند.
- د) زن می‌تواند موهای خود را سیاه رنگ کند.

۱۰- در کدام یک از موارد زیر، حرکت به همراه موسیقی جایز نیست؟

- الف) در جنگ.
- ب) در سفر.
- ج) در عروسی.
- د) در جشن فارغ التحصیلی.

۱۱- در صورت شکستن کدام نوع قسم، کفاره دادن لازم است؟

- الف) قسم غموس
- ب) قسم لغو
- ج) قسم منعقد
- د) قسم به نام غیر از خدا

۱۲- به مؤیده و برخوردی که نسبت به افرادی که اوامر و نواهی اسلام را زیر پا گذاشته یا قوانینی که توسط حاکمانی که اسلام به آنان صلاحیت وضع آن را داده است؛ را نقض کنند، اعمال می‌شود؛ چه می‌گویند؟

- الف) مجازات حد.
- ب) عقوبت.
- ج) تعزیرات.
- د) قصاص.

۱۳- کدام یک از موارد زیر موجب اجرای حد نمی‌شود؟

- الف) زنا کردن.
- ب) شراب نوشیدن.
- ج) قمار کردن.
- د) تهمت زنا زدن.

پاسخ سؤالات

درس اول

سؤالات تستی

پاسخ ها: ۱: د، ۲: ج، ۳: ب، ۴: ب، ۵: ج

سؤالات به هم وصل کنید

پاسخ ها (به ترتیب): ۱، ۲، ۳، ۴

درس دوم

سؤالات جدول را کامل کنید

پاسخ ها (به سمت پایین): ۱: استحسان، ۲: قیاس،
۳: عرف، ۴: استصحاب، ۵: مصلحت، ۶: سنت، ۷:
استصحاب، ۸: استحسان، ۹: سد ذریعه، ۱۰: شرع من
قبلنا، ۱۱: استصحاب، ۱۲: اجماع

سؤالات تستی

پاسخ ها: ۱: ب، ۲: الف، ۳: ج، ۴: ب، ۵: د، ۶: ج

سؤالات به هم وصل کنید

پاسخ ها (به ترتیب): ۵، ۶، ۱، ۲، ۳، ۴

سؤالات درست و غلط

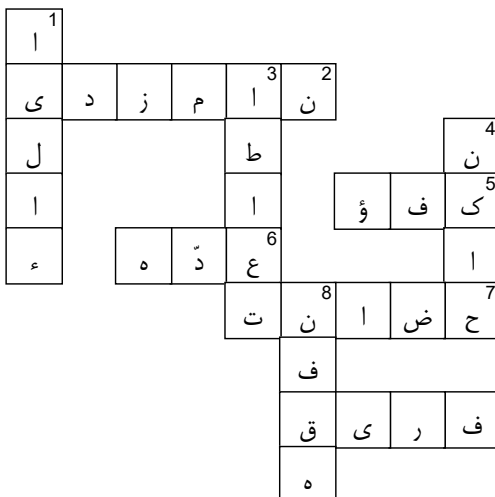
پاسخ ها: ۱: غ، ۲: غ، ۳: د

سؤالات جاهای خالی را پر کنید

پاسخ ها: ۱: عرف، ۲: رأی صحابه، ۳: سد ذریعه، ۴:
استصحاب، ۵: مصلحت

درس سوم

معما



سؤالات به هم وصل کنید

پاسخ ها (به ترتیب): ۴، ۵، ۱، ۳، ۲

سؤالات درست و غلط

پاسخ ها: ۱: د، ۲: غ، ۳: د، ۴: د، ۵: غ، ۶: غ، ۷: غ، ۸: د،
۹: غ، ۱۰: د، ۱۱: د، ۱۲: غ، ۱۳: د، ۱۴: غ، ۱۵: د

سؤالات تستی

پاسخ ها: ۱: ب، ۲: ج، ۳: ج، ۴: د، ۵: ب، ۶: د، ۷: الف، ۸:
د، ۹: ب، ۱۰: الف، ۱۱: ب

درس چهارم

سوالات به هم وصل کنید

پاسخ‌ها (به ترتیب): ۴، ۶، ۵، ۳، ۱، ۲

سوالات درست و غلط

پاسخ‌ها: ۱: د، ۲: غ، ۳: د؛ ۴: د، ۵: غ، ۶: د، ۷: د، ۸: غ، ۹: د، ۱۰: د، ۱۱: د، ۱۲: د

سوالات جاهای خالی را پر کنید

پاسخ‌ها: ۱: حرام، ۲: فرزندان، اموالتان، ۳: احتکار، ۴: در تقوا، دشمنی، ۵: شراب، قمار، ۶: ربای نسیه، ۷: بیع نجس، ۸: تلقی الرکبان، ۹: شرط فاسد، ۱۰: تیر، آتش (هدف گرفتن)

سوالات جدول را کامل کنید

پاسخ‌ها (به سمت پایین): ۱- جائر نیست، ۲: جائر نیست، ۳: جائر نیست، ۴: جائر نیست، ۵: جائر، ۶: جائر، ۷: جائر

سوالات تستی

پاسخ‌ها: ۱: ب، ۲: د، ۳: ب، ۴: ب، ۵: د

درس پنجم

سوالات به هم وصل کنید

پاسخ‌ها (به ترتیب): ۲، ۶، ۱، ۵، ۳، ۴

سوالات درست و غلط

پاسخ‌ها: ۱: د، ۲: غ، ۳: غ، ۴: د، ۵: غ، ۶: د، ۷: د، ۸: د، ۹: د، ۱۰: غ، ۱۱: د، ۱۲: غ، ۱۳: غ، ۱۴: د

سوالات تستی

پاسخ‌ها: ۱: ج، ۲: ج، ۳: د، ۴: الف، ۵: ب، ۶: ج، ۷: د، ۸: ب، ۹: الف، ۱۰: د، ۱۱: ج، ۱۲: ب، ۱۳: ج



Handwriting practice lines consisting of 25 horizontal dotted lines.



Handwriting practice lines consisting of 25 horizontal dotted lines.



Handwriting practice lines consisting of 25 horizontal dotted lines.



Handwriting practice lines consisting of 25 horizontal dotted lines.



Handwriting practice lines consisting of 25 horizontal dotted lines spaced evenly down the page.



Handwriting practice area with 20 sets of dotted lines for tracing on a white background.